1

الخصال

تألیف

رئیس المحدثین و محیی معالم الدین

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی

متوفی سال ۳۸۲

با مقدمه و ترجمه و تصحیح سید احمد فهری زنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم

الخصال

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

علمیه اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الخصال جلد۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن بابویه، محمدبن علی، ۳۸۱ - ۳۱۱ق ۰

عنوان قراردادی : [الخصال. فارسی]

عنوان و نام پدیدآور : الخصال / تالیف ابی جعفر محمدبن علی بن الحسین بن بابویه القمی؛ با مقدمه و ترجمه و تصحیح احمد فهری زنجانی

مشخصات نشر : [تهران]: علمیه اسلامیه، [۱۳۶۳؟].

مشخصات ظاهری : ۲ ج در یک مجلد

شابک : ۸۰۰ریال

یادداشت : فارسی - عربی

یادداشت : چاپ؟: ۱۳؛ ۵۰۰ ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : احادیث شیعه

شناسه افزوده : فهری زنجانی، احمد، ۱۳۰۱ - ، مترجم و مصحح

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/الف ۲خ ۶۰۴۱ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۶۴

مقدمه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

از نخستین روزی که آفتاب وحی اسلام بر افق حجاز تابید و افکار مسلمانان با سخنان وحی پیغمبر گرامی آشنا گردید. اصحاب خاص رسول خدا با بیداری و هشیاری مخصوصی در فراگرفتن وظایف دینی و دستورات الهی اهتمام مینمودند و بحکم ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا «۱» لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ «۲».

رفتار و کردار پیغمبر عزیز را مو بمو مورد توجه خود قرار میدادند تا مگر سرمشق زندگی آنان گردد و سعادت دنیا و آخرتشان را تامین نماید و بهمین منظور آنچه را که حاضرین محضر پیغمبر از گفتار و کردار پیشوای عظیم الشان خود فرا میگرفتند بغائبین میرساندند و بطور مسلّم تحریص و ترغیب رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله نیز در ضبط و حفظ مطالب و تبلیغ و توسعه مرام اسلام سهم عمده ای را داشت که میفرمود:

خداوند شاد و خرّم فرماید بنده ای را که سخن مرا بشنود و نیکو فراگیرد و آنگاه آن را بگوش کسی که

نشـنیده است برسانـد که چه بسـا حکمی از احکام دین بوسـیله فردی بی سواد بـدست دیگران میرسـد و چه بسا فرد فهمیـده و دانشمندی مطلبی از مطالب دین را بر کسی که فهمیده تر و دانشمندتر از اوست میرساند.

و در روایت دیگر فرمود: خداوند شاد و خرم فرماید کسی را که سخنی از ما بشنود و بهمان کیفیّت که شنیده است بازگو کند که بسا شود تبلیغ تبلیغ کننده ای از شـنونده بهتر نگهدار سخن است «۳» و در روایت دیگر است که: باید هر آنکه حاضر است بر کسـی که غایب است برساند که بسا است شخصـی حاضـر بر کسـی حدیث میرساند که از خود حاضر نگه دارتر است و در حدیث دیگر است: کسـی که بامّت من حدیثی را برساند که سـنّتی بآن بر پا گردد و پایه بدعتی بدان بشکنند بهشت از برای او خواهد بود.

---

(۱) سوره الحشر: ۷

(۲) الاحزاب ۲۱

(۳) این روایت با الفاظ مختلف نقل شده است که در حدود پانزده روایت است: الاضواء علی السنه المحمدیه ص ۷۵

و در روایت دیگر است: کسی که دو حدیث یاد بگیرد که خود بدان بهره مند شود و یا دیگری را بیاموزد تا او از آن بهره مند گردد از عبادت شصت سال بهتر خواهد بود.

و از علی بن ابی طالب علیه السّـلام روایت است که فرمود: رسول خـدا فرمود: بار الها رحمت خود را شامل حال جانشـینان من بفرما بار الها رحمت خود را شامل حال جانشینان من بفرما، بار الها رحمت خود را شامل حال جانشینان من بفرما، عرض شد یا رسول اللَّه جانشینان شما کیانند؟ فرمود آنان که پس از

من بیایند و حدیث مرا روایت کنند معاویه بن عمّار گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی که حدیث شما را روایت میکند و آن را در میان مردم پخش مینماید و دلهای آنان و دلهای شیعیان شما را با این کار محکم میکند و کسی که نمیکند ولی عابد است کدام یک از این دو برتر است؟ فرمود: آنکه حدیث ما را روایت میکند و دلهای شیعیان ما را بدین وسیله محکم میسازد از هزار عابد برتر است «۱».

امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که چهل حدیث از حدیثهای ما را حفظ کند خداوند بروز قیامت او را عالمی فقیه مبعوث میکند «۲».

علیّ بن حنظله گوید شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: قدر و منزلت مردم را در نزد ما بمیزان روایتشان از ما بشناسید «۳».

گرد آوری حدیث

رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلّم هم چنان که بروایت حدیث دستور فرمود جمع آوری آن را نیز دستور داد که از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود: دانش را در بند کنید عرض شد: بند نمودن دانش چیست؟

فرمود: نگاشتن اش.

عبد اللَّه بن عمر گوید: عرض کردم یا رسول اللَّه دانش را به بند درآورم؟ فرمود: آری گفته شد ببند در آوردن دانش چیست؟ گفت نوشتن آن و در باب (کتابت العلم) از صحیح بخاری است که مردی یمنی حدیث رسول خدا را شنید عرض کرد یا رسول اللَّه برای من بنویس فرمود: برای فلانی (ابی شاه) بنویسید.

و روایت شده است که مردی از انصار در مجلس پیغمبر می نشست و از آن حضرت حدیث می-

---

(۱) کافی باب صفه العلم و فضله حدیث- ۹

(۲) کافی باب

فضل العلم النوادر حدیث ۷ و ۳

(۳) کافی باب فضل العلم النوادر حدیث ۷ و ۳

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۴

شنید و حدیث پیغمبر او را خوش می آمد ولی حدیث را از یاد می برد شکایت فراموشی خود بنزد پیغمبر برد رسول خدا اشاره بدست اش نموده فرمود: از دست راست خود کمك بگیر یعنی بنویس.

عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدّش نقل میکند که عرض کردم: یا رسول اللّٰه هر چرا که از تو میشنوم بنویسم؟ فرمود آری عرض کردم: چه خوشنود باشید چه خشمناك؟ فرمود آری زیرا که من در همه این حالات بجز حق نخواهم گفت.

جلوگیری از نگاشتن حدیث

چنانچه گفتیم پیغمبر عظیم اسلام و پیشوایان دین بمنظور توسعه و پایداری تعلیمات مذهبی مسلمانان را بحفظ و نوشتن احادیث ترغیب و تحریص مینمودند ولی با کمال تأسف مسلمانان صدر اوّل بر خلاف این خواسته پیغمبر برای پیشرفت مقاصد سیاسی خود از نوشتن و نگهداری احادیث رسول خدا جلوگیری نمودند و با این عمل بزرگترین ضربه را بر پیکر تعالیم عالیه دین وارد نمودند و زیانهائی که از این راه متوجه جامعه اسلامی گردید و تحریفاتی که در اثر این کار در نقل احادیث روی داد بیش از حد بیان است و برای اینکه سرپوشی برای این جنایت داشته باشند دانسته و یا احتمالا ندانسته روایاتی را از رسول خدا دست آویز خود نمودند که در آن روایات رسول خدا از نوشتن حدیث نهی فرموده است!! در صورتی که بنظر ما روایات مزبور در موارد خاصی وارد شده است و معانی روایات بفرض صدور، آن نیست که عامّه استفاده نموده اند اینك روایات:

۱- روایتی است که

احمد و مسلم و دارمی و ترمذی و نسائی از ابی سعید خدری نقل کرده اند که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فرمود:

لا تکتبوا عنّی شیئا سوی القرآن فمن کتب عنی غیر القرآن فلیمحه:

بجز قرآن چیزی از من ننویسید و هر کس بجز قرآن نوشته است محو و نابودش سازد. این یکی از روایاتی است که عامّه برای عدم جواز کتابت حدیث بدان استدلال کرده اند.

ولی ظاهرا مقصود از این روایت این است که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله دستور فرموده اند که اصحاب بهنگام نوشتن قرآن احادیثی را که بمناسبت از رسول خدا در مورد آیات شنیده اند ننویسند و آنها را داخل در قرآن نکنند که مبادا تحریفی در کلام الهی روی دهد و کلماتی که جزو قرآن نیست از قرآن محسوب گردد نه اینکه از نوشتن مطلق حدیث نهی فرموده باشد.

و بنا بر این، روایت دیگر ابی سعید که دارمی نقل میکند:

انّهم استأذنوا النبی صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم فی ان

یکتبوا عنه فلم یأذن لهم

(از رسول خدا اجازه خواستند که از زبان او بنویسند بآنان اجازه نفرمود) و نیز روایت دیگر او را که ترمذی از عطاء بن یسار نقل میکند.

ابی سعید گوید:

استأذنّا النبیّ صلّی اللّٰه علیه و آله فی الکتابه فلم یأذن لنا.

(ما از رسول خدا اجازه نوشتن خواستیم و آن حضرت بما اجازه نفرمود) باید بهمین معنا که نقل شده حمل نمائیم مخصوصا با توجه باینکه آن روز عدد افراد با سواد در میان مسلمین بسیار اندك بود و کتاب وحی افراد معیّنی بودند و رسول خدا نمیتوانست بهر کسی

اجازه نوشتن بدهد. و هم چنین روایتی که ابن سعد نقل میکند که زید بن ثابت بر معاویه داخل شد و معاویه از زید حدیثی پرسید و کسی را دستور داد تا حدیث را بنویسد زید بمعاویه گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم ما را دستور داده است که هیچ از حدیث او را ننویسیم. ظاهر این روایت این است که زید استنباط خود را نقل میکرده و خیال کرده است که رسول خدا از نوشتن مطلق حدیث نهی فرموده است در صورتی که حقیقت غیر از این بوده است و چنانچه گفتیم زید متوجّه نشده است.

۲- حاکم بسند خود از عایشه نقل میکند که گفت پدرم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پانصد حدیث جمع آوری نمود شبی که سر ببالین نهاد آرام نگرفت و همه شب در اضطراب و ناراحتی بود عایشه گوید مرا از این ناراحتی پدرم اندوه فراوانی بر دل نشست و پیش خود گفتم شاید عضوی از او بدرد آمده و یا خبر ناخوشی را شنیده است چون صبح شد بمن گفت: دخترم آن حدیث هائی را که در نزد تو است بیاور من آنها را آوردم او همه را سوزانید و گفت ترسیدم که مبادا بمیرم و این احادیث در نزد تو بماند و در میان آنها حدیث هائی باشد که من از شخص مورد اطمینانی نقل کرده باشم ولی حدیث غیر از آن باشد که او بمن گفته است و آنگاه مسئولیّت آن بگردن من بیفتد «۱».

این روایت را نیز در ردیف روایاتی که از نوشتن حدیث منع میکند!! ذکر کرده اند «۲» ولی بطوری

که ملاحظه می شود بفرض صحّت روایت اوّلا مضمون آن حکایت از عمل ابو بکر میکند نه اینکه روایتی از رسول خدا باشد و ثانیا در صورتی که عمل ابو بکر را توجیه کنیم باید بگوئیم که ناظر بروایاتی است که رسول خدا فرموده است

من کذب علی فهو فی النّار

: (هر کس که بمن دروغ به بندد جایگاهش آتش است) و ابو بکر از ترس اینکه مبادا در میان احادیث حدیث دروغی

---

(۱) این خبر را بهمین مضمون در تذکره الخواص ص ۵ ج ۱ و جمع الجوامع سیوطی ص ۱۴۷ ج ۲ و بغدادی در باب تقیید علم ذکر کرده اند.

(۲) الاضواء علی السنه المحمدیه ص ۴۲

باشد خوابش نمی برده!! و صبح، حدیثها را سوزانیده است و بلکه خود همین روایت میبایست در نظر عامّه دلیل بر جواز تدوین حدیث باشد زیرا ابو بکر پانصد حدیث بحسب این روایت جمع کرده بوده است مگر اینکه بگوئیم عمل او را نمیتوان دلیل بر جواز گرفت و در این صورت ذیل روایت که میگوید: ابو بکر احادیث را سوزانیده قابل استناد نبوده و از درجه اعتبار ساقط خواهد شد دقّت شود.

۳- ابن عبد البرّ حافظ و بیهقی در المدخل از عروه نقل میکنند که عمر خواست تا احکام و دستورات دینی را بنویسد از اصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در این باره نظر خواست.

در (روایت بیهقی است که با اصحاب رسول خدا در این باره مشورت نمود) آنان نظر دادند که بنویسد عمر تا یکماه در این باره از خداوند طلب خیر مینمود!! تا اینکه یک روز صبح خداوند

تصـمیم در دل عمر افکند! و عمر گفت: همانا من میخواسـتم که احکام و دستورات دین را ننویسم ولی متذکّر شدم که جمعی پیش از شـما کتابهائی نوشتند و بر آن کتابها رو آوردند و کتاب خدا را ترك گفتند و من بخدا قسم کتاب خدا را هرگز بچیز دیگر در نیامیزم.

و در روایت بیهقی است که

(لا ألبس کتاب اللَّه بشی ء ابدا)

من کتاب خدا را هرگز بچیز دیگری مشتبه نسازم.

و یحیی بن جعده نیز روایت میکند که عمر بن خطاب خواست که سنّت پیغمبر را بنویسد ولی بعدا تصمیم گرفت که ننویسد و بشـهرها بخشـنامه کرد که هر کس چیزی نزد او هست آن را بسوزاند. و ابن سعد از عبد اللَّه بن علاء روایت میکند که از قاسم بن محمّـد درخواست کردم تا مگر حـدیثهائی را بر من املاء کنـد او گفت: در زمان عمر بن الخطاب حـدیثها فراوان گردید و مردم از هر سو احادیث را بنزد عمر آوردنـد همین که آنها را آوردند عمر دسـتور سوزاندن احادیث را داد و سـپس گفت این هم همچـون مثنـات اهـل کتـاب مثنـات دیگری است. «۱» راوی گویـد قـاسم بـن محمّـد آن روز مرا از اینکـه حـدیثی بنگـارم بـازداشت. و بر این روایـات نیز اوّلا همان اشـکالی که بروایت عایشه شـد وارد است و آن اینکه عمل عمر قابل اسـتناد نیست و ثانیا

---

(۱) یهود توراه را کنار گذاشته و مجموعه ای از روایات اسرائیلیه را برنامه عمل خود نمودند و آن مجموعه را مثناه مینامیدند و مختار الصحاح از ابی عبیده باز گو میکند که پارسایان و رهبانان یهود پس از موسی کتابی مطابق دلخواه خودشان با

تشریک مساعی همدیگر درست کردند و نام آن را مثناه گذاشتند و بعضی با شین (مشناه) روایت نموده است.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۱۹

را بیان میکند از قلم می اندازد ولی در عوض افسانه ساختگی سبائیّه را با آن تفصیل نقل میکند.

چرا؟

برای اینکه آن افسانه بدین ابی ذر لطمه وارد آورده و او را مردی بیخرد معرفی میکند و در عین حال برای معاویه زمامدار قدرت وقت و بقیه رؤسای دولت نسبت بجنایاتی که کرده اند عذرهائی تراشیده است، و همین طور در بقیه موارد.

یعنی در هر جا که داستان راجع بیک صحابی فقیر از طرفی و یکی از گردن کلفتهای قریش از طرف دیگر است مانند عمار و معاویه همین نقش را بازی کرده است و بهمین جهت است که طبری در نزد سنّی ها امام المورّخین لقب یافته و تاریخش صحیح ترین تاریخهای اسلامی قلمداد شده است ابن اثیر در مقدمه تاریخش (الکامل) مینویسد:

.... نخست از تاریخ کبیری که امام ابو جعفر طبری تصنیفش کرده است شروع کردم زیرا آن تنها کتابی است که در نزد همه مورد اعتماد است و بهنگام اختلاف بدان مراجعه میکنند من نیز مطالب ام را از آن گرفتم ...

تا آنجا که میگوید چون از این کار فارغ گشتم بقیّه تواریخ مشهور را گرفته و مطالعه نمودم و بر آنچه از تاریخ نقل کرده بودم چیزهائی را که در آن تاریخ نبود افزودم مگر مطالبی را که وابستگی باصحاب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم داشت که در این مورد بر آنچه ابو جعفر نقل کرده است چیزی نیفزودم بجز آنچه توضیح گفتار او باشد و یا نام کسی

را تعیین نماید و یا مطلبی که در نقل آن بهیچ یک از صحابه طعن و انتقادی نباشد ...

با اینکه من هر چه نقل کرده ام از کتاب های تاریخی است که گفته شد و از کتابهای مشهور دانشمندانی است که صدق گفتار و صحّت تصنیفشان مسلّم و معلوم است ...

ابن خلدون پس از بیان واگذاری امام حسن حکومت را بمعاویه میگوید: پایان آنچه در باره خلافت اسلامی نگاشته شد و آنچه در دوران خلافت اتفاق افتاد از ارتداد جمعی و فتوحات و جنگها و سپس اتفاق و اجتماع مسلمانان که من بطور خلاصه برگزیده ها و کلیاتش را از کتاب محمّد بن جریر طبری همان تاریخ کبیرش نگاشتم زیرا این کتاب از همه کتابهائی که ما در این موضوع دیده ایم بیشتر مورد اعتماد است و از طعن ها و شبهه هائی در بزرگان امّت از برگزیدگان و عدول صحابه و تابعین شده است دورتر میباشد ...

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۰

بدنباله همین سیاست حکومت قرشی بود که در کتب حدیث، رجال و غالب حدیث هائی را که متضمن فضائل اهل بیت است تضعیف نموده «۱» و راویان شان را جرح نموده اند هم چنان که در مقابل، راویان حدیثهائی را که مذمّت قریش میکند جرح نمودند و در زیر لباس صحبت رسول خدا عیوب و نقایص رجال بنی امیه را پوشانیدند و قواعدی برای تشخیص راوی ثقه از غیر ثقه وضع کردند مثلا «۲» گفتند کسی که متّهم به تشیّع اهل بیت باشد نباید حدیث او را پذیرفت و شیعه در نزد آنان کسی است که قائل بتفضیل امیر المؤمنین بر سایر خلفاء باشد و روایت چنین کسی باید طرح شود

همان طور که روایت رافضی باید طرح شود و رافضی کسی است که شیخین را رفض نماید و خلافت آنان را بر حق نداند. و روایت کسی که قائل به مخلوق بودن قرآن است باید طرح شود «۳» از این گونه قواعد برای توثیق و تضعیف راویان وضع کردند ولی با این حال محدّثین، روایات این راویان را بطور کلی از کتابهای حدیث حذف نکردند.

در اواسط قرن سوّم از هجرت بعضی از محدّثین مانند بخاری متوفی (۲۵۶ ه) و مسلم متوفی ۲۶۱ ه) دست بتألیف کتاب حدیثی زدند و در آن کتاب ها بسیاری از این روایات که حکومت قرشی و قدرت وقت را خوش آیند نبود حذف گردید و روایاتی را که با قطع نظر از این قواعد مجعوله در موازین حجیّت تمام بود و در کتابهای گذشتگان و بزرگانشان مانند امام احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ه) ثبت بود از این مجامع حدیث انداختند و خود را یکباره از مخالفت دستگاه دولتی آسوده نمودند.

چون چنین کردند و در کتابهایشان از چنان حدیثها خبری نبود آن کتاب ها بصحاح نامیده شد و در میان عامه رواج گرفت و دیگر کتابهای حدیث از رونق افتاد و بازارش کساد شد.

و در میان کتب صحاح نیز صحیح بخاری از همه صحیحتر گردید تا آنجا که گفتند پس از قرآن: کتاب الهی، کتابی صحیحتر از صحیح بخاری نیست! چرا؟ برای اینکه بیشتر از بقیه، مراعات همان قواعد را نموده.

---

(۱) بمنهاج ابن تیمیه ج ۳ و ۱۱۸ و ج ۳ و ۸ و تاریخ ابن کثیر ۷ و ۲۲۳ و ۳۳۵ و ۳۵۳ و ۳۵۷ در معنای آیه تطهیر و آیه

مودت ذوی القربی و حدیث مواخاه و سد ابواب و غیره مراجعه شود.

(۲) بتاریخ اسلام ذهبی ترجمه حکم بن العاص مراجعه شود.

(۳) به التقریب ۱ و ۴ و لسان المیزان ۱ و ۱۰۹ و ترجمه محمـد بن السائب الکلبی در تاریخ ذهبی ۶ و ۱۱۸ و جعفر بن سلیمان الضبعی از تهذیب مراجعه شود.

برای اینکه از عمران بن حطّان (متوفی ۸۴ ه) خارجی مذهب که در باره عبد الرحمن بن ملجم و ضـربتی که بفرق مبارک علی علیه السّلام زد مدیحه سرائی میکند و میگوید:

یا ضربه من تقیّ ما اراد بهاالا لیبلغ من ذی العرش رضوانا

انّی لا ذکره یوما فاحسبه اوفی البریّه عنـد اللّه میزانا «۱» آری بخاری از چنین کسـی روایت میکند ولی از ششـمین امام خاندان رسالت و حضـرت صادق جعفر بن محمد علیه السّلام حتی یک روایت هم برای نمونه در کتابش نمی آورد و ذهبی در تاریخ اسلام ج ۶ و ۴۶ در ترجمه امام صادق علیه السّلام میگوید که امام مالک متوفی (۲۷۹ ه) صاحب کتاب الموطأ تا حکومت بنی امیّه برپا بود از امام صادق روایتی نکرده است تا آنکه حکومت بنی امیّه منقرض گردیـد و دولت بنی عباس روی کار آمـد در ایـام حکومت بنی عبّاس از امـام صـادق روایت کرده ولی نه ابتـدائا بلکه پس از آنکه روایتی را از جمعی اراذل و اوبـاش نقل میکرد آنگاه میگفت جعفر بن محمّد نیز این روایت را نقل کرده است.

این بود مختصری از مفصّل و مشتی از خروار راجع بصحاح عامّه حال اگر بخواهیم آثار و تبعات التزام بصحت همه احادیثی را که در کتب صحاح

نوشته شده است بیان کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود و با وضع مقدمه سازگار نخواهد بود.

شیعه و حدیث و کتاب

و اما شیعه در جمع و تدوین حدیث و نقل راهی استوارتر و صحیحتر دارد اولا پیشوایان مذهب از روز نخست بعکس آنچه عامّه از روایات خود استنباط کرده اند شیعیان خود را تحریص و ترغیب بنوشتن و نگهداری احادیث میفرمودند و خودشان نیز عملا در مقام تعلیم بودند گرچه بنا بقولی اوّلین کس در شیعه که احادیث را جمع کرد و هر یک را بترتیب در باب مخصوص بخود نوشت ابو رافع «۲»

---

(۱) مردی پرهیزکار ضربتی زد که هیچ مقصودی از این کار نداشت بجز اینکه برضا و خوشنودی خداوند صاحب عرش نائل گردد من هر روز که بیاد او می افتم، بگمانم میرسد:

که بخاطر این ضربتی که زد میزان عملش در پیشگاه خداوند از همه سنگین تر باشد.

(۲) ابو رافع غلام و آزادشده رسول خدا (ص) بود و در نانش اختلاف هست و مشهور آن است که ابراهیم بوده و بعضی گفته اند مسلم بوده ابتداء غلام عباس عموی پیغمبر بود عباس او را بپیغمبر بخشید.

غلام و آزادشده رسول خدا بود که کتاب (السنن و الاحکام و القضا) را نوشت.

ولی علّامه فقید شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء در کتاب (المطالعات و المراجعات و الردود) میگوید: نخستین کسی که جمع آوری حدیث نمود پسر ابی رافع بود که کاتب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و خزانه دار آن حضرت در بیت المال بود، بلکه حق مطلب این است که نخستین کس در تدوین حدیث شخص امیر المؤمنین بود چنان که از خبر صحیفه در

صحیح مسلم و صحیح بخاری و مسند احمد و دیگر کتب روایت عامّه استفاده می شود بخاری در کتاب علم از ابی جحیفه نقل میکند که بعلی علیه السّلام عرض کردم: آیا کتابی نزد شما هست؟ فرمود نه مگر کتاب خدا یا قدرت فهمی که بفرد مسلمانی عنایت شود یا آنچه در این صحیفه است عرض کردم در این صحیفه چیست؟ فرمود: حکم عقل «۱» و آزاد نمودن اسیر و اینکه مسلمان بقصاص کشتن کافر کشته نمیشود.

و در کتاب جهاد راوی میگوید: بعلی علیه السّلام عرض کردم آیا بجز آنچه در کتاب خدا است چیزی از وحی نزد شماست؟ فرمود نه سوگند بخدائی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید غیر وحی در نظر من فقط فهمی است که خداوند در فهمیدن قرآن بکسی عطا فرموده باشد و آنچه در این صحیفه است.

عرض کردم: در این صحیفه چیست؟ فرمود عقل و فکاك اسیر و مسلم را بقصاص کافر نکشتن.

و در باب حرم مدینه از کتاب حج از إبراهیم تیمی و او از پدرش نقل میکند که علی علیه السّلام فرمود: در نزد ما بجز کتاب خدا و این صحیفه که از پیغمبر است چیزی نیست مدینه حرم است از عائر تا فلان جا کسی که در آن شهر آشوبی برپا کند و یا بآشوبگری جای دهد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و هیچ صرف و عدلی از او پذیرفته نمیشود (فرمود:) ذمّه همه مسلمانان یکی است کسی که با مسلمانی پیمان بشکند لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد و هیچ صرف و عدلی «۲» از او

---

(۱)

مقصود از حکم عقل دیه قتل است و باین جهت عقل گفته می شود که از عقال گرفته شـده و اصل در دیه این است که شتری را در خانه مقتول و یا فامیل او برای دیه عقال کنند.

(۲) در روایت مسلم دو حد مدینه صراحتا معین شده و آن فاصله میان عیر و ثور که نام دو کوه است میباشد.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۳

پذیرفته نیست و کسی که بدون اجازه آقایان خود ولایت دیگری را بپذیرد لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد ...

و بقیه روایـاتی که از این صـحیفه در ابواب مختلف صـحیح بخـاری و مسـلم نقل شـده است ماننـد کتاب جزیه و باب (اثم من عاهـد ثمّ غـدر و باب اثم من تبرّأ من موالیه و باب کراهه التعمق و التنازع و الغلوّ فی الـدین و در روایات ما نیز ائمه دین علیهم السّـلام در موارد مختلف حکمی را از این صـحیفه و یـا کتـاب دیگری از امیر المؤمنین بلفظ (فی کتاب علی علیه السّـلام) بیان فرموده اند.

نجاشـی در رجـال خود ص ۲۷۹ ط ایران از عـذافر صـیرفی نقـل میکنـد که بـا حکم بن عیینه خـدمت امـام باقر بودیم و حکم سؤالاتی از حضـرت میکرد و امام باقر در پاسـخ گوئی او بی میل بود تا آنکه در موردی اختلاف کردنـد امام باقر (بفرزنـدش) فرمود پسرم برخیز و کتاب علی را بیرون بیاور پس کتاب خطکشی شده بزرگی را بیرون آورد و باز کرده و مشغول مطالعه آن شد تا آنکه مسأله مورد بحث را در آورد.

پس امام باقر فرمود: اینک خطّ علی است و املاء رسول خدا صلّی اللَّه علیه

و آله و سلم و روی بحکم کرده و فرمود: یا ابا محمّد تو و سلمه و مقداد بهر سو که میخواهید از راست و چپ بروید بخدا قسم دانش را نزد کسی اطمینان بخش تر از نزد آنانی که جبرئیل بآنان فرود می آمد نخواهید یافت.

کلینی در کتاب الحجه کافی از بکر بن کرب صیرفی روایت میکند که گفت شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: در نزد ما چیزی هست که با وجود آن نیازی بمردم نداریم و مردم بما بیازمنداند و همانا در نزد ما کتابی است که املاء رسول خدا است و خطّ علی علیه السّلام صحیفه ای است که هر حلال و حرام در آن ثبت است.

و از بعضی روایات استفاده می شود که امیر المؤمنین کتاب دیگری نیز بنام کتاب الفرائض داشته است چنانچه علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن فضّال و محمّد بن عیسی و یونس نقل میکند که گفته اند همگی ما کتاب (الفرائض) را که از امیر المؤمنین علیه السّلام بود بنظر مبارک ابی الحسن امام رضا رساندیم و فرمود: صحیح است. «۱» و نیز در روایات متعددی است که پس از وفات رسول خدا حزن و اندوه فراوانی بر دل فاطمه

---

(۱) وسائل الشیعه کتاب القضاء

زهرا نشست و خداوند فرشته ای را مامور کرد تا با حضرتش انس بگیرد تا مگر اندوه فراق پدر را تخفیفی باشد فرشته آمد و برای فاطمه علیها السّلام حدیث میگفت امیر المؤمنین علیه السّلام آن حدیثها را ثبت میکرد تا آنکه کتابی شد که جزء مواریث ائمه علیهم السّلام بود بنام مصحف فاطمه. «۱»

و فی درّ النظیم حدیث

موسی بن سنان الجرجانی خالی سمعت امّ کلثوم بنت علی علیه السّلام تقول انّ امیر المؤمنین لما ضربه ابن ملجم لعنه اللّه دعا ابنیه الحسن و الحسین علیهما السّلام و اوصی الیهما و سلّم الی الحسن خاتمه و سلّم الیه ذا الفقار و سلّم الیه الجفر الا بیض و الاحمر و سلّم الیه الجامعه و سلّم الیه مصحف فاطمه الخبر ...

و روایتی را مرحوم محدث نوری از کتاب دلائل الامامه طبرسی مسندا از ابن مسعود نقل میکند که حدیثی مکتوب از رسول خدا بفاطمه زهرا بارث رسیده بود میفرماید عجیب ترین روایتی است که در این مقام وارد شده است گرچه آن روایت در کافی نیز هست ولی اگر بهمان لفظ باشد که طبری نقل کرده است واقعا عجیب مینماید. «۲» علاوه بر آنچه گفته شد ائمه علیهما السّلام اهتمام شدیدی ابراز میکردند و اصحاب خود را توصیه میکردند که احادیث اهل بیت نوشته شود که بیشتر موجب حفظ حدیث و دوام و بقای آن است.

ابی بصیر میگوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود بنویسید زیرا شما تا ننویسید نمیتوانید حفظ کنید «۳» عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود کتابهای خود را نیکو نگهداری کنید که در آینده بآنها نیازمند خواهید شد. «۴» مفضّل بن عمر گوید: امام صادق بمن فرمود: بنویس و دانش خود را در میان برادرانت پخش کن و اگر مرگت فرا رسید کتابهای خود را در میان خانه خود بارث بگذار (و از خانه بیرون مده) که روزگار سختی پیش خواهد آمد که در آن روزگار مردم جز کتابها انیس دیگری نخواهند داشت «۵».

محمّد بن داود از

امام صادق روایتی در فضیلت زیارت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل میکند تا آنکه

---

(۱) کافی کتاب الحجه.

(۲) خاتمه مستدرک. ص ۸۷۵.

(۳) وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۴) وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۵) وسائل کتاب القضاء

میگوید: حضرت فرمود: ای پسر داود این حدیث را با آب طلا بنویس و در روایات دیگر نیز این مضمون وارد شده است «۱» و این تفسیر کنایه از نهایت اعتناء و اهمیّت بتدوین و حفظ حدیث میباشد.

علی بن اسباط در حدیث کنزی که از امام رضا در تفسیر آیه شریفه (وَ کانَ تَحْتَهُ کَنْزٌ) نقل میکند میگوید: عرض کردم: فدایت شوم میخواهم این حدیث را بنویسم میگوید: تا من این بگفتم بخدا قسم که امام رضا دست برد و دوات را برداشت تا جلو من بگذارد من دست حضرت را گرفتم و بوسیدم و دوات را از دست مبارکش گرفتم و حدیث را نوشتم «۲».

ائمه دین و پیشوایان مذهب با این اهتمام شاگردان و پیروان مکتب تشیّع را بجمع و تدوین حدیث تشویق و ترغیب نمودند و در هر فرصتی بنوشته های حدیثی که آنان تهیّه و تنظیم میکردند رسیده گی نموده و صحّت آن را امضاء و یا در صورتی که خطا و اشتباهی مشاهده میکردند تصحیح مینمودند.

احمد بن ابی خلف گوید: بیمار بودم که امام باقر بعیادت من تشریف آورد در بالین من کتابی بود که اعمال شبانه روزی در آن نوشته شده بود حضرت باقر کتاب را برداشت (فجعل یتصفّحه ورقه ورقه) تمام صفحات کتاب را ورق ورق بدقت مطالعه کرد حتّی أتی من اوّله إلی آخره تا آنکه از اول تا آخر کتاب از نظر

مبارکش گذشت و میفرمود خدا یونس را بیامرزد خدا یونس را بیامرزد خدا یونس را بیامرزد. «۳».

محمّد بن ابراهیم ورّاق از بورق بوشنجانی نقل میکند (و یاد آور شده است که بورق از شیعیان بود و معروف براستی و شایستگی اخلاقی و پرهیزکاری و خیر بود) بورق میگوید بسامرّا رفتم و کتابی که اعمال شبانه روز در آن نوشته شده بود با من بود بخدمت امام حسن عسگری علیه السّلام رسیدم و آن کتاب را بحضرت نشان دادم و عرض کردم اگر موافقت بفرمائید استدعا دارم نگاهی باین کتاب بفرمائید و صفحه بصفحه از نظر مبارک بگذرد پس حضرت فرمود:

(هذا صحیح ینبغی أن

---

(۱) بکتاب امر بمعروف وسایل الشیعه و بصائر الدرجات صفار مراجعه شود.

(۲) وسائل کتاب القضاء.

(۳) وسائل الشیعه کتاب القضاء.

یعمل به

) این کتاب صحیح است و سزاوار است که مورد عمل قرار گیرد «۱».

داود بن قاسم جعفری میگوید کتاب عمل شبانه روزی که یونس بن عبد الرحمن تألیف نموده بود بحضرت امام حسن عسگری بردم حضرت کتاب را نگاه کرد و بهمه جای آن رسیدگی نمود آنگاه فرمود این دین من و دین همه پدران من است و همه آن چه در این کتاب است حقّ است «۲».

و کتاب سلیم بن قیس عامری هلالی که بدست ابان بن أبی عیاش رسید و او آن کتاب را در محضر امام زین العابدین قرائت کرد حضرت فرمود سلیم درست نوشته است و این حدیثی است که ما آن را میشناسیم «۳».

نجاشی گفته است که کتاب، عبید اللّٰه بن علی حلبی بمحضر امام صادق عرضه شد حضرت پاره ای از آن را

تصحیح فرمود و ضمنا کتاب را نیز پسندید. «۴».

این روایات نمونه ای بود از عنایتی که رهبران الهی شیعه بتألیف و تصنیف حدیث داشتند و در نتیجه همین توجّه عدّه کثیری از شاگردان این مکتب کتابهائی در حدیث نوشتند که چهار صد جلد از آن ها که باصول اربعمائه خوانده می شود و مورد اعتماد و استفاده علماء و دانشمندان متقدّم شیعه قرار گرفت.

سپس محدّثین عالی مقام شیعه موفّق شدند که کتابهای حدیث پر ارزشی جمع آوری نموده و در دسترس عموم قرار دهند و از جمله شیخ المتقدّمین و رئیس المحدّثین ابی جعفر محمّد بن یعقوب کلینی متوفی ۳۲۸ و یا ۳۲۹ ه است که کتاب بسیار نفیس و ارزنده کافی را تألیف فرمود و أبی جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه متوفی ۳۸۱ که کتاب من لا یحضره الفقیه را تألیف کرد و أبی جعفر محمّد بن حسن طوسی متوفی ۴۶۰ که موفّق بتألیف دو کتاب تهذیب الاحکام و استبصار گردید و این کتاب ها بنام کتب اربعه سر آمد کتاب های حدیث شیعه شد و آن اشتهاری را در نزد شیعه کسب نمود که صحیح بخاری و مسلم در نزد عامه.

با این تفاوت که عامّه بطوری که اشاره شد روایات صحیحین را در بست پذیرفته و حقّ هیچ گونه اعتراضی بخود در مورد آن روایات نمیدهند.

ولی شیعه با کمال احترامی که برای این چهار کتاب قائل است بخود حق میدهد که همان

---

(۱): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۲): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۳): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

(۴): وسائل الشیعه کتاب القضاء.

طور که در دلالت روایات حق اجتهاد و استنباط دارد و الزامی به

تعبّد بآنچه دیگران از آن روایت فهمیده اند ندارد هم چنین نسبت بسند روایت حق رسیدگی و جرح و تعدیل دارد چه بسا روایتی که در این کتاب های مقدّس نوشته شده است ولی علماء شیعه و متخصّصین در فنّ حدیث نسبت بصدور آن از معصوم تردید داشته و از درجه اعتبار ساقطش کرده اند.

و بعضی از علماء روایات کافی را طبق اصطلاح متأخّرین تقسیم کرده و از مجموع روایات اش که در حدود شانزده هزار و دویست حدیث است فقط پنج هزار و هفتاد و دو حدیث را صحیح اصطلاحی دانسته و ۹۴۸۵ حدیث را ضعیف و ۱۴۴ حدیث حسن و ۱۱۷۸ حدیث موثّق و ۳۰۲ حدیث را قوی شمرده است.

و این امتیازی است مخصوص بدانشمندان شیعه هم چنان که این نیز افتخاری است از برای محدّثین شیعه که هر چه بدست آنان از روایات رسیده است با کمال امانت در نقل در کتابهای حدیث ثبت کرده اند.

محدّث عظیم الشأن مجلسی با کمال تخصّص و اطلاعات وسیعی که داشته است و در کتاب نفیس مرآت العقول که شرح بر کتاب شریف کافی است تعداد قابل توجّهی از روایات کافی را از حیث سند تضعیف و از اعتبار ساقط نموده خود کتاب بحار الانوار را در ۲۴ مجلد نگاشته و این ثروت عظیم علمی را از خود بیادگار گذاشته است و این نبوده مگر از نظر اینکه محدّثین شیعه در مقام نقل حدیث بر خود لازم میدیدند که احادیث را بدون تصرف و دخالت ذوق و سلیقه خود و یا رعایت جانب قدرتهای وقت برای نسل آینده نگهداری کنند چه بسا روایتی امروز از حیث سند و یا متن در

نظر ما اعتبار نـدارد و فردا در نظر دانشـمندان با کشف قواعد جدیدی اعتبار یابد و روایتی که از برای فقیه دیروز قابل اسـتفاده نبود مورد استفاده فقیه امروز قرار گیرد.

و بعباره دیگر همان طور که دانشـمندان علوم مادّی رشـته های تخصّصـی دارنـد دانشـمندان دینی نیز هر کـدام در فنّی از فنون علم دین متخصّص اند.

مثلا بعضـی محـدّث است یعنی متخصّـص در فنّ حـدیث میباشد وظیفه چنین دانشـمند این است که حدیث را برحسب ذوق و سلیقه خاصّـی که دارد جمع و تدوین و تبویب نماید و محدّث خوب و ما هر کسـی است که در هر بابی از ابواب حدیث تمام روایات وارده در آن باب را جمع آوری نماید و هیچ روایتی را فرو گذار نکند.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۸

و بعضـی دیگر فقیه است و متخصّـص در فقه است او پس از آنکه مـدّتی بتحصـیل علـوم دینی اشـتغال میبابـد و قواعـد دقیق و عمیق این علم را فرا گرفته و بدرجه اجتهاد میرسد برای اسـتنباط احکام شرعی بهمین کتابهای حدیث مراجعه میکند و آنچه از میـان این احـادیث برای اسـتنباط حکم مورد نظر مفیـد است از لحاظ اعتبار سـند و دلالت متن و نداشـتن معارض و بقیّه قواعد فقهی استخراج میکند و مورد عمل قرار میدهد و هم چنین دانشمند فلسفی و یا کلامی و یا مفسّر و یا غیر اینها.

بهر حـال مراجعـه بمجـامع حـدیث وظیفه دانشـمندان علـوم اسـلامی است و بس، آنهم نسـبت برشـته تخصّصـی خودشـان ولی متأسـفانه گـاهی مشاهـده می شود که افرادی بکتابهـای حـدیث ماننـد بحـار و غیره مراجعه نموده و هر روایـتی را که میخواهد بدلخواه خود از آن کتاب

انتخاب میکند و برای مقصدی که دارد بدان استدلال میکند بدون اینکه در فنّ حدیث شناسی و علم رجال و رواه و فهم قواعد حدیث از مجمل و مبیّن و خاص و عام و اطلاق و تقیید و غیره تخصّص داشته باشد و در نتیجه دچار خطا و اشتباه در فهم حدیث میگردد.

از دانشمندان اسلامی که تخصّص در علم حدیث داشتند، زحمت فراوانی را در حفظ و جمع آوری حدیث متحمّل شده اند و در طول چندین قرن با کمال امانت ودایع خاندان رسالت را نگهداری نموده اند.

محدّثین عالیمقام شیعه حتی در قرون اخیره کتابهای ارزنده و پر بهائی در حدیث تألیف نموده اند مانند ملا محسن فیض متوفی ۱۰۹۱ ه مؤلف کتاب وافی و محمّد بن الحسن الحرّ العاملی متوفی ۱۱۰۴ ه مؤلف کتاب وسائل الشیعه و رئیس المحدّثین مجلسی بزرگ محمّد باقر مؤلف کتاب بحار الانوار و سید عبد اللّٰه شبّر متوفی ۱۳۴۶ مؤلف جامع الاحکام و حاج میرزا حسین نوری صاحب کتاب مستدرک الوسائل متوفی ۱۳۲۰ ه و محدّث قمی حاج شیخ عباس مؤلف سفینه البحار و دیگر دانشمندان عصر حاضر که هر کدام در نشر اخبار و احادیث اهل بیت سهم عمده ای را دارند فجزاهم اللّٰه عن اهل البیت علیهم السّلام افضل الجزاء.

یکی از بزرگترین علماء اسلام و پیش تازان علم حدیث شیخ جلیل اقدم ابی جعفر محمّد بن- علی بن الحسین بن بابویه قمی مؤلّف کتاب حاضر است که مختصری از شرح حالش در این پیش گفتار نگاشته می شود.

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۲۹

(پدر صدوق)

پدر بزرگوارش شیخ اقدم ابو الحسن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی است عالمی بود فقیه و محدّثی

جلیل صاحب مقامات باهره و درجات عالیه «۱».

نامه ای از دربار امامت ابی محمّد امام حسن عسگری در باره او شرف صدور یافته است که تیمّنا و تبرّکا نقل میکنیم متن توقیع مبارک.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الحمد للّه ربّ العالمین و العاقبه للموحّدین و النار للملحدین و لا عدوان إلّا علی الظالمین و لا اله الّا اللّه أحسن الخالقین و الصلاه علی خیر خلقه محمّد و عترته الطاهرین.

امّا بعد اوصیک یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابا الحسن علی بن الحسین بن بابویه القمّی وفّقک اللّه لمرضاته و جعل من ولدک اولادا صالحین برحمته بتقوی اللّه و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه فإنه لا تقبل الصلاه من مانعی الزکاه و اوصیک بمغفره الذّنب و کظم الغیظ و صله الرحم و مواساه الاخوان و السعی فی حوائجهم فی العسر و الیسر و الحلم عند الجهل و التفقه فی الدین و التثبت فی الامور و التّعهد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر قال اللّه عز و جل لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النَّاسِ و اجتناب الفواحش کلّها و علیک بصلاه اللیل فانّ النبی صلی اللّه علیه و آله اوصی علیّا علیه السّلام فقال علیک بصلاه اللیل و من استخفّ بصلاه اللیل فلیس منّا فاعمل بوصیّتی و أمر جمیع شیعتی بما أمرتک به حتی یعملوا علیه و علیک بالصبر و انتظار الفرج فانّ النبیّ صلی اللّه علیه و آله قال افضل اعمال امّتی انتظار الفرج و لا تزال شیعتنا فی حزن حتی یظهر ولدی الّذی بشّر به النبیّ صلی اللّه علیه و آله و

سلّم حيث قال انّه يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا فاصبر يا شيخى و معتمدى أبا الحسن و أمر جميع شيعتى بالصبر فانّ الارض للّٰه يورثها من يشاء و العاقبه للمتقين و السلام عليك و على جميع شيعتنا و رحمه اللّٰه و بركاته و حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ

(انتهى). «۲» دقّت در مضمون اين نامه مبارك و القابى كه از ناحيه مقدّسه نسبت باين عالم جليل شرف صدور

---

(۱) به الذريعه ج ۱۷/ ۲۴۵ مراجعه شود.

(۲) خاتمه مستدرك ص ۵۲۷

يافته ما را از هر تعريف و توصيفى در باره ايشان بى نياز مى سازد كسى كه امام عليه السّلام باو كلمات شيخ من و معتمد من و فقيه من خطاب ميفرمايد و در باره اش دعا مى فرمايد كه خداوند او را بآنچه رضاى او در آن است موفق بدارد و باو فرزندان صالح عنايت فرمايد و مخصوصا جمله اى كه متضمّن دعاى فرزند است بسيار جالب است زيرا با توجّه برواياتى كه در باره فرزند صالح رسيده است و اينكه چون فرزند آدم بميرد پرونده عملش در دنيا راكد و بايگانى مى شود مگر از سه ناحيه كه يكى از آنها فرزند صالح است و خيرات و بركات دعا و استغفارى كه فرزند از براى پدر ميكند پس از مرگ پدر نيز ضميمه پرونده اعمال او ميگردد چون شيخ ما را فرزندى نشده بود و از طرفى سنّش در حدودى بود كه عادتا در آن اوان انعقاد نطفه مشكل مينمود چنانچه خداوند از زبان همسر حضرت ابراهيم نقل ميفرمايد أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا

بَعْلِی شَیْخاً پیری شیخ صدوق و نازائی همسرش که دختر محمّد بن موسی بن بابویه و عموزاده وی بود مجموعا نهال یأس و ناامیدی را در دل او کاشته بود تا آنجا که در زمان غیبت صغری بسفراء حضرت ولی عصر متوسل میشده و استدعا میکرده که حاجت او را بخدمت حضرتش عرضه بدارند از این رو امام حسن عسگری علیه السّلام نیز باین خواسته باطنی این مرد بزرگوار توجّه خاصی مبذول و دعای مزبور را در باره اش فرمودند علی بن بابویه بواسطه مقام معنوی همواره مورد عنایت اولیاء حق بوده است:

شیخ در کتاب (الغیبه) از عده ای نقل میکند که حسین بن علی بن بابویه گفت سالی پدرم میخواست بحجّ برود نامه ای بخدمت شیخ ابو القاسم حسین بن روح نایب خاص امام زمان نوشت و از او اجازه خواست در جوابی که از ناحیه حسین بن روح رسید مرقوم شده بود امسال بحجّ مرو پدرم دوباره معروض داشت که نذر واجب بر ذمّه دارم باز میتوانم بحجّ نروم؟ جواب آمد اگر ناچار باید بروی پس با آخرین قافله حرکت کن و پدرم امتثال کرد و با آخرین قافله بحجّ رفت و از قضا چنین شد که قافله های پیشین همگی گرفتار و اهل قافله کشته شدند و پدرم که در آخرین قافله بود جان بسلامت برد.

(ولادت صدوق)

شخصیّت و نبوغ شیخ ما را بسیاری از عوامل عادی و غیر عادی تشکیل میدهد که شاید یکی از مهمّترین اسباب غیر عادی آن همان باشد که بسبب دعاء امام علیه السّلام متولّد شده است و حضرتش نسبت بشایستگی و توفیق و فقاهت و برکتش عنایتی مخصوص در دعا داشته

است:

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۳۱

شیخ طوسی و شیخ ابو العباس نجاشی و خود صدوق رحمه اللّٰه علیهم اجمعین روایت کرده اند که پدر صدوق بخدمت نایب خاصّ حضرت ولی عصر عج که در بغداد بود نامه ای نوشت و در نامه تقاضا کرده بود که از حضرت امام زمان استدعا کند که دعائی بکند تا مگر خداوند فرزندی باو عنایت فرماید.

و نیز هنگامی که خودش ببغداد آمد و بخدمت شیخ ابو القاسم روحی و نوبختی که سفیران حضرت بودند رسید شفاها تقاضا کرد که خواسته اش را بعرض برسانند و نیز از محمّد بن علی الاسود تقاضا کرد که به نوبختی یادآوری نماید که عرض حاجت را فراموش نکند و خوشبختانه پاسخ همه تقاضاها مثبت بود و با عبارات مختلف باولاد صالح بشارت میدادند در بعضی از جواب ها فرمودند: که تو را از همسر قبلی فرزندی نخواهد شد ولی در آینده نزدیکی مالك کنیزی از اهل دیلم میشوی که دو فرزند فقیه از او تو را روزی خواهد شد

(انک لا ترزق من هذه و ستملک جاریه دیلمیّه ترزق منها ولدین فقیهین)

و در بعض دیگر است که: ما در باره تقاضای تو دعا کردیم و بهمین زودی دو پسر نیکو تو را روزی خواهد شد.

(قد دعونا لک بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیّرین)

و در بعضی دیگر است که برای او فرزند مبارکی متولد خواهد شد که خداوند بدین وسیله باو نفع خواهد رسانید و پس از او نیز فرزندان دیگر متولد خواهد شد

انّه سیولد له ولد مبارك ینفعه اللّٰه به و بعده اولاد ...

) و باین کیفیت شیخ بزرگوار پدر صدوق (رضی الله عنه) بآرزوی دیرین خود

نائل آمد و خداوند فرزندانی باو عنایت فرمود اوّلین فرزندش از همان کنیزی بود که امام علیه السّلام باو وعده داده بود بنام محمد بن علی الصدوق ره و شاید انتخاب نام محمد برای اوّلین فرزندش اشاره ای باشد بهمین موهبت و اینکه او ببرکت دعای امام عصر عج متولد شده است و تاریخ تولد بسال ۳۰۵ بود که سال وفات سمری نایب خاصّ امام و اوّلین سال سفارت حسین بن روح رضوان اللّه علیهم اجمعین بود و بنا بگفته بعضی سال ۳۰۶ بوده است.

و همان طور که وجود طبیعی شیخ صدوق ببرکت دعای امام علیه السّلام بوده است یقینا دعای مستجاب آن حضرت در تکوین شخصیّت روحی و معنوی او نیز تأثیر بسزائی داشته است و لذا بیشتر افرادی که با امتیازات روحی شیخ آشنا بودند همه آن امتیازات را از اثر دعای معصوم میدانستند.

ابن سوره میگوید (هر وقت ابو جعفر و ابو عبد اللّه الحسین دو فرزندان علی بن الحسین چیزی روایت

میگردند مردم از حافظه آنان در شگفت میشدند و خطاب بآنان میگفتند: این امتیاز مخصوص شما دو نفر است و از برکت دعائی است که امام علیه السّلام در باره شما فرموده است و این مطلب زبان زد همه مردم قم بود).

شیخ صدوق ره خود گوید: (ابو جعفر محمد بن الاسود (ره) که میدید من بمجلس شیخ ما محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رفت و آمد دارم و علاقه فراوانی بکتابهای علم و حفظ مطالب علمی ابراز میکنم مکرّر بمن میگفت: این چنین علاقه و رغبت از تو بفراگرفتن دانش عجیب نیست با توجه باینکه

تو بدعای امام عجل اللّه فرجه متولّدشده ای).

شیخ صدوق ره خود نیز باین موهبت افتخار میکرد و میگفت (أنا ولدت بدعوه صاحب الامر عج) من بدعای حضرت صاحب الامر متولّد شده ام.

و ابو العباس بن نوح گوید: ابو عبد اللّه بن سوره حفظه اللّه بمن گفت: که ابی الحسن بن بابویه را سه فرزند است دو تن بنام محمّد و حسین که هر دو فقیه اند و در حفظ مهارت کامل دارند آنچنان که حفظ آنان را هیچ کس از اهل قم ندارد و برادر سوّم که برادر وسطی است بنام حسن میباشد و او را دانش و فقهی نیست ولی بعبادت و زهد مشغول است و آمیزش با مردم ندارد.

و بهر حال ولادت میمون و مبارکی که بدعای امام عصر (عج) صورت پذیرد و پیوست بخیر و برکت و فقه باشد دعائی که از بارگاه عزت الهی محجوب نیست و بهدف اجابت مقرون است البته باید این چنین شخصیت بارزی را تحویل اجتماع بدهد.

(محیط تربیتی صدوق)

شیخ صدوق ره دوران کودکی را در دامن پدرش ابو الحسن علی بن بابویه گذرانید پدری که شیخ القمّیّین و فقیه شهر بود آن چنان در علم و زهد شهرت داشت که انگشت نمای خاص و عام و معروف بورع و تقوی بود.

شیعیان برای فرا گرفتن احکام دین خود از همه جا باو روی می آوردند و تا آنجا که فتاوای او در نظر علماء و دانشمندان در ردیف اخبار و احادیث ائمّه طاهرین شمرده میشد محدّث قمی ره در الکنی و الالقاب میگوید: بنا بر آنچه از کتاب ذکری شیخ ما: شهید ره نقل شده است اصحاب و طایفه امامیّه چون در باره

موضوعی روایت و نصّی از ائمه دین علیهم السّلام نداشتند نظر بوثوق و اعتمادی که بابن بابویه داشتند فتاوای او را از رساله اش بجای روایات اخذ میکردند و نیز از ابن ندیم نقل

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۳۳

میکند که میگوید: خط شیخ صدوق را در پشت جزوه ای دیدم که نوشته بود: من بفلان، فرزند فلان اجازه دادم که کتابهای پدرم علی بن الحسین را روایت کند و شماره آن کتابها بالغ بدویست جلد است، و بسی جای تأسف است که از این همه ثروت علمی چیزی در دست نیست بجز نام چند کتابی که نجاشی و شیخ طوسی در فهرست شان از آنها نام می برند و تقریبا بیست جلد کتاب است و از آن بیست جلد هم فقط کتاب الاخوان که بمصادقه الاخوان معروف است در دست باقی مانده است.

شیخ ما در سایه این چنین پدری تربیت یافت و در اندک زمانی نمونه کاملی از حفظ و ذکاوت گردید بمجالس درس شیوخ حاضر میشد و از آنان روایت میکرد و زبان زد همه مردم بود جوان نورسی بود که درس محمّد بن الحسن بن احمد بن الولید که یکی از بزرگان دانشمندان عصر بود حاضر میشد و متجاوز از بیست سال تحت تربیت و رعایت پدرش بود.

(اساتید شیخ صدوق)

در قرن چهارم از هجرت حوزه های علمی مهمی در بلاد ممالک اسلامی تشکیل شده بود و آن قرن با داشتن علماء و دانشمندان دینی دارای امتیاز خاصی است و شاید یکی از جهاتی که موجب این امتیاز گردیده علاقه مندی دولت های وقت بعلوم دینی و تشویق علم و دانش بوده است که

الناس علی دین ملوکهم

. در مصر حکومت بدست

فاطمیّین بود که برنامه دولت شان ترویج از رجال دین و علم بود و امروز دانشگاه الازهر را نمونه ای از عظمت علمی آن روز مصر توان شمرد.

در موصل و نصیبین و حلب و شام، آل حمدان زمامدار مسلمانان بودند که خود، مردان شعر و ادب و نویسندگان نامی بودند، در ایران سلطنت با دیلمیان و آل بویه بود که اکثر رجال دولت و فرمانداران از دانشمندان و شخصیتهای علمی و ادبی تشکیل میشد و مخصوصا در دوران سلطنت آل بویه دانشمندان موقعیّت و احترام خاصّی در اجتماع داشتند و در اثر همین اهتمام و احترام، حوزه های علمی متعدّدی در شهرهای ری و قم و خراسان و نیشابور و اصفهان تشکیل یافت و هم چنین کشور عراق بواسطه زمامداران صالح عدّه بی شماری از دانشمندان را در شهرهای بغداد و کوفه و بصره و واسط تربیت کرد شیخ صدوق ره در مجلس درس بسیاری از دانشمندان این عصر حاضر و از آنان استفاده علمی نموده است که عدد آنان بنا بنقل بعضی از ترجمه نویسان به ۲۱۱ نفر میرسد «۱».

---

(۱) مقدمه من لا یحضر الفقیه طبع نجف ۱۳۷۷ بقلم سید حسن خراسان

(مؤلفات شیخ صدوق ره)

از شیخ آثار علمی زیادی بجای ماند که شاید از همه آنها یک کتابخانه ای تشکیل یابد مترجمین نوشته اند که مؤلفات شیخ از سیصد کتاب متجاوز بود که در علوم مختلف نوشته شده بود در یکی از سفرها که بشهر ایلاق (یکی از شهرهای ما وراء النهر) کرده است با شریف ابی عبد اللّه محمّد بن الحسن معروف بنعمت ملاقاتی کرده که در آن ملاقات شریف مذکور بیشتر مصنّفات شیخ را

استنساخ نموده و همه را از او روایت کرده است و جمعا ۲۴۵ کتاب بوده و این ملاقات پیش از آن بوده که کتاب من لا یحضره الفقیه را بنویسد و پس از تألیف کتاب من لا- یحضره الفقیه هم تقریبا پنجاه کتاب دیگر تألیف نموده است ولی با کمال تأسّف از این همه ثروت علمی چند جلدی بیشتر در دست ما نیست که شاید کمتر از بیست جلد باشد و آنها بقرار ذیل است.

۱- الاعتقادات: این کتاب را شیخ روز جمعه دوازدهم ماه شعبان ۳۶۸ ه در نیشابور املاء نموده و جهتش این بوده که علماء نیشابور در محضر شیخ گرد آمده و از او تقاضا نمودند که بطور اختصار دین امامیه را برای آنان بیان کند و شیخ طوسی در الفهرست ص ۱۸۵ این کتاب را (دین الامامیّه) نامیده و ابن شهر آشوب نیز به پیروی از شیخ کتاب مزبور را بهمین نام خوانده است.

۲- الامالی: مجموعه سخنرانیهای شیخ است در شهرهای مختلف که اوّلین سخنرانی در روز جمعه ۱۸ رجب ۳۶۸ ه در ری بوده و مجلس بیست و پنجم در شهر طوس (مشهد مقدس) روز جمعه ۱۷ ذی الحجه ۳۶۷ و هم چنین سخنرانی ۲۶ روز غدیر همان سال در مشهد بوده و سخنرانی ۲۷ غره محرم ۳۶۸ پس از مراجعت از مشهد و مجلس ۸۹ روز یک شنبه غرّه شعبان ۳۶۸ در نیشابور در خانه سید یحیی بن محمّد علوی بوده و جلسه ۹۲ و ۹۳ در نیشابور و هکذا و کتاب، ترجمه های متعددی شده و بچاپ رسیده است.

۳- التوحید که مکرّر در ایران و بمبئی و نجف طبع شده

و دانشمندان اسلامی شرحهای متعدّدی بر آن نوشته اند.

۴- ثواب الاعمال ۵- عقاب الاعمال ۶- صفات الشیعه ۷- علل الشرائع ۸- عیون اخبار الرضا ۹ فضایل رجب ۱۰ فضایل شعبان ۱۱ فضایل رمضان ۱۲ فضائل الشیعه ۱۳ کمال الدین و تمام النعمه که اکمال الدین و اتمام النعمهاش نیز میگویند ۱۴- مصادقه الاخوان- ۱۵ المقنع

الخصال / ترجمه فهری، مقدمه، ص: ۳۵

۱۶ من لا یحضره الفقیه ۱۷ الهدایه ۱۸ الخصال: کتابی که در دست رس خوانندگان گذاشته می شود کتابی است که صفات نیک و بد را بحسب ترتیب شماره و هم چنین روایاتی را که متضمّن عددی است بترتیب جمع آوری نموده است گرچه پاره ای از روایات غیر معتبره هم در خلال آنها دیده می شود ولی بطوری که اشاره شد مصنّفین شیعه از نظر حفظ امانت در نقل روایات را در کتب روایتی بدون دخل و تصرّف نقل کرده اند و تشخیص صحیح از سقیم بعهده خواننده و متخصّص علمی که میخواهد از روایات وارده در آن باب استفاده نماید واگذار نموده اند با دقّتی که در ترجمه کتاب مزبور شده است و اکنون از طبع خارج می شود امید است مورد پسند و رضایت ارباب فضل گردد و از اشتباهاتی که احتمالاـ در ترجمه و یا تصحیح روی داده باشد چشم پوشی نمایند.

(وفات و محل دفن شیخ)

شیخ صدوق ره پس از زحمات فوق العاده ای که در ترویج و نشر اخبار و آثار اهل بیت علیهم السّلام متحمّل گردید و کتابهائی که تألیف فرمود آخرین ورق عمر او در سال ۳۸۱ در شهر ری برگشت و با برگشتن این ورق کتاب عمر او نیز بپایان رسید و در نزدیکی مزار مقدّس حضرت عبد العظیم

بخاك سپرده شد رضوان اللّه تعالى عليه.

در پايان اين مقدّمه مناسب مينمايد كه از مساعى جميله مؤسّسه انتشارات علميّه اسلاميّه در نشر كتب علمى و آثار اهل بيت عصمت و طهارت كوشا هستند سپاسگزارى نموده و موفقيّت اين مؤسسه را بيش از پيش از خداى متعال مسألت نمايم.

سيد احمد فهرى زنجانى

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۱، ص: ۱

[مقدمه مؤلف]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سپاس خدائى را كه در تنهائى يكتاست و به پرستش يگانه، آب و گل بندگان را بشناسائى خود سرشت و زبانها در توصيفش كوتاه و ديده ها از ديدارش محجوب است خدائى كه والاتر از صفات آفريدگان است و بالاتر از دسترس مغزهاى كوچك آنان، نه مانندش در همه آفريدگان هست و نه معبودى جز او براى همه جهانيان. گواهى ميدهم به يگانگى خداوند و بى نيازيش، و باين گواهى اقرار و اعتراف دارم و چشم اميدم بآستان كرم او است و از گناهان خودم پشيمان و گواهى ميدهم كه محمد (ص) بنده و فرستاده او است كه خدايش برسالت برگزيد و دانستنيهاى دين خود را بوى سپرد و او را با قرآن فرستاد تا معجزه اش بر بندگان باشد و گواهى ميدهم كه على بن ابى طالب جانشين او است و بجز رسول خدا از همه مردم بهتر است بدستور الهى قيام كرد و مردم را براه حق خواند و امير مؤمنان و سرور جانشينان و سزاوارتر از همه بر پيمبران او است و همسرش فاطمه زهرا سر آمد بانوان

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۱، ص: ۲

جهان است و حسن و حسين و نه تن امام كه از فرزندان حسين هستند پيشوايان هدايت اند و نمونه هاى تقوى و حجتهاى

خداوند بر اهل دنیا، و گواهی دهم که هر کس پیروی آنان کرد نجات یافت و آنکه از آنان بازماند تباه شد درودهای خداوندی و رحمت و برکاتش بر جسم و جان و روانشان باد.

اما بعد، با توجه باینکه اساتید و پیشینیانم (خدایشان بیامرزد) در رشته های علمی کتابهائی نگاشته اند ولی از نگارش کتابی که شامل اعداد و شمارش کردارهای نیك و بد باشد غفلت داشته اند.

و با توجه باینکه نگارش کتابی چنین، از برای دانشجویان و نیکخواهان بسی سودمند است من این کتاب را تصنیف کردم و بدین وسیله به پیشگاه خداوند جل اسمه تقرب جسته در طلب پاداشی از اویم و خواهان نائل آمدن برحمتش و امیدوارم که با کرمش منتی بر من نهاده و مأیوسم نفرماید که او بر هر چیز توانا است.

(باب «یک»)

[معنای یکتائی خداوند]

۱- شیخ بزرگوار ابو جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه مصنف این کتاب گوید:

روزی که جنگ جمل بپا بود عربی برخاست و روی بامیر المؤمنین کرده و گفت: یا امیر المؤمنین

تو قائل به یکتائی خدا هستی؟ مردم- از هر سو بر او تاختند که چه هنگام این سخن بود؟ مگر نه بینی که امیر المؤمنین پریشان خواطر است امیر المؤمنین فرمود: دست از او بردارید که خواسته این عرب همان است که ما بر سر آن با این مردم می جنگیم سپس فرمود: ای مرد عرب این گفتار: که خدا یکی است دو صورت اش بر خدا روا نیست و دو دیگر روا است اما آن دو که روا نیست:

۱- کسی بگوید خدا یکی است و مقصودش یکی از لحاظ

عـدد- یک دانه- باشـد زیرا آنچه دومی نـدارد بشـماره نیایـد مگر نه بینی آن که گفت: خـدا سومی از سه موجود است، کافر شد؟.

۲- کسی بگوید: خدا یکی است و مقصودش نوعی از جنس باشد این هم روا نیست زیرا تشبیه خدا است و پروردگار ما والاتر و بالاتر از این است که شبیه و مانند داشته باشد، و اما آن دو که گفتنش روا است:

۱- کسی گوید خدا یکی است یعنی بی مانند است آری خدای ما چنین است.

۲- کسـی گویـد خدای عزّ و جلّ یکتا است و یگانه یعنی ترکیبی در ذاتش نیست و قابل پخش با جزاء نیست نه در خارج و نه در عقل و نه در خیال، آری خدای ما- عزّ و جلّ- چنین است.

(گذشت از یک کار بخواطر یک وعده)

۲- رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بحال کسی که از دلخواه آماده خویش بخاطر وعده ای نادیده دست بدارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴

(یک نوع ستم)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: این، خود ستمی است که سواره به پیاده بگوید: راه بگشا.

(یک رشته از علاقه بدین)

۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: دوست داشتن برادران دینی رشته ای است از علاقمندی شخص بدین خود.

(پنج پاداش بیک کار)

۵- امـام بـاقر علیه السّـلام فرمود: خـدای عزّ و جـلّ میفرمایـد: بجلاـل و جمـال و بهاء و والائی و برتری ام سوگنـد بنـده ای که خواسـته مرا بر خواسـته خویش مقـدم بـدارد بپـاداش، دلش را بی نیـاز سـازم و تمـام همتش را در کار آخرت اش قرار دهم و نگهـدار دارائی او بـاشم و آسـمانها و زمین را ضـامن روزی اش گردانم و خودم در تجارت هر تاجری بنفع او پشتیبانی خواهم کرد.

(پاداشی بکاری)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بواسطه عملی که باعث خشم خدا است رضایت مردم را جلب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵

کند خداوند، ستاینده او را بدگویش سازد.

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس، چیزی را که مورد رضای خدای عزّ و جلّ است آرزو کند از دنیا بیرون نرود تا بآرزویش برسد.

(یک خوی نجات بخش)

۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی فرماید: ای فرزند آدم در هر چه بتو امر کرده ام فرمانبر من باش و آنچه را که صلاح تو در آن است بمن می آموز.

(برترین قسمت دین)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند برتری دانش را دوستتر دارد تا برتری از جنبه پرستش و برترین قسمت دین پرهیز از گناه است،

(شایسته ترین پیوست میان خصلتی با خصلت دیگر)

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: بهتر از پیوستگی هر چیزی بچیز دیگر پیوند بردباری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶

است به دانش.

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: بخدائی که جانم بدست او است بهتر از پیوستگی هر چیزی بچیز دیگر پیوند بردباری است بدانش.

(شرافت دنیا و آخرت در یک خصلت است)

۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا فرمود: همنشینی با اهل دین باعث آبرومندی است در دنیا و آخرت.

(دانشمندتر از همه کسی است که خصلتی را بر خصلتی دیگر بیفزاید)

۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: از امیر المؤمنین پرسیدند دانشمندتر از همه کیست؟ فرمود:

کسی که دانش مردم را بر دانش خویش بیفزاید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷

(یک چیز حقیقت نیک بختی است و یک چیز حقیقت بدبختی)

۱۴- علی علیه السّلام فرمود: حقیقتا خوشبختی از آن کسی است که آخر کار سعادتمند باشد و حقیقتا بدبخت آنکه در آخر

کار شقاوت ببار آورد.

(پاداش و کیفر مردم در یک چیز است)

۱۵- امام سجاد علیه السّلام فرمود: زبان آدمیزاد همه روزه رو بدیگر اعضاء نموده و میگوید: حال شما چطور است؟ در جوابش گویند: اگر تو ما را بحال خود واگذاری خوب است و میگویند: خدا را در باره ما (منظور بدار) و زبان را سوگند میدهند و میگویند: پاداش و کیفر ما فقط بخاطر تو است.

(برترین جهاد یک چیز است)

۱۶- مسعده بن صدقه گوید: امام صادق را پرسیدند معنای این روایت که از پیغمبر نقل شده چیست؟! (برترین جهاد، سخن بجائی است که نزد پیشوائی ستمگر گفته آید)، فرمود معنایش اینکه:

اگر میداند سخنش پذیرفته است بمقدار فهمش او را دستور دهد- و راهنمائی کند- و الا سخنی نگوید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸

(سخت ترین چیزی که خودداری از آن بیک چیز است)

۱۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: حواریون به عیسی بن مریم گفتند ای آموزگار خیر ما را بیاموز که سختتر از هر چیز چیست؟ فرمود: سخت تر از هر چیز، خشم خدای عزّ و جلّ است، گفتند: بچه وسیله میتوان از خشم خداوند در امان بود؟ فرمود: باینکه خشمناك نشوید گفتند: سرچشمه خشم چیست؟ فرمود:

خود فروشی و گردن فرازی و مردم را کوچك شمردن.

(کاری که مؤمن را آبرو دهد و کاری که عزتش بخشد)

۱۸- امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن در این است که بشب نماز گذارد و عزتش در اینکه از آزار مردم خودداری کند.

۱۹- امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) بجبرئیل فرمود: مرا اندرزی بنما، عرض کرد:

یا محمد هر چه خواهی زندگی کن که عاقبت خواهی مرد و هر چه را خواهی دوستش بدار که آخر کار از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی بکن که بکرده خویش خواهی رسید شرافت مؤمن در این است که شب نماز گذارد و عزتش در اینکه از ریختن آبروی مردم خودداری کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹

۲۰- سهل بن سعد گوید: جبرئیل بحضور پیغمبر رسید: و عرض کرد: یا محمد (ص) هر چه زندگی کنی آخر کار خواهی

مرد و هر چه را دوست بداری عاقبت فراقش را خواهی دید و هر چه کردارت باشد بسزایش خواهی رسید و بدان که شرافت مرد در این است که در دل شب بعبادت برخیزد و عزتش در اینکه از مردم بی نیاز باشد.

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: طبقه شرافتمند امت من حافظین قرآنند و شب زنده داران.

(کلید همه بدیها یک خصلت است)

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: خشم کلید همه بدیها است.

(نمونه ای از عدالت)

۲۳- امام صادق (ع) فرمود: آنچه بر خود می پسندید بدیگران نیز همان پسندید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰

(صاحب یک صفت لیاقت قضاوت در اجتماع را دارد)

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: کسی که در مورد خویشتن با مردم بانصاف رفتار کند در باره دیگران نیز با انصاف قضاوت خواهد کرد.

(کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است)

۲۵- از امام صادق (ع) پرسیدند: کمترین حقی که مؤمن بر برادر خود دارد چیست؟ فرمود:

به چیزی که او نیازمندتر است خود را نیازمند نه بیند.

(یک وسیله تقرب بخدای عزّ و جلّ)

۲۶- امام صادق (ع) فرمود: همدردی با برادران خود را وسیله تقرب بخدای تعالی قرار دهید.

(سخت ترین آزمایش خدا بندگان را با یک خصلت است)

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: سخت ترین آزمایش خداوند از نظر بندگان، پول دادن است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱

(میوه نهال نیکوکاری)

۲۸- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر چیز را میوه ایست و میوه نیکوکاری چراغ را زود وقت روشن کردن است.

(یک خو ایمان را استوار و خوی دیگر از دلش بیرون کند)

۲۹- ابان بن سوید گوید: امام صادق (ع) را گفتم: آنچه ایمان را در دل بنده استوار میسازد چیست؟ فرمود: آنچه ایمان را در او پا برجا میکند پرهیز از گناه است و آنچه آن را از دل او بیرون میکند: طمع است.

(یک رفتار شکوه مؤمن را میبرد)

۳۰- امام رضا (ع) فرمود: تندروی شکوه مؤمن را میبرد.

(کار نیکی که برتر از آن نیست و ناسپاسی که بالاتر از آن نباشد)

۳۱- امام باقر (ع) فرمود: از هر کار نیک نیکوترش هست تا آنکه مرد در راه خدا کشته شود،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲

هنگامی که در راه خدا کشته شد دیگر نیکوتر از آن کاری نیست و از هر ناسپاسی بالاترش هست تا آنکه مرد یکی از پدر و مادر خویش را بکشد هنگامی که یکی از آنان را کشت دیگر بالاتر از آن ناسپاسی نیست.

(تضمین بی نیازی با انجام یک کار)

۳۲- ابراهیم بن میمون گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: بضمانت من، هر که میانه روی پیشه کند نیازمند نگردد.

(جوانمردی خاندان پیمبر)

۳۳- زراره گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: جوانمردی ما خاندان چنین است که هر که بر ما ستم کند او را می بخشیم.

(نمونه ای از جوانمردی)

۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: مال صالح بدست آوردن از جوانمردی است.

(کاری که از ثروتمند خوش آیند نیست)

۳۵- معاویه وهب گوید: امام صادق (ع) در مدینه مرا دید که بار سبزی با خود داشتم فرمود:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳

خوش آیند نیست که شخص ثروتمند چیز پست را خود بردارد که باعث جرات مردم بر او خواهد بود.

(کاری که خداوند آن را دوست میدارد و کاری که دشمنش میدارد)

۳۶- امام صادق فرمود: میانه روی کاری است که خدایش دوست میدارد و زیاده روی کاری است که خدا را ناخوش آید حتی اگر هسته خرما را که ممکن است روزی بکار آید دور افکنی و پس مانده آبی را که آشامیده ای بر زمین بریزی.

(هر کس دارای یک خصلت باشد سپاسگزاری نکرده است)

اشاره

۳۷- امام صادق (ع) فرمود: هر کس که جفا و بدخوئی را تحمل کند سپاسگزار نمیباشد «۱»

شرح:

ظاهرا مقصود این است که حسن تأثیر از بدخوئی و سپاسگزاری از احترام یکی است و کسی که فاقد این حس باشد در هر دو مورد متاثر نخواهد بود مانند کسی که بوی بد را احساس نکند بوی خوش را نیز احساس نخواهد کرد و مؤید این معنا تعبیری است که در روایت ۳۸ است.

---

(۱) جفاء ضد انس است و معنای روایت این است کسی که بواسطه بدخلقی و خشونت با مردم انس نگیرد از نعمت انسانیت شکرگزاری نکرده است و یا اینکه مراد این است: کسی که متحمل ستم گردد و آن را از خود و خانواده خود با داشتن توانائی دفع نکند از نعمت قوه غضبیه ای که خدای تعالی بآدمی عطا فرموده است که بآن از خود دفاع کند سپاسگزاری نکرده است. غفاری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴

(کسی که برای یک خصلت خشمگین نگردد از یک خصلت نیز سپاسگزار نخواهد بود)

۳۸- امام صادق (ع) فرمود: کسی که جفا و بدخوئی او را خشمگین نسازد از نعمت نیز سپاسگزاری نکند.

(نمونه ای از فروتنی)

۳۹- امام صادق (ع) فرمود: نمونه ای از فروتنی این است که بهر کس رسیدی سلام اش کنی.

(صفتی که نزدیک بکفر است و صفتی که نزدیک است از تقدیر جلوگیری کند)

اشاره

۴۰- رسول خدا (ص) فرمود: نزدیک است که فقر و تنگدستی بکفر انجامد و نزدیک است که حسد بر تقدیر پیروز شود.

شرح:

كاد الفقر ان يكون كفرا

اشاره بشدت فشار احتیاج و تنگدستی است که امکان دارد پایه ایمان اشخاص کم طاقت را متزلزل نموده و منجر بکفر شود و

كاد الحسد ان يغلب القدر

. اشاره بشدت تأثیر حسد در سرنوشت اشخاص است که حسود برای رسیدن بآرزوی خود و سلب نعمت از محسود تا آنجا که توانائی دارد فعالیت میکند و از آلودن خود بهر جنایتی فرو گذار نشود و اگر در این کار کامیاب شود گوئی سرنوشت محسود را تغییر داده است.

و توان گفت که مقصود تاثیر حسد در سرنوشت حسود است مثلا- تقدیر چنین بوده است که او عمری دراز با آسایش و فراغت خاطر زندگی کند ولی حسدش او را آن چنان در رنج و شکنجه اندازد که نعمت آسایش و فراغ از او سلب شده و بهره اش از زندگی، مرگی تدریجی و عمری کوتاه گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵

(کاری که پیشینیان را نابود ساخت)

۴۱- ابی الحسن حذاء گوید: شنیدم که امام صادق (ع) به ابی العباس بقباق میفرمود: چرا به حج نرفتی؟ عرض کرد: کفالتی بر عهده دارم که انجام آن مانع این سفر است فرمود: ترا با کفالتها چکار؟

مگر ندانسته ای که کفالت همان است که ملل پیشین را نابود ساخته است.

(کشته شدن در راه خدا کفاره همه گناهان است مگر یک چیز که کفاره اش فقط یکی از سه چیز است)

۴۲- امام باقر فرمود: کفاره هر گناهی کشته شدن در راه خدا است بجز بدهکاری که کفاره اش منحصر است در اینکه: یا خود بدهکار آن را بپردازد و یا رفیقش از جانب او پرداخت کند و یا طلبکار از حق خود بگذرد.

(هدیه ای که خداوند فقط بر محمد و امتش فرستاد نه بر امتهای پیشین)

۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی بمنظور احترام از ما هدیه ای بمن و امتم فرستاد که بهیچ یک از امتها نفرستاده است عرض کردند: آن هدیه چیست یا رسول اللَّه؟ فرمود: در حال سفر روزه خوردن و نماز را شکسته گزاردن و هر کس چنین نکند هدیه خدای عزّ و جلّ را باز داده است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶

(هر که بافزایش خیر خانه اش علاقمند است چون بر غذا می نشیند باید یک کار انجام دهد)

۴۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر کس بفراوانی خیر و برکت خانه اش دلشاد و مسرور است چون غذایش آماده گردد وضو بسازد (و با وضو از غذا استفاده نماید).

(خدای تعالی چون بنده ای را دوست بدارد توجه خاصی باو فرماید و چون توجه فرماید یکی از سه چیز باو تحفه دهد)

۴۵- امام باقر (ع) فرمود: چون خداوند بنده ای را دوست بدارد مورد توجهش قرار دهد و چون باو توجه فرمود یکی از سه چیز را بوی تحفه فرستد: یا سردرد و یا تب و یا چشم درد.

(روز قیامت شب وصال متقین است)

۴۶- امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت برای پرهیزکاران جشن عروسی است.

(کاری که بخاطر آن مرگ ناخوش آید)

۴۷- امام باقر (ع) فرمود: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم. فرمود: ثروتی داری؟ عرض کرد: بلی، فرمود: پیشاپیش فرستاده ای؟ عرض کرد: نه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷

فرمود: بهمین جهت مرگ را دوست نمیداری.

(کاری که بضدش شبیه است)

اشاره

۴۸- امام صادق (ع) فرمود: خدای تعالی یقینی خالی از شك را شبیه تر از مرگ به شکی خالی از یقین نیافریده است.

شرح:

با اینکه همه را یقین است که خواهند مرد ولی در مقام عمل طوری رفتار میکنند که گوئی یقین بمرگ ندارند و همه در شك اند.

(بدترین مردم کسانی هستند که از ترس یک چیز بآنان احترام بشود)

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: هان، که تحقیقا بدکارترین افراد امت من کسانی هستند که از بیم شرشان محترمند، هان، کسی که مردم محترمش دارند تا از شر او در امان باشند از امت من نیست.

(زهد در دنیا یک چیز بیش نیست و سپاس هر نعمتی یکی بیش نه)

۵۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: به پـذیرش کـار بیشتر عنایت بورزیـد تا اصل کار، کوتاهی آرزو (نشانه) بی رغبتی بـدنیا است و سپاس هر نعمت اجتناب از محرمات الهی (عزّ و جلّ) هر که جسم خویشتن

ناشاد سازد خدای را شاد کند. و آنکه بدن خویش ناشاد نسازد بمعصیت خدا گرفتار آید.

(هیچ چیز از زبان سزاوارتر نیست که زندانش بطول انجامد)

۵۱- حارث گوید: شنیدم امیر المؤمنین (ع) می فرمود: بحبس طولانی هیچ چیز سزاوارتر از زبان نیست.

(هر کس آرزوی دراز کند بد کردار می شود)

۵۲- علی (ع) فرمود: هر که آرزوی دراز کند بد کردار می شود.

(مرد مسلمان تا خاموش است نیکوکار نوشته می شود)

۵۳- امـام صـادق (ع) فرمـود: بنـده مؤمن تـا خـاموش است نیکوکـار نوشـته می شود چون بسـخن درآیـد یـا نیکوکـار است یا گنهکار.

(هر کس یک کار انجام دهد خداوند او را از وحشت روز قیامت در امان دارد)

۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: هر که بر خود بد بین باشد نه بر مردم (و عیب خویشتن بیند نه

عیب دیگران) خداوند از وحشت روز قیامت آسوده خاطرش سازد.

(یک چیز در پیکر عقل بجای سر او است)

۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: پس از ایمان بخدا، طرح دوستی با مردم ریختن بجای سر است در پیکر عقل.

(پرهیزکارتر و عابدتر و زاهدتر و کوشاترین مردم)

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: پرهیزکارترین مردم کسی است که به کار شبهه ناک اقدام نکند و عابدتر آنکه واجبات را بپا دارد و زاهدتر کسی است که کار حرام نکند و کوشاتر از همه آنکه یکباره گناهان را ترک گوید.

(توبه پشیمانی است و بس)

۵۷- امام باقر (ع) فرمود: توبه پشیمانی است و بس.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰

(آنكه بيش از خوراک خويش از دنيا برگيرد)

۵۸- راوی گوید: شخصی شکایت نزد امیر المؤمنین علیه السّلام برد که نیازمندم فرمود: همین قدر بدان که هر چه از مال دنیا زیاده بر خوراك خود بدست آوری برای دیگران میاندوزی.

(یک وصیت قابل توجه)

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: پدرم در حال احتضار مرا بسینه گرفت و فرمود: فرزندم آنچه را که پدرم در ساعت آخر عمرش بر من وصیت کرد و یادآور شد که او را نیز پدرش همین وصیت کرده است بتو وصیت میکنم: فرزندم مبادا بر کسی که بجز خدا یار و یاوری ندارد ستم کنی.

(اثر منفی یک صفت و اثر مثبت صفت دیگر)

۶۰- حذیفه بن منصور گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: افرادی از قریش که با مردم سازش کمتری داشتند از انتساب بقریش رانده شدند در صورتی که بخدا قسم افراد با شخصیتی بودند و جمعی از دیگران که حسن سلوك داشتند باین خاندان بلند پایه پیوستند راوی گوید: سپس امام فرمود: هر که دست از آزار مردم بدارد یك دست از آنان باز داشته ولی دیگران متقابلا دست های بسیاری از آزار او بازداشته اند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱

(صفتی بر اهل دنیا سنگین است و صفت دیگر سبک)

۶۱- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (ع) میفرمود: کار خیر بهمان اندازه که در میزان روز قیامت سنگین است بر مردم دنیا پرست سنگین آید و کار بد را دنیا پرستان بمقدار سبکی اش در میزان روز قیامت سبک شمارند «۱»

(شخصیت و بزرگواری و عمل و پرستش، هر یک بچیزی بستگی کامل دارد)

۶۲- علی بن حسین (ع) فرمود: شخصیت هر فردی چه از نژاد قریش و چه عرب فقط با فروتنی است و بزرگواریش با پرهیزکاری و عملش با نیّت و پرستش اش با دانستن احکام و آداب عبادت بستگی کامل دارد هان که ناخوش آیندترین افراد بخدا کسی است که خود را پیرو دستورات پیشوائی بداند ولی رفتار او را نداشته باشد.

---

(۱) میزان هر چیز به تناسب خود آن است و آن بمعنای وسیله سنجش است که طبعا باید هم جنس و متناسب باشد مانند ترازو و باسکول و امثال آن برای جسم ها و درجه هائی که برای تشخیص ارتفاعات ساخته شده و ساعت برای وقت و درجه تب

برای حرارت بـدن و شاقول برای سـتونها و دیوارها و عروض برای اشـعار و منطق برای فلسـفه و مانند اینها بنا بر این میزان روز قیامت چیزی است که عقاید و اعمال را با آن می سـنجند مثلا کلمه لا اله الا اللّٰه میزان کفر و ایمان است و ممیز میان بهشتی و دوزخی و نماز میزان اعمال است چنانچه در روایت است که

الصلاه میزان

: نماز میزان است و انبیاء و اولیاء موازین عادلانه ای هستند که هر چه از اعمال با اعمال آنان موافق شد پذیرفته است و آنچه از اخلاق با اخلاق آنان موافق شد پسندیده و از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲

(یک کار و چهار فائده)

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سـرمه، موی را میرویاند و ریزش اشک از چشم را میخشـکاند و آب دهن را گوارا سازد و دیده را روشنائی بخشد.

(خدا که بنده ای را دوست بدارد ببلای بزرگ گرفتارش کند)

۶۴- رسول خـدا (ص) فرمود: ابتلای بزرگ در عوض، پـاداش بزرگ دارد و چون خداونـد بنـده ای را دوست بـدارد ببلای بزرگش گرفتـار کنـد آنگـاه هر که خوشـنود گردد خـدا نیز بپـاداش از وی خوشـنود است و هر که بلاـ را نـاخوش دارد دچار غضب الهی گردد.

(کاری که شخص را مبتلا به بواسیر کند)

۶۵- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در مستراح زیاد معطل شدن بواسیر می آورد.

(دستی که انگشتر آهن بانگشت دارد پاکیزه نگردد)

۶۶- رسول خدا (ص) فرمود: دستی که انگشتر آهنی بانگشت دارد پاکیزه نگردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳

(هر که پیش از سلام دادن شروع بسخن کند جوابش ندهید)

۶۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر که پیش از سـلام دادن شروع بسخن کند پاسخش ندهید و فرمود: هیچ کس را تا سلام نداده بخوردن غذا دعوت مکن.

(کاری که هر کس انجام دهد یا برایش انجام دهند از دین محمد بیرون است)

اشاره

۶۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس کهانت کند یا دیگری در باره اش کهانت کند (و او بر آن اعتقاد بندد) از دین محمد بیرون شده است گفتم: قیافه شناسی چطور؟ فرمود دوست ندارم که با قیافه شناسان رفت و آمد داشته باشی و کمتر اتفاق می افتد که چیزی بگویند مگر اینکه تقریبا همان طور می شود فرمود: قیافه شناسی باقیمانده ایست از پیغمبری که بدست مردم افتاده است.

شرح:

در بعضی از نسخه ها بجای (قل) قیل است و بنا بر آن مقتضای روایت چنین است که گرچه گفته شده است که هر چه آنان میگویند تقریبا همان طور می شود و احتمال میرود که کلمه (قیل) از صدوق (ره) باشد.

(از مثلهای پیغمبران بجز یک کلمه باقی نمانده است)

۶۹- موسی بن جعفر (ع) فرمود: از مثلهای پیغمبران بجز این یک کلمه باقی نمانده است:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴

چنانچه شرم نداری هر چه خواهی بکن و فرمود: این مثل در باره بنی امیه است.

(چون خدا در باره بنده اش نیکی بخواهد هر چه زودتر در دنیا مجازاتش فرماید و اگر اراده بدی فرماید کیفرش را بتأخیر اندازد)

۷۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خدا اراده خوب در باره بنده اش کند هر چه زودتر در دنیا مجازاتش فرماید و چون اراده بد در باره اش نماید گناهان او را نگاه میدارد تا روز قیامت به کیفر گناهانش برساند.

(شکیبائی بر دشمنان نعمت)

۷۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: بر دشمنان نعمت- افراد حسود- شکیبا باش که بهترین تلافی گناه آنان در باره تو: با حسادتشان اطاعت تو است خداوند را در باره آنان به صبر.

(پیغمبر و علی بن ابی طالب از میوه یک درختند)

۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: مردم از درختهای گوناگون آفریده شده اند ولی من و فرزند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵

ابی طالب از یک درخت آفریده شده ایم ریشه من علی است و شاخه ام جعفر.

(یک سپاس گزاری برای هر نعمت)

۷۳- عمر بن یزید گفت: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: سپاسگزاری هر نعمت هر چند نعمت بزرگ باشد این است که خدای را- عزّ و جلّ- حمد کنی.

(دین یعنی محبت)

۷۴- سعید بن یسار گفت: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: مگر دین بجز محبت و دوستی است؟ خدای عزّ و جلّ- می فرماید: بگو اگر شما دوست دار خدائید پیرو من باشید تا خداوند شما را دوست بدارد «۱».

(چون مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کند بدون گناه از یک دیگر جدا شوند)

اشاره

۷۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا مؤمن که با مؤمن مصافحه میکند بدون گناه از هم جدا می شوند.

شرح:

یا، مقصود این است که بخاطر این محبت و دوستی خداوند گناهانشان را می آمرزد یا آنکه مقصود گناه خاص است که عبارت از کدورت و کینه قلبی باشد.

---

(۱) آل عمران: ۳۱.

(مایه حیات قلب)

۷۶- فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السّلام بمن فرمود: ای فضیل حدیث ما دلها را زنده میکند.

(کاری که دستورات حجتهای الهی را احیاء میکند)

۷۷- خیثمه گفت امام باقر (ع) بمن فرمود: بخانه های یک دیگر رفت و آمد داشته باشید که این کار باعث حیات امر ما است رحمت خدا بر بنده ای باد که امر ما را احیاء کند.

(از برای چشم، روشنائی بخش تر از یک چیز خدا نیافریده است)

۷۸- محمد بن مروان گوید: امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: پدرم میفرمود: خداوند روشنائی بخش تر از تقیه برای چشم

پدرت نیافریده است.

(نه دهم دین در یک کار)

اشاره

۷۹- ابی عمر عجمی گویـد: امام صادق (ع) بمن فرمود: ای ابا عمر نه دهم دین در تقیه است آنکه تقیه نـدارد دین ندارد و در هر کار تقیه راه دارد جز در آشامیدن نبیذ و مسح کشیدن بر موزه.

شرح:

برای اینکه نیازی به تقیه در آیند و مورد نیست زیرا اگر مراد از نبیذ مطلق خمر باشد چنانچه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷

معنی شده است پیدا است که جای تقیه نیست چون به صـریح آیه قرآن حرام است و اگر مقصود شراب خاصی باشد باز چون شافعی آن را حرام میداند میتواند باستناد گفته او آن را نیاشامد و اما مسح بر خفین برای اینکه بنص آیه قرآن حکم مسح برای پا است و بر خفین مسح کردن بدعت روشنی است و علاوه بر این میتواند کفشهای خود را بیرون آورده و مسح بکشد و سپس موافق مـذهب عامه پاهایش را بشویـد چنانچه از پاره ای از روایات اسـتفاده می شود. بوسایل ج ۱ ص ۶۵ باب وجوب المسح علی الرجلین مراجعه شود.

(آنکه بقضای الهی خوشنود است و آنکه از آن دلتنگ است)

۸۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بقضای الهی راضی است قضای حق در باره او جاری شود و پاداش گیرد و آنکه از قضا دلتنگ باشد قضا بر او جاری شود و خداوند پاداش او را نیز ضایع فرماید.

(شتران سرخ موی را در برابر یک حال نباید دوست داشت)

اشاره

۸۱- امام سـجاد (ع) فرمود: من دوست ندارم بجای حالت انکسار و فروتنی که مرا است شتران سـرخ موی میداشتم و جرعه ای از گلو فرو نبرده ام که در کار من گواراتر باشد از جرعه خشمی که فرو برده و با صاحبش تلافی نکنم.

شرح:

احتمـال میرود کـه معنـای جملـه اول چنیـن باشـد: دوسـت نـدارم که عزت نفسم را از دست داده و ذلت نصـیبم گردد هر چند بعوض شتران سـرخ مو نصـیبم گردد و بعیـد نیست که این معنا ظاهرتر باشـد گرچه با جمله بعـدی مختصـر منافاتی دارد، دقت شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸

(یک کار روزی افزا)

۸۲- ابی عوف عجلی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: دست شستن (یا وضوء گرفتن) پیش از غذا و بعد از آن روزی را فراوان میسازد.

(گناه نابخشودنی)

اشاره

۸۳- امام باقر (ع) فرمود: از گناهانی که بخشوده نمیشود گفتن این سخن است: کاش من جز بهمین کار مؤاخذه نمیشدم.

شرح:

چون معنای این سخن کوچك شمردن آن گناه و استخفاف عقاب الهی است.

(کاری که خود نفاق آرد و دنباله اش تنگدستی)

۸۴- حسن بن هارون گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: صدای طرب انگیز نفاق آورد و آخر کار نیز به فقر و پریشانی کشاند.

(اولین تحفه مؤمن)

۸۵- اسحق بن عمار گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: اولین تحفه ای که مؤمن را دهند چیست؟ فرمود: هر که بدنبال جنازه اش باشد آمرزیده گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹

(بنده ای که با نداشتن عمل صالح بیک کار آمرزیده شود)

اشاره

۸۶- امام صادق (ع) فرمود: بنده ای را که هیچ عمل صالح ندارد روز قیامت حاضر کنند پس باو گفته شود بگو یا بیاد بیاور آیا کار خوبی کرده ای؟ فرمود: پس از فکر بخاطر می آورد و عرض میکند پروردگارا من هیچ عمل صالح ندارم جز آنکه وقتی فلان بنده مؤمن تو بر من گذر کرد و من از وی آب خواستم او نیز بمن آب داد و من با آن آب وضو ساختم و نماز گزاردم خدای تبارک و تعالی میفرماید:

آمرزیدمش بنده مرا به بهشت راه دهید

شرح:

احتمال میرود که این بنده تشنه بوده است و آب را جهت آشامیدن خواسته ولی عبادت حق و امتثال امر را بر لذت نفسانی ایثار نموده است لذا مستحق بهشت شده است وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى و یا اینکه چون ذلت سؤال را بخواطر پرستش خداوند تبارك و تعالی پذیرفته است پاداشی چنین باو داده می شود.

(سرآمد گناهان)

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: دلبستگی بدنیا سرآمد هر گناهی است.

(منظره زشت بنده ای که با رسوائی داخل بهشت می شود)

۸۸- نجم گوید: امام باقر بمن فرمود: ای نجم همه شماها در بهشت با ما هستید جز اینکه برای بعضی از شما چقدر زشت است که به بهشت وارد شود در حالی که پرده آبرویش دریده گشته و عیبش نمایان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰

است گوید: گفتمش من بفدایت مگر این چنین خواهد شد؟ فرمود: بلی اگر چنانچه دامن خود را (از آلودگی) و شکم خود را (از حرام) نگاه نداشته باشد.

(کاری که صاحبش مستوجب رحمت خدا است)

۸۹- مدرك بن هزهاز گوید امام صادق بمن فرمود ای مدرك رحمت خدا بر بنده ای باد که بقدر فهم مردم سخن گوید و آنچه را که باور ندارند نگوید و با این روش محبت مردم را بخود جلب نماید.

(کاری که خیر و برکت خانه را افزاید)

۹۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر که میخواهد خیر خانه اش فراوان شود پیش از خوردن غذا دست خود را بشوید.

(در باره کسی که تندرستی اش نمایان تر است تا بیماری اش و خود را بچیزی معالجه کند و بمیرد)

۹۱- امام صادق (ع) فرمود: کسی که تندرستی و توانائیش بیش از بیماری و ناتوانی اش باشد و در اثر معالجه بچیزی بمیرد من بسوی خداوند از او بیزارم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱

(مؤمن یک کار نکند)

۹۲- عبد الواحد بن مختار گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم بازی شطرنج چگونه است فرمود:

مؤمن مجال بازی کردن را ندارد.

(هیچ چیز مانند یک خوی ایمان را پایمال نکند)

اشاره

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ چیز مانند بخل آمیخته بحرص ایمان را لگدکوب نکند سپس فرمود: برای بخل جنبشی است مانند جنبش مورچه و شعبه هائی است مانند شعبه های شرك

شرح:

مقصود این است همان طور که حرکت مورچه با دقت درک می شود درك موارد خفیه بخل نیز احتیاج بدقت دارد و نظیر این تعبیر در باب ریا نیز وارد شده است.

(خوشبخت آنکه تا زنده است جانشین لایق پس از خود را به بیند)

۹۴- موسی بن بکر واسطی گوید: بموسی بن جعفر (ع) عرض کردم: مردی به پسر یا دخترش میگوید: پدرم بقربانت مادرم بقربانت یا میگوید: پدر و مادرم بقربانت بنظر شما اشکالی دارد؟ فرمود:

اگر پدر و مادرش زنده باشند بنظر من حق ناشناسی است و اگر مرده باشند گفتن این سخن عیبی ندارد راوی گوید: سپس امام (ع) فرمود: امام صادق (ع) میفرمود: خوشبخت آنکه تا نمرده است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲

فرزند و جانشین شایسته پس از خود را به بیند و بخدا قسم که خداوند جانشین صالح مرا بمن نشان داده است.

(احترام مؤمن بیش از کعبه است)

۹۵- امام صادق (ع) فرمود: احترام مؤمن بیشتر از کعبه است.

(مؤمن را همین یاری خدا بس که به بیند دشمنش بگناه آلوده است)

۹۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را همین یاری از خدا بس که به بیند دشمنش بگناه آلوده است.

(هدیه، کینه را از دل میزداید)

۹۷- امام صادق (ع) فرمود: چه خوب است پیش از اظهار حاجت هدیه دادن و فرمود: بیکدیگر هدیه بدهید تا بهم دیگر محبت پیدا کنید که هدیه کینه را از دل میزداید.

(خوشا بحال بنده گم نام)

۹۸- امام صادق (ع) فرمود: خوشا بحال بنده گمنامی که مردم را شناخته باشد با جسمش همنشین

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳

آنان باشد ولی دلش با رفتار آنان همراه نباشد او مردم را در ظاهر شناخته و مردم از باطن او آگاه نباشند.

(مایه نیازمندی روز قیامت)

۹۹- رسول خدا (ص) فرمود: مادر سلیمان بن داود بسلیمان گفت: مبادا شب زیاد بخوابی که بشب خواب زیاد کردن مایه نیازمندی و بیچارگی روز قیامت است.

(سرشناسان اهل بهشت یک صنف اند)

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: سرشناسان بهشتیان حافظین قرآنند.

(رسول خدا یک بار یک بار وضو میساخت)

۱۰۱- ابن عمران گوید: رسول خدا (ص) یک بار یک بار وضو میساخت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴

(بهترین خوی)

اشاره

۱۰۲- احمد بن عمران بغدادی، از ابو الحسن و او از ابو الحسن و او از ابو الحسن و او از حسن و او از حسن و او از حسن روایت میکند که زیباتر از هر زیبا خلق زیبا است.

شرح سند:

ابو الحسن اولی محمد بن عبد الرحیم شوشتری و ابو الحسن دوم علی بن احمد بصری تمار و ابو الحسن سوم علی بن محمد واقدی و حسن اولی حسن بن عرفه عبدی و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری و حسن سوم حسن بن علی بن ابی طالب است.

(پیغمبر دعای خود را بیک منظور ذخیره کرد)

۱۰۳- رسول خدا (ص) فرمود: هر پیغمبری دعای مخصوصی داشت که با آن خدا را خوانده و حاجت خود را درخواست کرد

ولی من دعایم را ذخیره کرده ام برای شفاعت امتم در روز قیامت.

(بهترین عبادت یک خصلت است و نیکوترین آئین یکی)

۱۰۴- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت فرا گرفتن احکام الهی است و بهترین آئین

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵

تقوی و پاکدامنی

(چیزی که خود، فراوان و عاملش کم است)

۱۰۵- رسول خدا (ص) فرمود: کار خیر فراوان است ولی عمل کننده اش کم است.

(نیمی از دین)

۱۰۶- رسول خدا (ص) فرمود: خوش خلقی نیمی از دین است.

(بهترین صفت مرد مسلمان)

۱۰۷- اسامه بن شریک گوید: رسول خدا (ص) را عرض کردند: بهترین صفتی که بمرد مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: خوش خلقی.

(پیغمبر و علی از یک نور آفریده شده اند)

۱۰۸- رسول خدا (ص) فرمود: من و علی از یک نور آفریده شده ایم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶

(شایستگی بنده در شایستگی یک عضو از بدن او است)

۱۰۹- نعمان بشیر گوید: شنیدم از رسول خدا که میفرمود: در بدن آدمی پاره گوشتی هست که اگر آن صحیح و سالم باشد سائر بدن نیز سالم و اگر آن بیمار باشد سائر بدن نیز بیمار و فاسد خواهد بود و آن قلب است.

شرح: مقصود سلامتی جسمی و تندرستی ظاهری نیست بلکه چون قلب مرکز اراده و فرمانروای مطلق مملکت تن است و همه اعضاء و جوارح بفرمان اویند.

لذا صلاح و فساد فرمانبر و وابسته بصلاح و فساد فرمانده است و همانند اجتماعات بشری است که الناس علی دین ملوکهم.

۱۱۰- رسول خـدا (ص) فرمود: دل مرد که پـاک شـد تنش نیز پـاکیزه است و چون دلش ناپاک باشـد تنش نیز پلیـد و ناپاک خواهد بود.

(مردی با یک خوی بهشتی شد)

۱۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: بنده ای بهشتی گردید بخاطر برداشتن شاخه خاری از سر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷

راه مسلمانان.

(کسی که به دو فائده دلخوش دارد یک کار انجام دهد)

۱۱۲- انس بن مالک گوید: شنیدم پیغمبر میفرمود: هر که از وسعت روزی و طول عمر مسرور است صله رحم کند.

(رسول خدا در نمازش یک سلام میداد)

۱۱۳- انس گوید: رسول خدا (ص) چنین بود که بیک سلام نماز را تمام میکرد.

(باب دوگانه)

(خدای یکتا را بدو چیز باید شناخت)

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: از پدرم شنیدم که از پدرش بازگو میکرد: که در محضر امیر-

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۸

المؤمنین علیه السّلام مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین پروردگارت را بچه وسیله شناختی؟ فرمود:

بوسیله بهم خوردن تصـمیم و شکسـتن همت که چون بکاری همت گماشـتم میان من و کار مورد علاقه ام فاصله ایجاد شد و چون تصـمیم گرفتم قضـای الهی بر خلاف تصـمیم من جاری گردیـد دانسـتم که تـدبیر دیگری در کار است عرض کرد: بچه جهت نعمت هـای خداونـد را شـکرگزاری؟ فرمود: در بلاهـائی که از من بـاز داشـته و دیگری را بـآن مبتلا ساخته خوب دقت کردم دانستم که خداوند بر من انعام فرموده سپاسگزارش گشتم، عرض کرد: از چه رو خدا را دوست داری؟ فرمود: از این رو که آئین فرشـتگان و فرسـتادگان و پیغمبران خود را برای من برگزیـد دانسـتم کسـی که مرا این چنین گرامی میدارد فراموشـم نخواهد کرد و بهمین جهت دوستدار دیدارش گشتم.

(پیغمبر فرمود: در دو کار دوست ندارم که هیچ کس با من شرکت کند)

۲- رسول خـدا (ص) فرمود: دو کار است که دوست ندارم هیچ کس در آن دو با من شـرکت کند، یکی وضوی من است که

جزئی است از نماز من، دوم صدقه من است که از دست خودم بدست گدا برسد زیرا صدقه بدست خدای رحمان میرسد.

(دو غریب را نگهداری کنید)

۳- رسول خدا (ص) فرمود: از دو غریب نگهداری کنید: کلام حکمت آمیز را از سفیه بپذیرید

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۹

و سخن سفیهانه را بر حکیم نگیرید.

(فقط آنچه از پس و پیش بیرون می آید وضو را میشکند)

۴- ابی بصیر مرادی گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم حجامت کردن و قی کردن و خونهائی که از بدن بیرون می آید حکمش چیست؟ فرمود در این موارد وضو گرفتن لازم نیست وضو گرفتن فقط هنگامی است که از پیش و پس تو که خداوند انعامت فرموده است چیزی بیرون بیاید.

مصنف کتاب که عزتش مدام باد گوید: مقصود ادرار یا مدفوع یا باد و یا منی است.

(دو نعمت پنهان)

۵- رسول خدا (ص) فرمود: ارزش دو نعمت از نظر مردم پوشیده است: امنیت و تندرستی.

(وسیله آزمایش بیشتر مردم)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر مردم در دو چیز مورد آزمایش اند: تندرستی و آسایش خاطر.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۰

۷- رسول خدا (ص) فرمود: بیشتر مردم در دو نعمت آزمایش شده اند آسایش و تندرستی.

(بهترین عبادت، خاموشی و رفتن بخانه خدا است)

اشاره

۸- امام صادق (ع) فرمود: خداوند بعبادتی بهتر از خاموشی و رفتن بخانه اش پرستش نشده است

شرح:

ظاهر این است که مقصود تشرف به بیت اللّٰه و حج گزاردن است و احتمال میرود که مقصود مطلق مساجد باشد.

(فقط دو نفر را امر بمعروف باید کرد)

اشاره

۹- امـام صادق (ع) فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر فقط مؤمن را بایـد نمود تا پنـد گیرد و نادان را تا یـد گیرد نه آن را که تازیانه و شمشیر دارد.

شرح:

روایت در مقام بیان یکی از شـرایط امر بمعروف و نهی از منکر است که اگر شخص، خوف داشت صدمه ای بجانش میرسد و کشته می شود وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر ندارد.

(دو بال کفر)

اشاره

۱۰- امام صادق (ع) فرمود: کفر دو بال دارد بنو امیه و آل مهلب.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۱

شرح:

آل مهلب جمعی از فرمانداران بنی امیه و بنی العباس بودند و داسـتان های مفصـلی دارند، بطبری ج ۸ ص ۱۹ و ابن الاثیر ج ۴ ص ۱۸۳ مراجعه شود.

ابن بـابویه، محمـد بن علی - فهری زنجانی، احمـد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسـلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۴۱

(خدای تعالی مردم روی زمین را بدو قسمت تقسیم فرموده است)

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی مردم روی زمین را بدو قسـمت تقسیم فرمود و مرا در قسمت بهتر قرار داد سپس آن نصف بهتر را بر سه قسـمت کرد و من جزو بهترین قسمت از آن سه بودم سپس عرب را برگزید از میان مردم سپس قریش را از میان عرب برگزید سپس بنی هاشم را از قریش برگزید سپس بنی عبد المطلب را از بنی هاشم برگزید سپس مرا از بنی عبد المطلب برگزید.

(صلاح و فساد امت وابسته بصلاح و فساد دو صنف است)

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: دو طایفه از این امت اگر صالح گشتند همه امتم صالح میگردد و اگر فاسد شدند همه امتم فاسد میشوند، عرض شد: یا رسول اللّه آن دو طایفه کدامند؟ فرمود: دانشمندان دینی و فرمانروایان- قوه مقننه و قوه مجریه-

(در مورد دو ناتوان از خدا بپرهیزید)

۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در مورد دو ضعیف از خدا بپرهیزید: یتیم و زن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۲

(پاداش کسی که از دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله سرپرستی کند)

۱۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را سرپرستی کند او را از آتش نگاه میدارند.

(دو نفر بوی بهشت را نمی یابند)

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: بوی بهشت از پانصد سال راه بمشام میرسد ولی این بوی را عاق پدر و مادر استشمام نمیکند و نه دیوث، عرض شد: یا رسول اللّه دیوث کیست؟ فرمود آنکه زنش با اطلاع او هم بستر دیگری شود.

(در باره شخص دو رو)

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: شخص دو رو را روز قیامت می آورند با زبانی از پشت سر درآمده و زبانی از پیش رو که شعله آتش از هر دو زبانه میکشد تا همه بدنش را فرا میگیرد آنگاه عتابش کنند که این همان است که در دنیا دو رو و دو زبان بود و روز قیامت این چنین معرفی می شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۳

۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت شخص دو رو است.

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر که در دنیا دو رو باشد روز قیامت دو زبان آتشین خواهد داشت.

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با مؤمنین در برخورد، با صورتی و در پشت سر بصورتی دیگر باشد روز قیامت با دو زبان آتشین محشور می شود.

۲۰- امام باقر (ع) فرمود: بد بنده ایست بنده ای که دو رو و دو زبان باشد، در پیش روی برادر دینیش چرب زبانی کند و در پشت سرش بدگوئی، اگر برادرش بنعمتی رسد بر وی رشک برد و اگر مبتلا گردد یاری اش نکند.

(مردم دو قسمند از یکی دیگران در راحت و دیگری خود در استراحت است)

۲۱- رسول خدا (ص) فرمود: مردم دو قسمند یکی راحتی می بخشد و دیگری راحت می شود اما آنکه راحت می شود او مؤمن است که وقتی مرد، از دنیا و بلاهایش راحت می شود و آنکه راحتی می بخشد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۴

او کافر است که وقتی مرد، درخت و حیوانات و بسیاری از مردم را از شر خود راحت میکند.

(مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز)

۲۲- امام صادق (ع) فرمود: مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز و دیگران مردمان فرومایه اند و فرومایه گان در آتشند.

(دو صفت یکی موجب فراموشی گناه است و دیگری مایه قساوت قلب)

۲۳- امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارك و تعالی بموسی (ع) وحی کرد که بفراوانی مال شادی مکن و مرا در هیچ حال از یاد مبر که زیادی ثروت فراموشی گناه آورد و بیاد من نبودن، قساوت قلب.

(دو چیز امان از جذام است)

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: در هر روز جمعه ناخن گرفتن و شارب زدن باعث ایمنی از بیماری جذام است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۵

(گرفتاری دو کار بزرگ)

۲۵- امام باقر (ع) فرمود: ابی ذر- خدایش رحمت کند- آنقدر از ترس خدا گریه کرد که چشمهایش بدرد آمد، گفتندش چرا دعائی نکنی تا خداوند چشمهایت را شفا بخشد؟ گفت: گرفتاری، مجالم نمیدهد و اندوهی بزرگتر دارم. گفتندش: آن گرفتاری چیست؟ گفت: دو پیش آمد بزرگ، بهشت و دوزخ.

(دنیا دو کلمه است و دو درهم)

۲۶- امام باقر (ع) فرمود: ابو ذر (خدایش رحمت کند) در کنار خانه کعبه بپا خواست و خود را معرفی کرده و گفت: من جندب فرزند سکن هستم، مردم اطرافش را گرفتند گفت: هر یك از شما که بخواهد بسفری برود توشه راهی بقدر کفایت سفرش بهمراه برمیدارد برای سفر روز رستاخیز نمیخواهید توشه کافی برگیرید؟ مردی بپا خواست و گفتش: ما را در این کار راهنمائی کن، گفت:

برای رستاخیز روزی را در هوای بسیار گرم روزه بدار و برای کارهای مهم عمل حجی بجای آر، و برای نجات از وحشت قبر دو رکعت نماز در دل شب بگذار، سخنی که خیر در آن است بگو و از حرفی که شر برخیزد خاموش باش یا بر مسکینی از مال خود صدقه ای ده شاید از روز سخت، ای بینوا نجاتت بخشد دنیا را بجای دو درهم گیر که یك درهمش را بعائله خود

انفاق کنی و درهم دیگر را برای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۶

تأمین آخرتت از پیش بفرستی و سومین درهم زیانت رساند و سودی ندارد از آن صرف نظر کن و دنیا را دو کلمه بدان یک کلمه در طلب روزی حلال و یک کلمه در تحصیل کار آخرت و سومی زیان دارد و سودی ندارد آن را مطلب، سپس گفت: غم و

اندوه روزی که بآن نمیرسم- و در انتظارش هستم- مرا میکشد.

(مرد تا دارای دو خصلت نباشد فقیه نگردد)

۲۷- امام صادق (ع) فرمود: کسی دانشمند دینی نگردد تا آنگاه که اعتنا نکند چه لباس بی ارزشی پوشیده و با چه غذائی جلو گرسنگی خود را میگیرد.

(خیر زندگی فقط دو نفر راست)

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: خیر در زندگی نیست مگر دو کسرا: دانشمندی که فرمانش برند یا دانش آموزی که گوش شنوا داشته باشد.

(خیر دنیا را فقط دو کس دارد)

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: خیری در دنیا نیست مگر دو کسرا: یکی آنکه هر روز بر عمل نیکش بیفزاید و دیگری آنکه گناهش را با توبه جبران نماید و کجا جبران پذیر است؟ بخدا قسم اگر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۷

آنقدر سجده کند که گردنش از بدن جدا گردد خداوند و از او نپذیرد مگر آنکه ولایت ما اهل بیت را داشته باشد.

(دانش بر دو نوع است)

۳۰- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم علی علیه السّلام به ابی الطفیل عامر بن واثله کنانی میفرمود:

ای ابا طفیل علم دو قسم است: یکی علمی که مردم را چاره جز فرا گرفتنش نیست و آن احکام و رنگ ظاهر دین است و دیگر علمی که مردم در فرا گرفتنش مختارند و آن تامل و تفکر در قدرت خدای عزّ و جلّ است.

(دو کار شگفت آور: خوردن روزی خداوند و ادعای خدائی)

۳۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرشته ای بر زمین فرو فرستاد و سالیانی دراز در زمین بود سپس بآسمان بالا رفت از وی سؤال شد چه دیدی؟ گفت: کارهای شگفت آور بسیاری دیدم و از همه شگفت انگیزتر اینکه: بنده ای را دیدم غرق نعمتهای تو، روزی تو میخورد و ادعای خدائی میکرد از جراتش بر تو و بردباری تو بر او شگفتم آمد خدای عزّ و جلّ فرمود: از بردباری من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۸

در شگفت شدی؟ عرض کرد: بلی، فرمود: چهار صد سال آن بنده را مهلت دادم تا آنجا که حتی رگی از رگهای بدنش بر

زیان او نجنبید و هر چه از دنیا خواست دسترسی بر آن پیدا کرد و از هضم هیچ خوردنی و آشامیدنی زیانی ندید.

(امر بمعروف و نهی از منکر دو آفریده خدای عزّ و جلّ هستند)

اشاره

۳۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر دو آفریده خدای عزّ و جلّ هستند هر که آنان را یاری کند خداوند عزیزش سازد و هر که خارشان کند خدای، خوار و ذلیلش گرداند.

شرح:

مخلوق بودن امر بمعروف و نهی از منکر شاید اشاره باشد بآنچه در علم عرفان و حکمت الهی ثابت شده است که از برای همه اعمال چه خوب و چه بد صورتهائی است ملکوتی و غیبی که در عالم برزخ و آخرت آدمی با همان صورتها مأنوس و محشور خواهد بود و روایات در این باب بسیار، و ظواهر بعضی از آیات نیز مفید این معنی است مانند وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و غیر این از آیات.

(بیشتر عبادت ابی ذر دو چیز بود)

۳۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: بیشتر عبادت ابی ذر- خدایش رحمت کند- تفکر و عبرت گرفتن بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۴۹

(زنی که در دنیا دو شوهر دیده است در بهشت همسر کدام یک خواهد بود؟)

۳۴- ام سلمه، رسول خدا را عرض کرد: پدر و مادرم بقربانت زنی که دو شوهر از او مرده است و هر دو در بهشت اند بکدام یک تعلق خواهد داشت؟ فرمود: ای ام سلمه: هر که را که خلقش بهتر و خیرش بخوانواده خود بیشتر بوده اختیار میکند و حقیقت اینکه آدم خوش خلق خیر دنیا و آخرت بهمراه برده است.

(دو دشمن در باره خدا دشمنی با یک دیگر ورزیدند)

۳۵- نضر بن مالک گوید: به حسین بن علی بن ابی طالب عرض کردم: یا ابا عبد اللَّه اینکه خدا میفرماید: هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ: (اینان دو دشمنند که در مورد خدا دشمنی کردند) مقصود چیست؟ فرمود: مقصود، مائیم و بنی امیه که در باره خدای عزّ و جلّ دشمنی کردیم ما گفتیم:

خدا راست فرمود، و آنان گفتند خدای دروغ گفت، از این رو ما و آنان در روز قیامت با یک دیگر دشمن خواهیم بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۰

(بخشندگی بدو معنی است)

۳۶- احمد بن سلیمان گوید: مردی از موسی بن جعفر علیه السّلام که مشغول طواف بود پرسید که معنای جواد را برای من شرح دهید، حضرت او را فرمود: این سخن تو دو معنی دارد اگر معنای جود را نسبت به مخلوق می پرسی هر کس آنچه را که خداوند بر او واجب فرموده پرداخت او را جواد گویند و اگر نپرداخت و بخل ورزید. بخیلش خوانند و اگر مقصودت معنای جواد نسبت بخالق است باید متوجه باشی که خداوند اگر چیزی بکسی عطا فرماید و اگر عطا نکند در هر دو صورت جواد است زیرا خدای تعالی که به بنده ای عطائی فرماید چیزی را که حق بنده نبوده عطا فرموده است و اگر چیزی از او دریغ بدارد چیزی را که حق بنده نبوده است دریغ فرموده است (و نسبت بخل بحضرتش نتوان داد)

(پول طلا و نقره هر دو کشنده اند)

۳۷- رسول خدا (ص) فرمود پول طلا و نقره پیشینیان شما را تباه ساخت و شما را نیز تباه خواهند کرد.

(طلا و نقره دو سنگ اند که مسخ شده اند)

اشاره

۳۸- یحیی بن عمران از امام نقل میکند: طلا و نقره دو سنگند که مسخ شده اند هر کس دوستشان بدارد با آنها محشور خواهد شد، مصنف این کتاب ادام اللَّه عزه فرماید: مقصود این است تا آن حد دوست بدارد که دوستیش مانع از ادای حق الهی گردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۱

شرح:

طلا و نقره گرچه بظاهر زیبا و فریبنده اند ولی چون باعث گمراهی بشر و طغیان هستند در پیشگاه احدیت مبغوض اند و مانند مسخ شده گان زشتند و پلید و در عالم آخرت که هر کس با دوست خود محشور خواهد شد دوستداران طلا و نقره نیز با این دو موجود مبغوض و پلید محشور شوند و در آتشی که وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ جایگزین گردند.

(پناهندگی از دو صفت)

۳۹- ابی سعید خدری گوید: شنیدم رسول خدا را که میفرمود: پناه میبرم بخدا از کفر و بدهکاری عرض شد: یا رسول اللَّه مگر بدهکاری با کفر برابر است؟ فرمود: بلی

(دو صفت شیعه)

۴۰- امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: کاش پاره ای از گوشت دستم فدای دو صفت برای شیعه میشد:

شتابزدگی بهنگام خشم و کم ظرفی در نگهداری راز.

(دو شادی از برای روزه دار است)

اشاره

۴۱- امام صادق فرمود: روزه دار را دو شادی است یکی موقع افطار و دیگری بهنگام ملاقات خدای عزّ و جلّ.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۲

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید: آدمی هر عملی انجام دهد از آن خودش است جز روزه که از آن من است و من خود پاداش آنم و روزه نگهدار بنده مؤمن است در روز قیامت همان طور که یکی از شما را در دنیا اسلحه اش نگهداری میکند، و بوی دهان روزه دار خدای را خوشتر آید از بوی مشک و روزه دار دو قسم شادی دارد یکی هنگام افطار که میخورد و می آشامد و دیگری موقع دیدار من که در بهشتش جای خواهم داد.

شرح:

نسبت دادن حضرت حق روزه را بخود از باب تشریف است مانند و طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ .. و بوی دهان روزه دار بمثل مانند گرد و غبار لباس و خون و جراحت بدن سربازی است که از جبهه جنگ باز میگردد و در نظر فرمانده سپاه از نظافت و خود آرائی سرباز دیگر خوش آیندتر است.

(در باره دو سوداگر راستگو و نیکوکار و یا دروغگو و خائن)

اشاره

۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: دو سوداگر اگر راستگو و نیکوکار باشند سودایشان از برای هر دو مبارک است و اگر دروغ گفتند و بیکدیگر خیانت کردند هیچ یک از آن معامله برکت نه بیند و تا موقعی که از هم جدا نشده اند میتوانند معامله را بهم بزنند و اگر اختلاف داشتند گفته، گفته، صاحب کالا است مگر اینکه دست از اختلاف بردارند،

شرح:

مقصود از اختلاف، اختلاف در فروش است اگر مشتری بگوید: جنس را بمن فروخته است و صاحب کالا بگوید: نفروخته ام، و اختلاف در صحیح و عیب دار بودن است که مشتری ادعای معیوب بودن جنس را بکند، و اختلاف در غبن است که مشتری ادعای مغبون بودن بکند و اختلاف در رد ثمن است که مشتری بگوید: پول جنس را داده ام و فروشنده بگوید: نداده ای، در همه این موارد حق بجانب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۳

صاحب کالا و فروشنده است مگر اینکه اثبات شود بناحق بودنش.

(دو چیز هر صبح و عصر خیر میدهند)

اشاره

۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: گله داری و کشاورزی را اهمیت دهید که هر صبح و شام از آنها خیر می بینید عرض شد: یا رسول اللَّه شتر، چه؟ فرمود شتر داری زمامداری شیاطین است و خیر شتر از سوئی که شوم تر است بصاحبش میرسد، عرض شد: یا رسول اللَّه اگر مردم این فرمایش شما را بشنوند دست از شتر داری بر می دارند فرمود: مردم بد عاقبت و بد کردار از شتر داری دست برنمیدارند.

شرح:

خیر شتر، سواری است و شیری که میدهد و هر دو را بایست از طرف چپ استفاده کرد یعنی از طرف چپ بایستی سوار شد و از طرف چپ میبایست آن را دوشید و احتمال هست که اشاره باشد بروایت ابوالها خیر من ألبانها.

(دو معامله ناپسند)

۴۵- امام باقر علیه السّلام دو قسم معامله را دوست نداشت یکی آنکه خریدار بفروشنده بگوید: پول را بینداز و جنس را بر گیر بدون اینکه جنس را زیر و رو کرده و بررسی کند و دیگر خریدن جنسی که آن را ندیده باشی.

(دو دعا برای جنس خوب و دو دعا برای متاع بد)

۴۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: در جنس خوب دو دعا می شود و در متاع بد دو دعا، برای صاحب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۴

کالای خوب گفته می شود: خداوند ترا و آن را که این کالا بتو فروخت برکت عطا فرماید و برای صاحب متاع بد گفته می شود: خداوند نه ترا برکت دهد و نه آن را که این جنس را بتو فروخت.

(هر که نصیحت خدای را بپذیرد دو پاداش دارد)

۴۷- معاویه بن وهب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: هیچ بنده مسلمانی خیر خواهی خدای را در باره خویش نپذیرفت: که حق دیگران را بدهد و حق خویشتن را بستاند مگر اینکه دو چیز به پاداش دریافت کرد یکی نصیبی از جانب خدا که بهمان قناعت کند و دیگر خوشنودی الهی که باعث نجاتش گردد.

(دو صفت علامت مؤمن واقعی است)

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: آنکه با فقیر همدردی کند و خود در باره مردم با انصاف باشد مؤمن واقعی خود، او است.

۴۹- خبر دیگر- رسول خدا (ص) فرمود: هر که از کار نیک خود دلشاد و از کردار بدش اندوهناک باشد مؤمن او است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۵

(صاحب دو صفت قابل معاشرت است و بدون آن باید دوری کرد، دوری، دوری،)

۵۰- امام صادق (ع) فرمود: هر که دو خصلت در وی باشد قابل معاشرت است و گر نه از او دوری کن دوری کن دوری، عرض شد: آن دو صفت چیست؟ فرمود: یکی نمازها را بوقت خواندن و مواظبت بآن کردن و دیگر همدردی.

(هر یک از دو چیز جلوتر افتاد عده طلاق تمام می شود)

۵۱- امام باقر (ع) فرمود: دو چیز است که هر یک جلوتر اتفاق افتاد

مطلقه مسترابه

: (زن جوانی که طلاق گرفته و چون عادت بحیض دیدن ندارد نمیداند حامله است یا نه) از عده خارج می شود: اول، سه ماه در پاکی بگذرد و خونی نه بیند دوم، سه حیض به بیند که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد حیض سوم را که دید از عده خارج می شود.

(دو وسیله تقرب)

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: نیکی بجز زکاه چیز دیگری است با احسان و صله رحم، خود را بخداوند نزدیک کنید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۶

(دو چیز تنگدستی را برمیدارد و عمر را دراز میکند و از مرگ بد صاحبش را جلوگیری میکند)

۵۳- امام باقر (ع) فرمود: نیکوکاری و صدقه دادن تنگدستی را بر میدارد و عمر را طولانی میکند و از هفتاد قسم مرگ بد جلوگیری میکند.

(دو قسم رفتار)

۵۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رفتار و روش رسول خدا (ص) دو قسم است یک راه و رسمی که در واجبات داشت که با آن راه رفتن باعث هدایت است و ترکش موجب گمراهی است و روش دیگرش در غیر واجب است که با آن طریق رفتار کردن فضیلتی است ولی ترکش گناه نیست.

(احسان فقط کسی را سزا است که صاحب دو خصلت باشد)

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: رفتار خوب جز با دو نفر صلاح نیست: آبرومند و یا دیندار.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۷

(رفاقت برادرانه بر دو گونه است)

۵۶- امام باقر (ع) فرمود: مردی در بصره در حضور امیر المؤمنین بپا خواست و گفت: یا امیر المؤمنین در باره رفیقان برادروار بیانی بفرما، فرمود: برادران دو صنف اند یکی برادران مورد اعتماد و دیگر برادران ظاهر ساز اما برادران مورد اعتماد بمنزله دست و بال و خانواده و ثروت تو هستند اگر به برادرت اعتماد داری بنفع او از کمک مالی و بدنی دریغ مدار و با هر کس که با او صفا داشته باشد تو نیز با صفا باش و با هر که دشمنش بدارد دشمن باش، سر و عیبش را پرده پوشی کن و نیکوئیش را ظاهر ساز و دانسته باشد ای سائل که اینان از کبریت احمر نایاب ترند و اما برادران ظاهر ساز، از لذت معاشرت با آنان بهره مند خواهی شد و حتماً این رشته را از آنان مبر و بیش از این هم از درونشان توقع مدار و بهر مقدار که آنان با تو خوشرو و شیرین زبان باشند تو نیز چنان باش.

(مردم بر دو نوع اند)

۵۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: مردم بر دو نوعند یکی با ایمان و دیگری نادان پس مؤمن را آزار مرسان و با نادان نادانی مکن که اگر چنین کنی تو نیز مانند او خواهی بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۸

(دو امیری که بحقیقت امیر نیستند)

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: دو امیرند که بحقیقت امیر نیستند: آنکه تشیع جنازه میکند حق ندارد از تشییع باز گردد تا جنازه بخاك سپرده شود یا اولیای میت باو اجازه بازگشت بدهند و مردمی که با زن بحج رفته باشد حق ندارد کوچ کند تا اعمال زن تمام شود.

(مردم با دو چیز نمازشان را باطل میکنند)

اشاره

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: دو چیز است که مردم با آن دو، نمازشان را باطل میکنند: یکی گفتن

(تبارك اسمك و تعالى جدك)

است که (تَعالى جَدُّ رَبِّنا) گفتار جاهلانه جن است و خداوند از آنان حکایت کرده است و دیگر گفتن

السلام علينا و على عباد اللّٰه الصالحين

است،

شرح:

مقصود، سلام گفتن قبل از تمام شدن تشهد است که عامه آن را قبل از تشهد میگویند.

(محبوبترین قدم و جرعه و قطره: دو قدم و دو جرعه و دو قطره است

۶۰- ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام زین العابدین (ع) میفرمود: هیچ قدمی بسوی خداوند از دو قدم محبوبتر نیست قدمی که مؤمن برای صف بستن در جهاد بر میدارد و قدمی که برای آشتی با

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۵۹

خویشاوند بر میدارد، و هیچ جرعه ای نزد خدا محبوبتر از دو جرعه نیست یکی جرعه خشمی که مؤمن با بردباری فرو میبرد و دیگر شربت مصیبتی که مؤمن با شکیبائی بنوشد و هیچ قطره ای نزد خداوند محبوبتر از دو قطره نیست یکی قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و دیگر اشکی که در تاریکی شب فقط برای خدا از چشم بنده جاری شود

(شیطان دو صفت را بنوح تذکر داد)

۶۱- امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که نوح از کشتی فرود آمد شیطان بنزدش آمده و گفت: در روی زمین بزرگترین منت را تو بر من داری زیرا این بد کرداران را نفرین کردی و مرا از زحمت گمراه ساختنشان راحت کردی میخواهی دو نکته بیاموزمت؟: زنهار از حسد، که آن با من کرد آنچه کرد، و زنهار از حرص، که آن با آدم کرد آنچه کرد.

(از دو چیز باید بیش از هر چیز بر مردم ترسید)

۶۲- رسول خدا (ص) فرمود: بیش از هر چیز بر امتم از هوای نفس و درازی آرزو می هراسم اما هوای نفس، از حق جلوگیری میکند و اما در ازای آرزو، آخرت را از یاد میبرد این دنیا است که پشت کرده و میرود و این آخرت است که روی بشما می آید و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۰

اگر میتوانید خود را از فرزندان آخرت قرار دهید و از فرزندان دنیا نباشید همین کار کنید، که امروز در محیط عمل هستید و حسابی در کار نیست و فردا روز حساب است و دیگر عملی از شما ساخته نیست.

۶۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ضمن کلامی فرمود: دانشمندان بر دو گروهند:

یکی دانشـمندی که بعلم خود رفتار کند، این چنین مرد رسـتگار است و دیگری دانشـمندی که علم خود را ترک گوید و این دانشـمند در هلاـکت است: همانا اهل جهنم از بوی عالم بی عمل در آزارنـد و همانا پشـیمان تر و پر حسـرت ترین اهل جهنم کسی است که بنده ای را بسوی خدای عز و جل خوانده و آن بنده دعوت او را اجابت نموده و سخن وی را پذیرفته و

اطاعت خـدا نموده است و در نتیجه، خداونـد، او را به بهشت داخـل کرده ولی خود آن دعوت کننـده را بخـاطر عمل نکردن بعلمش و پیروی از هوای نفس اش به آتش انـداخته است سـپس امیر المؤمنین فرمود: همانـا از دو خصـلت بیش از همه چیز بر شمـا هراسانم یکی پیروی از هوای نفس و دیگری درازی آرزو که پیروی هوای نفس از درک حقیقت جلوگیر است و درازی آرزو آخرت را از یاد شخص می برد.

و روایت ۶۴ ترجمه اش در روایت ۶۲ گفته شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۱

(از دو چیز جلوگیری شده است)

۶۵- امام صادق (ع) بمفضل بن مزیـد فرمود: از دو چیزت باز میدارم که نابودی مردان جهان با آن دو انجام گرفته است، یکی اینکه دین باطل گزینی و دیگر آنکه مردم را ندانسته فتوی دهی.

۶۶- عبـد الرحمن بن حجـاج گویـد: امـام صادق مرا فرمود: زنهار از دو چیز که هر که نابود گشـته در آن دو مورد بوده است: زنهار که به رأی خود فتوی دهی یا ندانسته دینی را برگزینی

(دو قسم آب دعوت نوح را نپذیرفتند)

۶۷- امـام صادق (ع) فرمود: چون روزهای طوفان فرا رسـید نوح (ع) آبهای روی زمین را بهمکاری دعوت کرد همه پـذیرفتند جز آب تلخ و آب گوگرد.

(ایمان گفتار است با کردار)

۶۸- محمد بن عبد اللَّه بن طاهر گوید: نزد پدرم ایستاده بودم و ابو الصلت هروی و اسحق بن راهویه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۲

و احمد بن محمد بن حنبل نیز حضور داشـتند پدرم گفت: هر یک از شـما حدیثی برای من نقل کند، ابو الصلت هروی گفت: علی بن موسی الرضا که بخدا قسم رضا و پسندیده بود و درست نامگذاری شده بود حدیث کرد مرا از پدرش موسی بن جعفر (ع) و او از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی (ع) و او از پدرش حسـین بن علی (ع) و او از پدرش علی (ع) که علی گفت: رسول خـدا (ص) فرمود: ایمان گفتار است با کردار، چون از نزد پـدرم بیرون شـدیم احمـد بن محمد بن حنبل گفت:

این سلسـله سـند چه بود؟ پـدرم در جوابش گفت: این سـند، داروی دیوانگان است که اگر دیوانه از آن اسـتفاده کنـد دردش بدرمان خواهد رسید.

(دو گرسنه ای که سیر نمیشوند)

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نمیشوند: گرسنه دانش و گرسنه ثروت

(دو چیز از آثار ایمان واقعی است)

۷۰- امام صادق (ع) فرمود: از آثار ایمان واقعی این است که حق را بر باطل مقدم بداری هر چند باطل بسودت باشد و گفتارت بیش از دانشت نباشد.

(جوانمردی بر دو گونه است)

۷۱- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) در وصیتی که بفرزندش محمد حنفیه کرد فرمود:

دانسته باش که جوانمردی مرد مسلمان بر دو گونه است یکی جوانمردی در شهر و دیار خود و دیگر، جوانمردی در سفر، اما مردانگی در دیار خود، قرآن خواندن و با دانشمندان نشستن و احکام دینی را فرا گرفتن و از نماز و اجتماعات مسلمین نگهداری نمودن است و اما مردانگی در سفر، توشه خود را در اختیار رفیقان گذاردن و با همراهان مخالفت نکردن و بیشتر بیاد خدا بودن است در فراز و نشیب و فرود آمدن و برخاستن و نشستن

(دو خصلت از اقسام ستم است)

۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: بدون جهت ایستاده ادرار کردن از اقسام ستم است و با دست راست محل مدفوع را شستن جفا است

(دو چیز جلب روزی میکند)

۷۳- امام صادق (ع) فرمود: ظرف غذا را شستن و آستانه را جاروب کردن جلب روزی میکند.

(حد متوسط دو مکروه میزان نفقه واجب است)

۷۴- راوی گوید: شنیدم عیاشی میگفت: از امام رضا (ع) اجازه خواستم و در باره خرج زن

و بچه سؤال کردم فرمود: حد متوسط دو مکروه، گفتم قربانت گردم نه بخدا نمیدانم دو مکروه چیست؟

فرمود: آری خدایت رحمت کند مگر نمیدانی خدای عز و جل اسراف و سختگیری را ناخوش دارد و فرموده است کسانی که چون انفاق کنند نه اسراف ورزند و نه سختگیری کنند و میان این دو بحد اعتدال باشند «۱».

(دو رفتار بعوض دو رفتار)

۷۵- امام صادق (ع) فرمود: با پدران خود نیکی کنید تا بعوض، فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت بزنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند.

(حیاء بر دو قسم است)

۷۶- رسول خدا (ص) فرمود: حیاء بر دو قسم است یک قسم از حیاء ناشی از ناتوانی و زبونی است و یک قسم ناشی از توانائی و مسلمانی و با ایمانی است.

(آنچه پدر را عاق فرزند میکند)

۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: همان طور که فرزند عاق پدر و مادر می شود پدر و مادر نیز عاق فرزند شایسته میشوند.

---

(۱) فرقان: ۶۷.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۵

(در بیان فرمایش رسول خدا که من فرزند دو ذبیحم)

اشاره

۷۸- حسین بن علی بن فضال گوید: از امام رضا (ع) معنای فرمایش پیغمبر را که فرمود: من فرزند دو ذبیحم پرسیدم فرمود: مقصود از دو ذبیح یکی اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل است و دیگری عبد اللّٰه فرزند عبد المطلب، اما اسماعیل او همان بچه بردباری بود که خداوند بشارتش را بابراهیم داده بود هنگامی که بهمراه فرزند بسعی بین صفا و مروه رسیدند ابراهیم بفرزندش گفت: پسرم من در عالم خواب می بینم که ترا سر می برم نظر تو در این باره چیست؟ اسماعیل گفت: پدر مأموریت خود را انجام بده و نگفت: پدرم آنچه دیدی عمل کن، ان شاء اللّٰه مرا شکیبا خواهی یافت چون ابراهیم بسر بریدن فرزندش تصمیم گرفت خداوند بذبح عظیمی فدایش داد و آن گوسفند نری بود برنگ سپید و سیاه که دور از شهر و آبادی می چرید و آب می آشامید و راه میرفت و بول میکرد و پشکل میانداخت (و کسی تا آن روز آن را ندیده بود) و پیش از این چهل سال در باغهای بهشتی می چرید و از شکم ماده بیرون نیامده بود و خداوندش باراده خود آن را آفریده بود تا فدای اسماعیل اش گرداند و آنچه در منی ذبح بشود تا روز قیامت همه فدای اسماعیل است این یکی از دو ذبیح است و اما ذبیح دومی جریانش این بود که عبد المطلب حلقه کعبه را گرفت و از خداوند خواست که ده پسر باو عطا

فرمایـد و بمنظور اسـتجابت این دعا نـذر کرد که یکی از ده فرزنـد را ذبح کند چون شـماره پسـران بده رسـید گفت: خداوند بوعـده خود وفـا کرد من نیز بایـد بنـذر خویش وفـا نمایم آنگاه فرزنـدان خود را بمیان خانه کعبه برد و قرعه بنامشان انـداخت قرعه بنام عبد اللّٰه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۶

پدر رسول خدا که محبوبترین فرزندان اش بود در آمد بار دوم قرعه ها را در هم آمیخت باز قرعه بنام عبد اللّٰه درآمد برای بار سوم قرعه کشـید و قرعه بنام عبـد اللّٰه در آمـد عبـد المطلب عبـد اللّٰه را گرفته و نگاه داشت و تصـمیم بر ذبحش گرفت قریش اجتماع کرده و او را از ذبـح عبـد اللّٰه جلوگیری کردنـد و زنان خانـدان عبد المطلب گرد آمده بگریه و شـیون پرداختند عاتکه دختر عبد المطلب گفت: پدر جان در کشـتن پسرت عذری میان خود و خداوند بیار، گفت: دخترم چه عذری بیاورم؟ بگو که دختر با برکتی هستی، گفت:

میان فرزندت و شترانی که در حرم داری قرعه بکش و آنقدر به پروردگارت عطا کن تا راضـی شود عبد المطلب کس فرستاد و شتران را آوردنـد ده شتر کنار گـذاشت و قرعه میان آن ده شتر و عبـد اللّٰه زد قرعه بنام عبـد اللّٰه در آمد عبد المطلب بر عدد شتران ده ده می افزود تا بصد رسید و قرعه بنام شتران بیرون آمد این وقت عبد المطلب تکبیر گفت و قریش تکبیری گفتند که کوههای مکه را لرزاند عبد المطلب گفت: تا سه بار قرعه بنام شتران بیرون نیاید نخواهم پذیرفت سپس سه بار دیگر قرعه زد و در هر سه

بار قرعه به شتران اصابت میکرد و در بار سوم زبیر و ابو طالب و برادرانش عبد اللّٰه را از زیر پای عبد المطلب کشیده و بردند در حالی که پوست یکطرف صورت عبد اللّٰه که بر روی خاک گذاشته شده بود از گوشتش جدا شده بود عبد اللّٰه را بر وی دست بلند کرده و میبوسیدند و خاک از سر و صورتش میزدودند، عبد المطلب دستور داد که شتران را در کشتارگاه نحر کنند و گوشتشان را بیدریغ در اختیار دیگران بگذارند و تعداد آنان صد شتر بود و عبد المطلب بنیاد پنج کار بنهاد که خدای عز و جل همه را در دین اسلام عملی ساخت زن پدر را بر پسر حرام کرد و دیه کشتن را صد شتر قرار داد و خانه کعبه را هفت دور طواف میکرد و گنجی یافت که خمس آن را در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۷

راه خدا داد و چاه زمزم را که برای آبیاری حاجیان حفر نمود زمزم نام نهاد و اگر نه چنین بود که عبد المطلب تصمیم قطعی گرفته بود بذبح فرزندش عبد اللّٰه، همان طور که ابراهیم بذبح فرزندش اسماعیل تصمیم گرفت رسول خدا (ص) با انتساب باین دو بر خود نمی بالید که این دو هر دو ذبیح اند آنجا که فرمود من فرزند دو ذبیح هستم و بهمان جهت که خدای عز و جل حکم ذبح را از اسماعیل برداشت از عبد اللّٰه نیز برداشت که پیغمبر و ائمه دین در نسل این دو بودند و از برکت پیغمبر و ائمه، خداوند ذبح را از آن دو برداشت و از این رو

بنا نشد که مردم فرزندانشان را سر ببرند و گر نه در هر عید اضحی بر مردم واجب بود که فرزندشان را قربانی کنند و هر چه مردم تا روز قیامت بعنوان قربانی بکشند فدای اسماعیل خواهد بود.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب-) خدا عزتش را مستدام بدارد- گوید: در اینکه ذبیح کیست؟ روایات مختلف است در بعضی از روایات اسماعیل و در بعضی دیگر اسحق گفته شده است و اگر سند روایت درست باشد نمیتوان ردش نمود (و حتی الامکان باید معنای موافقی در نظر گرفت (لذا در مورد تعیین ذبیح باید گفت:

که ذبیح اسماعیل بوده ولی چون اسحق که پس از او بدنیا آمد آرزو کرد که کاش پدرش بذبح او مأمور میشد تا او نیز مانند برادرش اسماعیل صبر و تسلیم از خود نشان میداد و در اجر و پاداش هم پایه برادرش میشد خدای عز و جل که این نیت را دانست بواسطه همین آرزو او را در محیط فرشتگانش ذبیح نامید و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۸

این توجیه را محمد بن علی بشاری قزوینی حدیث نموده که امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر که فرمود: من فرزند دو ذبیحم مقصودش از آن دو یکی عمویش بود زیرا خدای عز و جل عمو را پدر نامیده آنجا که فرموده است (مگر شما حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید و بفرزندان خود گفت: پس از مرگ من که را خواهید پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحق هم چنان معبود ما خواهد بود) با اینکه اسماعیل عموی یعقوب بود خداوند در این آیه پدرش خوانده است و

پیغمبر نیز فرمود:

عمو بجای پدر است، بنا بر این، معنای گفته پیغمبر: که من فرزند دو ذبیح هستم درست است که یکی از آن دو، حقیقی بود و دیگری مجازی یعنی چون آرزوی ذبیح شدن را کرد بواسطه همین نیست مستحق ثواب گردید پس بنا بر آنچه گفته شد انا بن الذبیحین دو معنی دارد: (یکی آنکه دو ذبیح، اسماعیل و عبد اللّٰه باشد و دیگر آنکه مقصود از آن دو، اسماعیل و اسحق باشد بآن معنی که گفته شد) و برای ذبح عظیم معنای دیگری است که فضل بن شاذان گوید ۷۹ شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: چون ابراهیم مأمور شد که بجای فرزندش گوسفندی را که خدا فرستاده بود ذبح کند آرزو کرد که کاش این فدا نمی آمد و فرزندش اسماعیل را بدست خود ذبح میکرد تا دلش مانند دل پدری که عزیزترین فرزند خود را بدست خود ذبح کند بدرد می آمد و بواسطه آن مستحق بالاترین پایه ثواب مصیبتزدگان می گردید پس خدای عز و جل او را وحی فرستاد که ای ابراهیم از همه خلق من که را بیشتر دوست داری؟ عرضکرد: پروردگارا آفریده ای نیافریده ای که من اش از حبیب تو محمد دوستر بدارم خداوند باو وحی کرد: او را دوست تر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۶۹

داری یا خود را؟ عرض کرد: او را از جان خود دوستتر دارم فرمود: فرزند او را دوستتر داری یا پسر خود را؟ عرض کرد: پسر او را، فرمود: سربریده شدن فرزند او بظلم بدست دشمنانش برای دل تو دردناکتر است یا اینکه فرزند خود را در راه اطاعت من بدست خودت ذبح کنی؟ عرض کرد:

پروردگارا سر

بریـده شـدن فرزنـد او بظلم بـدست دشـمنانش دلم را بیشتر بـدرد می آورد، فرمود: ای ابراهیم جمعی که خیال میکنند از امت محمد هسـتند حسـین فرزند محمد را بظلم و دشـمنی مانند گوسـفند سـر خواهند برید و باین کار مستوجب غضب من خواهند گردیـد ابراهیم چون این بشـنید بی تابی نمود و دلش بدرد آمد و شـروع بگریه کرد خدای عز و جل باو وحی کرد ای ابراهیم این گریه و زاری تو بر حسـین و کشـته شـدن اش را فـدای گریه و بی تـابی بر پسـرت نمودم که بـدست خودت سـرش را می بریـدی و بالاترین پایه ثواب بر مصـیبت زدگان را بر تو واجب کردم و این است مقصود از آیه شـریفه که خـدا میفرماید: ذبح عظیم را فدای او کردیم.

(دو چیز بر پا هستند و دو چیز روانند و دو چیز بر خلاف هم اند و دو چیز دشمن هم اند)

۸۰- عبد اللَّه بن سـلیمان که کتاب های بسـیاری خوانده بود گوید: در بعضـی از کتابهای آسمانی خواندم که چون ذو القرنین از کار ساختن سد فارغ شد راه خود پیش گرفت، در اثنای سـیر با لشـکریان بمرد دانشمندی گذر کرد که بذی القرنین گفت: مرا خبر ده از دو چیزی که از ابتداء خلقت تاکنون

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۰

برپاینـد و از دو چیز که همواره روانند و از دو چیز که با هم اختلاف دارند و از دو چیز که با هم دشـمن اند ذو القرنین گفت: امـا آن دو چیز بر پا آسـمان و زمین است و دو چیز رونـده خورشـید و ماه و دو چیز مختلف شب و روز و دو چیز دشـمن یک دیگر مرگ و زندگی است گفت: برو که تو مرد دانشمندی هستی روایت طولانی است آن مقدارش را که مورد نیاز بود

نقل کردم و تمامش را در کتاب نبوت ضبط کرده ام.

(پاداش آنکه دو مرتبه بحج برود)

۸۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر که دو مرتبه بحج برود تا دم مرگ در خیر و برکت خواهد بود.

(حق گوئی در دو حال)

۸۲- رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن هر چه انفاق کند، نزد خداوند از حق گوئی در حال رضا و خشم محبوبتر نیست.

(کشته شدن بر دو قسم است و جنگیدن بر دو قسم)

اشاره

۸۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: قتل بر دو قسم است: قتل کفاره و قتل درجه، و جنگیدن بر دو قسم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۱

است یکی جنگ با لشکر کفار تا مسلمان شوند و دیگر جنگ با مسلمانان یاغی تا از شورش باز گردند.

شرح:

ظاهرا مقصود از قتل کفاره و قتل درجه کشته شدن بقصاص و کشته شدن بغیر آن است که مؤمن اگر بقصاص کشته شود کفاره گناهش باشد و اگر بظلم و یا در جهاد شهید شود درجه اش نزد خدا بالا رود.

(صاحب دو صفت را خداوند از آسمان و مردم از زمین دوست دارند)

۸۴- مردی بحضور پیغمبر عرضه داشت یا رسول اللَّه مرا کاری بیاموز که چون آن کار کنم خداوند از آسمان دوستم بدارد و مردمم از زمین، فرمود: به آنچه نزد خدا است چشم بدار تا خدایت دوست بدارد و از آنچه نزد مردم است چشم بپوش تا مردم دوستت بدارند.

(رسول خدا را دو انگشتر بود)

۸۵- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را دو انگشتر بود بر یکی

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه

و بر دیگری

صدق اللَّه

نوشته شده بود.

(تحفه روزه دار)

۸۶- حسن بن علی (ع) فرمود: تحفه روزه دار این است که ریش اش را عطر بزند و لباسش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۲

را بخور دهد و تحفه زن روزه دار اینکه سرش را شانه زند و لباسش را بخور دهد و حضرت ابا عبد اللَّه حسین بن علی وقتی روزه میگرفت با عطر خود را خوشبو میکرد و میفرمود: تحفه روزه دار عطر است.

(دو علامت رستاخیز)

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را پرسیدند از قیامت، فرمود: هنگامی است که مردم به پیشگوئی منجمین ایمان آورند و تقدیرات الهی را دروغ پندارند.

(صدقه بر سادات روا نبود جز در دو مورد)

۸۸- امام باقر (ع) فرمود: بسادات صدقه گرفتن حلال نیست مگر در دو مورد یکی آنکه تشنه باشند و بر آبی برخورد نموده و بنوشند و دیگر صدقه خود سادات بر یک دیگر.

(مردم فرو مایه را دو کار است)

۸۹- از امام صادق (ع) پرسیدند فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که می نوشد و طنبور زند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۳

(دو گناه یکی از دیگری سختتر)

۹۰- رسول خدا (ص) فرمود: غیبت کردن از زنا کردن سخت تر است عرض شد: یا رسول اللَّه برای چه؟ فرمود: آنکه زنا کند اگر توبه نماید خداوند توبه اش را می پذیرد ولی آنکه غیبت میکند اگر توبه کرد تا آن کس که از او بدگوئی شده از حق خود نگذرد خداوند توبه بدگو را نمی پذیرد.

(دندان را با سعد شستن دو اثر دارد)

۹۱- امام صادق (ع) فرمود: دندانهای خود را با سعد شستشو دهید که دهن را خوشبو و نیروی جنسی را زیاد میکند

(اشنان خوردن دو خاصیت دارد)

۹۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: اشنان خوردن زانوها را سست و منی را فاسد میکند.

(دو طایفه از شفاعت پیغمبر محروم اند)

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: شفاعت من شامل حال دو نفر نمیشود کارمند فرماندار ستمگر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۴

و کسی که در دین غلو کند که از دین خارج است.

(با دو چیز خلال کردن جذام می آورد)

۹۴- امام صادق (ع) فرمود: با شاخه ریحان و چوب انار دندانها را خلال نکنید که تولید جذام میکند.

(دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو است)

۹۵- زهری گوید: شنیدم امام زین العابدین علیه السّلام میفرمود: هر که بوعده های خدا تسلی پیدا نکند دلش از حسرت های دنیا پاره پاره می شود بخدا قسم دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو است که هر کدام سنگین شود دیگری را سبک میکند سپس این آیات را قرائت فرمود: إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ ... روز قیامت که پیش آید و حتما پیش خواهد آمد روزی است که سرنگون کننده است و برتری آور، بخدا قسم دشمنان خدا را بآتش سرنگون میکند و بخدا قسم دوستان خدا را به بهشت بالا می برد سپس حضرت روی بیکی از اهل مجلس کرد و فرمود: از خدای به پرهیز و خواسته خود را از راه نیکو بدست آر و آنچه را که آفریده نشده مطلب که هر کس آفریده نشده را بطلبد دلش از حسرت پاره پاره می شود و بآنچه میجوید دسترسی پیدا نمی کند سپس فرمود چگونه بچیزی که آفریده نشده است دسترسی توان یافت! آن مرد گفت: چیزی که آفریده نشده است چگونه مطلوب واقع می شود؟ فرمود: کسی که بدنبال ثروت و اموال و وسعت در زندگی دنیا میرود مقصودش آسایش است و آسایش در دنیا خلق نشده است و نه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۵

برای اهل دنیا، آسایش فقط در بهشت آفریده شده است و برای اهل بهشت، و ناراحتی و زحمت در دنیا آفریده شده اند و برای اهل دنیا، و هر کسی را یک کاسه از دنیا دادند دو مقابل آن حرص باو دادند و هر که از

دنیا بیشتر بدست آورد نیازمندی اش فزونتر خواهد بود زیرا در نگهداری ثروتش بمردم محتاج است و بهر وسیله ای از وسایل دنیوی احتیاج پیدا میکند پس در ثروت دنیا آسایش نباشد ولی شیطان در درون فرزند آدم وسوسه میکند که در جمع کردن مال آسایش است و حال آنکه او را در دنیا بناراحتی میکشاند و در آخرت بپای حساب، سپس فرمود: دوستان خدا هرگز زحمت دنیا را برای دنیا نکشیدند بلکه زحمت در دنیا را برای آخرت کشیدند سپس فرمود: هان، کسی که غم روزی خورد یک گناه بر او نوشته می شود عیسی مسیح بحواریین چنین گفت: که دنیا پلی بیش نیست از آن بگذرید و بآبادیش نپردازید.

(دو دریا بهم برخوردند و بهم در نیامیختند)

۹۶- یحیی بن سعید قطان گوید: شنیدم امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيانِ میفرمود: علی و فاطمه دو دریای ژرف اند که هیچ کدام بر دیگری ستم نکند و لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین که از این دو دریا بیرون می آیند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۶

(پیغمبر در میان امت دو چیز از خود بیادگار گذاشت)

۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: من دو چیز در میان شما پس از خود بجای میگذارم که یکی از آن دو دامنه دارتر از دیگری است یکی کتاب خدا است که رشته رابطی است بین آسمان و زمین و دیگر عترت من است، هان، که این دو از همدیگر جدا نشوند تا بحوض کوثر وارد شوند. راوی گوید: بابی سعید گفتم: عترت پیغمبر کیانند؟ گفت: اهل خانه اش.

(پرسش در باره ثقلین در روز قیامت)

اشاره

۹۸- حذیفه بن اسید غفاری گوید: هنگامی که رسول خدا (ص) از حجه الوداع بازمی گشت و ما نیز ملازم رکاب بودیم بجحفه رسید دستور فرمود همراهانش بار فرو گیرند مردم همان جا منزل گرفتند سپس به نماز دعوت شدند و دو رکعت نماز با اصحاب خواند پس از نماز روی به آنان نموده و فرمود:

خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه فرمود که من بایستی از این دنیا رخت بربندم و شما نیز خواهید مرد گوئی می بینم که دعوت شده ام و دعوت حق را اجابت کرده ام و البته نسبت بوظیفه رسالتی که بر شما داشتم و نسبت بکتاب خدا و حجت الهی که از خود بجای گذاشته ام مسئولیت دارم و شما نیز مسئولیت دارید، شما در باره این سؤال به پروردگار خود چه جواب خواهید داد؟ گفتند: خواهیم گفت: که تو رسالت خود را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۷

رساندی و خیر خواه ما بودی و در راه خدا جهاد کردی خداوند تو را بهترین پاداش عطا فرماید، سپس باصحاب فرمود: آیا

شما بیگانگی خدا و رسالت من و حقانیت بهشت و دوزخ و روز رستاخیز گواهی میدهید؟ گفتند: همه را گواهی میدهیم فرمود: بار الها بگفتار اینان گواه باش،

هان که من شـما را گواه میگیرم که من شـهادت میدهم بر اینکه خداوند مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به مؤمنین از خودشـان اولیترم شـما نیز این اقرار را داریـد؟ و بنفع من چنین گواهی میدهیـد؟ گفتنـد: آری برای شـما این چنین گواهی را میدهیم سپس فرمود: هان بهر که مولا منم علی است مولای او- و آن علی همین است سپس دست علی را گرفت و با دست خود آنقـدر بالا برد که زیر بغل هر دو نمایان شـد سـپس فرمود: بار الها دوست بـدار هر که را که دوست علی باشد و دشـمن بدار هر که را که دشـمن علی باشد یاری فرما آن را که یار او است و خوار گردان آن را که علی را خوار کند هان که من پیشـرو شـما هسـتم و شـما فردای قیامت در کنار حوض: حوض اختصاصـی من، بر من وارد خواهیـد شد حوضـی است که بقدر فاصله

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۸

بصـری و صفاء «۱» پهناور است کاسه های نقره فام بشـماره سـتاره آسـمانها در کنارش آماده است بدانیـد آن روز که شـما در کنـار حوضم بمن رسـیدید من از شـما بازپرسـی خواهم کرد که نسـبت بـآنچه امروز خـدا را در آن باره بر شـما شاهـد گرفتم چگـونه رفتـار نمودیـد و پس از من بـا دو امـانت گرانبهـا چه عملی انجـام دادیـد مراقب باشـید که بهنگـام دیـدار من در بـاره نگهـداری این دو امـانت چه حـالی خواهیـد داشت، عرض کردنـد: یـا رسول اللّه آن دو امـانت گرانبهـا چیست؟ فرمود: امانت گرانبهاتر کتاب خدای عز و جل است وسیله ای در

دست دارید که از طرف خدا و من کشیده شده است یکطرف آن بدست خداوند و طرف دیگرش بدست شما است دانستنیهای گذشته و آینده تا روز قیامت در آن کتاب است و اما امانت کوچکتر پس او ملازم قرآن علی بن ابی طالب و خاندانش علیه السّلام میباشند و این دو امانت از یک دیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من درآیند: معروف بن خرّبوذ گوید: این روایت را بحضور امام باقر عرضه داشتم فرمود: ابو الطفول راست گفته است خدایش بیامرزد این حدیث را در کتاب علی علیه السّلام ما یافته و شناخته ایم.

۹۸- عین روایت ۹۷ با سندی دیگر.

[کلام مصنف]

(مصنف) این کتاب ادام اللَّه عزه گوید: اخبار بسیاری در این باره رسیده است که من آنها را در کتاب (المعرفه) که در فضایل است نوشته ام.

(حسن و حسین دو تعویذ داشتند)

۹۹- ابن عمر گوید: بهمراه حسن و حسین دو تعویذ بود که میان آن ریزه های بال جبرئیل آکنده بود

---

(۱) بصری به ضم و قصر نام دو محل است یکی در شام و دیگری از آبادیهای اطراف بغداد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۷۹

(دو راه پیما)

۱۰۰- رسول خدا (ص) فرمود: شب و روز دو راه پیما هستند- شرح: یعنی راه دنیا بآخرت با گذشت این دو بسر میرسد.

(خدای عز و جل بدو نفر دو بال داده است که با فرشتگان بهشتی در پروازند)

اشاره

۱۰۱- امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: خدای عباس را رحمت کند (مقصود آن حضرت عباس بن امیر المؤمنین بود) که از خود گذشته گی و فداکاری کرد تا آنجا که هر دو دستش بریده شد خدای تعالی بعوض آنها دو بال او را عطا فرمود که با فرشتگان بهشت در پرواز است چنانچه با جعفر بن ابی طالب هم چنین کرده بود و عباس را نزد خدای تعالی پایه ای است که همه شهیدان در روز قیامت آرزوی آن کنند،

[کلام مصنف]

حدیث مفصل است، بقدر احتیاج از آن نقل کردیم و تمامی حدیث را با روایتهای دیگری که در فضایل عباس بن علی علیه السّلام داشتم در کتاب: (مقتل حسین بن علی) نگاشته ام

(دو چیز مردم را گمراه کرد)

۱۰۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دو چیز مردم را گمراه ساخت: هراس از نداری و بدنبال

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۰

افتخارات دنیوی رفتن.

(فرمایش امیر المؤمنین: که پشت مرا دو نفر شکست)

۱۰۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از مردم دنیا دو نفر پشت مرا شکست یکی مرد سخنور بد کردار و دیگر مرد نادان عابد که آن یکی بکمک زبان بر کارهای زشت خود پرده میکشد و این دیگری با عبادتش نادانی خویش را پنهان میکند از دانشمندان گنهکار و عبادت کنندگان نادان بپرهیزید که هم اینان باعث گمراهی گمراهان میباشند من از رسول خدا (ص) شنیدم فرمود: یا علی گمراهی امت من بدست سخنوران منافق و دو رو است.

(شخص حریص از دو خصلت محروم است و بدو خصلت پای بند)

۱۰۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: شخص حریص از دو خصلت محروم است و بدو خصلت پای بند:

چون از قناعت محروم است راحتی را از دست داده و چون از رضا محروم است دارای یقین نیست.

(رسول خدا دو نماز را ترک نکرد)

اشاره

۱۰۵- عایشه گوید: دو نماز را رسول خدا (ص) ترک نفرمودند نه در آشکار و نه دور از چشم مردم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۱

یکی دو رکعت بعد از نماز عصر و آن دیگر دو رکعت پیش از نماز صبح «۱» ۱۰۶- عبد الواحد بن ایمن گوید: پدرم گوید: که به نزد عایشه شدم تا از او بپرسم دو رکعت بعد از نماز عصر چه بوده است؟ عایشه گفت: بخدائی که روحش را (مقصود عایشه پیغمبر بود) باز گرفت که پیغمبر آن دو رکعت نماز را ترک نکرد تا آنکه بدیدار خداوند نائل گردید و تا آن هنگام که از نماز خواندن سنگین شد و در اثر بیماری بسیاری از نمازهای خود را نشسته میخواند، گفتم: عمر که بخلافت نشست این دو رکعت نماز را غدقن کرد، گفت: راست میگوئی ولی رسول خدا چون از سنگینی بار امت می ترسید و هر چه امت سبکبارتر رسول خدا را خوشتر بود لذا این دو رکعت را در مسجد نمیخواند «۲»

(۱) این روایت را مسلم در صحیح خود ج ۲ ص ۲۱۱ از ابی اسحاق از عبد الرحمن و او از پدرش نقل کرده است و در آن روایت چنین است که دو نماز را رسول خدا در خانه من ترک نفرمود نه در آشکار و نه در پنهان الخ.

(۲) احمد در مسند خود و طبرانی در معجم کبیرش از زید

بن خالـد جهنی نقل کرده انـد که عمر بن الخطاب در دوران خلافت اش روزی زیـد بن خالد را دید که پس از نماز عصـر دو رکعت نمـاز میخوانـد عمر بسوی او رفت و او را بـا تازیـانه زد و او هم چنـان بنمـاز خود ادامه داد همین که از نمـاز فـارغ شـد گفت: یا امیر المؤمنین بخـدا قسم من هرگز این دو رکعت را ترک نخواهم کرد زیرا خودم دیدم که رسول خدا این دو رکعت نماز را میخوانـد راوی گویـد: عمر نزد زیـد بر زمین نشـست و گفت: ای زیـد بن خالد اگر نه این بود که میترسم مردم این دو رکعت را وسـیله ای قرار دهنـد و تا شب بنماز خوانـدن بپردازنـد من تو را با تازیانه نمیزدم و در مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۲۲ از تمیم داری نظیر همین روایت را نقـل کرده است و در آن روایت چنین است که (ولی من میترسم که پس از شـما جمعی بیایند که پس از عصـر تا غروب آفتاب نماز بگذارنـد و در نتیجه ساعتی را که رسول خدا از نماز خواندن در آن ساعت نهی فرموده است بنماز مشـغول باشـند، توضیح! مقصود عمر از ساعتی که رسول خدا نماز در آن ساعت را نهی فرموده است هنگام غروب آفتـاب است که از طریق عامه و خاصه نقل شـده است و در کتاب وسایل در باب مواقیت ص ۲۴۵ ب ۳۸ روایاتی است که از نماز خواندن هنگام طلوع آفتاب و غروب آن نهی فرموده است که شـیخ ره نهی در این روایات را بکراهه حمل نموده زیرا در روایات دیگر نماز خواندن در این

دو وقت را جائز شمرده و احتمال هم داده است که روایات ناهیه از باب تقیه باشد و در صورت صحت روایات ناهیه حکمت نهی شاید هم آهنگی نکردن با آفتاب پرستان است و یا تأخیر نینداختن نماز واجب تا آخر وقت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۲

۱۰۷- عایشه گوید: رسول خدا (ص) نزد من که بود پس از عصر دو رکعت نماز میخواند.

۱۰۸- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که صبح و شام نماز بخواند به بهشت خواهد رفت و مقصود آن حضرت بعد از صبح و بعد از عصر بود.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب) (عزتش پاینده باد) گوید: غرضم از آوردن این روایات رد بر مخالفین است چه، آنان پس از صبح و عصر نماز را مشروع نمیدانند لذا علاقمند بودم که روشن سازم آنان در گفتار و کردار با پیغمبر مخالفت ورزیدند.

(دو صنف را از اسلام بهره ای نیست)

۱۰۹- امام صادق (ع) فرمود: کمترین چیزی که شخصی را از حریم ایمان بدر آورد این است که نزد مرد غالی بنشیند و بگفتارش گوش فرا داده و تصدیقش نماید که پدرم از پدرش و او از جدش روایت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۳

کرد که رسول خدا فرمود: دو طایفه از امت مرا بهره ای از اسلام نیست: غالیان و قدریه ۱۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: دو طایفه از امت مرا بهره ای از اسلام نیست: مرجعه و قدریه شرح: غالی کسی است که امام یا پیغمبر را از حد عبودیت خارج نموده و برای آنان استقلالی در قدرت معتقد باشد و قدری کسی است که منکر اختیار باشد و همه امر را به جبر و تقدیر بداند و مرجئه گروهی است از معتزله که میان ایمان و کفر مرتبه ای دیگر قائلند و رسیدگی بحساب آن را موکول بعالم آخرت مینمایند.

(با مردم دشمنی ورزیدن یکی از دو خصلت را در بر دارد)

۱۱۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: فرزندان من مبادا با مردم ستیزه کنید که بیش از دو قسم نیستند یا خردمندی است که با شما مکر و حیله بکار برد و یا نادان است که هر چه زودتر آسیب بر شما میرساند گفت و شنود مانند نر و ماده اند که چون با هم جفت شوند ناچار نتیجه ای خواهند داشت سپس دو بیت شعر بدین مضمون انشاء فرمود:

هر که از جواب گفتار خویش بهراسد آبروی خود را حفظ کرده است.

و هر کس با مردان مدارا کند به راه صواب رفته است.

و آنكه براى مردان احترام نگه دارد آنان نيز احترامش را نگه ميدارند و آنكه آنان را كوچك شمرد بزرگى خويش را از دلهاى آنان برده است.

الخصال

/ ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۴

(آدمیزاده هر چه پیرتر شود دو صفت او جوانتر می شود)

۱۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاده هر چه پیرتر شود دو صفت او جوانتر می شود: حرص بمال و حرص بزندگانی.

۱۱۳- انس بن مالک گوید: پیغمبر (ص) فرمود: آدمیزاده می میرد (و یا فرمود:) پیر می شود و دو چیز از او بجای می ماند: حرص و آرزو.

(دو صفت است که هر یک دو اثر دارد)

۱۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: علاقمندی بدنیا آشفتگی خاطر و اندوه آورد و بی علاقه گی بآن جسم و جان را راحتی می بخشد.

(آدمیزاده دو صفت را خوش ندارد)

۱۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاده دو چیز را ناخوش دارد یکی مرگ با اینکه راحتی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۵

مؤمن از گرفتاریها در مرگ است و آن دیگر کم ثروتی با (اینکه ثروت کم حسابش نیز کمتر است.

(رسول خدا در دو مورد سکوتی داشت)

اشاره

۱۱۶- حسن گوید: سمره بن جندب و عمران بن حصین با یک دیگر مذاکره حدیث میکردند سمره گفت: که بیاد دارد رسول خدا (ص) در دو مورد مختصر سکوتی داشت یکی هنگامی که تکبیر می گفت و دیگر هنگامی که از قرائت فارغ شده و میخواست برکوع برود (قتاده گفته است که سکوت دومی بعد از خواندن غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ بوده است یعنی روایت سمره را این چنین معنی نموده است) و بهر صورت عمران بن حصین سکوت رسول خدا را در این دو مورد انکار میکرد، گوید: موضوع اختلاف را به ابی بن کعب نوشتیم ابی در جواب آنان نوشت و یا پیام فرستاد که آنچه سمره بیاد دارد درست است.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب) ادام اللّٰه عزه گوید: پیغمبر که پس از خواندن حمد سکوت میکرد باین جهت بوده است که تکبیر رکوع متصل بقرائت نشود و فاصله میان قرائت و تکبیر باشد و این دلیل است که پیغمبر پس از خواندن حمد آمین نگفته است نه آهسته و نه بلند زیرا اگر کسی سخن بگوید چه آهسته و چه بلند باو ساکت نمیتوان گفت (با توجه باینکه سمره گفته است که

پیغمبر پس از حمد ساکت میشد) و این خود برای شیعه دلیل محکمی است در رد گفتار مخالفین شان که پس از خواندن حمد آمین میگویند و لا قوه الا باللّٰه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۶

(در هیچ مسلمانی دو خوی با هم جمع نشود)

۱۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: در هیچ مسلمانی دو خوی با هم جمع نشود! بخل و بد اخلاقی.

(در دل هیچ بنده ای دو خوی با هم جمع نگردد) ۱۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: هرگز در دل بنده ای بخل توأم با حرص با ایمان جمع نشوند.

(رشگ در دو مورد)

۱۱۹- رسول خدا (ص) فرمود: تنها در دو مورد میبایست رشگ برد یکی در باره مرد ثروتمندی که بشب و روز از ثروت خدادادی اش انفاق کند و دیگر در باره مردی که خدای تعالی توفیق فرا گرفتن قرآن او را عطا فرموده و شبانه روز بخواندن قرآن مشغول است.

(پیغمبر عقیل را از دو جهت دوست داشت)

۱۲۰- رسول خدا (ص) بعقیل فرمود: ای عقیل من تو را از دو جهت دوست دارم یکی از جهت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۷

خودت و دیگر از این جهت که ابی طالب دوستت میداشت.

(دو چیز که رسول خدا را مسرور نمود)

۱۲۱- حسن بن زید گوید: از جمعی از خانواده ام شنیدم که میگفتند: روز فتح خیبر بود که جعفر ابن ابی طالب از مهاجرت بازگشت، پیغمبر از جای برخاست و پیشانی جعفر را بوسید. سپس فرمود ندانم بکدام یک از این دو خوشحالتر باشم بآمدن جعفر یا فتح خیبر.

و من روایاتی را که در این باره رسیده است در کتاب فضایل جعفر نقل کرده ام

(پیغمبر (ص) بهر یک از حسن و حسین دو صفت بارث بخشید)

اشاره

۱۲۲- دختر ابی رافع گوید: در مرض موت پیغمبر (ص) فاطمه دختر رسول خدا حسن و حسین را بخدمت پدر آورده و عرض

کرد یا رسول اللَّه اینان دو فرزند دلبند شما هستند چیزی بارث باین دو مرحمت فرما.

فرمود: هیبت و بزرگواری خود را بحسن و جرات و بخشش خود را بحسین واگذار نمودم.

[کلام مترجم]

[روایت ۱۲۳ و ۱۲۴ نیز بهمین مضمون است بـا این تفـاوت که در روایت ۱۲۴ بجـای بزرگواری حلم و بجای جرات مهربانی گفته شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۸

(بجز دو کس نباید کسی پس از نماز عشا بیدار بماند)

۱۲۵- رسول خدا (ص) فرمود: یکی از دو کس را شاید که پس از نماز عشا بیدار بماند:

نماز گذار یا مسافر.

(امت اسلامی بدو چیز بیشتر از هر چیز بآتش میروند و بدو چیز بیشتر به بهشت

۱۲۶- رسول خـدا (ص) فرمود: نخستین چیزی که امت مرا جهنمی میکنـد دو چیز میـان تهی است عرض کردنـد: یا رسول اللَّه آن دو چیز میان تهی چیست؟ فرمود: فرج و شکم و بیشتر آنچه آنان را بهشتی میکند پرهیزکاری و خوش خلقی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۸۹

(خدای عز و جل دو ترس و دو آسودگی خواطر را به بنده اش یک جا ندهد)

۱۲۷- حسن گوید: «۱» رسول خـدا (ص) فرمود: خـدای تبارك و تعالی فرموده است: بعزت و جلالم قسم نه دو ترس را با هم به بنـده ام خواهم داد و نه دو آرامش خواطر را، پس اگر در دنیا از من آسوده خاطر باشـد به روز قیامت اش خواهم ترسانـد و اگر در دنیا از من بترسد بروز قیامت آسوده خواطرش خواهم داشت.

(امّت اسلامی را در اول دو چیز باعث صلاح بود و در آخر دو چیز موجب هلاکتش خواهد گشت

۱۲۸- رسول خـدا (ص) فرمود: صـلاح این امت در اول بـاعراض از دنیـا و یقین بـآخرت بود و نـابودی اش در پایان به بخل و آرزو است.

---

(۱) مقصود از حسن، حسن بن ابی الحسن بصـری است و او رسول خـدا را درك نكرده است در تهذیب الکمال گوید: یونس بن عبیـد گفت: از حسن پرسـیدم ای ابـا سـعید تو که رسول خـدا را درك نكرده ای چرا میگوئی: رسول خـدا (چنین و چنان)

فرمود. گفت: برادر زاده چیزی از من پرسیدی که پیش از تو هیچ کس چنین سؤالی از من نکرده است و اگر مقام و منزلتی که تو را نزد من است نبود جوابت نمیگفتم می بینی که من در چه دورانی هستم (او کارمند حجاج بود) هر چه شنیدی که میگویم: رسول خدا (ص) فرمود مقصودم نقل کردن از علی بن ابی طالب است ولی چه کنم در زمانی هستم که نام علی را نمیتوانم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۰

(باب خصلتهای سه گانه)

(سه طایفه را خداوند بدون رسیدگی بحسابشان به بهشت میبرد و سه طایفه دیگر را بدون حساب به دوزخ)

اشاره

۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه طائفه را خداوند بدون حساب به بهشت میبرد و سه طائفه را بدون حساب بدوزخ آن سه که بدون حساب به بهشت شان میبرد یکی پیشوای عادل است و دیگر بازرگان راستگو سوم شخص سالمندی که عمر خود را در فرمانبرداری حق سپری کرده باشد و آن سه که بدون حساب بدوزخشان میبرد یکی پیشوای ستمکار است و دیگر بازرگان دروغگو و دیگر پیرمرد زناکار.

شرح-

ظاهرا مقصود از سوم نفر بهشتی این است که دوران پیری خود را مشغول بعبادت حق باشد که عبادت دوران پیری کفاره گذشته است و تقصیرات دوران پیری خود را مشغول بعبادت حق باشد که عبادت دوران پیری کفاره گذشته است و تقصیرات دوران جوانی را جبران میکند که إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ نه آنکه تمام عمر خود را تا زمان پیری در اطاعت خداوند سپری کرده باشد زیرا در این صورت قسم دیگری در مقابل قسم اول نخواهد بود و هم چنین نفر سوم جهنمی که پیر زناکار است نیز بهمین معنی است که مقصود زناکار بودن در دوران پیری است هر چند دوران جوانی را با پاکدامنی گذرانده باشد.

(خداوند مؤمن را در مورد سه چیز بازخواست نمیکند)

۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز را خداوند از مؤمن بازخواست نمیکند. غذائی که خورده است و جامه ای که پوشیده است و همسر شایسته ای که کمک زندگی او بوده است و دامن شوهر خود را از آلودگی نگاه داشته است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۱

(هر کس سه صفت و یا یکی از آن سه را داشته باشد در سایه عرش الهی خواهد بود)

۳- رسول خدا (ص) فرمود: در هر کس سه صفت و یا یکی از آن سه باشد بروز قیامت که هیچ سایه ای جز سایه الهی نیست او در سایه عرش خدا خواهد بود: مردیکه رفتارش با دیگران آنچنان باشد که همان رفتار را نسبت بخود از دیگران انتظار دارد

و مردی که تا رضا و خشم الهی را در کاری احراز نکرده گامی پس و پیش ننهد و مردیکه تا عیبی را از خویشتن دور نساخته از برادرش در آن باره عیب جوئی ننمایـد و البته چنین است که هر عیبی را از خود دور بکنـد عیبی دیگر در خویشتن مشاهده خواهد نمود و هر کس بخویشتن بپردازد مجال عیب جوئی دیگران را نخواهد داشت.

۴- خضر بن مسلم صیرفی گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: آن روزی که سایه ای جز سایه عرش الهی نیست سه کس در آن سایه خواهنـد بود: مردیکه نسبت برفتار مردم با او منصفانه قضاوت کنـد و مردیکه تا رضا و خشم خداونـد را در کاری نداند گامی پس و پیش ننهد و مردیکه تا عیبی را از خویشتن دور نساخته است از برادرش در آن باره عیب جوئی نکند و البته هر عیبی را که از خود دور کنـد عیب دیگری خود نمائی خواهـد نمود و هر کس بخویشتن بپردازد مجال عیب جوئی دیگران

را نخواهد داشت.

(سه کس روز قیامت از همه کس بخدا نزدیکتراند)

۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس در روز قیامت بیش از همه در جوار رحمت حق آرمیده اند تا مردم از حساب فارغ شوند: مردی که در حال خشم از قدرت خود بر علیه زیر دست استفاده نکند و مردیکه کار دو نفر بدست او بیفتد و دل بیکی ندهد که بر دیگری ضرر برساند و مردیکه در سود و زیان خود حق گو باشد.

(بهنگام پیدایش سه چیز دعا مستجاب می شود)

۶- امام صادق (ع) فرمود: هر وقت پوست بر تنت جمع شد و اشگت روان و دلت لرزان گردید آن حال را بگیر و از دست مده که حاجتت مورد توجه حق قرار گرفته است.

(تا سه خصلت در کسی نباشد مؤمن نیست)

۷- امام رضا (ع) فرمود: تا سه خصلت در مؤمن نباشد مؤمن واقعی نگردد یک راه و روش از پروردگارش و یک روش از پیغمبرش و یک روش از امامش روش الهی راز پوشیدن است که خداوند فرموده است؛ خدا دانای غیب است و کسی را بر آن آگاه نگرداند مگر از پیغمبران آن را که از وی راضی باشد، «۱» و اما روشی که از پیغمبرش باید داشته باشد مدارا کردن با مردم است که خداوند عز و جل پیغمبر خود را بمدارا

---

(۱) الجن: ۲۷.

با مردم مأمور کرد و فرمود: گذشت داشته باش و مردم را به نیکی وادار و از نادانان روی بگردان «۱» و اما روشی که از امام اش باید داشته باشد شکیبائی در گرفتاری و سختی است که خدای عز و جل میفرماید آنان که در گرفتاری ها و سختی ها شکیبا هستند «۲».

(سه صفت در مؤمن دیده نمیشود)

۸- امام باقر (ع) فرمود: مردی که دارای بخل و حسد و ترس باشد ایمان ندارد که مؤمن نه ترسو می شود و نه حریص و نه بخیل.

(پیغمبر سه دعا کرد که دو دعا مستجاب گردید و یکی مستجاب نشد)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: از خدای خود سه چیز خواستم که دو از آنها را بمن عطا فرمود و یکی را دریغ داشت یکی آنکه عرض کردم: پروردگارا امت مرا از گرسنگی ممیران فرمود: این خواسته ات رواست دیگر عرض کردم: پروردگارا بر آنان دشمن خارجی: مشرکین- مسلط مفرما که نابودشان سازد فرمود: این حاجتت نیز رواست عرض کردم: اینان را با یک دیگر دشمن مکن، این حاجت را برنیاورد، سلیمان بن احمد گفته است این حدیث از علی (ع) فقط بهمین یک سند روایت شده است و منجاب بن حارث تنها کسی است که این حدیث را روایت نموده است «۳».

---

(۱) الاعراف: ۹۹.

(۲) البقره: ۱۸۷.

(۳) سمهودی در وفاء الوفاء گوید: مسجدی که در جهت شرقی مدینه و شمال بقیع ساخته شده است و نامش مسجد الاجابه است از آن باین نام خوانده شد که رسول خدا در آن مسجد دعا کرد و از پروردگار خود خواست که امتش را بغرق و بخشکسالی نابود نکند و با یک دیگر دشمنشان نسازد خداوند دعای اول و دوم را پذیرفت ولی دعای سوم را مستجاب نفرمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۴

(سه چیز موجب بالا رفتن درجه است و سه چیز باعث کفاره گناه و سه چیز کشنده و سه چیز نجات بخش اند)

۱۰- امام باقر (ع) فرمود: سه چیز باعث بالاـ رفتن درجه است و سه چیز موجب کفاره گناه و سه چیز کشنده است و سه چیز نجات بخش.

اما موجبات درجات: آشکار سلام دادن و اطعام کردن و در دل شب که مردم بخواب اند نماز خواندن است و اما کفاره ها در هوای سرد وضوی کامل ساختن و برای ادای نمازهای شبانه روزی گام برداشتن و بنماز جماعت مواظبت نمودن میباشد.

و اما آن سه که کشنده است

بخلی است که در وجود انسانی حاکم و فرمانروا باشد و هوای نفسی که از آن پیروی شود و خود پسندی است.

و اما چیزهای نجات بخش: در پنهان و آشکار از خداوند ترسیدن و در حال ثروتمندی و تهی دستی میانه روی کردن و در حال رضا و خشم سخن بعدالت گفتن است و روایت ۱۱ نیز بهمین مضمون است و روایت دیگری از امام صادق (ع) رسیده است که من آن را در کتاب معانی الاخبار با سند نقل کرده ام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۵

و در آن روایت شح مطاع را که بمعنی بخل است به بدگمانی بخدای عز و جل معنا فرموده است.

شرح- هر دو معنا یکی است زیرا منشأ بخل همان بدگمانی بخداوند است، دقت شود.

۱۲- رسول خدا (ص) در وصیتش بامیر المؤمنین (ع) فرمود: یا علی سه چیز باعث درجه است و سه چیز کفاره گناه و سه چیز کشنده و سه چیز نجات بخش.

اما موجبات درجه: در هوای سرد وضوی کامل گرفتن، و پس از ادای نمازی بانتظار نماز دیگر بودن و در شبانه روز بنماز جماعت رفتن است.

و اما کفارات: آشکار سلام دادن و اطعام نمودن و نماز شب خواندن است، و اما کشنده ها: بخل فرمانروا در وجود انسانی و هوای نفس پیروی شده و خود پسندی است.

و اما نجات بخش ها: در پیدا و نهان از خدای ترسیدن و در حال بی نیازی و نیازمندی میانه رو بودن و در حال رضا و خشم بعدالت سخن گفتن است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۶

و در حدیث دیگر است که چون از پیغمبر در معراج سؤال شد که فرشتگان عالم بالا در

چه باره گفتگو داشتند؟ جواب فرمود: در درجات و کفارات.

پیغمبر فرمود: آوازی بمن رسید که درجات چیست؟ گفتم: در هوای سرد وضوی کامل گرفتن و بنماز جماعت رفتن و پس از ادای نمازی بانتظار نماز دیگر بودن و دوستی من و خاندان من تا بهنگام مردن و روایت مفصل است و من آن را با سندش در جای خود در کتاب (اثبات معراج) نقل کرده ام.

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز هلاک کننده است: پیمان شکنی و ترک سنت پیغمبر و دوری از اجتماع مسلمانان و سه چیز نجات بخش اند زبان خود را نگاه بداری و بر گناهت بنالی و خانه نشین باشی.

(پاداش سه صفت همسری با حور العین است)

۱۴- امام صادق (ع) فرمود: هر کس سه صفت داشته باشد خداوند بدلخواه او از حوریان بهشت همسرش میدهد: خشم فرو بردن و در برابر شمشیرها در راه خدا شکیبا بودن و آنکه به مال حرامی دست یابد و برای رضای خدای عز و جل از آن بگذرد.

(سه طایفه اند که اگر ستم بر آنان نکنی آنان بر تو ستم خواهند کرد)

اشاره

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه را اگر ستم نکنی بر تو ستم کنند: فرومایگان و همسرت و خدمتکارت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۷

شرح:

توجیه روایت باین لفظ که نقل شد چنین است: که این سه طایفه بواسطه نداشتن رشد فکری از رفق و مدارا سوء استفاده میکنند، لذا بایستی تا حدود مشروع به آنان سخت گیری نمود ولی در روایت تحف العقول و بحار حرف واو اضافه دارد

(ثلاثه و ان لم تظلمهم ظلموك)

یعنی سه طایفه بر تو ستم خواهند کرد هر چند تو بر آنان ستمی روا نداری بنا بر این احتیاجی بتوجیه روایت نیست.

(سه کس نمیتواند حق خود را از سه کس بستاند)

۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس نمیتواند حق خود را از سه کس بستاند: شریف از پست بردبار از سفیه، نیکوکار از بدکردار.

(بنده همواره با سه چیز روبرو است)

۱۷- ابی حمزه گوید: شنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود: بنده با سه چیز روبرو است بلا و قضا و نعمت در بلای الهی صبر بر او لازم است و در قضای الهی تسلیم بر او واجب و در نعمتی که از خداوند باو میرسد وظیفه اش شکرگزاری است.

(سه کس سزاوار دلسوزی هستند)

۱۸- عبد اللّٰه بن سنان گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: مرا بر سه کس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۸

آید و سزاوار ترحمند: عزیزی که پس از عزت بخواری دچار آید و ثروتمندی که پس از دوران بی نیازی نیازمند گردد و دانشمندی که خاندانش و مردم نادان قدر وی نشناسند.

(سه کس را خدای عز و جل دشمن میدارد)

۱۹- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل شخص ثروتمند ستمگر، و پیر گنهکار و درویش نیرنگ باز را دشمن میدارد، سپس فرمود: میدانی درویش نیرنگ باز کیست؟ گوید: عرض کردیم: شخص بی بضاعت و تهی دست؟ فرمود نه، او کسی است که از ثروت خود در راه خدا هیچ استفاده نکند.

(در سه مورد دروغ گفتن زیبا است، و در سه مورد راست گفتن زشت است و همنشینی با سه کس دل را می میراند)

۲۰- رسول خدا (ص) فرمود: در سه مورد دروغ گفتن زیبا است: در حیله جنگی و وعده ای که به همسر خویش بدهی و اصلاح میان مردم، و در سه مورد راستگوئی زشت است: سخن چینی و از خانواده کسی باو خبر ناخوش بدهی و خبر دیگری را تکذیب کنی و فرمود: همنشینی سه کس دل را میمیراند همنشینی پست فطرتان همصحبتی با زنان و همنشینی با ثروتمندان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۹۹

(سه چیز به پاداش سه چیز)

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: هر که زبانش راستگو باشد کردارش پاکیزه میگردد و هر که نیتش نیکو باشد خداوند روزیش را افزون فرماید و هر که با اهل و عیال خویش کاملا نیکوکار باشد خداوند بعمر او بیفزاید.

(سه چیز بسزای یکی)

۲۲- ابن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام میفرمود: هر که دل بدنیا بندد بسه چیز از آن گرفتار آید: اندوه بی پایان، آرزوی ناکام، امید نافرجام

(سه چیز نشانه پیری است)

۲۳- صباح آزادشده امام صادق (ع) گوید: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم از کنار کوه احد که میگذشتیم فرمود: شکافی را که در کوه است می بینی؟ عرضکردم: بلی، فرمود: اما من که نه می بینم و نشانه پیری سه چیز است کم سوئی چشم و خمیدگی پشت و ناتوانی پا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۰

(سه چیز مخصوص پیغمبران است و فرزندان و پیروانشان)

۲۴- موسی بن جعفر (ع) فرمود: براستی که پیغمبران و فرزندانشان و پیروانشان بسه چیز اختصاص یافتند: بیماری جسمی و ترس از حکومت وقت و فقر و تهی دستی.

(دشمنی خدای تبارک و تعالی در سه چیز است)

۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که دشمنی خداوند عز و جل در آنها است. خواب تمام شب و خنده بدون جهت و خوردن در حال سیری.

(هدیه بر سه قسم است)

۲۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: هدیه بر سه قسم است هدیه پاداش و هدیه رشوه و هدیه برای خدای عز و جل

(سه خصلت است که پیغمبر و کمتر از او از آن ها خالی نیست)

اشاره

۲۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز است که پیغمبر و هر که کمتر از او است از آنها برکنار نیست:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۱

فال بد زدن، رشک بردن، و وسوسه آسا در آفرینش اندیشیدن.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب) ادام اللّه عزه گوید: معنای فال بد زدن در این روایت این است که دیگران در باره آنان فال بد زنند و اما آنان علیهم السلام فال بد نزنند چنانچه خدای عز و جل از زبان قوم صالح میفرماید گفتند، با تو و پیروانت فال بد میزنیم. صالح گفت: فال بد شما نزد خدا است «۱» و چنانچه دیگران به پیمبرانشان گفتند، ما بشما فال بد میزنیم اگر از کار دعوت خود دست باز ندارید ما سنگسارتان خواهیم نمود «۲» و اما حسد. مقصود در اینجا آن است که آنان در مورد رشک و حسد واقع میشوند نه آنکه آنان بدیگران رشک میبرند چنانچه خدای عز و جل میفرماید: مگر بمردم رشک میبرند در آنچه خدا از فضل خود بآنان داده است که ما بخاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و آنان را قدرت بزرگی عطا کردیم «۳» و اما تفکر

وسوسه آسا در خلق. مقصود این است که انبیاء علیهم السـلام گرفتار اهل وسوسه انـد و جز این مقصود نیست چنانچه خـداوند از حـال ولیـد بن مغیره مخزومی بیـان میکنـد که او فکر کرد و در دل خود خیالا ـتش را آمـاده نمود مرده باد که چگونه آماده نمود بـاز مرده بـاد که چگونه آمـاده نمود یعنی در بـاره قرآن گفت: که این همـان جادوی آموخته شـده است و گفتار بشـری بیش نیست «۴».

---

(۱) النمل:

(۲) یسن: ۱۸

(۳) النساء: ۵۴

(۴) المدثر: ۱۶- ۱۸.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۲

(ریشه های کفر سه چیز است)

۲۸- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز ریشه های کفر است: حرص و خودبینی و حسد، اما حرص هنگامی که آدم از نزدیک شدن بدرخت نهی شد حرصش واداشت که از آن بخورد و اما خودبینی هنگامی که ابلیس دستور یافت سجده کند و نکرد از خودبینی بود و اما حسد پس دو فرزند آدم که یکی دیگری را کشت از روی حسد بود.

(وام بر سه قسم است)

۲۹- رسول خدا (ص) فرمود: وام بر سه قسم است: ۱- مردی که اگر بستانکار باشد مهلت دهد و اگر بدهکار باشد بدون تأخیر می پردازد- معامله قرضی با چنین کس- سودمند است و بی زیان ۲- مردی که اگر بستانکار باشد طلب خود را بدون گذشت می ستاند و بدهی اش را- بدون- تأخیر- می پردازد- معامله با چنین کس- نه سود دارد نه زیان ۳- مردی که بستانکاری اش را می ستاند و در بدهکاریش سهل انگار است معامله با چنین کس زیان بار است و بی سود.

(اذن دخول سه بار است)

۳۰- امام صادق (ع) فرمود: اجازه ورود سه بار است که بار اول بشنوند و بار دوم خود را بپوشانند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۳

و بار سوم اگر خواستند اذن دخول بدهند و اگر خواستند اجازه ورود ندهند که در این صورت باید اجازه گیرنده باز گردد.

(بر سه کس نباید سلام کرد)

۳۱- امام صادق (ع) فرمود: بر سه کس نباید سلام کرد آن را که بدنبال جنازه است و آن را که بنماز جمعه میرود و آن را که در حمام است.

(بهترین مردم سه طایفه اند)

۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که سفره بازی داشته باشد و بلند سلام کند و (در دل شب) که مردم

بخواب اند نماز بگذارد.

(سه چیز است که یکی نمودار ثروت است و دیگری نمودار زیبائی و سومی دشمن را خوار گرداند)

۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عطر زدن نمودار ثروت است و لباس خوب نمودار زیبائی و خوش باطن بودن دشمن را بخاک مذلت افکند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۴

(سه چیز از روش پیمبران است)

اشاره

۳۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: سه چیز از سنت پیغمبران است: بوی خوش بکار بردن و موی را کوتاه کردن و با همسر آمیزش جنسی بسیار نمودن.

شرح:

دستوری که از پیغمبر (ص) رسیده باشد و پیغمبر (ص) اهتمام داشته باشد که آن دستور بصلاح اجتماع روش زندگی مردم قرار بگیرد آن را سنت گویند اعم از اینکه پیغمبر خود نیز بآن دستور عمل کند یا بحسب مصالحی از عمل کردن بآن خودداری نماید بنا بر این منافات ندارد که بعضی از پیغمبران مانند حضرت یحیی و عیسی بن مریم از آمیزش با زنان خودداری نموده باشند.

(سه چیز چشم را روشن میسازد)

۳۵- امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: سه چیز چشم را روشن میگرداند بسبزه نگریستن و بآب روان نگاه کردن و روی زیبا دیدن.

(صفات نیکو سه است)

۳۶- احمد بن عمر حلبی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: زیباترین صفت در مرد چیست؟

فرمود: وقار بدون ترساندن و گذشت و جوانمردی بدون انتظار تلافی و سرگرمی بغیر لذائذ دنیوی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۵

(زیاده روی در سه چیز است)

۳۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: در سه چیز اسراف است: جامه بهترت را لباس کار کنی و هسته خرما را براست و چپ

بیرانی و زیادی آب را بر زمین بریزی و فرمود: در خوراکی اسراف نیست.

(سه کس را رسول خدا لعن فرمود)

۳۸- امام هفتم علیه السّلام فرمود: رسول خدا سه کس را لعن فرمود آنکه توشه راه خود را به تنهائی بخورد (نه با هم سفران) و آنکه به تنهائی سفر بیابان کند و آنکه در خانه ای تنها بخوابد.

(مقامی در بهشت است که جز سه کس بآن نمیرسد)

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که در بهشت مقامی است که بدان نائل نشود جز پیشوای دادگر یا خویشاوند دلجو یا عیالمند بردبار.

(از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است)

اشاره

۴۰- ابو ظبیان گوید: زن دیوانه ای را نزد عمر آوردند که عمل منافی عفت کرده بود عمر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۶

دستور داد تا سنگسارش کنند مأمورین اجرا با زن گذارشان بعلی (ع) افتاد فرمود: این زن را چه شده است؟ عرض کردند: دیوانه ای است که دامن آلوده و اینك عمر دستور سنگسارشدنش را صادر کرده است، فرمود: شتاب نکنید پس آن حضرت نزد عمر آمده و او را گفت: مگر ندانسته ای که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است از کودك تا از خود منی بیند و از دیوانه تا بخود آید و از خواب رفته تا بیدار گردد.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب گوید:) این حدیث این چنین که نقل شد رسیده است ولی قاعده در این مورد فرمایش اهل بیت است که مرد دیوانه اگر زنا کند حد باو جاری می شود و زن دیوانه اگر زنا کند حد باو جاری نگردد زیرا مرد دیوانه عمل زنا را خود انجام میدهد ولی با زن دیوانه دیگری زنا میکند «۱»

(داستان آن سه کس که به لات و عزی سوگند یاد کرده بودند که رسول خدا را بکشند و علی (ع) در برابر آنان برخاست)

۴۱- یحیی بن زید گوید: رسول خدا روزی از خانه بیرون شد و نماز صبح را گذارد سپس فرمود: مردم چه کسی از شما بر میخیزد بمقابله با آن سه تن که بلات و عزی سوگند یاد کرده اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند که دروغ پنداشته اند مردم همگی چشم بیکدیگر دوختند و کسی را یارای سخن نبود فرمود: گمان ندارم علی در میان شما باشد عامر بن قتاده برخاست و عرض

(۱) از (مصنف این کتاب گوید) تا پایان در نسخه هائی که چاپ شده بجز چاپ مکتبه الصدوق ساقط شده است.

کرد: علی را امشب تب شدیدی عارض شده و به نماز شما حاضر نشده است اگر اجازه میفرمائید باو خبر دهم فرمود: خود دانی عامر روان شد و علی را خبر داد امیر المؤمنین (ع) مانند آنکه از بند رهائی یافته باشد از خانه بیرون شد و جامه ای بر تن داشت که از دو جانب اش بر گردن گره زده بود و عرض کرد: یا رسول اللّٰه این خبر چیست؟ فرمود: اینکه فرستاده پروردگارم بمن خبر میدهد از سه کس که قیام کرده اند تا مرا بکشند و به پروردگار کعبه سوگند که دروغ پنداشته اند امیر المؤمنین (ع) عرض کرد:

من یک تنه بر آنان خواهم زد همین قدر که لباس خود را بر تن بپوشم پیغمبر فرمود: نه همین لباس من و همین زره ام و همین شمشیرم حاضر است پس لباس بر تن علی پوشاند و زره بر قامتش آراست و عمامه بر سرش گذاشت و شمشیر بر کمرش بست و بر مرکب خویش سوارش فرمود و امیر المؤمنین از مدینه بیرون رفت سه روز گذشت که نه جبرئیل بر پیغمبر خبری آورد و نه از زمین خبری رسید فاطمه حسن و حسین را بر پشت گرفته نزد پیغمبر آمد و میگفت: نزدیک است که این دو پسر بچه یتیم گردند قطرات اشک از دیده گان پیغمبر جاری شد و گریه میکرد سپس فرمود: ای مردم هر کس مژده بازگشت علی را بیاورد بهشت را بمژدگانی باو خواهم داد مردم که پیغمبر را سخت پریشان دیدند برای جستجو بهر طرف پراکنده شدند عامر بن قتاده آمد و بشارت ورود علی را داد امیر المؤمنین بهمراه دو اسیر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۸

و یک سر بریده و سه شتر و سه اسب وارد شد جبرئیل فرود آمد و جریان را گزارش داد پیغمبر بعلی فرمود: ای ابو الحسن دوست داری که من سرگذشت تو را بگویم؟ منافقین گفتند او تا این ساعت گرفتار امواج غم و اندوه بود و اکنون میخواهد سرگذشت علی را بیان کند پیغمبر فرمود: نه یا ابا الحسن تو خود بیان کن تا این جمع از زبان خودت شنیده باشند عرض کرد: بلی یا رسول اللّٰه چون بوادی رسیدم این سه نفر را دیدم که بر شتران سوارند بانگ بر من

زدند که کیستی؟ گفتم من علی بن ابی طالب عموزاده رسول خدایم گفتند: ما برای خدا فرستاده ای نمی شناسیم گرفتاری تو در دست ما با گرفتاری محمد یکسان است در این موقع صاحب این سر بریده بر من حمله کرد و زد و خوردی میان ما رد و بدل شد و باد سرخی وزیدن گرفت که صدای شما در آن میان بگوشم رسید و شما فرمودید گریبان زره اش را برای تو پاره کردم رگ شانه اش را بزن، زدم و کارگر نشد سپس باد سیاهی وزید که صدای تو را یا رسول اللّٰه در آن میان شنیدم که میفرمودی زره اش را برای تو از روی رانش بر کنار زدم بر رانش بزن پس من ضربتی برانش زدم که ران از بدن جدا شد و بر زمینش افکندم و سرش را بریدم. بدن بی سر را بدور انداخته و سرش را برگرفتم، این دو مرد بمن گفتند: ما شنیده ایم که محمد رفیق است و مهربان و دلسوز، ما را با خود به نزد او به بر و در کشتن ما شتاب مکن و این رفیق ما با هزار سوار برابر بود پس پیغمبر فرمود: اما آن صدای گوش خراش اولی صدای جبرئیل بود و اما آواز دیگر آواز میکائیل. یکی از دو مرد را پیش آر، علی یکی از آن دو را پیش کشید پیغمبر فرمود: بگو

لا اله الا اللّٰه

و گواهی بده که من (محمد) رسول خدایم گفت: کوه ابو قبیس را بدوش کشیدن دوستتر دارم تا گفتن این کلمه. فرمود: یا ابا الحسن این مرد را ببر و گردنش را بزن (پس علی (ع) گردنش را زد) سپس

فرمود:

آن دیگر را پیش آر، پیش کشید، فرمود: بگو

لا اله الا الله

و گواهی ده که من فرستاده خدایم گفت: مرا نیز بنزد رفیقم بفرست فرمود: یا ابا الحسن ببر و گردنش را بزن امیر المؤمنین علیه السّلام از جای برخاست که گردنش را بزند جبرئیل فرود آمد و عرض کرد یا محمد پروردگارت سلام میرساند و میفرماید او را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۰۹

مکش که او در میان فامیل خود خوش اخلاق و سخی الطبع است آن مرد که زیر شمشیر بود عرض کرد این فرستاده پروردگار تو است که تو را خبر میدهد؟ فرمود: آری، گفت: بخدا سوگند هرگز در زمینه کسی که با من برادروار بوده درهمی را مالك نشده ام مگر اینکه باو داده ام و با کسی که برادرانه با من دوست بوده سخن بد نگفته ام و در قحطی و خشکسالی رو ترش نکرده ام:

و من گواهی میدهم که خدائی جز خدای یکتا نیست و تو فرستاده خداوندی رسول خدا فرمود:

این شخص از اشخاصی است که خوش خلقی اش و سخاوت اش او را به باغهای پر نعمت بهشتی کشانید.

(نیکی در حق برادران دینی و کوشش در انجام احتیاجات آنان سه نتیجه دارد)

۴۲- امام صادق (ع) فرمود: بهترین افراد شما افراد با گذشت اند و بدترین شما بخیلان شما هستند و از کارهای شایسته، نیکی در حق برادران و کوشش در انجام احتیاجات آنان است که نتیجه این کار دوری شیطان و برکنار شدن از آتش و وارد شدن به بهشت است ای جمیل این حدیث را برای اشراف اصحاب خود بیان کن گوید: عرض کردم فدایت شوم اشراف اصحاب من کیانند؟ فرمود آنانی که در حق برادران خود نیکی کنند بهنگام تنگی و گشایش سپس فرمود: ای

جمیل نیکی در حق برادران بر افرادی که ثروتمند میباشند سهل است ولی خداوند بی بضاعتان را ستوده و فرموده است: دیگران را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۰

بر خویش مقدم میدارند هر چند خود در کمال احتیاج باشند و هر که از بخل و حرص محفوظ بماند هم آنان رستگارند «۱».

(در هر جا نباید برای تخلی نشست)

۴۳- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) از نشستن برای تخلی در کنار چاه شیرین و جوی آب شیرین که بمصرف آشامیدن میرسند و زیر درخت میوه دار نهی فرمود.

(رو بآفتاب بودن سه خاصیت بد دارد)

۴۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: رو بآفتاب نکنید که در اثر حالت تبخیری آفتاب، رنگ را تیره و لباس را پوسیده و درد نهانی را تحریک و آشکار میکند.

(سه چیز نشان شخص اسراف کار است)

۴۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: شخص اسراف کار سه نشان دارد: طعامی که در خور او نیست میخورد و لباسی که در خور او نیست میپوشد و متاعی که در خور او نیست میخرد.

---

(۱) الحشر: ۹

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۱

(روز قیامت بجز سه چشم همه دیده ها گریان است)

۴۶- رسول خدا (ص) فرمود: هر چشمی روز قیامت گریان است بجز سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که از محرمات الهی دیده پوشی کرده و چشمی که در راه خدا شب زنده دار بوده است.

(همه خیر در سه چیز فراهم آمده است)

۴۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه خیر در سه چیز فراهم آمده است: نگاه کردن و خاموشی و سخن گفتن پس هر نگاهی که عبرت انگیز نباشد خطا است و هر خاموشی که بی تفکر باشد غفلت است و هر سخنی که خدا را بیاد نیاورد بیهوده است خوشا بحال آن که نگاهش عبرت و خاموشی اش فکر و سخن اش ذکر باشد و بر گناه خود بگرید و مردم از شرش در امان

باشند.

(بر پشت چهار پا نباید سه نفر ردیف سوار شوند)

اشاره

۴۸- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر ردیف هم بر چهار پا سوار نشوند که یکی از آنان ملعون است: آنکه جلوتر سوار شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۲

شرح:

چون بیشتر چنین است که اولی دیگران را دعوت بر سوار شدن میکند و یا از این جهت است غالبا نفر اول در سمت گردن حیوان است و خطر سقوط دارد.

(رفقای مسافر بیمار باید سه روز از حرکت خودداری کنند)

اشاره

۴۹- امام (ع) فرمود: مسافر اگر بیمار شد حق دارد که رفقایش سه روز بخواطر او حرکت نکنند

شرح:

شاید مراد این باشد: کسی که میخواهد به سفری برود اگر بیمار شد رفقای هم سفرش تا سه شب بانتظارش می ایستند و اگر بهبودی نیافت او را بخوانواده اش سپرده و حرکت میکنند نه اینکه در سفر پس از سه روز انتظار او را در شهر غریب رها کرده و بروند.

(کفش سیاه سه اثر بد دارد و کفش زرد سه اثر پسندیده)

۵۰- حنان بن سدیر گوید: بخدمت امام صادق (ع) رسیدم و نعلین سیاهی بپایم بود فرمود: ترا چه که کفش سیاه بپوشی؟ مگر ندانسته ای که سه خاصیت دارد گوید: عرض کردم: فدایت شوم آن سه خاصیت چیست؟ فرمود: چشم را کم سو میکند و آلت تناسل را سست میسازد و گرفتگی خاطر می آورد و گذشته از اینها لباس ستمگران است حتما کفش زرد بپوش که سه خاصیت در آن است گوید: عرض کردم: آن سه خاصیت کدام است؟ فرمود: چشم را تیز بین میکند و آلت تناسل را محکم میسازد و مسرت خاطر آورد و گذشته از اینها لباس پیمبران علیهم السّلام است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۳

(از کلاغ سه چیز را بیاموزید)

۵۱- رسول خدا (ص) فرمود: از کلاغ سه عادت بیاموزید پنهان بودنش بهنگام جفت شدن و سحر خیزیش در طلب روزی و بیدار و هشیار بودنش.

(سه چیز با سه چیز همراه است)

۵۲- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: بهمراه تانی و مشورت سلامتی است و بدنبال شتاب زدگی پشیمانی و هر که بی موقع کاری را شروع کند نتیجه اش نیز بی موقع خواهد بود

(فال بد در سه چیز است)

۵۳- خالد بن نجیح گوید: در محضر امام صادق (ع) گفتگو در باره فال بد بود آن حضرت فرمود: فال بد در سه چیز است: در زن و در مرکب سواری و در خانه، اما بدفالی زن در این است که کابین اش زیاد و با شوهرش ناسازگار باشد و اما در مرکب سواری بدخلقی و چموشی است و اما در خانه، تنگی فضای حیاط و بدی همسایگان و بسیاری عیوب اش میباشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۴

(کسانی که تذکرات حق را فراموش کردند سه طایفه بودند)

اشاره

۵۴- امام باقر (ع) در شرح آیه فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ «۱» فرمود: سه طائفه بودند: طائفه ای خود فرمان بردند و بدیگران نیز دستور دادند اینان نجات یافتند و طائفه ای خود فرمان بردند ولی بدیگران دستور ندادند اینان بصورت وز (مرغ آبی) «۲» مسخ شدند و طائفه ای نه خود فرمان بردند و نه دیگران را دستور دادند اینان نابود شدند.

شرح-

با تامل در روایت و ترجمه اش معلوم می شود که امام (ع) در مقام شرح آیه مبارکه حال سه دسته از مردم را بیان میفرمایند که دسته اول نجات یافته اند و دو دسته دیگر در اثر از یاد بردن تذکرات الهی معذب شده اند و بنا بر این فراموش کنندگان دو طایفه اند نه سه طایفه چنانچه مصنف ره در عنوان باب فرموده است.

(سه کس در پناه خدای عز و جل باشند تا هنگامی که خداوند از حساب مردم فارغ شود)

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس در پناه خدای عز و جل باشند تا خداوند از حساب مردم فارغ شود: مردیکه هرگز زنا نکرده و مردیکه هرگز مالش را به ربا نیامیخته و مردی که در زنا و ربای دیگری هرگز کوششی نکرده است.

(آن را که سه چیز نصیب گشته از سه چیز بی نصیب نمانده است)

۵۶- امام صادق (ع) به معاویه بن عمار فرمود: ای معاویه آن را که سه چیز نصیب گشته از سه

(۱) الاعراف داستان یهودیانی که شنبه ها صید ماهی میکردند.

(۲) در نسخه مکتبه الصدوق بجای (وز) (ذر) نوشته شده است.

چیز بی نصیب نمانده است هر که را توفیق دعا داده شده پذیرش نیز داده شده و هر که را توفیق سپاسگزاری نعمت داده شده افزایش نعمت نیز نصیب اش گشته است و آن را که توکل داده شده بانجام کارها نیز نائل آمده است که خدای عز و جل در قرآن اش میفرماید: هر که بر خدا توکل کند خدا او را بس است «۱» و میفرماید: اگر سپاسگزاری کردید بطور حتم نعمتم را بر شما افزون کنم «۲» و میفرماید: از من بخواهید تا خواسته شما را بنفع شما بپذیرم «۳»

(مشورت با سه کس قدغن است)

۵۷- رسول خدا (ص) فرمود: یا علی، حتما با آدم ترسو مشورت مکن که راه نجات را بر تو می بندد و با شخص بخیل مشورت مکن که تو را از مقصد باز میدارد و با حریص مشورت مکن که مفاسد کار را در نظر تو جلوه گر سازد یا علی دانسته باش که ترس و بخل و حرص از یک سرشتند و منشأ آنها بدگمانی بخدا است

(خرد بر سه جزء تقسیم شده است)

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خرد بر سه جزء تقسیم شده است که هر کس آن را دارد خردمند تمام است و هر که ندارد بی خرد است: خدای عز و جل را نیکو شناختن و او را نیکو فرمان بردن و بر قضای الهی نیکو بردباری کردن.

---

(۱) الطلاق: ۳

(۲) ابراهیم: ۷

(۳) المؤمن: (۶۰)

(در انتخاب یکی از سه خصلت بآدم اختیار داده شد)

۵۹- امیر المؤمنین (ع) فرمود: جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت: ای آدم من مأمورم که انتخاب یکی از سه چیز را باختیار تو بگذارم هر یک را خواهی برگزین و آن دو دیگر را رها کن آدم او را گفت: ای جبرئیل آن سه چیز چیست؟ گفت عقل و

حیا و دین. آدم گفت: من عقل را برگزیدم جبرئیل بحیا و دین گفت: شما باز گردید گفتند: ای جبرئیل ما مأموریت داریم هر کجا که عقل باشد ما نیز همان جا باشیم جبرئیل گفت: پس بکار خود باشید و بالا رفت.

(میزان سنجش عقل مرد سه چیز است)

۶۰- امام صادق (ع) فرمود: میزان سنجش عقل مرد سه چیز است: اندازه ریش اش و نقش نگین اش و کنیه اش.

(شیعه بر سه قسم است)

۶۱- امام صادق (ع) فرمود: شیعه بر سه قسم است: دوست با محبت، او از ما است و کسی که بستگی خویش را با ما وسیله حیثیت اجتماعی خود کرده هر که چنین کند ما نیز وسیله آبروی او میشویم و کسی که ما را وسیله شکم چرانی خود کرده است هر که ما را وسیله شکم چرانی کند گرفتار فقر میگردد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۷

(شیعه در سه چیز آزمایش می شود)

۶۲- امام صادق (ع) فرمود: شیعیان ما را در سه چیز آزمایش کنید: در اوقات نماز که تا چه اندازه مراقبت آن ها را دارند و در اسرار مذهبی که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ میکنند و در ثروتشان که با برادران دینی خود تا چه مقدار کمک و همراهی میکنند.

(سه خصلت در هر کس باشد براستی ایمان خود را کامل کرده است)

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه خصلت در هر کس باشد آثار کامل ایمان را دارا است: آنکه در برابر ستم بردباری کند و خشم خود فرو خورده و بحساب خدا منظور بدارد، و گذشت و اغماض داشته باشد چنین کس از کسانی است که خداوندش بدون حساب وارد بهشت کند و شفاعتش را در باره جمعیتی بشماره عشیره ربیعه و مضر بپذیرد.

۶۴- هشام بن معاذ گوید: عمر بن عبد العزیز که بمدینه وارد شد با منش همنشینی بوده به جارچی اش دستور داد و او اعلام کرد هر کس را ستمی رسید، و یا شکایتی از کسی دارد بدر بار بیاید امام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۸

باقر تشریف آورد نوکر عمر: مزاحم وارد شد و گفت: که محمد بن علی (ع) بر در خانه است گفت:

باندرونش راهنمائی کن گوید: امام هنگامی داخل شد که عمر اشک از چشمان خود پاک میکرد محمد بن علی (ع) فرمود چرا گریه کرده ای؟ هشام گفت: یا ابن رسول اللّٰه جهت گریه اش چنین و چنان است فرمود: ای عمر براستی که دنیا بازاری از بازارها است گروهی از این بازار بیرون شدند و متاعی سودمند تهیه کرده بودند و گروهی دیگر متاع زیان بخش، چه بسا

مردمی که از کارهای روزمره ما زیان ها دیدند تا مرگشان فرا

رسـید و ریشه کن شدنـد و سـر افکنـده از دنیا بیرون رفتنـد زیرا نه برای آنچه از آخرت دوست داشـتند تهیه ای دیدنـد و نه از آنچه ناخوش اش داشـتند سپری ساختنـد ثروتی را که اندوختنـد وارث حق نشـناس بقسـمت برد و اینان خود به پیشـگاه کسـی حاضـر شدند که عذرشان را نخواهد پذیرفت پس بخداوند سوگند که بر ما همین شایسـته است که در اعمال رشگ آور آنان موافقت نمائیم و در کرداری که از آن بر آنان میترسـیم خودداری کنیم تو ای عمر تقوی را پیشه کن و دو چیز بخاطرت بسپار: نیکو بنگر، آنچه را که دوست داری بهنگام حضور در محضر پروردگار بهمراه داشته باشی از پیش بفرست و درست نگاه کن آنچه را که ناخوش داری در آن محضـر با تو باشد عوضـش را تهیه کن و خیال مکن متاعی که برای پیشـینیان تو کسادی ببار آورد از تو رواج خواهـد شد از خداوند بپرهیز ای عمر و درها را بروی مردم باز کن و مردم را بآسانی بپذیر سـتمدیده را یاری کن و سـتمکار را از سـتم بازدار سپس فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمانش بخداوند کامل است عمر بسر دو زانو نشست و گفت: بفرمائید ای خاندان پیغمبر، فرمود: آری ای عمر، کسی که چون خشنود گردد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۱۹

خوشـنودیش او را بباطل نکشاند و چون خشـمگین شود خشـمش او را از حق بدر نبرد و کسی که چون قدرتی بدست گرفت بآنچه از آن او نیست دست دراز نکند عمر دوات و کاغذی خواست و نوشت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ بموجب این نوشته.

عمر بن عبد العزيز فدك را كه مورد دعوای محمد بن علی بود باو باز گردانيد.

۶۵- امام باقر (ع) فرمود: مؤمن همان است كه بهنگام خوشنودی، خوشنوديش بگناه و باطل آلوده اش نسازد و بهنگام خشم خشمش او را از گفتار حق بدر نبرد و مؤمن كسی است كه چون قدرت يافت قدرتش او را از حد خود بيرون نبرده و جز بحق خويش دست درازی نكند.

حديث ۶۶- و ۶۷ مضمونش با حديث ۶۵ تقريباً يكی است.

(خداوند عز و جل در روز قيامت با سه كس سخن نگويد و نگاه شان نكند و لياقت شان نبخشد و به شكنجه دردناكی گرفتار خواهند بود)

۶۸- ابی بصير گويد: شنيدم امام صادق (ع) ميفرمود: خدای عز و جل در روز قيامت با سه كس

سخن نگويد و نگاهشان نكند و لياقت شان نبخشد و بشكنجه دردناكی گرفتار خواهند بود آنكه ريش خود را بكند و آنكه از خود لذت جنسی ببرد (مقصود جلق زدن و استمناء است) و آنكه مورد لذت جنسی مردان (و جنس موافق) قرار گيرد.

۶۹- مالك جهنی گويد: شنيدم امام صادق ميفرمود: خدای عز و جل در روز قيامت با سه كس سخن نگويد و نگاهشان نكند و لياقت شان نبخشد و بشكنجه دردناكی گرفتار خواهند بود: طرفدار امامی كه امامتش از طرف خدا نباشد و منكر امامی كه امامتش از نزد خدا است و آنكه برای اين دو نفر: (طرفدار و منكر) بهره از اسلام قائل شود.

۷۰- رسول خدا فرمود: خدای عز و جل روز قيامت با سه كس سخن نگويد و نگاهشان نكند و لياقتشان نبخشد و بشكنجه ای دردناك گرفتار خواهند بود: مردی كه بيعت با امامی كند كه بجز برای دنيا نظری نداشته باشد كه اگر خواسته اش را از دنيا باو داد به بيعتش وفادار

است و گر نه دست از بیعت بر میدارد و مردی که پس از عصر متاعی بفروشد «۱» و بخدا سوگند یاد کند که این جنس را فلان مبلغ خریده ام و مشتری نیز تصدیقش نموده و آن متاع را بخرد ولی در حقیقت فروشنده آن متاع را بآن مبلغ نخریده باشد، و مردی که در بیابان آب زیادتر از مصرف خود داشته باشد و از رهگذر دریغ نماید.

---

(۱) اختصاص عصر برای شرافتی است که دارد چون فرشتگان شب و روز هر دو هستند و اعمال در آن موقع بالا ـ میرود: غفاری.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۱

شرح- مقصود از بعد از عصر این است که هوا تاریک باشد و مشتری بدون دقت در جنس باعتماد گفته فروشنده و سوگندش جنس را بخرد.

(مردم در سه جا از همه جاها بیشتر در وحشتند)

۷۱- یاسر خادم گوید: شنیدم از امام رضا (ع) که میفرمود: این مردم در سه جا از همه جا بیشتر وحشت زده اند روزی که متولد می شود و از شکم مادر بیرون می آید و چشم بر این دنیا میگشاید و و روزی که می میرد و آخرت و اهلش را میبیند و روزی که برانگیخته می شود و مقرراتی را میبیند که در دنیا ندیده بود و خدای عز و جل یحیی را در همین سه جا سلامتی عنایت کرده و وحشت اش را تامین کرده و فرموده است سلام بر او باد روزی که متولد گردید و روزی که میمیرد و روزی که زنده برانگیخته می شود و عیسی بن مریم برای خود در این سه جا سلامتی درخواست کرده و گفت: سلام بر من باد روزی که زائیده شوم و روزی که خواهم مرد و روزی

که زنده برانگیخته خواهم گردید.

ابن بـابویه، محمـد بن علی - فهری زنجانی، احمـد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسـلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.
الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۱۲۱

(سه کس شریک ظلمند)

۷۲- علی علیه السّلام میفرمود: ستمکار و آنکه او را یاری کند و آنکه راضی بر آن ستم باشد هر سه با هم شریکند.

(سخن چین سه نفر را قاتل است)

۷۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: سخن چین سه نفر را قاتل است:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۲

قاتل خویش و قاتل آنکه از او سخن چینی نموده و قاتل کسی که نزد او سخن چینی کرده است.

(مؤمن سه مسکن دارد: زندان و پناهگاه و اقامتگاه و کافر را نیز سه مسکن است.) ۷۴- امام صادق علیه السّلام فرمود: مؤمن را در دنیا زندان است و قبر پناهگاه و بهشت اقامتگاه، و کافر را دنیا بهشت است و قبر زندان و دوزخ اقامتگاه.

(خدای را سه روز است)

۷۵- مثنی الحنـاط گویـد: شـنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود: روزهای خـدای عز و جل سه روز است روزی که حضـرت قائم قیام کند و روز رجعت و روز رستاخیز.

(سه کس در روز قیامت شکنجه خواهند شد)

۷۶- محمد بن مروان گوید: شنیدم از امام صادق (ع) میفرمود: سه کس در روز رستاخیز شکنجه خواهند شد:

۱- آنکه صورت حیوانی بسازد عذاب اش کنند که در آن روح بدمد و نتواند دمید.

۲- آنکه خواب دروغ بسازد عذاب اش کنند که دو دانه جو را بیکدیگر گره بزند و گره زدن نتواند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۳

۳- گـوش فرا دهنـده بگفتگوی جمعی که خوش ندارنـد بسـخنانشان گوش فرا داده شود بر گوش چنین کس سـرب گـداخته ریخته می شود:

۷۷- مضمونش با ۷۶ یکی است.

(سه کار تکبر را می زداید)

۷۸- امام صادق (ع) فرمود: هر که گریبان خود را (این چنین) وصله کند و کفش خود را خود پینه زند و متاعش را بدوش خود بکشد از تکبر در امان است. شرح: در نسخه کافی روایت با سند دیگر نقل شده و کلمه (این چنین) ندارد.

(امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه کسی است که سه صفت در او باشد) ۷۹- امام صادق (ع) فرمود: بامر بمعروف و نهی از منکر تنها کسی موظف است که دارای سه خصلت باشد: بآنچه امر میکند خود عمل کند و از آنچه باز میدارد خود باز ایستد در امر و نهی اش بعدالت و مدارا رفتار کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۴

(سه کس نانجیب می شود)

اشاره

۸۰- امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: سه کس نانجیب می شود: آنکه چشم راستش کور باشد و آنکه آبی چشم مانند نگین باشد و آنکه زادگاهش سند باشد.

شرح-

مقصود از تشبیه به نگین از جهت رنگ نیست که علاوه بر تکرار آبی بودن رنگ نگین معلوم نیست بلکه ظاهر این است که از جهت شکل به نگین تشبیه شده و مقصود چشم آبی گرد و کوچک باشد و اللّٰه العالم. و در بعضی از نسخه ها بجای سند سنه است و بنا بر این معنی روایت چنین است: کسی که یک سال در شکم مادر مانده باشد.

(این عیب برای مرد بس که سه صفت در او باشد)

۸۱- رسول خدا (ص) فرمود: کار خیری که هر چه زودتر پاداش اش میرسد احسان کردن است و کار بدیکه هر چه زودتر کیفرش فرا رسد ستمکاری است و این عیب مرد را بس که از مردم آن عیب بیند که از دیدن آن در خویشتن کور است و مردم را سرزنش کند بکاری که خود ترکش نتواند کرد، و بدون جهت همنشین خود را بیازارد.

(هر که خاندان پیغمبر را دوست ندارد در سرشتش یکی از سه چیز هست)

۸۲- رسول خدا (ص) فرمود: آنکه خاندان مرا دوست ندارد سرشتش یکی از سه چیز است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۵

یا منافق است یا زنا زاده و یا کسی است که مادرش در حال ناپاکی باو آبستن شده است.

(محبوب ترین کار نزد خداوند سه چیز است)

۸۳- امام زین العابدین (ع) فرمود: آخرین سفارشی که خضر بموسی بن عمران کرد این بود که او را گفت: حتما هیچ کس را بگناهی سرزنش مکن و راستی که محبوبترین کار نزد خداوند سه چیز است میانه روی در حال توانگری، گذشت در حال قدرت، مدارا با بندگان خدا، و هیچ کس با کسی در دنیا مدارا نکند مگر آنکه خدای عز و جل در روز قیامت با او بمدارا رفتار کند و سر آمد حکمت ترس از خدای تبارك و تعالی است.

(روز قیامت آتش با سه کس سخن میگوید)

۸۴- رسول اکرم (ع) فرمود: روز قیامت آتش با سه کس سخن گوید: فرمانـدار، و دانشمند دینی و ثروتمند بفرماندار گوید: ای آنکه خدایش قدرتی بخشید و او بعدالت رفتار نکرد سپس آتش او را آن چنان می بلعد که پرنده دانه سنجد را و بدانشمند دینی گوید ای آنکه بسالوس خود را در میان مردم بیاراست ولی بدون پروا با خدا نافرمانی کرد سپس او را ببلعد و به ثروتمند گوید: ای آنکه خداوندش دنیای فزون با وسعت از فیض خود باو بخشید و چون تهی دستی مقدار ناچیزی بعنوان قرض از او خواست بخل ورزید و نداد سپس آتش او را بکام خود میکشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۶

(سه چیز کمر شکن)

۸۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: سه چیز کمر شکن است مردی که عمل خود را زیاد پندارد و گناهان خود را فراموش کند و خود پسند باشد.

۸۶- امام صادق (ع) فرمود: شیطان لعین بلشگر خود گفت: من اگر در سه مورد بر آدمیزاده دست یابم پس از آن هر عملی که بجا آورد خاطر پریشان نگردم که میدانم عملش پذیرفته نیست: هنگامی که عمل خود را زیاد پندارد و گناه خود را فراموش کند و خودپسندی در او راه یابد.

(خداوند بر بندگان بسه نعمت منت نهاد)

۸۷- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل میفرماید: براستی که بر بندگانم بسه نعمت منت نهاده ام. بدن شان را پس از بیرون شدن روح بد بو کردم و اگر این نبود هیچ دوستی جنازه دوست خود را بخاك نمی سپرد و پس از پیش آمد ناگوار خرسندشان کردم و اگر این نبود زندگی در کامشان تلخ بود و این جانور را (مقصود کرم است) آفریدم و بر گندم و جو مسلطش کردم و اگر نه چنین بود پادشاهانشان آن را نیز مانند طلا و نقره می اندوختند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۷

(بجز در سه مورد شب زنده داری روا نیست)

۸۸- رسول خدا (ص) فرمود: بجز در سه مورد شب زنده داری روا نیست: بقرآن خواندن در دل شب یا در طلب علم یا عروسی که بحجله برند.

(اگر سه چیز در آدمیزاد نبود هیچ چیزاش سرافکنده نمی ساخت)

۸۹- رسول خدا (ص) فرمود: اگر سه چیز در آدمیزاد نبود هیچ چیزاش سرافکنده نمیساخت بیماری و نیازمندی و مرگ و او با داشتن این سه چیز باز این همه پر جست و خیز است.

(همه دستورات دین در سه چیز خلاصه می شود)

۹۰- ابی مالک گوید: بامام زین العابدین علیه السّلام عرض کردم: همه دستورات دین را بمن بفرمائید فرمود: حقگوئی و قضاوت عادلانه. و انجام دادن تعهدات.

(همه گرفتاریها در سه چیز است)

۹۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همه گرفتاریها در سه چیز است زن دوستی که شمشیر شیطان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۸

است شرابخوارگی که دام شیطان است و پولدوستی که تیر شیطان است پس هر که زن دوست باشد از زندگانی بهره مند نشود و هر که میگسار باشد بهشت بر او حرام گردد و هر که پول دوست باشد بنده زر خرید دنیا است و فرمود: که عیسی بن مریم گفت: پول زر بیماری دین است و دانشمند دینی پزشک معالج و هر گاه دیدید پزشک خود را دردمند میسازد باو بدبین باشید و بدانید که خیر خواه دیگری نتواند بود.

(مرد مسلمان را سه دوست است)

۹۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: براستی که مرد مسلمان را سه دوست است دوستی که میگوید:

من در زندگی و مرگ با تو همراهم و آن کردار او است و دوستی که میگوید: من تا لب گور بهمراه تو هستم و سپس رهایت خواهم کرد و آن فرزندان اویند و دوستی که میگوید: من تا دم مرگ هستم و آن ثروت اوست که چون مرد مال وارث است.

۹۳- قیس بن عاصم گوید: با گروهی از بنی تمیم بمحضر رسول خدا (ص) شرفیاب شدم وقتی بحضور رسیدم که صلصال بن دلهس نیز افتخار حضور داشت عرض کردم: ای پیغمبر خدا ما را موعظه ای بفرما که ما گروهی بیابان گردیم (و نمیتوانیم زیاد بخدمت شما برسیم) رسول خدا فرمود: همانا که عزت را خواری بهمراه است و زندگانی را مرگ قرین و دنیا را آخرتی است و براستی که برای هر چیز حسابگری هست و بر هر چیز مراقبی، و هر کار خوبی را پاداشی است و

هر کار بدی را سزائی و هر پیش آمدی را سرنوشتی است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۲۹

و براستی که ای قیس بناچار بایستی همنشینی با تو دفن گردد که زنده است و تو پس از مرگت با او در یک گور خواهی بود پس اگر بزرگوار باشد با تو بزرگواری کند و اگر فرومایه باشد تو را فروگذارد سپس او جز بهمراه تو محشور نگردد و تو جز بهمراه وی از قبر برنخیزی و بجز از ناحیه او مسئولیتی نداری پس همنشین شایسته ای برای خود انتخاب کن که اگر شایسته باشد با او مأنوس خواهی بود و اگر ناشایست باشد جز او از هیچ چیز وحشت نخواهی کرد و آن کردار تو است. عرض کرد: ای پیغمبر خدا دوست میدارم که این فرمایش شما ضمن اشعاری بنظم درآید که باعث افتخار ما بر سایر قبایل عرب گردد و اندوخته ما باشد پیغمبر بکسی دستور فرمود تا حسان بن ثابت را حاضر کند گوید: من شروع کردم بفکر در سرودن اشعاری که شبیه باین موعظه باشد و پیش از آمدن حسان اشعار درست شد عرض کردم یا رسول اللّٰه اشعاری بذهن من رسید که بگمانم خواسته شما را تأمین نماید پس گفتم:

(مضمون اشعار:)

ز کارهای خودت برگزین یکی همدم که نیست یار، تو را کس بگور، جز کردار

ز بعد مرگ تو را چاره از رفیقی نیست بروز حشر که خلق جهان شوند احضار

پس ای عزیز بهیچ از جهان مشو مشغول بجز رضای خداوند عالم الا سرار

که بهر آدمی از بعد مرگ و پیش از مرگ نباشدی بجز از کرده ها مصاحب و یار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۰ بنزد

اهـل و عيال آدمى بود بمثل چو ميهمان كه پس از انـدكى ببنـدد بار شـرح: در بعضـى از نسـخ قبل از ابيات چنين است: فقلت لقيس بن عاصم و بنظر ميرسد كه همين صحيحتر باشد و ضمير متكلم در فقلت با ضمير متكلم در (فاقبلت افكر) به صلصال بن الدلهمس باز گردد كه يكى از شعرا و حاضـر در مجلس بوده است چنانچه در صدر روايت اشاره شده است و مؤيد اين معنى اينكه اولا اگر سـراينده اشـعار قيس بن عاصم باشد درخواست اش از رسول خدا كه فرمايش حضرت بنظم در آيد معنى ندارد بلكه همين گواه اين است كه قيس بن عاصم شـعر سـرودن نميتوانسته است و ثانيا ديلمى در ارشاد تصريح ميكند كه مردى در آن مجلس بود بنام صلصال و تا حسان حاضر شود اشعار مزبور را سرود

(خداوند در باره على (ع) سه كلمه به پيغمبر فرموده است)

۹۴- رسول خدا (ص) فرمود: پروردگارم مرا بمعراج برد و در باره على سه جمله وحى فرمود:

همانا على پيشواى پرهيزگاران و سرور مؤمنان و سالار مردان شريف و رو سفيدان است.

[مردان سه قسمند]

۹۵- امـام صـادق عليـه السّـلام فرمـود: مردان سـه قسم انـد: آنكه مردانگى اش بـدارائى او است و آنكه مردانگى اش بمقـام و منصب او و آنكه مردانگى اش بزبان او است و سومى برتر از همه است.

۹۶- امير المؤمنين (ع) فرمود: مردان بر سه قسم انـد: خردمنـد و احمق و بـدكار خردمند رفتارش مطابق با دين است و بردبارى در سـرشت او است و تيزبينى خوى او اگر سخنى از او پرسند پاسخ گويد و چون بسخن درآيد درست گويد و چون گوش فرا دهد ضبط نمايد و چون خبر دهد راست گويد و چون كسى باو اطمينان كند

الخصال / ترجمه فهرى، ج ۱، ص: ۱۳۱

وفـا نمايـد و بيخرد را اگر بكـار خوبى متنبه اش سـازى از يـاد بـبرد و اگر از كـار خوبى منصـرفش كنى دست بردارد و اگر بر نادانى وادارش كننـد ندانسـته وادار شود و اگر خبرى دهـد بـدروغ گويـد، او نفهمى است كه اگر بفهماننـدش باز نمى فهمد و بدكار را اگر امينش گردانى خيانت ورزد و اگر هم صـحبتش شوى سـرافكنده ات سازد و اگر باو اعتماد كنى بصلاح تو اقدام نكند.

(پيشوائى را نشايد مگر كسى كه سه صفت داشته باشد)

۹۷- امام باقر (ع) فرمود: پيشوائى را نشايـد مگر مردى كه در او سه صـفت باشـد: ورعى كه از محرماتش باز دارد و حلمى كه از خشمش جلوگيرى كند و بهر كس كه توليت يافت آن چنان خوش رفتارى كند كه بجاى پدرى مهربان براى او باشد.

۹۸- محمد بن ابى نصـر بزنطى گويد: امام موسـى بن جعفر را پرسيدند: پس از رحلت امامى امام ديگر به چه علامت شـناخته مى شود؟ فرمود: از براى امام علامتهائى است از جمله آنكه بايد بزرگترين فرزند پدرش باشد و داراى فضيلت،

و وصایت اش از جانب پدر آن چنان معروف و مشهور باشد که اگر سوار غریبی از خارج شهر برسد و از مردم بپرسد که امام چه کسی را وصی خود فرموده؟ همه بگویند فلانی را و سلاح رسول خدا در میان ما بمنزله تابوت در میان بنی اسرائیل است که هر جا امام باشد سلاح نیز با او است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۲

۹۹- عبد الاعلی بن اعین گوید: بامام صادق (ع) گفتم: آنکه بدون حق مدعی امامت است چه دلیل باید از او مطالبه شود؟ فرمود: سه دلیل است که در هر مردی جمع شود امام او است: برای رسیدگی بامور امام پیش از خود از همه مردم سزاوارتر باشد و سلاح رسول خدا نزد او باشد و وصایت اش آن چنان آشکار باشد که اگر بشهر درآئی و از همه مردم و بچه های شهر بپرسی که امام پیشین که را وصی خود کرده است؟ همه بگویند فلانی را.

(در باره کسی که سه بار حج رفته است)

۱۰۰- حریز گوید: هر که سه سال پیاپی به حج رود و پس از آن خواه برود یا نرود او بمنزله کسی است که همه ساله بحج میرود.

(مصنف) این کتاب ادام اللّٰه تأییده گوید سند این حدیث آشفته است ولی چون در نسخه ای که من داشتم چنین بود تغییری در آن ندادم ولی متن حدیث، صحیح است.

۱۰۱- امام صادق (ع) فرمود: هر که سه بار بحج برود هرگز تهی دست نشود.

۱۰۲- امام صادق (ع) فرمود: هر شتری که با او سه سال بحج رفته شده باشد از چهار پایان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۳

بهشتی می شود و در روایتی هفت سال.

(در باره کسی که سه نفر مؤمن را بحج ببرد)

اشاره

۱۰۳- حسن بن علی دیلمی گوید: شنیدم امام رضا (ع) میفرمود: هر که سه نفر مؤمن را بحج ببرد جان خود را از خدای تعالی با پول خریده و خدای تعالی از او باز خواست نکند که مالش را از چه راهی بدست آورده است از حلال یا حرام «۱».

شرح-

ظاهرا مقصود همان مالی است که که در راه رساندن مؤمنین بمکه مصرف شده است.

(پیراهن یوسف را سه آیت بود)

اشاره

۱۰۴- امام صادق (ع) فرمود: پیراهن یوسف را سه آیت بود آنجا که خدا فرماید: پیراهنش را

---

(۱) مؤلف پس از اینکه این روایت را در عیون نقل میکند میفرماید: مقصود این است که خداوند از اموال شبهه ناک او سؤال نمیکند و دشمنان اش را راضی میفرماید و فیض (ره) فرموده است شاید این عدم مسئولیت بشرط توبه است و در موردی است که صاحبان اموال را نشناسد که بآنان بازگرداند. و مصحح نسخه مکتبه الصدوق در سند حدیث اشکال کرده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۴

بخون دروغین آغشته بیاوردند و فرماید: اگر پیراهنش از جلو پاره شده باشد، و فرماید: این پیراهن مرا ببرید.

شرح:

علامتی که در پیراهن خون آلود بوده این بوده است که پیراهن سالم و بدون دریده گی بوده چنانچه در روایت است که وقتی یعقوب پیراهن را دید گفت: وه چه گرگ مهربانی بوده است که پیراهن یوسفم را ندریده است و علامت پیراهن که در آیه دیگر است دریدگی از قسمت عقب پیراهن بوده که علامت فرار یوسف از دست زلیخا بوده است و آیت سوم بینا شدن چشم یعقوب بود که اطمینان پیدا کرد فرزندش زنده است.

(ستم بر سه گونه است)

۱۰۵- امام باقر (ع) فرمود: ستم بر سه گونه است ستمی که خدای عز و جل اش می آمرزد و ستمی که خدایش نیامرزد و ستمی که خدا نادیده اش نه انگارد اما ستمی که خدایش نمی آمرزد شریک قرار دادن از برای خدا است و ستمی که خدایش بیامرزد ستمی است که انسان میان خود و خدا بر خود روا میدارد و اما ستمی که خدا نادیده اش نگذارد حقوق بندگان خدا نسبت بیکدیگر است.

(هم بستری با زنان بسه راه حلال می شود)

۱۰۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هم بستری با زنان بسه راه حلال می شود.

هم سری با عقدی که ارث آور است (عقد دائم) هم سری از راه کنیز گرفتن هم سری با عقدی که ارث نیاورد (عقد متعه).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۵

(برای همه مسلمانان امید نجات است جز برای یکی از سه تن)

۱۰۷- امـام صادق (ع) فرمود: من برای همه این امت که حق ما را بشناسـند امیـد نجات دارم جز برای یکی از سه تن: همنشین پادشاه ستمگر و شخص هوا پرست و کسی که آشکارا گناه کند.

(سخت ترین هنگام برای آدمی سه وقت است)

۱۰۸- امام سجاد (ع) فرمود: سخت ترین هنگام آدمیزاد سه وقت است: هنگامی که ملک الموت را می بینـد و هنگامی که از گور برخیزد و هنگـامی که در پیشگاه الهی می ایستد که یـا بهشتی شود و یـا جهنمی، سپس فرمود: ای آدمیزاده اگر هنگـام مرگ نجـات یـافتی شخصـیت خود را احراز کرده ای و گر نه نابود گشـته ای و اگر هنگامی که بخاکت بسپارند نجات یافتی خود را دریافته ای و گر نه نابود گشته ای و اگر هنگامی که مردم بر سر پل صراط درگذرند نجات یافتی تو شخصیتی داری و گر نه نابود گشـته ای و اگر هنگامی که مردم در پیشگاه رب العالمین بپا خیزند نجات یافتی تو را مقامی است و گر نه نابودی سپس این آیه تلاوت فرمود از پس مرگشان عالم برزخ است تا روز رستاخیز «۱»، و فرمود:

عـالم برزخ همـان عالم قبر است که به تنگنای زنـدگی دچارنـد بخـدای سوگنـد که قبر یا گلسـتانی است از بوسـتان بهشتی یا گودالی است از گودالهای آتش سپس روی بر یکی از اهل مجلس کرده و باو فرمود: آنکه در

---

(۱) المؤمنون: ۱۰۰.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۶

آسمان است شخص بهشتی را از دوزخی میشناسد تو از کدامین هستی و خانه ات کدام یک از این دو خانه است؟

(آدمیزاد هرگز کاری انجام نمیدهد که در نزد خدا از سه کار بزرگتر باشد)

۱۰۹- رسول خدا (ص) فرمود: آدمیزاد هرگز کاری نمیکند که در نزد خداوند بزرگتر از کار کسی باشد که پیغمبری یا امامی را بکشـد یـا کعبه ای را که خـدای اش عز و جـل قبله بنـدگان خود قرار داده ویران سازد و یا نطفه خود را از راه حرام در زنی بریزد.

(مرد سفر نکند مگر در سه مورد)

۱۱۰- امـام صـادق (ع) فرمـود: در حکمت آل داود ثبت است که مرد سـفر نکنـد مگر در سه مورد: یـا توشه آخرتش باشـد یا اصلاح زندگیش، یا لذت حلال، سپس فرمود: هر که بزندگی دلبند باشد خوار میگردد.

(سه بستر لازم است)

۱۱۱- حماد بن عیسی گوید: امام صادق (ع) را بر بسترهائی در خانه مردی نظر افتاد فرمود:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۷

بستری برای مرد خانه لازم است و بستری برای اهل خانه و بستری برای مهمان و بستر چهارم از آن شیطان است.

۱۱۲- جابر بن عبد اللَّه گوید: رسول خدا (ص) سخن از بستر میگفت فرمود: بستری از آن مرد و بستری از آن زن و بستری از آن مهمان است و چهارمی از آن شیطان است.

(علامت های سه گانه)

۱۱۳- امام صادق (ع) فرمود: لقمان بفرزندش گفت: جان فرزند هر چیز را علامتی است که بدان شناخته گردد و گواه آن است دین را هم سه علامت است: دانش و ایمان و عمل بدین، و ایمان را سه علامت است ایمان بخدا و کتابهای آسمانی و پیغمبران خدا و دانشمند را سه علامت است: شناختن خدا و آنچه خدایش دوست دارد و آنچه خدا را ناخوش آید و رفتارکننده بدین را سه علامت است: نماز و روزه و زکاه، و دانشمند نما را سه علامت است: با برتر از خود ستیزه کند و ندانسته چیزی گوید و بآنچه در دسترس او نیست دست طمع دراز کند، و ستمکار را سه علامت است: با برتر از خود بنافرمانی ستم روا دارد و با زیر دست بتعدی و زور، و ستمکاران را یار و یاور است و منافق را سه علامت است: زبانش با دلش مخالف است و دلش با کردارش، و نهانش با آشکارش، و گنهکار را سه علامت است: خیانت بورزد و دروغ بگوید و بر خلاف گفته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۸

خود رفتار کند

و ریاکـار را سه علامـت است هنگام تنهائی کسل است و چون مردم بنزدش باشـند با نشاط است و بهر کاری دست بزنـد برای خوش آیند دیگران است، و حسود را سه علامت است: پشت سر بدگوئی کند و پیش رو تملق نماید و مصیبت زده را سرزنش کنـد، و ولخرج را سه علامـت است: آنچه را که در خـور او نیست میخرد و آنچه را که در خور او نیست می پوشـد و آنچه را که در خور او نیست میخورد، و تنبل را سه علامت است: آن قدر کوتاهی کند تا سـست گردد، و آنقدر سـستی ورزد تا ضایع کنـد و آنقـدر ضایع کنـد که گنهکار شود، و غافل را سه علامت است: اشـتباه و بازی و فراموشـی حماد بن عیسـی گوید امام صـادق (ع) فرمود: هر یـک از این علامت ها را رشـته های مختلفی است که دانسـتن همه آنها بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب است ای حماد شـبانه روز بدنبال دانش باش و اگر خواستی که چشـمت روشن باشد و بخیر دنیا و آخرت برسی طمع خود را از آنچه بـدست مردم است بـبر و خود را در ردیف مردگـان بگـذار و هرگز بخواطرت نگـذرد که تو را بر یـک نفر از مردم مزیتی است و زبان خویش در دهان نگهدار همان طور که مالت را نگه میداری.

(خدای عز و جل بنده را در سه حال مختلف آفرید)

۱۱۴- امیر المـؤمنین (ع) فرمود: از جمله پنـدهائی که لقمـان بر فرزنـدش میـداد این بود: که گفتش جـان فرزنـد آنکه در بـاره روزی پایه یقینش کوتاه و ایمانش ضعیف است باید قیاس کند که خدای تبارک و تعالی او را در

سه حـال مختلف آفریـد و در همه روزیش را داد در صورتی که بهیـچ یـک از آن حالات نه کسبی داشت و نه راه چاره ای و مسلما خداوند در حالت چهارم نیز روزیش خواهد بخشید اولین حال شکم، مادر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۳۹

بود که خدایش در آن جایگاه محکم و محفوظ از گرما و سرما روزی رساند سپس از آن جایگاه بیرونش آورد و روزی او را از رهگـذر شـیر مادر که غـذای کافی و پرورش ده و نیرو بخش بود تأمین نمود بی آنکه بنده تاب و توانی به چنین کار داشـته باشـد سـپس از شـیر بـازش گرفت و روزیش را از کسب پـدر و مـادرش تأمین فرمود و آن چنان دل پـدر و مادر را نسـبت باو مهربان و کانون محبت کرد که در این زمینه بی اختیار بودند تا آن حد که غالبا فرزند را بر خودشان مقدم میداشـتند همین که بزرگ شـد و عاقـل شـد و مشـغول کسب گردیـد عرصه کار بر او تنگ شـد و بخـدا گمانهای بـد برد و حقوق الهی را که در مـالش بود انکـار نمود و بر خود و عیـال خود تنگ گرفت که مبادا روزیش کم شود و یا خداونـد از وعـده هائی که در دنیا و آخرت باو داده است مخالفت ورزد پسر جانم چه بد بنده ای است این چنین بنده.

(مردم سه دسته اند)

۱۱۵- امـام صـادق (ع) فرمـود: مردم روزگـار بر سه دسـته انـد دانشـمند و دانش جـو و افراد بی خاصـیت، دانشـمندان مـائیم و دانشجویان شیعیان ما و مردم بی خاصیت بقیه مردم.

۱۱۶- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردم سه دسته اند: نژاد عربی اصیل، و غلام و حیوان

اما عرب ما هستیم و غلام و برده، کسی که ما را دوست بدارد و درازگوش، آنکه از ما بیزار باشد و با ما دشمنی کند،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۰

شرح- مسلمانان صدر اول اسلام که از بیت المال استفاده میکردند همه عرب بودند و پس از توسعه اسلام افرادی از غیر عرب که در میان مسلمانان بودند موالی نامیده میشدند چون می بایست خود را بیکی از قبایل عرب وابسته معرفی کند و تحت الحمایه او باشند و بهمین جهت مولی نامیده می شدند که بمعنی آزاد شده است و افراد غیر عرب را که مسلمان هم نبودند علج میگفتند علج در لغت بمعنای گور- خر فربه است و نیز بمعنای گبر عجمی که دین ندارد (منتهی الارب).

و شاید در معنای دوم از باب توهین استعمال شده باشد و بهر حال این طبقه بندی در تشکیلات حکومت بنی امیه و بنی عباس بود شاید روایت بر مبنای اصل دین و تقوی نظر باین طبقه بندی داشته و میفرماید مسلمانان طبقه اول مائیم و طبقه دوم دوستان مایند از هر نژاد که باشند چه عرب و چه عجم و طبقه سوم: (علج) دشمنان ما و ناصبی ها هستند از هر نژاد که باشند چه عرب و چه عجم إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ.

۱۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: بروزگار یا دانشمند باش یا دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمین قسم مباش که دشمنی دانشمندان باعث نابودی است.

(در سه مورد هیچ کس معذور نیست)

۱۱۸- حسین بن مصعب همدانی گوید: از امام صادق شنیدم که میفرمود: در سه مورد هیچ کس معذور نیست در پس دادن امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد و چه

بد کردار، در وفا کردن بعهد و پیمان، چه نسبت به نیکوکار و چه نسبت به بدکردار و نیکی با پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار ۱۱۹- امام باقر (ع) فرمود: در کتاب علی است که هر کس دارای سه خصلت باشد تا سزای آنها

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۱

را نبیند هرگز نخواهد مرد: ستم و از خویشاوندان بریدن و قسم دروغ خوردن که با خداوند جنگ کردن است و براستی، طاعتی که هر چه زودتر پاداشش میرسد پیوند با خویشان است و جمعی با اینکه که گنهکار باشند چون صله رحم کنند ثروتشان بیشتر گردد و چون احسان کنند عمرهاشان زیاد شود و براستی که سوگند دروغ و قطع رحم شهرها را خالی از سکنه کند و رحم را سنگین سازد و همانا سنگینی رحم بریده شدن نسل است.

(سه چیز باعث کامل شدن مسلمان است)

۱۲۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: سه چیز باعث کامل شدن مسلمان است: احکام دین را یاد گرفتن و در زندگی باندازه رفتار کردن و در پیش آمدهای ناگوار بردبار بودن.

(سفارشهای سه گانه ای که پیغمبر بامیر المؤمنین فرموده است)

۱۲۱- امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) ضمن سفارشهایش بعلی (ع) فرمود:

یا علی تو را از سه صفت بزرگ باز میدارم! رشگ و آز و دروغ،

یا علی سر آمد کارهای نیک سه کار است: در باره خود بمردم حق دادن، و با برادر دینی یار و یاور بودن، و بهر حالی بیاد خدای تبارک و تعالی بودن،

یا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۲

علی مؤمن در دنیا بسه چیز شاد گردد: ملاقات برادران، و افطار ماه رمضان، و عبادت آخر شب،

یا علی سه چیز در هر کس نباشد هیچ عملش پایدار نیست: پاکدامنی بحدی که تواند بگناه آلوده نشود، و خوش خلقی تا آن حد که تواند با مردم سازش کند، و بردباری باندازه ای که رفتار جاهلانه نادان را بخود نگیرد.

یا علی ایمان واقعی سر منشأ سه کار است: بخشش بهنگام تنگدستی، و در باره خود بمردم حق دادن، و دانش در اختیار دانش جو گذاردن

یا علی سه صفت در شمار صفات پسندیده است: آنکه تو را محروم کرده عطایش بخشی، و با آن کسی که از تو بریده به

پیوندی، و از کسی که بتو ستم روا داشته درگذری.

۱۲۲- رسول خدا (ص) در وصیتش بعلی فرمود:

یـا علی هر کس بـا سـه چیز خـدای را ملاقـات کنـد از مردان بـا فضـیلت بشـمار آیـد: هر کـه واجبـات الهی را بجـای آورد از عابدترین مردمان است و هر که از محرمات الهی اجتناب نماید از پرهیزکارترین اشخاص است

و هر کس بدان چه خدایش روزی معین کرده بسازد از بی نیازترین مردم است.

یـا علی این امت به سه چیز توانـائی ندارنـد بـا برادر دینی در دارائی خـود یـار و غمخوار بودن، و در بـاره خویشـتن بمردم حق دادن، و بهر حالی بیاد خدا بودن، و یاد خدا

سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر

گفتن نیست بلکه یاد خدا این است که چون بحرامی برسد از خدای بترسد و بآن حرام مرتکب نشود،

یـا علی در سـه کـار بیـم آن است که دیـوانگی آرد در گورسـتان تغـوط کردن و بـا یـک لنگه کفش راه رفتن و مردیکه تنها بخوابد،

یا علی همنشینی با سه گروه دل را بمیراند: همنشینی پس فطرتان و همنشینی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۳

ثروتمندان و همصحبتی زنان،

یا علی سه چیز قوه حافظه را بیفزاید و بیماری را از تن به برد: کندر خوردن و مسواک کردن و قرآن خواندن،

یا علی سه چیز از وسواس است گل خوردن و ناخنها را بدندان چیدن و ریش را جویدن،

یا علی از سه کار نهیت میکنم: رشگ و آز و خودخواهی،

یا علی سه کار سنگین دلی آورد بآواز لهو گوش فرا دادن بدنبال شکار رفتن و بدربار پادشاه رفت و آمد کردن

یا علی لذت زندگی در سه چیز است خانه فراخ، کنیز زیبا، و اسب لاغر میان.

مصـنف این کتاب ادام اللّه عزه گویـد: (در اصـلی که روایت از آن نقل شد چنین نوشـته است) فرس قباء یعنی اسب لاغر میان فرس اقب و قباء هر دو گفته می شود چون فرس در مورد اسب نر ماده هر دو گفته می شود ولی اگر

مورد سخن مادیان باشد فقط باید قباء گفت.

(در دعا بسه کس باید لفظ جمع گفته شود)

اشاره

۱۲۳- امـام صادق علیه السّـلام فرمود: سه کس را بایـد دعا بلفظ جمع کرد گرچه یک نفر باشـند مردیکه عطسه زنـد باو گفته شود

یرحمکم اللَّه

زیرا دیگری نیز بهمراه او هست و مردی که بمرد دیگر سلام کند میگوید

السلام علیکم

و مردی که برای مرد دیگر دعا کند میگوید

عافاکم اللَّه

[کلام مصنف]

مصنف این کتاب ادام اللَّه عزه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۴

گوید (در نسخه اصل چنین است): که اگر عطسه کننده از مخالفین مذهب باشد باو باید گفت:

یرحمکما اللَّه

و مقصود آن دو ملک مقرب باشد که گماشته اویند ولی بمؤمن هنگام عطسه باید گفت:

یرحمکم اللَّه

(برای عطسه کننده تا سه بار باید دعا کرد)

۱۲۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عطسه کننده را سه بار باید دعا کرد و اگر از سه بار بیشتر عطسه زد آن باد است.

۱۲۵- در حدیث دیگر است که اگر از سه بار بیشتر عطسه زد باو باید گفت:

شفاک اللَّه

خدا شفایت بخشد زیرا منشأ عطسه زیاد، علتی است در مزاج.

(سه صفت را خدای عز و جل نه در منافقی جمع میکند و نه در فاسقی)

۱۲۶- عباد بن صهیب گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود: خداوند هرگز خوش رفتاری و خوش فهمی و خوش خلقی را نه در منافق جمع میکند و نه در فاسق.

(سه کس از مهمانان خداوند هستند و زائر او و در پناه او)

۱۲۷- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مهمان خدای عز و جل:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۵

مردی است که عمل حج و عمره را بجا آورد او مهمان خدا است تا بخانه خود باز گردد و مردی که در نماز است در پناه خدا است تا نماز را تمام کند و مردی که بدیدن برادر مؤمن خود برای رضای خدا عز و جل برود پاداش او در دنیا و بهره اش از گنجینه های رحمت الهی مانند کسی است که خدا را زیارت کند.

(خریدار حیوان تا سه روز اختیار فسخ دارد)

۱۲۸- فضیل بن یسار گوید: امام صادق را عرضکردم: در معامله حیوان شرط فسخ معامله چیست؟ فرمود: سه روز خریدار حیوان اختیار فسخ دارد عرضکردم در معامله غیر حیوان چه؟ فرمود:

خریدار و فروشنده تا از هم جدا نشده اند میتوانند معامله را فسخ کنند و چون از یک دیگر جدا شدند پس از اینکه هر دو راضی بوده اند نمیتواند معامله را بهم بزنند.

(خدای عز و جل در سه چیز بهیچ کس رخصت مخالفت نداده است)

۱۲۹- عنبسه بن مصعب گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود: سه چیز است که خدا بهیچ کس اجازه مخالفت در آن نداده است نیکی در حق پدر و مادر: نیکوکار باشند یا بدکار، وفای بعهد برای نیکوکار و بدکردار، امانت را پس دادن به نیکوکار و بدکردار.

(محرومیت از سه چیز شدیدترین گرفتاری مؤمن است)

۱۳۰- امام صادق (ع) فرمود: محرومیت از سه چیز سختترین ابتلای مؤمن است عرض شد: آن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۶

سه چیز چیست؟ فرمود: در راه خدا با آنچه در دست دارد با دیگران همدردی کردن و در باره خویشتن انصاف دادن و زیاد

بیاد خدای بودن مقصود از این گفتار نه این است که شما ذکر

سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر

را زیاد تکرار کنید بلکه مقصودم بیاد خدا بودن است در آنچه برای او حلال بوده است و در آنچه بر او حرام فرموده.

(اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب سختی بر بندگان فرو میفرستاد)

۱۳۱- امام صادق (ع) فرمود: خدای را فرشته ای است که هر شبانه روزی فریاد میزند: بندگان خدا در راه معصیت و نافرمانی خدا قدری آهسته تر قدم بردارید که اگر حیوانات چرنده و بچه های شیرخوار و پیران قد خمیده نبودند آنچنان عذاب سختی بر شما فرود می آید که در زیر شکنجه آن نرم میشدید.

(سه کس از رحمت خدا دورند)

۱۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: از رحمت خدا دور است و دور، کسی که فردی را که در فهم ولایت و دوستی خاندان من کور است کورتراش نماید از رحمت خدا دور است و دور کسی که بنده زر و سیم باشد از رحمت خدا دور است و دور کسی که عمل جنسی را با چهار پائی انجام دهد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۷

(حکیمان و دانشمندان چون بیکدیگر نامه مینوشتند فقط سه جمله مینوشتند و چهارم نداشت)

۱۳۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: حکیمان و دانشمندان پیشین چون بیکدیگر نامه مینوشتند سه جمله مینوشتند که چهارمی نداشت: آنکه همتش را بکار آخرت گماشت خداوند کار دنیای او را کفایت میکند و آنکه باطن خود را اصلاح کند خداوند ظاهرش را اصلاح فرماید و آنکه کارهای میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند کارهای میان او و مردم را اصلاح فرماید.

(مؤمن با سه چیز خو نگیرد)

۱۳۴- حلبی گوید: شنیدم از امام صادق (ع) میفرمود: براستی که مؤمن با دروغ و بخل و ناپاکی خو نگیرد و لکن گاهی بیکی از اینها آلوده شود نه همیشه، بآن حضرت عرض شد: آیا مؤمن زنا هم میکند؟

فرمود: بلی باین کار مبتلا میگردد و توبه میکند ولی او را فرزندی از چنین نطفه متولد نمیشود.

(هر کس چیزی از مال دنیای او از دستش برود سه پاداش دارد)

۱۳۵- رسول خدا (ص) فرمود: خدای جل جلاله فرماید: من دنیا را در میان بندگان خود بی دریغ پخش کردم هر کس از این دنیا بمن وام بدهد یک بده تا بهفتصد برابر باز پس اش خواهم داد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۸

و هر قـدر بیشتر که بخواهم و آنکه بمن وام ندهـد و در راه من انفاق نکنـد ولی قهرا از دسـتش برود سه پاداش باو میـدهم که اگر یکی از آنها را بفرشـتگانم میـدادم خوشـنود میشدنـد: برکت و هـدایت و رحمت که خدای عز و جل میفرماید کسانی که بهنگـام فرا رسـیدن مصـیبت گوینـد: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ برکـاتی از پروردگارشـان بر آنـان میرسـد (یکی از سه پاداش) و رحمت شامل حالشان گردد این دومی و آنان هـدایت یافته گاننـد (سومین پاداش) سـپس امام صادق (ع) فرمود این پاداش ها برای کسی است که بر خلاف میل اش خداوند چیزی از او گرفته باشد.

(خدای عز و جل را بهشتی است که بجز سه کس دیگری را بدان راه نیست)

۱۳۶- امـام بـاقر (ع) فرمـود: خـدای عز و جـل را بهشـتی اسـت که بجز سه کس دیگری را بـدان راه نیست: مردی که در بـاره خویشـتن بحق قضاوت کنـد و مردی که از برادرش فقط برای رضای خـدا دیـدن کنـد و مردی که برادر دینی را بر خود مقدم بدارد.

(سه خصلت در شیعه یافت نمیشود)

۱۳۷- امام صادق (ع) فرمود: در شیعیان ما هر چه باشد سه چیز در آنان نیست در میانشان فقیری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۴۹

که دست گدائی بسوی این و آن دراز کند نباشد و بخیل نباشد و کسی که با او عمل لواط انجام دهند یافت نشود.

(سه کار از سختترین کارهای بندگان خدا است)

۱۳۸- امـام بـاقر (ع) فرمود: از دشوارترین کارها که بنـدگان خـدا انجام میدهنـد سه کار است مرد مؤمن نسـبت بمردم در باره خود انصـاف دادن و بـا برادرش همـدردی کردن و در هر حـال بیـاد خداونـد بودن و آن چنین است که بهنگـام تصـمیم بگناه خـدای عز و جـل را بیـاد آورد و یـاد خـدا میان او و گناه حائل گردد و این است مقصود از آیه شـریفه که فرمود: پرهیزکاران چون با مأمورین شیطان برخورد کنند متذکر میشوند و همان دم چشم حقیقت بینشان باز میگردد.

۱۳۹- امـام صادق (ع) فرمود: دشوارترین کارها سه کار است: نسبت بمردم در باره خود انصاف دادن تا آنجا که بنفع خود به چیزی از مردم راضـی نشـوی مگر آنکه بهمـان مقـدار بنفع مردم از خود راضـی باشـی و بـا برادر دینی در امور مـالی همراهی کردن و در همه حال بیاد خدای بودن مقصود از یاد خدای نه فقط گفتن

سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا له الا اللَّه و اللَّه اکبر

است بلکه چـون امری از طرف خداونـد بتـو برسـد فرمـان بری و چون بچیزی برسـی که خداونـد عز و جـل از آن نهی فرموده ترکش نمائی.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۰

(گفتار شیطان بنوح (ع) که در سه هنگام بیاد من باش)

۱۴۰- امام باقر (ع) فرمود: هنگامی که نوح نزد پروردگار خود دست بـدعا برداشـته و بر قوم خود نفرین کرد شـیطان (خـدای لعنتش کنـد) بنزد نوح آمـد و گفت: ای نوح تو را بر من حقی است که میخواهم تلافی اش کنم نوح گفت: بخـدا قسم بر من بسی ناگوار است که مرا بر تو حق نعمتی باشد چه حقی بتو دارم؟ گفت: آری بقوم خود

نفرین کردی و همه را غرق نمودی و دیگر کسی که من گمراهش کنم باقی نماند و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل دیگری بوجود آید و من گمراهشان نمایم نوح باو گفت: آنچه میخواهی که به پاداش این خدمت!! بدهی چیست؟ گفت: در سه جا بیاد من باش که نزدیک ترین حالات من به بنده خدا در یکی از این سه مورد است بهنگام خشمت بیاد من باش و هنگامی که میان دو نفر قضاوت کنی بیاد من باشد و هنگامی که با زنی بخلوت نشسته ای و هیچ کس دیگر با شما نیست بیاد من باش.

(گفتار شیطان (خدا لعنتش کند): هر چه مرا در باره آدمیزاد عاجز کند یکی از سه چیز هرگز عاجزم نخواهد کرد)

۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس (خدا لعنتش کند) میگوید: هر چه مرا در باره آدمیزاد عاجز کند در گمراه کردنش با یکی از سه چیز هرگز عاجز نخواهم ماند: از راه غیر مشروع مال بدست آوردن یا حق مال را پرداخت نکردن یا در غیر محلش صرف کردن.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۱

(سه کار بر مردم طاقت فرسا است)

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: سه کار بر مردم طاقت فرسا است: گذشت از مردم و همدردی برادر با برادر دینی در مال خود و زیاد بیاد خدای بودن.

(کار نیک شایستگی ندارد مگر با سه شرط)

۱۴۳- امام صادق (ع) فرمود: بنظر من کار نیک شایستگی پیدا نکند مگر با سه شرط: کوچک شمردن آن کار و پنهان داشتن آن و هر چه زودتر انجام دادنش که اگر کوچکش شمردی در نظر آنکه کار نیک را برای او انجام میدهی بزرگش خواهی کرد و اگر پنهانش داشتی تکمیلش خواهی نمود و اگر هر چه زودتر انجام دادی گوارایش خواهی کرد و اگر جز این باشد احسان خود را پایمال و در کام او ناگوار کرده ای.

(سه دست هست)

اشاره

۱۴۴- رسول خدا (ص) فرمود: سه دست هست: دست خدا که بالای او دستی نیست و دست بخشنده که زیر دست خدا است و دست سئوال کننده که زیر دست همه است پس زیادی از مال خود را بده و خویش را درمانده مکن.

شرح:

ظاهرا مقصود از دست سوم کسی است که ناچار به گدائی نباشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۲

(سه صفت دوست داشتنی)

۱۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر کار نیکی صدقه است و راهنمای خیر مانند کسی است که آن کار خیر را انجام داده است و خداوند دادرسی دادخواهان را دوست دارد.

(بخشندگان سه اند)

۱۴۶- امام صادق (ع) فرمود: بخشندگان سه اند: خدای رب العالمین و صاحب مال و آنکه این مال با دست او بخشیده شده.

۱۴۷- امام باقر (ع) فرمود: بخشندگان سه اند: خدای بخشنده و آنکه از مال خود می بخشد و آنکه در این زمینه کوشش و فعالیت میکند او نیز بخشنده است.

(بجز در سه مورد سؤال شایسته نیست)

۱۴۸- امام صادق (ع) فرمود: درخواست بجز در سه مورد شایسته نیست در خون بها یا وام سنگین و یا نیاز ذلت بار.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۳

۱۴۹- امام صادق (ع) فرمود: عثمان بر در مسجد نشسته بود که مردی بر او گذر کرد و در خواستی نمود عثمان دستور داد پنج درهم باو بدهند آن مرد بعثمان گفت: مرا بکس دیگر راهنمائی کن عثمان گفت: برو نزد آن جوانمردانی که می بینی و با دست خود بیک طرف مسجد اشاره کرد که حسن و حسین و عبد اللَّه بن جعفر آنجا نشسته بودند آن مرد بطرف آنان رفت تا نزدیک رسیده و سلام کرد و دست سؤال دراز نمود امام حسن و امام حسین علیهما السلام باو فرمودند: ای مرد بجز در یکی از سه مورد سؤال حرام است: خونبهای دردناک یا بدهی دل خراش و یا فقر ذلت بار، سؤال تو در کدام یک از این سه مورد است؟ عرض کرد: یکی از این سه، امام حسن دستور فرمود: پنجاه دینار بآن مرد بدهند و امام حسین دستور فرمود: چهل و نه دینار و عبد اللَّه بن جعفر دستور چهل و هشت دینار را داد مرد در بازگشت بنزد عثمان آمد عثمان باو گفت: چه کردی؟ گفت نزد تو آمدم و درخواست کردم بمن آن

دادی که میدانی و نه پرسیدی که گرفتاری من چیست ولی از آن صاحب گیسوان آویخته تا بناگوش چون درخواست کردم بمن فرمود: ای مرد برای چه سؤال میکنی؟ که سؤال بجز در یکی از سه مورد جایز نیست و من او را از جهت سؤال خود آگاه نمودم او بمن پنجاه دینار داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار عثمان گفت: کجا چنین جوانمردانی خواهی یافت؟ اینان از دانش بهره کافی دارند و خیر و حکمت را در بر دارند.

(مصنف این کتاب) (رضی الله عنه) گوید: معنی

فطموا العلم فطما

این است که از دیگران بریده اند و

همه را برای خود جمع نموده اند مترجم گوید: معنی فطام باز گرفتن بچه است از شیر و معنی

فطموا العلم

همان است که ترجمه شد یعنی همان طور که بچه پس از دو سال شیرخوارگی دیگر احتیاجی بخوردن شیر ندارد و مادرش او را از شیر باز میگیرد اینان نیز بقدر کافی از علم برخوردارند و از آن بازگرفته شده اند.

(خدای عز و جل بسه چیز بر آدمیزاد منت نهاده است)

۱۵۰- امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی میفرماید: ای آدمیزاده با سه چیز بر تو منت نهاده ام: کارهائی از تو پرده پوشی کردم که اگر خانواده تو از آن آگاه میشد پرده پوشی نمیکرد، و گشایش بتو دادم و از تو وام خواستم ولی چیزی پیش پای خود نفرستادی، و هنگام مرگ اختیار یک سوم دارائیت را بتو دادم ولی تو بکار خیری اقدام ننمودی.

(بنده خدا مشرک نمیشود تا یکی از سه کار را نکند)

۱۵۱- عباس بن یزید گوید: بامام صادق عرض کردم: این مردم عوام چنین گمان دارند که شرک بخدا از جنبش مورچه در شب تار بر سنگ سیاه ناپیداتر است فرمود: بنده خدا مشرک نمیشود تا آنکه نماز برای غیر خدا بگذارد یا ذبح گوسفند (عمل حج) را برای غیر خدا انجام بدهد یا دعایش برای غیر خدا باشد.

(سه چیز باین امت از هر چیز کمتر داده شده است)

اشاره

۱۵۲- رسول خدا (ص) فرمود: امت مرا از سه چیز کمتر هیچ داده نشده است: زیبائی و آواز خوب و قوه حافظه.

شرح:

شاید مقصود امت در زمان رسول خدا و عربهای حجاز باشد.

(آخرین درجه ابتلاء سه چیز است)

۱۵۳- رسول خدا (ص) فرمود: آخرین درجه ابتلاء این است که مردی را دست و پای بسته پیش دارند و گردنش را بزنند، و اسیر مادامی که در بند دشمن است، و مرد بر روی سینه همسر خود مرد بیگانه ای را به بیند.

(سه چیز در این امت مشروع نیست)

اشاره

۱۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: در امت من نه رهبانیت مشروع است و نه آواره گی از وطن و نه خاموشی و مهر بر لب زدن.

شرح:

رهبانیت یعنی دیرنشینی و ترک دنیا که از بدعتهای نصاری است و بر خلاف سنه الهی است در بشر، از تمدن و اجتماع و ابقای نسل تا آنجا که بعضی از آنان خود را از مردی ساقط میکردند و زنجیر بگردن مینهادند و انواع ریاضت های طاقت فرسا داشتند و سیاحت بمعنای آواره گی از وطن و بیابان گردی است مانند مردمان چادرنشین و صحرا گرد که آنهم مخالف با تمدن بشری است و خاموشی هم اشاره به روزه خاموشی است که در بنی اسرائیل بوده است و رسول خدا از آن نهی فرموده و فرمود:

لا صمت یوما الی اللیل یک روز از صبح تا شب خاموش نشستن و مهر بر لب زدن جایز نیست.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۶

(در خانه ای که سه چیز باشد فرشتگان بآن خانه در نیایند)

۱۵۵- رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: ما گروه فرشتگان به خانه ای که سگ در آن باشد و یا مجسمه پیکری باشد و یا ظرفی که در میان آن ادرار کنند باشد داخل نمیشویم

(سه نفر در امر بمعروف و نهی از منکر شریک هم اند)

۱۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که امر بمعروف یا نهی از منکر کند یا راهنمائی به خیر کند یا در مقام مشورت رأیش بطرف خیر باشد خود شریک آن کار خیر است و هر کس بکار بد دستور دهد یا راهنمائی کند و یا نظر مشورتی بد داشته

باشد خودش شریک خواهد بود.

(خدای عز و جل بمؤمن سه خصلت عنایت فرموده است)

۱۵۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: براستی که خدای عز و جل سه خصلت بمؤمن عطا فرموده است:

آبروی دینی در دنیا و نجات در آخرت و سهمناکی در دل جهانیان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۷

(از سه کس بر دین باید ترسید)

۱۵۸- سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم امیر المؤمنین علی علیه السّلام میفرمود: از سه کس بر دین خودتان بترسید! مردیکه قرآن را فرا گرفته (و بعلوم قرآن آشنا شده است) همین که نشاط و خرمی بر چهره اش نشست (و موقعیت اجتماعی بدست آورد) شمشیرش را بروی همسایه خود کشیده و او را هدف تیر تهمت شرک قرار دهد گفتم: یا امیر المؤمنین کدامیک بشرک سزاوارترند؟ فرمود: آنکه تیر تهمت زده است، و مردیکه بازیچه جریانات روز گردد و هر افسانه دروغین که ساخته شود او دنباله اش را درازتر بکشد و مردیکه خدایش عز و جل قدرتی بدست او داده باشد و او گمان کند که فرمان برداری او فرمان بری از خدا است و سرپیچی از فرمانش سرپیچی از فرمان خدا در صورتی که چنین نیست زیرا در راه معصیت خدا از هیچ مخلوقی نباید اطاعت کرد و مخلوق را نزیبد که دلبند گناه گردد پس نه در راه معصیت الهی باید از کسی فرمان برد و نه بفرمان شخص گنهکار بایستی در آمد و فقط می بایست از خداوند و پیغمبرش و جانشینان او فرمان برد و اینکه خداوند دستور فرموده است: فقط از دستورات پیغمبر اطاعت شود برای این است که پیغمبر معصوم است و پاک و بنافرمانی خداوند دستور نمیدهد و اینکه فقط به اطاعت جانشینان پیغمبر امر فرموده است برای این است که آنان نیز

معصومند و پاک و امر بگناه نمیکنند.

(سه پرسش مرد ترسا از جعفر بن محمد (ع))

اشاره

۱۵۹- سلمه برده فروش گوید: یکی از دوستانم از من خواهش کرد که بجای او در خرمنگاهش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۸

بایستم و نگهبانی کنم در یک طرف من کلیسائی بود هنگام ظهر که میشد من بر میخاستم و وضو ساخته و نماز میخواندم روزی مرد ترسائی مرا صدا زده و گفت: این نمازی که میخوانی چیست؟ که من هیچ کس را ندیدم چنین نمازی بخواند گفتم: از پسر پیغمبر فرا گرفته ام گفت او دانشمند است؟ گفتمش:

آری، گفت: سه چیز از او بپرس: از تخم مرغها کدامش حرام است و از ماهیان کدام و از مرغان کدام؟ گوید: همان سال به حج رفتم و بخدمت امام صادق علیه السّلام رسیدم عرض کردم: شخصی از من خواسته که از شما از حکم سه چیز بپرسم فرمود چیست؟ گفتم: بمن گفته است: بپرس که، چه تخم مرغی حرام است و کدام ماهی حرام گوشت است و کدام پرنده حرام گوشت؟ امام صادق علیه السّلام فرمود:

باو بگو: اما تخم آنچه سرش را از ته اش نتوانی تشخیص بدهی آن را مخور و اما ماهی آنچه پوست (فلس) نداشته باشد آن را مخور و اما پرنده، آنچه سنگ دان نداشته باشد آن را مخور، گوید: از مکه بازگشتم و مخصوصا بنزد ترسا رفتم و فرمایش حضرت را باو رساندم گفت: بخدا قسم گوینده این سخن یا پیغمبر است و یا جانشین پیغمبر.

[کلام مصنف]

(مصنف این کتاب گوید:) از پرندگان آبی آنچه سنگدان و یا خار پا داشته باشد حلال گوشت است و از پرندگان بیابان آنچه هنگام پریدن بال زند حلال گوشت است و آنچه بال نزند حرام گوشت و اگر

پرنـده ای بهر دو حـال پرواز کنـد اگر بـال زدنش بیشتر باشـد حلال گوشت است و اگر بال نزدنش بیشتر باشـد حرام گوشت، مترجم گوید: مشهور بین فقهاء این است که از مرغان آنچه بال زدنش بیشتر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۵۹

باشد و یا سنگ دان و یا چینه دان و یا خارپا داشته باشد آن حلال گوشت است و فرقی میان مرغان آبی و بیابانی نگذاشته اند.

(زمین به پروردگار خود نالیده بمانند ناله اش از سه چیز)

۱۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: زمین به پیشگاه پروردگار خود عز و جل نالیده بمانند ناله اش از سه چیز از خونی که بناحق بر روی آن ریخته شود یا غسلی که از زنا بر روی آن انجام گیرد و یا خوابی که پیش از طلوع آفتاب بر روی آن واقع شود.

(خداوند نگهبانی از سه کس را نمی پذیرد)

۱۶۱- رسـول خـدا (ص) فرمـود: خـدای عز و جـل نگهبـانی از سـه کس را نمی پـذیرد: مردیکه در خـانه ویران منزل گیرد، و مردیکه در وسط جاده بنماز ایستد و مردیکه مرکب سواری خود را رها کند و آن را نه بندد

(در روز قیامت سه کس از سایه عرش خدای عز و جل سایه بان دارند)

۱۶۲- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: سه کس از سایه عرش خدای عز و جل سایه بان دارند در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۰

روزی که بجز سایه عرش سایه ای نیست مردیکه برای برادر مسـلمانش زن بگیرد و یا خـدمتکار برایش تهیه کنـد و یا رازی از آن او را پنهان بدارد.

(سه چیز شکایت به نزد خدای عز و جل برند)

اشاره

۱۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز شـکایت به نزد خـدای عز و جل برند: مسـجد ویران که مردمش در آن نماز نمیخوانند و دانشمند گرفتار در میان نادانان و قرآن آویخته که گرد بر آن نشیند و کسی آن را قرائت نکند.

شرح:

در محـل خود ثـابت شـده است که آنچه در عـالم ملک است غیر از جنبه ملکی دارای جنبه ملکوتی نیز هسـتند فَسُبْحانَ الَّذِی بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْ ءٍ که بآن جنبه دارای شـعوری مسانخ با عالم خود میباشند جمله ذرات پیدا و نهان- با تو میگویند روزان و شـبان- ما سـمیعیم و بصـیریم و هشـیم- با شـما نامحرمان ما خامشـیم، بنا بر این، شـکایت مسجد و قرآن احتیاجی به تأویل و

ارتکاب مجاز ندارد.

(دانشمندان علم قرآن سه قسمند)

۱۶۴- امام باقر (ع) فرمود: خوانندگان قرآن سه قسمند: مردیکه قرآن را خوانده و آن را سرمایه خود ساخته و بدین وسیله از دربار پادشاهان بهره مند شده و نخوت و گردن فرازی بر مردم نموده است، و مردیکه قرآن را خوانده و الفاظ آن را حفظ نموده ولی احکام قرآن را عمل ننموده است و مردیکه قرآن را خوانده و داروی قرآنی را بر درد دل خویش نهاده براهنمائی قرآن به شبها بیدار و بروزها تشنه و روزه دار، و در مسجدها بنماز بر پا ایستاده و از بستر راحت کناره گرفته است خدای

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۱

عزیز جبار بخاطر اینان بلا بگرداند و به اینان از دشمنان انتقام گیرد و باینان باران از آسمان فرود آورد بخدای سوگند این چنین قرآن خوانان از طلای ناب نایاب ترند.

۱۶۵- امام صادق (ع) فرمود: قاریان بر سه قسمند: یکی قرآن خواند تا بدان وسیله از دربار شاهان بهره گرفته و بر مردم گردن فرازی کند این چنین کس از اهل آتش است و دیگری قرآن خواند و الفاظش را حفظ نموده و باحکامش عمل نکند این نیز از دوزخیان است و سومی قرآن

را خوانده و در مغز خود جایش داده بمحکماتش عمل نموده و به متشابهاتش ایمان دارد واجبات قرآن را برپا میدارد حلال آن را حلال و حرامش را حرام میداند این چنین کس از آنانی است که خدایش از فتنه های گمراه کننده نجاتش خواهد بخشید و او از بهشتیان است و در باره هر کس که بخواهد می تواند شفاعت کند.

(بار سفر بستن جز برای سه مسجد جایز نیست)

۱۶۶- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بار سفر بستن بجز برای سه مسجد جایز نیست مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و مسجد کوفه.

۱۶۷- امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: برای زیارت هیچ قبری بار سفر بستن نشاید جز بزیارت قبور ما، هان که من با زهر ستم کشته خواهم شد و در جای دور از وطن بخاک سپرده خواهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۲

گردید هر که برای زیارت من بار سفر به بندد دعایش مستجاب است و گناهش آمرزیده.

(در فجل سه فایده هست)

۱۶۸- حنان بن سدیر گوید: با امام صادق (ع) بر سر سفره ای بودم حضرت یک دانه فجل بمن مرحمت کرد و فرمود: ای حنان فجل بخور که در آن سه فایده هست برگش بادهای مزاج را دور میسازد و مغزش ادرار را روان میکند و ریشه اش بلغم را می برد.

(سه چیز بی زیان است)

۱۶۹- منصور بن یونس گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که میفرمود: سه چیز زیان ندارد: انگور رازقی و نیشکر و سیب لبنانی.

(هر کس سه عمل را ترک کند بضمانت پیغمبر سه خانه در بهشت دارد)

۱۷۰- رسول خدا (ص) فرمود: من ضامن یک خانه در کرانه بهشت و یک خانه در وسط آن و یک خانه در مرتبه بالای آنم برای کسی که کشمکش در سخن را ترک گوید گرچه حق با او باشد و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۳

برای کسی که دروغ را ترک کند گرچه بطور شوخی باشد و برای کسی که خوش اخلاق باشد.

(امیر المؤمنین (ع) بجنگ با سه گروه مأمور بود)

اشاره

۱۷۱- علقمه گوید: شنیدم امیر المؤمنین میفرمود: من مأموریت داشتم که با پیمان شکنان و ستمکاران و از دین بیرون روندگان جنگ کنم.

(مصنف)

این کتاب (رضی الله عنه) گوید: پیمان شکنان لشکر جمل بودند و ستمکاران مردم شام و اطرافیان معاویه بودند و از دین بیرون روندگان، نهروانیان و روایاتی که بمن در این باره رسیده است همه را در کتاب (وصف قتال الشراه المارقین) نقل کرده ام.

(هر کس سه چیز نداشته باشد نه با خدا ارتباطی دارد و نه با پیغمبرش)

۱۷۲- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه چیز نداشته باشد نه با من آشنا است و نه با خدای عز و جل، عرض شد: یا رسول اللّٰه آن سه چیز چیست؟ فرمود: بردباری تا آن حد که از رفتار جاهلانه نادان درگذرد و خلق خوشی تا آن اندازه که با آن در اجتماع زندگی کند و پرهیزکاری تا آن پایه که او را از نافرمانی خدای عز و جل باز دارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۴

(سه چیز را باید برای خدا محترم شمرد)

۱۷۳- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که سه چیز برای خدا محترمند هر کس احترام آنها را نگهدارد خداوند کار دین و دنیای او را محفوظ میدارد و هر کس احترام آنها را نگه ندارد خداوند هیچ از او نگهداری نکند: احترام اسلام است و احترام من و احترام خاندان من ۱۷۴- ابن عباس گوید: خدای را سه چیز محترم هست که هیچ مانندی ندارند: قرآن او که نور او است و حکمت او و خانه اش که آن را قبله مردم قرار داده و جز روی بآن سو نمودن را از هیچ کس نه پذیرد و خاندان پیغمبر شما محمد است (ص).

(آخرین درجه ایمان سه خصلت است)

۱۷۵- امام باقر علیه السّلام فرمود: روزی رسول خدا را در یکی از سفرهایش عده ای سوار ملاقات کرده و عرض کردند السلام علیك یا رسول اللّٰه حضرت بآنان التفات نموده و فرمود: شما چکاره اید؟ عرض کردند ما جمعی مؤمن هستیم فرمود: ایمان شما بکجا رسیده است عرض کردند: تا سر حد رضا بقضای الهی و تسلیم در مقابل امر خدا و واگذاری کارها بخدا فرمود: اینان دانشمندانی هستند واقع بین که نزدیک است از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۵

واقع بینی برتبه پیمبری نائل آیند و اگر شما در گفتار خود راستگو هستید خانه ای که نشیمن شما نیست نسازید و ثروتی را که نتوانیدش خورد نیندوزید و از خداوندی که بسوی او باز میگردید بپرهیزید.

(آنکه عمل حج بجا می آورد بر سه وجه است)

۱۷۶- امام باقر علیه السّلام فرمود: آنکه عمل حج بجا می آورد بر سه وجه است: آنکه تنها عمل حج بجا می آورد (بدون عمره) و قربانی بهمراه دارد (حج قرآن) و آنکه حج تنها انجام میدهد بدون قربانی (حج افراد) و آنکه اول عمره بجا می آورد سپس عمل حج را (حج تمتع).

۱۷۷- رسول خدا (ص) فرمود: حاجیان سه طبقه هستند بهره بیشتر را طبقه ای دارد که گناهان گذشته و آینده شان آمرزیده شده و خداوند از عذاب آتش محفوظشان خواهد داشت و از این کمتر کسی است که گناهان گذشته اش آمرزیده شده و در باقیمانده عمر می بایست کار خود را از سر گیرد و کمترین مرتبه، آنکه بهره اش از حج محفوظ ماندن اهل و مالش باشد.

(از سه خصلت نهی شده است)

۱۷۸- امیر المؤمنین (ع) در وصیتش بفرزند خود محمد بن الحنیفه فرمود: از خود بینی و بد خلقی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۶

و کم صبری دور باش که اگر این سه خصلت را داشته باشی هیچ رفیقی با تو راست نیاید و همواره مردم از تو کناره گیرند خود را باظهار دوستی وادار کن و بر زحمات مردم خویشتن را شکیبا ساز و جان و مالت را از دوستت و بخشش و دیدارت را از آشنایان و خوشروئی و محبتت را از عموم مردم و عدل و انصافت را از دشمنت دریغ مدار و از دست دادن دین و آبروی خود در باره هر کس که باشد بخل بورز که دین و دنیایت سالمتر خواهد بود.

(سیاه پوشی پسندیده نیست بجز در سه چیز)

۱۷۹- رسول خدا (ص) فرمود: سیاه پوشی خوب نیست بجز در سه چیز: عمامه و کفش و عبا.

(کسی که قصد زیارت خانه خدا دارد اگر سه خصلت در او نباشد مورد اعتنا نمیشود)

۱۸۰- امام باقر (ع) فرمود: کسی که قصد این خانه را بکند اگر سه خصلت در او نباشد اعتنائی باو نخواهد شد: پرهیزگاری تا آن حد که از گناهان بازش بدارد و بردباری تا آن پایه که بر خشم خود مسلط باشد و خوش رفتاری با رفیق راهش.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۷

(پذیرائی از مهمان تا سه روز است)

۱۸۱- رسول خدا (ص) فرمود: پذیرائی از مهمان روز اول حق اوست و روز دوم و سوم و اما پس از سه روز صدقه ای است که میزبان بمهمان میدهد سپس فرمود: هیچ کس از شما در منزل برادر خود آنقدر نماند که او را گنهکار پندارد عرض شد یا رسول اللَّه چگونه گنهکارش می پندارد؟ فرمود این قدر میماند که میزبانش نمیتواند خرج او را تأمین نماید.

(مرد مسلمان در سه چیز خیانت بدل خود راه ندهد)

اشاره

۱۸۲- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در آخرین سفر حج در زمین منی خطبه ای در مسجد خیف خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خداوند دلشاد کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و خوب بفهمد و سپس بکسی که نشنیده برساند. چه بسا کسی که مطلبی علمی را بدیگری میرساند ولی خود از فهمش عاجز است و چه بسا کسی مطلبی علمی را بدیگری که از خود بهتر میفهمد میرساند.

سه چیز است که مرد مسلمان در آن خیانت بدل خود راه ندهد: کار را فقط برای رضای خدا انجام دادن و خیر خواهی در باره پیشوایان ملت مسلمان کردن، و باجتماع آنان پیوستن که دعای خیرشان پشتیبان آنان خواهد بود مسلمانان با یک دیگر برادرند و خونهایشان برابر، و انجام تعهد پائین ترین فردشان بعهده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۸

همه مسلمانان است و همه در مقابل اجنبی همدست میباشند.

شرح-

در روایت کافی امام صادق جمله یسعی بذمهتم ادناهم را چنین معنی فرموده اند که اگر مشرکی را یکی از افراد پائین ارتش اسلام امان داد بر فرمانده لشکر لازم است که به تعهد آن سرباز وفا نموده و امان او را محترم شمارد.

(گفتار پیغمبر: که بر حقانیت سه چیز سوگند یاد میکنم)

۱۸۳- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: بر حقانیت سه چیز من سوگند یاد میکنم: تو و جانشینان بعدی تو معرف خدائید که خداوند بجز از راه معرفت شما شناخته نشود و معرف بهشتیانید زیرا بجز کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید کسی به بهشت نمیرود و معرف دوزخیانید زیرا بجز کسی که شما را انکار کند و شمایش انکار کنید کس بآتش دوزخ نمی افتد.

(هیچ عملی پس از مرگ بدنبال شخص نمیرود مگر سه کار)

۱۸۴- امام صادق (ع) فرمود: اجر و مزد هیچ عملی که پس از مرگ انجام می گیرد بانسان نمیرسد مگر سه کار: صدقه ای که در حال حیات جاری ساخته و آن پس از مرگ نیز تا روز قیامت جریان خواهد داشت و موقوفه ای که از خود بعنوان صدقه گذاشته و بارث اش نبرند و دیگر رفتار هدایت بخشی که از خود بیادگار گذاشته هم خود بآن عمل میکرده و هم دیگری پس از وی، سوم فرزند شایسته ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۶۹

(خدای عز و جل سه دسته از مردم را در بهشتش جای نخواهد داد)

اشاره

۱۸۵- ابو هرون مکفوف گوید: امام صادق بمن فرمود: ای ابا هرون براستی که خدای تبارك و تعالی بر خود لازم دانسته که خیانت کار در جوار رحمت الهی نیاساید گوید: عرض کردم: مقصود از خیانت کار کیست؟ فرمود: کسی که از مؤمنی یک درهم دریغ بدارد و یا چیزی از کار دنیا را از وی باز بدارد گوید: گفتم: بخدا پناه میبرم از خشم خدا فرمود: براستی که خدای تبارك و تعالی بر خود لازم دانسته که سه دسته از مردم را در بهشت اش جای ندهد: آنکه حکم خدا را رد کند یا حکم پیشوای رهنما را، یا کسی که حق شخص مسلمانی را باز داشت کند گوید: گفتم: باید بمؤمن از زیادی دارائی داد؟

فرمود: از جان و روح باید داد و اگر مسلمانی جان خود را از مؤمن دریغ بدارد از طینت مؤمن خلق نشده است بلکه شیطان در او شریک بوده است.

(مصنف)

این کتاب که خدا همیشه یاورش باد گوید: مقصود از بذل جان و روح این است که از آبروی خود در صورتی که مؤمن نیازمند باشد بذل نماید و در رفع نیازمندیهایش کوشا باشد.

(پدران بر سه گونه اند)

۱۸۶- امام صادق (ع) فرمود: پدران بر سه گونه اند: آدم که فرزند مؤمن زاید و جان که فرزند مؤمن و کافر آورد و ابلیس که فرزندش کافر گردد و در میانشان زائیدن نیست فقط تخم میگذارد و جوجه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۰

بیرون می آورد و فرزندانش همگی از جنس نر میباشند و ماده در میانشان نیست.

(مؤمن را سه خصلت داده شده است)

۱۸۷- امام باقر (ع) فرمود: خدای عز و جل مؤمن را سه خصلت عنایت فرموده است: عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل ستمکاران سپس این آیه را قرائت فرمود که وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ عزت مخصوص خدا است و مخصوص پیغمبر او است و مخصوص مؤمنین است و نیز این آیات را خواند قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ مسلماً مؤمنان رستگار شدند تا آنجا که میفرماید آنان در بهشت برای همیشه و جاودان خواهند بود.

(سه نفر از همه سزاوارترند که آرزوی سه چیز داشته باشند)

۱۸۸- امام صادق (ع) فرمود: براستی که سزاوارترین مردم که برای مردم ثروت را آرزو کند همانا بخیلانند زیرا اگر مردم بی

نیاز شدند طمع در مال بخیلان نکنند و سزاوارترین مردم که آرزومند شایستگی مردم باشد صاحبان عیب اند زیرا اگر مردم شایسته شوند از رسیدگی بعیب های دیگران خودداری میکنند و سزاوارترین مردم که آرزوی حلم و بردباری دیگران داشته باشد بی خردانی هستند که به گذشت دیگران از بی خردی آنان نیازمنداند ولی بر خلاف این حقیقت بخیلان نیازمندی مردم را آرزو کنند و صاحبان عیوب معیوب بودن دیگران را آرزومنداند و بی خردان بی خردی مردم را،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۱

در صورتی که مردم بهنگام فقر احتیاج بمال بخیل پیدا می نمایند و در حال فساد به کارهای زشت پنهانی آلوده گان رسیده گی کنند و در موقع بی خردی بمقام تلافی گناهان دیگران برآیند.

(کارها بر سه گونه است)

۱۸۹- رسول خدا (ص): ضمن حدیث مفصلی فرمود: کارها بر سه گونه است کاری که رستگاری در آن برای تو روشن است آن کار را دنبال کن و کاری که گمراهی در آن برای تو روشن است از آن دوری بجوی و کاری که در آن اختلاف شده است و روشن نیست آن را بخدای عز و جل بازش گردان.

(دزدان بر سه گونه اند)

۱۹۰- امام صادق (ع) فرمود: دزدان بر سه گونه اند آنکه زکاه ندهد و آنکه کابین زنان را برای خود حلال بداند و هم چنین کسی که وامی بگیرد قصد پرداخت آن را نداشته باشد.

(فرشتگان بر سه طبقه اند)

۱۹۱- رسول خدا (ص) فرمود: فرشتگان بر سه گروه اند یک گروه را دو بال هست و یک گروه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۲

را سه بال و یک گروه را چهار بال.

(جن بر سه گروه است و انسان بر سه گروه)

۱۹۲- امام صادق (ع) فرمود: جن بر سه گروه است یک گروه با فرشتگان است و یک گروه در فضا به پروازند و یک گروه سگان و مارانند و انسان بر سه گروه است یک گروه در زیر سایه عرش اند روزی که سایه ای بجز سایه عرش نیست و یک گروه را حساب و کیفری هست و یک گروه بصورت آدمی و باطنشان باطن شیطان ها است.

(پشت سر سه کس نباید نماز جماعت خواند)

اشاره

۱۹۳- امام صادق (ع) فرمود: پشت سر سه کس نباید نماز جماعت خواند کسی که عقیده اش و مذهبش برای تو نامعلوم است و کسی که در باره ائمه غلو کند گرچه شیعه باشد و کسی که آشکارا بگناه مرتکب شود گرچه در عقیده اش میانه رو باشد.

شرح-

آنچه از مجموع روایات وارده در معنای غلو استفاده می شود و مطابق تحقیق است آن است که غلو عبارت است از اینکه شخص برای امام (ع) مقامی بالاتر از مقام عبودیت حق قائل گردد و در غیر این صورت یعنی با حفظ مقام عبودیت و مخلوقیت هر چند بصفات کمالیه در ائمه معتقد باشد و معرفت در باره آنان بیشتر پیدا کند تجلیلی است از مقام الوهیت که عظمت مقام خلیفه کاشف از عظمت مستخلف و تجلیل از نایب تجلیل از منوب عنه است نه توهین و تحقیر از او.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۳

(سه نخوردنی فربهی آورد و سه خوراکی لاغری)

۱۹۴- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز فربهی آورد و سه چیز لاغری اما آن سه که فربهی آورد همیشه بحمام رفتن و بوی خوش بوئیدن و جامه نرم پوشیدن است و اما آن سه که لاغر میسازد مداومت خوردن تخم مرغ است و ماهی و گل درخت خرما.

(مصنف این کتاب)

رضی اللّه عنه گوید: مقصود امام از همیشه بحمام رفتن یک روز در میان است که اگر کسی همه روزه به حمام برود لاغر می شود.

(همه قضاوتهای مسلمانان از سه مجرا است)

۱۹۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: همگی مسلمانان از سه راه قضاوت میکنند گواهی عادلانه یا سوگند قطعی یا روشی که ائمه هدی است.

(سه چیز قرین سه چیز است)

اشاره

۱۹۶- امام رضا (ع) فرمود: خدای عز و جل دستور سه چیز را بهمراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده است دستور نماز را با زکاه پس هر کس نماز بخواند و زکاه نه پردازد نماز او پذیرفته نیست و به سپاسگزاری از خود دستور فرموده با سپاس از پدر مادر پس هر کس از پدر و مادر خود سپاسگزار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۴

نباشد خدای را سپاسگزار نیست و دستور فرموده است به تقوی از خدا و صله رحم پس هر کس که صله رحم نکند از

خداوند پرهیز نکرده است.

شرح:

دستور شکرگزاری حضرت حق و پدر مادر در سوره لقمان است وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِی عامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ.

و دستور بتقوی و صله رحم در سوره نساء است (وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ).

(سه کس از خدای عز و جل خواهش میکنند و خداوند خواهش آنان را می پذیرد)

۱۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس از خدای عز و جل خواهش میکنند و خواهش آنان پذیرفته است: پیمبران و سپس دانشمندان و سپس شهیدان.

(نخستین کسانی که قرعه بنامشان زده شد سه نفراند)

۱۹۸- امام باقر (ع) فرمود: نخستین کسی که قرعه بنامش زده شد مریم دختر عمران بود همان که خدای عز و جل فرماید: ای پیغمبر تو نزد آنان نبودی هنگامی که قلمهای خود را در آب می افکندند که کدام یک سرپرست مریم شوند و تیرهای قرعه شش عدد بود سپس در باره یونس قرعه زدند هنگامی که با گروهی سوار کشتی بود کشتی در گرداب ایستاد، آنان قرعه زدند قرعه سه بار بنام یونس افتاد فرمود یونس بطرف سینه کشتی آمد دید نهنگ دریا دهان خود را باز کرده او خود را بدهان ماهی افکند، سپس عبد المطلب بود که نه فرزند برای او متولد شد پس نذر کرد اگر فرزند دهمین پسر باشد قربانی اش-

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۵

کند فرمود: چون عبد اللَّه متولد شد با بودن رسول خدا در صلب عبد اللَّه نمیتوانست او را قربانی کند بهمین جهت ده شتر آورد و قرعه بنام آن ده شتر و عبد اللَّه زد قرعه بنام عبد اللَّه در آمد پس ده شتر دیگر افزود و همین طور قرعه ها بنام عبد اللَّه در می آمد و عبد المطلب هر نوبت ده شتر می افزود چون عدد شتران بصد رسید قرعه بنام شتران درآمد عبد المطلب گفت: با پروردگار خودم بانصاف رفتار نکردم قرعه ها را تا سه بار تکرار کرد و هر سه نوبت قرعه بنام شتر بیرون می آمد پس عبد المطلب گفت: الان دانستم که پروردگارم راضی شد و شتران

را نحر کرد.

(در به سه خاصیت هست)

اشاره

۱۹۹- شهاب بن عبد ربه گوید: شنیدم امام صادق میفرمود: که زبیر به نزد پیغمبر آمد و بهی بدست داشت رسول خدایش فرمود: ای زبیر این چیست که بدست داری؟ عرض نمود: یا رسول اللّٰه این یک دانه به است فرمود: ای زبیر به بخور که در آن سه خاصیت است عرض کرد: یا رسول اللّٰه آن خواص چیست؟ فرمود: دل را شاد میکند و بخیل را سخی طبع می سازد و ترسو را دلیر میکند.

(مصنف)

این کتاب (رضی الله عنه) گوید: از استاد خود محمد بن الحسن شنیدم که از امام صادق روایت میکرد که فرمود: زبیر از ما اهل بیت بود تا آنگاه که جوجه اش (عبد اللّٰه) بزرگ شد و او را از عقیده اش منحرف ساخت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۶

(در پیاز سه خاصیت هست)

۲۰۰- حسن بن علی کسائی از دائی خود میسر برده فروشی روایت میکند که گفت: شنیدم امام صادق میفرمود: پیاز بخورید که در آن سه خاصیت هست: دهن را خوش بو سازد و گوشت پای دندان را محکم نماید و نطفه و آمیزش جنسی را می افزاید.

(بجز در سه مورد نباید افسون کرد)

۲۰۱- رسول خدا (ص) فرمود: بجز در سه مورد نباید افسون کرد در تب و چشم زخم و خونی که از جریان باز نایستد.

(سه چیز از نشانه های فهم است)

۲۰۲- امام رضا (ع) فرمود: از نشانه های فهم، بردباری است و دانش و خاموشی براستی که خاموشی دری است از درهای حکمت و خاموشی دوستی آرد و رهنمای هر خیر و خوبی است.

(سه چیز را نشاید دمید)

۲۰۳- امام صادق (ع) فرمود: افسون و غذا و محل سجده را دمیدن نشاید-

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۷

(در هر کس سه صفت باشد جهنمی است)

۲۰۴- امام صادق (ع) فرمود: سه صفت در هر مردی باشد بدون پروا باو بگو که جهنمی است:

ستمکاری و ترس و بخل و سه صفت در هر زنی باشد بدون پروا بگویش جهنمی است: بد زبانی و خود خواهی و دامن آلوده گی.

(هر کس از راه حرام مالی بدست بیاورد خداوند سه چیز بر او مسلط گرداند)

۲۰۵- امام صادق (ع) فرمود: هر کس مالی از راه حرام بدست آورد خداوند بنائی و آب و گل کاری را بر او مسلط می سازد.

(آسایش مؤمن در سه چیز است)

۲۰۶- امام صادق (ع) فرمود: آسایش مؤمن در سه چیز است خانه وسیعی که وضع خانواده گی و بدحالی او را از مردم پنهان دارد و همسر نیکوکاری که در کار دنیا و آخرت یارش باشد و دختر و یا خواهری که آنان را بمرگ یا ازدواج از خانه خود بیرون کند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۸

(از اسباب خوشبختی مرد این است که دارای سه چیز باشد)

۲۰۷- امام زین العابدین (ع) فرمود: از موجبات خوشبختی مرد این است که بازرگان شهر و دیار خودش باشد و آمیزش با نیکان نماید و فرزندان مددکار داشته باشد.

(دعای سه نفر مستجاب نیست)

اشاره

۲۰۸- ولید بن صبیح گوید: در محضر امام صادق (ع) بودم و طبقی خرما نزد آن حضرت بود گدائی آمد حضرتش خرما داد سپس گدای دیگری رسید حضرت خرمایش داد سپس گدای دیگر آمد باو هم خرما داد سپس گدای دیگر آمد فرمود: خداوند گشایشی بکارت دهد، سپس فرمود: اگر مردی سی هزار و یا چهل هزار ثروت داشته باشد و بخواهد همه ثروت خود را در راه حق تقسیم کند و هیچ برای او نماند میتواند ولی بی چیز میگردد و از آن سه گروهی می شود که دعایشان بسوی خودشان باز پس آید گوید: عرض کردم: قربانت شوم آنان کیانند؟ فرمود کسی که خداوند عز و جل ثروتی باو روزی فرماید و او همه را در راههای خیر به بخشد سپس دعا کند که بار الها روزیم بده، خدای عز و جل اش فرماید مگر روزیت نداده بودم؟ و مردیکه بر زنش ستم میکند و نفرینش مینماید باو گفته شود مگر اختیارش را بدست تو نسپرده بودم؟ و مردی که در خانه اش نشیند و دنبال کار و کاسبی نرود سپس دعا کند که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۷۹

پروردگارا روزیم را برسان خدای عز و جل اش فرماید: مگر راه دنبال روزی رفتن را برای تو قرار نداده ام.

شرح-

گرچه در همه نسخه های کتاب

(و هو ظالم لها)

است ولی ظاهر این است که

(و هی ظالمه له)

صحیحتر است یعنی زن بر مرد ستم کند و مرد بعوض اینکه او را طلاق دهد برای رهائی از ستم اش دست بنفرین بردارد.

(و بالجمله) گوئی روایت شریفه قاعده ای کلی بدست میدهد که استمداد از وسایل غیبی با دسترسی بوسائل طبیعی که خداوند در اختیار

بشر قرار داده است اثری نخواهد داشت و این مطلب یکی از لطایف اسرار توحید است و فهم آن متوقف بر درک معنای توحید افعالی است (دقت شود).

(روزه رسول خدا هر ماهی سه روز بود)

۲۰۹- ابی حمزه گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که روش رسول خدا در روزه چه بود؟ فرمود:

هر ماهی سه روز پنجشنبه دهه اول و چهارشنبه دهه دوم و پنجشنبه دهه آخر و روزه این سه روز معادل روزه تمام سال است چون خدای عز و جل میفرماید هر کس کار نیک انجام دهد ده برابر پاداش دارد و هر کس بواسطه ناتوانی نتواند این روزها را روزه بگیرد اگر یک درهم صدقه بدهد اجرش بیشتر از یک روز روزه است.

(سرگرمی مؤمن در سه چیز است)

۲۱۰- امام باقر (ع) فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است بهره برداری از زنان و مزاح کردن با برادران و نماز شب.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۰

(هر کس سه خصلت دارا باشد مانند این است که همه خیر دنیا را دارا است)

اشاره

۲۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بدنش سالم و جانش در امان و خوراك روزانه را داشته باشد مانند این است که همه خیر دنیا را دارا است ای فرزند خثعم از دنیا بمقداری که جلو گرسنگی تو را بگیرد و بدنت را بپوشاند ترا کافی خواهد بود و اگر خانه ای برای سایه سر داشته باشی چه بهتر و اگر مرکبی برای سواریت باشد به به که خیر است و چه خیری و بیش از این حساب دارد یا شکنجه و عذاب (در حلال دنیا حساب است و در حرامش عذاب).

شرح:

در نسخه مکتبه الصدوق گوید: در روایت تصحیف شده است و از طبرانی نقل میکند که بجای (یا ابن خثعم) (یابن آدم جفینه یکفیک) است و جفینه بمعنای کاسه کوچک است و علنی هم برای این تصحیف ذکر میکند هر که خواهد مراجعه نماید:

(رسول خدا روز کندن خندق سه کلنگ زد و بهر کلنگی یک تکبیر گفت)

۲۱۲- براء بن عازب گوید: چون رسول خدا دستور کندن خندق را صادر فرمود سنگ بزرگ سختی پیدا شد که به پهنای خندق بود و کلنگها در آن کارگر نبود پس رسول خدا تشریف آورد چون بر آن سنگش نظر افتاد جامه خود از تن بگرفت و کلنگ را برداشت و بسم اللّه گفته چنان محکم کلنگ

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۱

را زد که یک سوم سنگ شکست فرمود: اللّه اکبر کلیدهای شام بمن داده شد و بخدا قسم هم اکنون کاخهای سرخ فام شام را می بینم سپس کلنگ دوم را زد و گفت: بسم اللّه یک سوم دیگر از سنگ شکافت فرمود اللّه اکبر کلیدهای فارس بمن داده شد. بخدا که کاخ سفید مداین را می بینم سپس کلنگ سوم را زد و باقیمانده سنگ بشکافت و فرمود: اللّه اکبر کلیدهای یمن بمن داده شد بخدا که از همین جا درهای صنعا (پایتخت یمن) را می بینم.

(محبوبترین کارها نزد خدای عز و جل سه چیز است)

۲۱۳- عبد اللّه بن مسعود گوید: از رسول خدا پرسیدم کدام عمل نزد خدای عز و جل محبوب تر است فرمود: نماز را بوقتش خواندن عرض کردم: پس از آن چه چیز؟ فرمود نیکی در باره پدر و مادر عرض کردم پس از آن چه چیز؟ فرمود جهاد در راه خدای عز و جل.

ابن مسعود گوید: رسول خدا همین را فرمود و اگر من بیشتر پرسیده بودم مسلم بیشتر میفرمود

(ترسناک تر از هر چیز بر امت من سه چیز است)

۲۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: ترسناک تر از هر چیز بر امت من سه چیز است لغزش دانشمند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۲

یا استدلال منافق با قرآن بر مدعای باطل خود یا دنیائی که شما را تا سرحد مرگ ببرد بدنیا در باره خود بدبین باشید.

(کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد سه کار نکند)

۲۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد سر سفره ای که در آن میگساری شود نمی نشیند و کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد بی لنگ بحمام نمی رود و کسی که خدا و روز قیامت را باور دارد نمی گذارد همسرش بحمام بیرون خانه رود.

(بر این امت فقط از سه چیز باید ترسید)

۲۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: پس از مرگم فقط از سه چیز بر امتم می ترسم قرآن را تأویل کنند نه آنچنان که باید یا لغزش دانشمندی را پیروی کنند یا آنکه مال و ثروت در آنان تا آن اندازه شود که طغیان کنند و سر مست شوند و هم اکنون شما را از راه چاره این آگاه میکنم اما راجع بقرآن چاره این است که بمحکمات و دستورات صریحش عمل کنید و بمتشابهات و آیاتی که مضمونش صریح نیست

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۳

ایمان قلبی داشته باشید و اما راجع بدانشمند که لغزشی کرده منتظرش باشید تا از خطای خود باز گردد و از لغزش او پیروی

نکنید و اما راجع بمال چاره اش سپاسگزاری نعمت و ادای حق مال است.

(پیغمبر از دنیا سه چیز را دوست داشت)

۲۱۷- رسول خدا (ص) فرمود: از دنیا سه چیز به نظر من خوش آیند است زنان و عطر ولی روشنی چشم من در نماز است.

۲۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: از دنیای شما آنچه خوش آیند من است زنانند و عطر ولی روشنی چشمم در نماز قرار داده شده است.

مصنف این کتاب (رضی الله عنه) گوید: که افراد بیدین این خبر را دست آویز نموده و میگویند که پیغمبر فرمود: از دنیای شما سه چیز بنظر من جلوه گر شده است زنان و بوی خوش و خواست که سومی را بگوید پشیمان گشته و گفت: روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است ولی این بیدینان دروغ گفتند زیرا غرض اصلی پیغمبر از این خبر نبود مگر فقط نماز زیرا خودش فرمود دو رکعت نمازی که شخص زن دار بخواند برتر است نزد خداوند از

هفتاد رکعت نماز شخصی که همسر نداشته باشد و خداوند که زنها را در نظر پیغمبر محبوب فرموده بود بخواطر نماز بود و هم چنین فرمود: دو رکعت نمازی که شخص خوش بو میخواند برتر است از هفتاد رکعت که بدون عطر خوانده شود پس عطر نیز بخاطر نماز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۴

محبوب نظر آن حضرت بوده است سپس فرمود: نور چشم من در نماز قرار داده شد زیرا اگر مردی خود را خوش بو کند و همسر اختیار کند ولی نماز نخواند او را در همسر گرفتن و عطر زدن هیچ فضیلت و پاداشی نخواهد بود.

(امام صادق هیچ گاه فارغ از یکی از سه کار نبود)

۲۱۹- محمد بن زیاد گوید: از مالك بن انس فقیه مدینه شنیدم که میگفت: من هر وقت بخدمت امام صادق جعفر بن محمد میرسیدم بمنظور احترام از من مخده و بالش برای من پیش میداشت و میفرمود ای مالك من تو را دوست میدارم و من از این اظهار محبت مسرور میشدم و خدای را بر این موهبت سپاسگزار میشدم و حضرتش هیچ گاه فارغ از یکی از سه کار نبود یا روزه دار بود و یا بنماز ایستاده بود و یا مشغول ذکر خدا بود و آن حضرت از عباد بزرگ و زهاد بزرگوار بود آنان که از خدای عز و جل میترسند.

او سخنور و خوش مجلس بود و محضری پر فیض داشت هر گاه که میگفت: رسول خدا فرمود، رنگ اش گاهی سبز میشد و گاهی زرد بطوری که آشنایانش او را نمیشناختند من سالی در خدمتش بحج رفتم چون بوقت احرام بر مرکب خویش نشست هر چه خواست تلبیه گوید صدا گلوگیرش میشد و

تلبیه گفتن نمیتوانست و نزدیک بود از مرکب بروی زمین افتد عرض کردم: یا ابن رسول اللّه تلبیه بگو که ناچار باید بگوئی فرمود:

ای پسر ابی عامر چگونه جرات لبیک گفتن داشته باشم در صورتی که میترسم خدای عز و جل در جواب من بگوید لا لبیک و لا سعدیک.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۵

(زائر حضرت رضا در سه مورد بهره مند می شود)

۲۲۰- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر کس مرا در غربت زیارت کند من بروز قیامت در سه جا به نزد او خواهم آمد تا از ترسهای آن ها نجاتش بخشم: هنگامی که نامه های اعمال مردم از راست و چپ پران شوند و در نزد صراط و در نزد میزان.

۲۲۱- حسین بن علی علیه السّلام فرمود: شنیدم پدرم امیر المؤمنین میفرمود: کارها بر سه حالتند واجبات و مستحبات و گناهان اما واجبات بامر خدا است و برضای او و بحکم خدا و تقدیر و خواست او است و بعلم او اما مستحبات پس بامر خداوند نیست ولی برضای خداست و بقضاء الهی است و بخواست او است و علم خدای عز و جل اما گناهان پس بامر خداوند نیست ولی بقضاء الهی است و تقدیر خداوندی و بخواست و علمش و گنهکار را بکیفر خواهد رساند.

(مصنف این کتاب) (رضی الله عنه) گوید: معنای اینکه گناهان بقضای الهی است این است که خداوند در مورد گناهان حکم فرموده است که بندگانش آن اعمال را مرتکب نشوند و معنای اینکه گناهان بتقدیر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۶

الهی است این است که خداوند اندازه گناهان را میداند که هر کس تا چه حد گنهکار است و معنای اینکه گناهان بخواست خداوند است

این است که خداونـد خواسـته است که جلـو گنهکـار را از ارتکـاب بگنـاه نگیرد و او را مجبور به ترک گنـاه نکنـد بلکه فقط بگفتار و ترساندن او را از گناه باز دارد.

(امام باقر فرزندش امام صادق را سه دستور داد و از سه کار نهی فرمود)

۲۲۲- سـفیان ثوری گوید: بخدمت جعفر بن محمد علیه السّلام: (آن راستگوی فرزند راستگو) رسیدم عرض کردم: ای فرزند رسول خـدا مرا وصـیتی بفرما، فرمود: ای سـفیان دروغگو را مردانگی نباشـد و شاهان برادری نداننـد و حسود روی آسایش نه بینـد و شـخص بـد اخلاق به مقام سیادت و آقائی نرسـد عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا بیشترم وصـیت بفرما، فرمود: ای سفیـان بخداونـد اعتمـاد داشـته بـاش تـا مؤمن باشـی و بآنچه خداونـد نصـیب فرموده راضـی باش تا بی نیاز گردی و با هر که همسایه شدی همسایه نیکو باش تا مسـلمان شوی با تبهکار همنشین مشو که از تبهکاریش تو را نیز بیاموزد و در کار خویش با کسانی مشورت کن که از خـدای عز و جل بترسـند عرض کردم: ای فرزنـد رسول خدا بیشترم فرما آن حضـرت مرا فرمود: ای سفیـان هر کس که بخواهـد با نداشـتن فامیل بعزت برسـد و با نداشـتن ثروت بی نیاز گردد و با نداشـتن قـدرت در دلها هیبت بهمرساند میبایست از زیر بار ذلت گناه و نافرمانی خداوند بیرون آمده و تاج عزت فرمانبری خدای را بر سـر نهد عرض کردم: ای فرزنـد رسول خـدا بیشـترم فرمـا، مرا فرمود ای سـفیان پـدرم مرا به سه چیز امر فرمود و از سه چیز نهی کرد و از جمله آنکه فرمود: فرزندم هر که با همنشین بد نشیند سالم نماند و هر کس در رهگذر بد قدم بردارد

بد نام گردد و هر کس اختیار زبان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۷

خویش را نداشته باشد پشیمانی بیند سپس شعری بدین مضمون خواند که فرمود: زبانت را بگفتار نیک عادت بده تا از زبان بهره مند گردی که زبان را بهر چه عادتش دهی عادت پذیر است.

هر زبان مأمور است که هر طور تو برای او روش خیر یا شر معین کنی بپذیرد اکنون تو نیکو بنگر تا چگونه عادت داری.

(هنگامی که امام قائم ظهور کند سه فرمان صادر فرماید که پیش از او هیچ کس چنین فرمانی نداده است)

اشاره

۲۲۳- علی بن ابی حمزه گوید: امام صادق و امام موسی بن جعفر فرمودند اگر امام قائم قیام کند سه فرمان دهد که هیچ کس پیش از او چنین فرمانی نداده است پیرمرد زناکار را بکشد و آن را که زکاه ندهد بکشد و برادر را از برادر در (اظله) ارث میدهد.

شرح:

شاید مقصود از اظله عالم ذر باشد چنانچه در روایات از آن عالم بظلال و اظله تعبیر شده است و بنا بر این، معنای روایت چنین است که اشخاصی که در آن عالم با یک دیگر برادر بوده اند و خداوند در میان آنان برادری و محبت قرار داده است در زمان ظهور دولت مهدوی علیه السّلام از یک دیگر ارث میبرند و یا اینکه مقصود از اظله سایه های این عالم و کنایه از مسکن و خانه باشد یعنی از خانه برادر سهمی هم به برادر میدهد تا سایه سری داشته باشد.

(فرمایش پیغمبر بسلمان که تو را بهنگام بیماری سه خصلت است)

۲۲۴- علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: رسول خدا (ص) بسلمان فارسی فرمود: ای سلمان هر گاه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۸

که بیمار گردی تو را در آن حال سه خصلت است: مورد توجه خاص خداوندی و دعایت در آن حال مستجاب است و بیماری گناهی برای تو باقی نمیگذارد و همه گناهان تو میریزد خداوند تا پایان عمر تو را از نعمت عافیت برخوردار فرماید.

(گفتار عمر: که از سه کار پیش خدا توبه کارم)

۲۲۵- یحیی بن عبد اللّه گوید: عمر بهنگام مرگ چنین گفت: که از سه کار بسوی خداوند توبه میکنم از اینکه من و ابو بکر این خلافت را بناحق از مردم گرفتیم و از اینکه پس از خود خلیفه برای مردم گماشتم و از اینکه پاره از مسلمانان را بر پاره دیگر برتری بخشیدم.

شرح: یکی از سنت های قطعی پیغمبر (ص) این بود که غنائم و درآمد مسلمانان را بطور مساوی در میان آنان تقسیم میفرمود زیرا متعلق حق همه مسلمانان بود و ترجیح دادن یکی از مسلمانان مستلزم محرومیت دیگری بود بنا بر این در تقسیم فی ء در غنائم همه مسلمانان بطور مساوی سهم میبردند و نخستین کسی که به تبعیض در این مورد رفتار نمود عمر بن الخطاب بود که چون بخلافت رسید سابقین را بر دیگران ترجیح داد و مهاجرین از قریش را بر دیگر مهاجرین تفضیل داد و مهاجرین را بر انصار و عرب را بر عجم و هم چنین دیگر تبعیضهائی که در تقسیم اموال بیت المال از او سر زد و در زمان ابی بکر عمر این پیشنهاد را بابی بکر نمود ولی او نپذیرفت و گفت: خداوند به چنین تبعیض دستور

نفرموده است بلکه فرموده است إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ ... تا آنکه خود بخلافت رسید و نظریه خود را عملی ساخت عثمان نیز پس از او همین رویه را به صورتی بدتر ادامه داد تا آنکه زمام خلافت بدست امیر المؤمنین افتاد مجدداً بسیره رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بازگشت داستان حدیده محماه یکی از شواهد زنده مطلب است.

۲۲۶- جابر بن عبد اللّه گوید: من بهنگام مرگ عمر ببالینش بودم که میگفت: از سه کار بسوی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۸۹

خداوند توبه میکنم: از اینکه اسیران یمن را باز گرداندم و از اینکه از لشکر اسامه باز گشتم با اینکه رسول خدا او را امیر لشکر کرده بود و لازم بود که ما در زیر پرچم او باشیم و از پیمانی که بر علیه این خاندان بستیم که پس از وفات رسول خدا نگذاریم یکنفر از افراد این خانواده بر ما فرمانروائی کند ۲۲۷- زیاد بن عیسی گوید: شنیدم از امام باقر (ع) که میفرمود عمر را چون مرگ فرا رسید گفت: توبه میکنم بسوی خدا از اینکه از لشکر اسامه باز گشتم و توبه میکنم بسوی خدا از اینکه اسیران یمن را آزاد نمودم و توبه میکنم از تصمیمی که در دل های خود گرفتیم و از خداوند میخواهیم که ما را از زیان آن تصمیم نگاه دارد و براستی که بیعت ابی بکر کاری بود بی مشورت و ناگهانی.

(گفتار ابی بکر که اندوهی از دنیا بر دل ندارم جز اینکه ای کاش سه کار که از من سر زد سر نزده بود و سه کار را که انجام ندادم ای کاش انجام داده بودم و ای کاش سه چیز را از رسول خدا پرسیده بودم)

اشاره

۲۲۸- پدر عبد الرحمن بن عوف گوید: ابو بکر در همان بیماری که از دنیا رفت گفت:

آگاه باشید که من از دنیا هیچ اندوهی بدل ندارم جز اینکه ای کاش سه کاری

را که کرده ام نمیکردم و سه کاری را که نکرده ام انجام میدادم و سه چیز که ای کاش از رسول خدا پرسیده بودم اما آن سه کار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۰

که ای کاش نکرده بودم: ای کاش در خانه فاطمه را نمیگشودم هر چند با بسته بودنش کار بجنگ میکشید و ای کاش فجأه را بآتش نمیسوزاندم و او را به آسانی و نرمی کشته بودم یا پیروز و کامیاب رهایش کرده بودم و ای کاش روز سقیفه من کار را بگردن یکی از دو نفر میانداختم: عمر یا ابو عبیده که یکی از آن دو فرمانروا میشد و من وزیر او میشدم و اما آن سه کار که نکردم و ای کاش انجام داده بودم: کاش روزی که اشعث را بحالت اسیری نزد من آوردند گردنش را زده بودم که بگمانم هر بد خواهی را می بیند باو کمک میدهد و ای کاش هنگامی که خالد را برای جنگ با مرتدین فرستادم خودم نیز بدهی در همان نواحی میرفتم و مسلط بر اوضاع بودم تا اگر مسلمانان پیروز میشدند که شده بودند و اگر نیرنگی بر آنان زده میشد که از پیروزی محروم میشدند در فکر چاره ای میبودم و کمکی بآنان میرساندم.

ای کاش هنگامی که خالد را بشام میفرستادم عمر بن الخطاب را نیز بطرف مشرق یعنی (عراق و ایران) میفرستادم که اگر در این دو جبهه جنگ را شروع کرده بودم هر دو دست راست و چپ خود را در راه خدا گشوده بودم.

و اما سه مطلبی که کاش از رسول خدا پرسیده بودم اینکه کاش پرسیده بودم کار خلافت او با

کیست؟ تا با کسی که شایسته این کار است بر سر خلافت منازعه و کشمکش نمیداشتیم.

ای کاش پرسیده بودم که آیا طایفه انصار هم از کار خلافت سهمی دارند؟ و ای کاش پرسیده بودم که برادر و عمو چگونه ارث می برند که در دلم بدانستن این حکم نیازمندم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۱

(مصنف این کتاب گوید:)

که جریان روز غدیر برای هیچ کس عذری باقی نگذاشت این سخن فاطمه زهرا سرور زنان است که چون از تصرف در فدک جلوگیری شد و حضرتش با انصار گفتگو فرمود گفتند: ای دختر محمد اگر ما پیش از بیعت با ابی بکر این سخن را از تو می شنیدیم هرگز جز با علی با هیچ کس بیعت نمیکردیم فرمود: مگر پدرم روز غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشت؟

شرح: فجاءه بضم و مد بر وزن غرابه است و بعضی هم فجأه بر وزن عمره نوشته است و سرگذشت او که ابو بکر از سوزانیدش اظهار پشیمانی کرده است این است که او مردی بود بنام ایاس بن عبد اللّٰه بن عبد یا لیل از قبیله بنی سلیم نزد ابی بکر آمده و گفت: من مسلمانم و میخواهم با مرتدین جهاد کنم بمن مرکب و اسلحه بده ابو بکر نیز او را مرکب و اسلحه داد فجاءه که اسلحه را گرفت از مدینه بیرون رفت و بر خلاف اظهاراتش بهر کس که میرسید از مسلمان و مرتد اموالش را ضبط میکرد و هر کس از دادن مال اش خودداری میکرد مورد حمله فجأه قرار میگرفت چون بابی بکر گزارش رسید به طریفه بن حاجز دستور کتبی داد که نظر باینکه دشمن خدا فجاءه

پیش من آمده و اظهار مسلمانی نمود و از من درخواست کرد که او را بمنظور جنگ با مرتدین از اسلام تقویت کنم من نیز او را سلاح و مرکب دادم اینک بمن خبر قطعی رسیده است که این دشمن خدا متعرض مردم است چه مسلمان و چه مرتد، اموالشان را ضبط میکند و هر کس از دادن مال سرپیچی می کند کشته می شود دستور این است که با تمام افراد نظامی مسلمان بر او بتاز تا آنکه او را بکشی و یا اسیر نموده نزد منش آوری طریفه بدستور ابی بکر بر او بتاخت فجاءه از میدان فرار نمود ولی طریفه او را تعقیب کرده و اسیرش نمود و به نزد ابی بکر فرستاد چون فجاءه نزد ابی بکر رسید ابو بکر دستور داد که در مصلای مدینه آتشی بر افروختند و فجاءه را دست بسته بمیان آتش افکندند.

و اما اشعث همان اشعث بن قیس کندی زندیق است که بواسطه سرکشی و سرپیچی از بیعت و ندادن زکاه با لشکر اسلام جنگید و چون قشون اسلام آنان را تعقیب کرد بقلعه ای پناهنده شدند و چون کار بر آنان سخت شد اشعث برای هفتاد نفر امان گرفت و تسلیم شد اشعث هنگام شمردن هفتاد نفر خود را بشمار نیاورد ابو بکر گفت: خودت در قرار داد امان نیستی و تو را خواهم کشت او در جواب گفت:

تو را بکاری راهنمائی کنم که از کشتنم بهتر باشد و آن اینکه مرا برای دشمنان خودت ذخیره کن ابو بکر از کشتنش صرف نظر کرد و خواهرش را باو تزویج نمود و بعد پشیمان شد.

(گفتار عبد اللّٰه بن مسعود: دانشمندان روی زمین سه نفرند)

اشاره

۲۲۹- عبد اللّٰه بن

مسعود گوید: دانشمندان روی زمین سه نفرند یک دانشمند در شام است و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۲

دانشمند دیگر در حجاز و سومی در عراق اما دانشمند شام ابو الدرداء است.

و اما دانشمند حجاز پس او علی است و اما دانشمند عراق یکی از برادران شما است که در کوفه است دانشمند شام و عراق بدانشمند حجاز نیازمنداند ولی دانشمند حجاز از آن دو بی نیاز است.

شرح:

مقصود عبد اللّه بن مسعود از دانشمند کوفه خودش میباشد چنانچه از شیرازی در طبقات الفقهاء نقل شده است که مسروق گفت: سرانجام دانش سه نفر را نصیب گردید دانشمندی را در مدینه و دانشمندی را در شام و دانشمندی را در عراق. دانشمند مدینه علی بن ابی طالب است و دانشمند عراق عبد اللّه بن مسعود و دانشمند شام ابو الدرداء هر گاه که این سه نفر بهم میرسیدند دانشمند عراق و شام از دانشمند مدینه سؤالات علمی مینمودند ولی دانشمند مدینه از آن دو سؤالی نمیکرد.

(سه نفر حتی یک چشم بهم زدن بوحی الهی کافر نشدند)

۲۳۰- رسول خدا (ص) فرمود: سه نفر حتی یک چشم بهم زدن بوحی الهی کافر نشدند مؤمن آل یسن و علی بن ابی طالب و آسیه همسر فرعون.

(پاداش کسی که سه دختر داشته باشد و بر آنان صبر کند)

۲۳۱- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه دختر داشته باشد و نگهداری و غم و شادی آنان را متحمل گردد در روز قیامت او را از آتش و عذاب محافظت خواهند نمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۳

(روز قیامت سه چیز به پیشگاه الهی شکایت خواهند نمود)

۲۳۲- جابر گوید: شنیدم رسول خدا میفرمود: روز قیامت سه چیز بعرصه محشر می آیند و شکایت می کنند قرآن و مسجد و خاندان پیغمبر قرآن عرض حالش این است که پروردگارا مرا بسوزاندند و پاره پاره کردند و مسجد میگوید پروردگارا مرا تعطیل کردند و حقم را ضایع ساختند.

عتره پیغمبر میگویند! پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند این هنگام من بدو زانو می نشینم تا داد این سه را از دشمنانشان بستانم خدای جل جلاله مرا میفرماید: که بدادستانی این سه من خود سزاوارترم.

(از سه کس قلم تکلیف برداشته شده است)

۲۳۳- ابی ظبیان گوید: زنی دیوانه را که زنا داده بود به نزد عمر آوردند عمر دستور داد تا سنگسارش کنند زن را که برای اجرای حکم می بردند گذارشان بعلی افتاد فرمود: جریان چیست؟ گفتند زنی است دیوانه که مرتکب زنا شده است و اکنون عمر دستور سنگسارشدنش را صادر کرده است فرمود:

شتاب نکنید آنگاه به نزد عمر آمد و فرمود: مگر ندانسته ای که قلم تکلیف از سه کس برداشته شده است از بچه تا شهوت جنسی از او دفع شود و از دیوانه تا به خود آید و از خواب رفته تا بیدار گردد (مصنف این کتاب) گوید: این حدیث چنین بیان کرده است ولی آنچه مسلم است گفتار اهل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۴

بیت در این باره این است که اگر مرد دیوانه زنا کرد حدش میزنند ولی اگر زن دیوانه زنا داد حدش نزنند برای اینکه مرد دیوانه خودش اقدام به این عمل مینماید ولی زن دیوانه باین کار واداشته می شود.

شرح- مقصود از حد مرد دیوانه که مصنف میفرماید تعزیر است نه حد شرعی: (رجم) زیرا

شرط تکلیف عقل است و حد بر مخالفت تکلیف است و این روایت تکرار شده است بشماره ۴۰ از همین باب مراجعه شود.

(بخل منشأ سه خصلت نکوهیده است)

۲۳۴- رسول خدا (ص) فرمود: از بخل کناره گیرید که پیشینیان شما بواسطه همین بخل نابود شدند آنان را واداشت تا دروغ گفتند و واداشت تا ستم کردند و واداشت تا از خویشاوندان بریدند.

۲۳۵- رسول خدا (ص) فرمود: از ناسزا گفتن کناره گیرید که خدای عز و جل ناسزا گوی بی آبرو را دوست ندارد و از ستم کناره گیرید زیرا که ستم در پیشگاه الهی باعث تیره گیهای روز قیامت گردد و از بخل کناره گیرید که آن پیشینیان شما را وادار کرد تا آنکه خون یک دیگر ریختند و آنان را وادار کرد تا آنکه از خویشاوندان خود بریدند و وادارشان کرد تا آنکه پرده شرم دریدند و تجاوز به فامیل نزدیک و محرم خود را بر خود روا دیدند.

(آغاز کار پیغمبر از سه چیز شروع شد)

اشاره

۲۳۶- ابی امامه گوید: رسول خدا را عرض کردم: یا رسول اللّٰه آغاز کار شما از چه شروع

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۵

شد؟ فرمود: از دعای پدرم حضرت ابراهیم و مژده عیسی بن مریم و خوابی که مادرم دید که نوری از او بیرون آمد که بر کاخهای شام درخشیدن گرفت.

شرح:

بدعای ابراهیم اشاره شده است در آیه شریفه رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ ... البقره: ۱۲۹ و بمژده عیسی بن مریم در آیه شریفه وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ سوره صف آیه ۶.

(هر کس سه کار انجام دهد در سود و زیان مسلمانان شریک است)

۲۳۷- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس که رو بقبله ما کند و نماز را به ترتیبی که ما میخوانیم بخواند و از گوشت حیوانی که ما سر بریده باشیم بخورد در سود و زیان ما شریک خواهد بود.

(سه چیز است که هر کدام، یک چهل و پنجم از مقام پیغمبری است)

۲۳۸- رسول خدا (ص) فرمود: رفتار شایسته و قیافه شایسته و میانه روی یک چهل و پنجم از مقام نبوت است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۶

۲۳۹- رسول خـدا (ص) فرمود: حقیقت ایمان آنست که دل بشـناسد و زبان اقرار و اعتراف کنـد و اعضاء تن به لوازم آن عمل کنند.

۲۴۰- ابی الصلت هروی گویـد: از امـام رضا پرسـیدم حقیقت ایمان چیست؟ فرمود: عقیـده ایست در دل و گفتاری در زبان و کرداری است با اعضا و جوارح بدن حقیقت ایمان نیست مگر این چنین.

۲۴۱- امام هشتم از پدران بزرگوارش روایت فرموده است که رسول خدا فرمود ایمان عبارت است از شناسائی دل و اقرار زبان و کردار اعضاء و جوارح بدن.

۲۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: ایمان یعنی اقرار زبان و شـناسائی قلب و عمل اعضاء بدن عبد السلام بن صالح این روایت را از ابو الصلت و او از امام هشتم و امام هشتم از پدرش و او از پدر بزرگ و همین طور تا میرسد برسول خدا روایت نموده است و ابو حاتم گفته است که اگر این سلسله سند بر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۷

دیوانه ای خوانده شود باعث بهبودی او می شود.

شرح:) حقیقت ایمان همان عقیـده و باور کردن قلب است چنانچه در بقیه اخبار آمـده است و مقصود در این چنـد روایت بیان مرتبه کامله از ایمان است که اثر معرفت از باطن

بظاهر رسد و زبان و جوارح نیز با عقیده قلبی هم آهنگ باشند.

(سه کس به بهشت میروند)

۲۴۳- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس به بهشت نروند دائم الخمر و کسی که همیشه بسحر و جادو مشغول باشد و کسی که از خویشان خود قطع رابطه کند و هر کس با حالت دائم الخمری بمیرد خداوند از نهر غوطه در گلویش ریزد عرض شد نهر غوطه چیست؟ فرمود: از میان پاهای زنان ناپاک و هرجائی جوئی روان می شود که بوی گندش دوزخیان را آزار دهد.

۲۴۴- امام صادق (ع) فرمود: سه کس به بهشت نروند خونریز و شرابخوار و کسی که رفتارش سخن چینی است.

(در باره کسی که سه فرزند از دست داده باشد)

۲۴۵- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که داغ مرگ سه فرزند خود را به بیند و آنان را به حساب

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۸

خدای عز و جل منظور بدارد و بی تابی نکند بهشت رفتن برای او حتمی است.

(ثواب سه کار: وضوی کامل گرفتن سلام را آشکار کردن و پنهانی صدقه دادن)

۲۴۶- انس بن مالک گوید: روزی رسول خدا فرمود: ای انس وضو را کامل بگیر و آب را بهمه اعضای وضوء برسان تا از پل صراط همانند ابر بگذری و سلام را آشکارا بگو تا خیر و برکت خانه است زیاده شود و صدقه پنهانی بسیار بده که صدقه به پنهانی دادن آتش خشم پروردگار عز و جل را خاموش میکند

(سه برادر بودند که هر یک با برادر بعدی ده سال فاصله داشت)

۲۴۷- ابن عباس گوید: میان طالب و عقیل ده سال و میان عقیل و جعفر ده سال و میان جعفر و علی ده سال فاصله بود و علی علیه السّلام از همه برادرها کوچکتر بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۱۹۹

(پس از سه پیش آمد مردم مسلمان خوار شدند)

اشاره

۲۴۸- عمر بن بشر همدانی گوید: ابی اسحق را گفتم: کی مردم خوار شدند؟ گفت: هنگامی که حسین بن علی کشته شد و زیاد را معاویه بن ابی سفیان برادر خویش خواند و حجر بن عدی کشته شد.

شرح:

کشته شدن حسین بن علی علیه السّلام بزرگترین مظهر حکومت دیکتاتوری بنی امیه و ایجاد محیط خفقان است و زیاد زنازاده بی پدر را معاویه که بنام خلافت بر مسند اسلام تکیه زده بود برادر خویش خواندن و این ننگ تاریخ را بخود گرفتن نشانه بی بند و باری و پا بند نبودن حکومت بنی امیه باصول شرافت و فضیلت است و کشته شدن حجر بن عدی که از زهاد و ابدال و عباد عصر بود و در اثر مخالفت با حکومت زیاد در عراق بدست معاویه کشته شد بهترین شاهد بر کشتن فضیلت و تقوی در محیط حکومت بنی امیه است و پیدا است اجتماعی که این چنین حکومتی بر آنان مسلط گردد در چه پایه از ذلت و بدبختی بسر خواهد برد.

و اما داستان پیوستن زیاد بابی سفیان و اینکه معویه او را بعنوان برادر خود به ابی سفیان نسبت داد بطور متواتر نقل شده و زبان زد همه است زیاد که کنیه اش ابو المغیره و مادرش: سمیه کنیز یکی از روستائیان فارس بود روستائی نامبرده بیمار شد و حرث بن کلده را که طبیب ثقفی بود برای معالجه خود خواست و در نتیجه مداوای حرث حال مریض بهبودی یافت سمیه را بعوض این خدمت بدکتر معالج بخشید سمیه دو فرزند بنام نفیع و نافع برای او آورد و سپس سمیه را حرث برای غلام رومی خود

که نـامش عبیـد بـود تزویـج نمود در این هنگـام چنین اتفـاق افتـاد که ابو سـفیان بطـائف رفت و از ابی مریم سـلولی میفروش درخواست کرد که زنی برای هم خوابه گی برای او بیاورد او هم سمیه را در آغوش ابی سفیان نهاد سمیه بار دار شد و زیاد را در حالی که همسر رسمی عبید بود بسال اول از هجرت بزاد هنگامی که رسول خدا طائف را محاصره کرد نفیع از طائف فرار کرده بحضور پیغمبر رسید و رسول خدا آزادش فرمود و کنیه ابا بکره باو داد حرث چون این جریان بدید بنافع گفت تو فرزند منی که مبادا او نیز به نزد پیغمبر فرار کنـد و مانند برادرش آزاد شود و باین جهت بود که ابی بکره را مولی الرسول: (آزادشده پیغمبر) میگفتند و نافع را (ابن الحرث) و زیاد را (ابن عبید) میخواندند چون معاویه زیاد را بخود پیوست بتفصیلی که در تاریخ است پس از آن زیاد را زیاد بن ابی سـفیان میگفتند این بود تا موقعی که دولت بنی امیه روی بزوال گذاشت و پس از سـقوط دولت اموی زیاد را چون بی پدر بود (زیاد بن ابیه): فرزند پدرش میگفتند و یا بمادرش سـمیه نسبت داده و زیاد بن سمیه اش میخواندند «۱» و زیاد پس از آنکه معاویه او را بخود ملحق نمود

ابن بـابویه، محمـد بن علی - فهری زنجانی، احمـد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسـلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.
الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۱۹۹

---

(۱) تاریخ کامل ابن اثیر ضمن حوادث سال ۴۴ الاستیعاب ج ۱ ر ۵۴۸- ۵۵۵ و الاصابه ج ۱

ر ۵۶۳.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۰

ضمن سخنرانی که در شام نمود گفت: عبید برای من پدر نیکوکاری بود و من از او سپاسگزارم (و ما کان عبید الا والداً مشکوراً) چنانچه یعقوبی در تاریخ خود ج ۲ و ۱۹۵ نقل کرده است.

(سؤال کردن سه اثر دارد و بدترین مردم سه گروه اند)

اشاره

۲۴۹- علی بن ابی طالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بابی در (خدایش رحمت کند) فرمود:

ای ابا ذر مبادا سؤال کنی که خواری و زبونی برای خویشتن آماده کنی و به تنگدستی و نیازمندی هر چه زودتر خواهی رسید و در روز رستاخیز دامنه حساب سؤال دراز است ای ابا ذر تو به تنهائی زندگی میکنی و به تنهائی خواهی مرد و به تنهائی وارد بهشت میشوی و جمعی از اهل عراق از برکات وجود تو سعادت مند میشوند آنان بدن تو را پس از مرگ بشویند و کفن کنند و بخاك بسپارند.

ای ابا ذر دست گدائی دراز مکن ولی اگر چیزی بتو رسید آن را بپذیر.

سپس رسول خدا روی باصحاب کرد و فرمود: هان بگویم بشما که بدترین شما کیانند؟ عرض کردند: بفرمائید یا رسول اللّه، فرمود: آنان که برای سخن چینی قدم بر میدارند و میان دوستان جدائی میافکنند و برای افراد پاك دامن، عیب جوئی میکنند.

نکته

: این سه صفت بمناسبت حال افرادی است که با ابا ذر دشمنی کردند که گزارش بد بر علیه او بعثمان دادند و در نتیجه تبعید ابا ذر او را از دوستانش و خاندان پیغمبر جدا کردند و او را بتهمت آشوبگری و ایجاد فتنه تبعید نمودند.

(دوری بیش از سه روز روا نیست)

۲۵۰- رسول خدا (ص) فرمود: برای مسلمان روا نیست که از برادر خویش بیش از سه روز کناره بگیرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۱

۲۵۱- امام باقر (ع) فرمود: هر دو مؤمن که از یک دیگر بیش از سه روز قهر کنند من از آن دو بروز سوم بیزارم عرض شد: یا ابن رسول اللّه این سزای ستمکار است گناه مظلوم چیست که از او بیزار شوی؟ فرمود: چرا مظلوم به نزد ظالم نمیرود تا او را گوید: تقصیر با من بود و با هم آشتی کنند.

(سه چیز اثر خوشبختی مسلمان است)

۲۵۲- رسول خـدا (ص) فرمود: اثر خوشـبختی مسـلمان این است که خانه ای با وسـعت و همسایه ای شایسـته و وسـیله سواری آرام و راهوار داشته باشد.

(خدای عز و جل با سه کس سخن نگوید)

۲۵۳- رسول خدا (ص) فرمود: خداوند با سه کس سـخن نگوید: آنکه هیچ بی منت ندهد و آنکه با تکبر دامن کشان راه برود و آنکه کالای خود را با سوگند دروغ رواج دهد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۲

(صدیقان سه کس اند)

اشاره

۲۵۴- رسول خدا (ص) فرمود: صدیقان سه کس اند علی بن ابی طالب و حبیب نجار و مؤمن آل فرعون.

شرح:

حبیب نجـار همان کسـی است که خداونـد در باره اش فرموده است وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ یَسْعی و مؤمن آل فرعون حزقیل است.

(یاران رقیم سه نفر بودند)

۲۵۵- رسول خـدا (ص) فرمود: سه نفر از پیشـینیان در حـالی که بـا هم راه می پیمودنـد ناگهـان بـاران درگرفت و آنان بغاری پناهنده شدند تصادفاً در غار (بواسطه ریزش) بسته شد.

یکی از آنان گفت: دوسـتان بخـدا سوگنـد که بجز راستی هیچ باعث نجات شـما از این گرفتاری نخواهد شد، پس هر یک از شمـا خـدای را بخوانـد بـآنچه خـدای عز و جـل میدانـد که او در گفتـارش راسـتگو است پس یکی از آنان گفت: خـدایا اگر آگاهی که من مزدوری گرفتم که در مقابل یک پیمانه برنج عملی برای من انجام داد.

پس از پایان کار مزدور رفت و مزدش نزد من مانـد من آن برنـج را کاشـتم و از برداشت آن گاوی خریدم و پس از مدتی آن مزدور بـازگشت و مزد خود را از من مطـالبه نمود گفتم: این گـاو را بگیر و با خود ببر گفت: من فقط یک پیمانه برنـج نزد تو دارم گفتم: این گـاو را برگیر و با خود ببر که این از همان یک پیمانه برنـج است او نیز گاو را پیش انـداخته و برد بار الها اگر آگاهی که من این

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۳

کار را از ترس تو انجام دادم گشایشی بکار ما بده، پس سنگ بکناری رفت.

دیگری گفت: بار الها اگر آگاهی که مرا پدر و مادر پیری بود و من هر شب از شیر گوسفندانم بر ایشان می آوردم شبی دیر وقت رسیدم دیدم آنان را خواب ربوده و فرزندان

و عیال خودم از گرسنگی نالان بودند ولی تا پدر و مادرم شیر نمی آشامیدند من باهل و عیال خودم شیر نمی دادم پس من خوش نداشتم که پدر و مادر را از خواب بیدار کنم و خوش نداشتم که باز گردم تا مگر پدر و مادر از خواب بر میخیزند برای شیر خوردن مرا نه بینند.

لذا تا سپیده دم در بالینشان منتظر ماندم، اگر آگاهی که این کار را بخاطر ترس از تو انجام دادم گشایشی بما مرحمت فرما.

سنگ آنقدر شکافت که آسمان را دیدند دیگری گفت: بار الها اگر آگاهی که مرا دختر عموئی بود که از همه مردم بیشتر دوستش میداشتم و من از او کام دل خواستم او نپذیرفت مگر آنکه صد دینارش بدهم بدنبال صد دینار آنقدر تکاپو کردم تا بدست آوردم پولها را آورده و در دامنش ریختم او خود را در اختیار من گذاشت و چون بمیان دو پایش نشستم گفت: از خدا بترس و مهر بکارت مرا بناحق مشکن من بر خواستم و صد دینار را نیز باو واگذاشتم اگر آگاهی که من این کار را از ترس تو انجام دادم گشایشی در کار ما ایجاد بفرما پس خداوند گشایش بآنان داد و بیرون شدند.

(سه عمل نزد خداوند از هر کاری محبوبتر است)

۲۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که محبوبترین کارها نزد خدا نماز است و احسان و جهاد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۴

(مردم سه دسته اند)

اشاره

۲۵۷- کمیل بن زیاد گوید: علی بن ابی طالب نزد من آمد و دست مرا گرفت و مرا با خود به صحرا برد چون بصحرا رسیدیم بر زمین نشست و من هم نشستم سپس سر بلند کرده و متوجه من شد و فرمود: ای کمیل آنچه تو را میگویم بخاطر بسپار.

مردم سه دسته اند: دانشمند الهی و دانشجوئی که در راه رستگاری قدم برمیدارد و افراد ناکس و پست که دنبال هر آوازی روند و مانند پشه های ریز از هر طرف که باد بوزد بآن سو شوند نه از پرتو دانش تابشی گرفته و نه بر پایگاه استواری پناهنده شده اند ای کمیل دانش از ثروت بهتر است که دانش نگهبان تو است ولی ثروت را باید تو نگهبان باشی ثروت را هر چه بیشتر خرج کنی کمتر گردد ولی دانش هر چه بیشتر خرج شود افزوده تر شود ای کمیل دلبستگی بدانشمند حق ثابتی است بر دیگران که مورد بازخواست است زیرا تا دانشمند زنده است راه و رسم بندگی را از او فرا میگیری و پس از مرگ نیز به نیکی اش یاد کنی ولی ثروت که از دست رفتنی است سودش نیز از دست خواهد رفت.

ای کمیل آنان که ثروتمندانند و زنده، مردگانی هستند بصورت زنده ولی دانشمندان تا پایان روزگار پاینده اند خودشان از میان مردم بیرون میروند ولی جای خود را در دلهای مردم از دست ندهند آه که اینجا (اشاره بسینه) آکنده از دانش است کاش شاگردانی که توانند این بار

کشند بدست می آوردم.

آری شاگردی که نصیب من است اگر تیز هوش است امین نیست دستورات دینی را برای رسیدن بدنیا بکار می بندد از حجت های الهی بزیان خلق خدا استفاده میکند و از نعمت هایش بزیان بندگان او تا مردم ضعیف النفس در برابر امام بر حق او را برگزینند یا شاگردی است که به دستورات استادان گردن می نهد ولی بینائی کامل در زنده نگهداشتن فرا گرفته های خود ندارد باولین شبهه و اشکال که برمیخورد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۵

دچار تردید می شود هان که نه آن را خواهم و نه این را، که یکی مهار گسیخته ایست غرق در لذائذ حیوانی و دیگری مغرور بجمع کردن و ذخیره نمودن، هیچ یک نگهبان دین نیستند بلکه به چهارپایان چرنده بیشتر شبیه اند تا انسان.

آری این چنین می شود که با مرگ استادان، دانش نیز رخت از میان بر می بندد آری بار الها زمین خالی نمی ماند از حجتی که یا آشکارا به تبلیغ دین قیام کند و یا به پنهان و گمنامی تا مگر حجت های الهی و راهنمایان حق باطل نمانند ولی آنان چقدراند؟ و کجایند؟

آنان بشمار بسی اند کند و بقدر و شخصیت بسیار بزرگ، که خداوند بوسیله آنان دلائل توحید و حق را نگهداری میکند تا بمردانی همانند خود در شایستگی آن دلائل را بسپارند و در زمین دلهائی مانند دلهای خود آن تخمهای معرفت را بکارند این مردان حقیقت، به نیروی دانش، تا مغز جهان هستی پیشروی کرده اند و شاهد مقصود را در آغوش گرفته اند.

آنچه در نظر ناز پروردگان سخت و دشوار است در نظر اینان سهل و آسان است و با آنچه نادانان از آن گریزانند اینان

مأنوس و دلخوش اند جسمشان در دنیا است ولی جانشان بعالم اعلی بستگی دارد ای کمیل آنان جانشینان خداوندند و مبلغین دین او.

آه آه که چقدر مشتاقم بدیدارشان و برای خود و شما از خداوند آمرزش میطلبم.

(مصنف این کتاب) رضی الله عنه گوید:

این روایت را بسندهای متعدد در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه که در اثبات غیبه امام زمان و رفع نگرانی و تحیر نوشته ام نقل کرده ام.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۶

(یاد، از نوری که سه بخش شد)

۲۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل که بهشت را آفرید از نور عرش آفریدش سپس از آن نور برگرفت و پرتاب نمود یک سوم اش بمن رسید و یک سوم بفاطمه و یک سوم بعلی و خاندانش پس هر کس را که از این نور نصیبی باشد بدوستی آل محمد رهنمون گردد و هر کس را بهره ای از این نور نباشد راه دوستی آل محمد را گم خواهد کرد.

(مردم خدای را از سه رو می پرستند)

۲۵۹- امام صادق جعفر بن محمد علیه السّلام فرمود: براستی که مردم خدای عز و جل را از سه رو می پرستند گروهی از این رو که به پاداش اش چشم دارند این، پرستش آزمندان است و از روی طمع است و گروهی دیگر از این رو که از آتش می هراسند، و این، پرستش بندگان است و از روی هراس است ولی من از روی مهری که باو عز و جل دارم او را می پرستم و این، پرستش جوانمردان است و از روی آرامش خواطر است چون که خدای عز و جل میفرماید: اینان از هول و هراس در چنین روز هولناکی آسوده خاطراند و چون خدای عز و جل میفرماید: بگو: (ای پیغمبر) باینان که اگر شما

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۷

دوستدار خدائید از من پیروی کنید تا خدای دوستدار شما باشد و گناهان شما را بیامرزد پس هر آنکه خدای را دوست بدارد خدایش دوست بدارد و هر که را خدا دوستش بدارد از خاطر آسودگان است.

(امیر المؤمنین با میزبان خود سه شرط کرد)

۲۶۰- امام رضا علیه السّلام فرمود: مردی علی (ع) را دعوت کرد علی (ع) باو فرمود دعوتت را به سه شرط می پذیرم، عرض کرد: آن سه شرط چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: از بیرون خانه هیچ برای ما تهیه نکنی و از آنچه در خانه داری هیچ دریغ نداری و بر اهل خانه ات تنگ نگیری، عرض کرد:

پذیرفتم، علی بن ابی طالب نیز دعوت او را پذیرفت.

(سه صفتی که در امیر المؤمنین (ع) بود)

اشاره

۲۶۱- امام صادق (ع) فرمود: شخصـی از امیر المؤمنین پرسید و گفت: مرا در باره سه چیز که تو را است پرسشی است، پرسشم از کوتاهی قامتت و از بزرگی شـکمت و از بی موئی جلو سـرت میباشـد امیر المؤمنین فرمود: که خـدای تبارك و تعالی مرا نه بلند قامت آفریده است و نه کوتاه قد، بلکه میان بالایم آفریده است تا دشمن کوتاه قد خود را با شمشیر از سر به دو نیم کنم و بلنـد قـد را از میـان، و امـا بزرگی شـکمم از آن رو است که رسـول خـدا دری از دانش برویم گشود که هزار در از آن بر من گشوده شد از فشرده گی دانش در اندرونم شکم من بزرگ شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۸

اما بی موئی جلو سرم از این رو است که همواره کلاه خود بر سر دارم و با قهرمانان در پیکارم

شرح:

تاثیر ملکات باطنی و حالات روحی در قیافه ظاهری جای انکار نیست.

لذا قیافه شـناسان از اعضای ظاهری روحیات اشـخاص را تشخیص میدهند و شاید بزرگ شدن شکم اثر زیادی علم در همگان و یا در بعضی بخصوص باشد و اللَّه اعلم.

(بریره: آزادشده عایشه، مورد وضع و اجراء سه قانون عمومی گردید)

۲۶۲- امـام صـادق (ع) فرمود: بریره کنیزی بود شوهردار عـایشه او را خریـد و آزادش نمود رسول خـدا بریره را پس از آزادی اختیار داد که اگر مایل است هم چنان نزد شوهرش بماند و اگر نه از او جدا شود (این یکی از دسـتورات سه گانه بود که کنیز شوهر دار پس از آزاد شـدن اختیـار فسـخ عقـد زوجیت قبلی را دارد) و دیگر آنکه صاحبـان اولیه بریره بـا عـایشه شـرط کرده بودند که حق آزاد کردن بریره با آنان باشد.

رسول خدا فرمود: حق آزاد کردن مخصوص کسـی است که بنده ای آزاد کند (این دومین قانون اسـلامی در جریان بریره بود حق آزاد کردن که در عرب (ولاـء) اش نامنـد از حقوقی بود که منشأ آثاری بود از جمله آنکه اگر غلام یا کنیزی پس از آزاد شـدن بمیرد و فامیلی نداشـته باشـد که وارث او گردد آنکه آزادش نموده وارث او خواهد بود رسول خدا در جریان بریره این دسـتور الهی را وضـع فرمود که حق ولاـء مخصوص کسـی است که بنـده ای را آزاد کرده باشـد و صاحبـان غلامـان و کنیزان نمیتواننـد هنگـام فروش غلاـم و کنیز حق ولاء را بخود اختصاص دهنـد، گوشتی به بریره صـدقه دادنـد بریره آن را به خـدمت رسول خدا هدیه کرد عایشه آن گوشت را نه پخته از جایی بیاویخت و گفت: که رسول خدا صدقه نمیخورد رسول

خدا تشریف آورد و گوشت هم چنان آویزان بود فرمود: چرا از این گوشت برای پخت استفاده نشده است؟ عایشه گفت:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۰۹

یا رسول اللَّه این گوشت را به بریره صدقه داده اند او نیز آن را بما هدیه نموده است در حالی که شما صدقه نمیخورید فرمود: آن گوشت بریره را صدقه است و ما را هدیه و دستور پخت آن را داد (این سومین قانون بود که هاشمی میتواند از صدقه ای که فقیر گرفته بعنوان هدیه استفاده کند) پس در باره بریره سه قانون وضع و اجراء گردید.

(سه نفر برسول خدا دروغ می بستند)

۲۶۳- عماره گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: سه نفر بودند که کارشان دروغ بستن برسول خدا بود: ابو هریره و انس بن مالك و یک زن.

(سه کس لعن شدند یک جلودار و یک راننده و یک سوار)

اشاره

۲۶۴- عبد اللَّه بن عمر گوید: ابو سفیان بر شترش سوار بود معاویه مهار شتر میکشید و یزید بدنبال، شتر را میراند پس رسول خدا سوار و جلودار و راننده هر سه را لعن فرمود.

شرح:

مقصود از یزید در این روایت برادر بزرگ معاویه پسر ابو سفیان است.

(سه کس اند که معلوم نیست گناه کدام یک بزرگتر است)

۲۶۵- امام صادق (ع) فرمود: سه کس اند که نمیدانم کدام یك گناهش بزرگتر است:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۰

آنکه بی عبا دنبال جنازه دیگری میرود و آنکه بهنگام مصیبت دست بر زانو میزند و آنکه دنبال جنازه میگوید! با مرده مدارا کنید و ترحمش نمائید خدا بشما رحم کند.

۲۶۶- رسول خدا (ص) فرمود: سه کس اند که نمیدانم کدام یك گناهش بزرگتر است: آنکه بدنبال جنازه بی عبا میرود و آنکه میگوید: با مرده مدارا کنید و آنکه میگوید: برای مرده آمرزش بخواهید که خدا شما را بیامرزد.

شرح: بی عبا بدنبال جنازه رفتن که در این دو روایت نهی شده است از این جهت است که نباید بمنظور جلب توجه دیگران کسی خود را مصیبت زده قلمداد کند تا مگر با تعزیتی که او را گویند و انتسابش را بمرده گمان برند کسب موقعیت و

شخصیتی بنماید و این معنی از جمله

(فی مصیبه غیره)

بخوبی استفاده می شود.

و اما صاحب مصیبت اگر بدون عبا دنبال جنازه راه بیفتد اشکالی ندارد بلکه سزاوار چنین است.

زیرا امام صادق (ع) فرمود: سزاوار است که مصیبت زده عبا از دوش برگیرد تا مردم بشناسند صاحب عزا را.

و اما دست بر ران زدن که نهی شده است از این رو است که با مقام صبر و رضا در مصیبت منافات دارد چنانچه در روایتی امام صادق از رسول خدا نقل میفرماید که فرمود:

مسلمان که بهنگام مصیبت دست بر ران خود زند پاداش مصیبت اش ضایع شود و اما گفتار: مرده را رحم کنید و برایش آمرزش بخواهید ... شاید از این رو قدغن

شده است که متضمن توهین و تحقیر مرده است گوئی گناهش در نزد گوینده این سخن مسلم است که از دیگران درخواست میکند برای او طلب آمرزش نمایند و اللَّه اعلم.

(براء بن معرور انصاری مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید)

اشاره

۲۶۷- امام صادق فرمود: در باره براء بن معرور انصاری سه قانون از قوانین عمومی اسلام وضع

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۱

و اجراء گردید.

اما اولی آن بود که مردم با سنگها محل مدفوع را پاک میکردند براء بن معرور گردوئی خورد و لینت مزاج یافت و خود را با آب شست خدای عز و جل در باره او این آیه فرو فرستاد: إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ:

(براستی که خداوند آنان را که بسیار توبه میکنند دوست میدارد و آنان را که بسیار پاکیزه اند دوست میدارد) سپس این دستور بطور عموم اجراء گردید. (و دیگر آنکه) چون مرگ براء فرا رسید بیرون شهر مدینه بود دستور داد که رویش را بسوی رسول خدا برگردانند و وصیت کرد که یک سوم از دارائی اش را در راه خدا صرف کنند پس آیه قبله نازل شد و قانون جواز وصیت به ثلث بطور عموم وضع گردید.

شرح:

در روایت کافی و علل امام صادق میفرماید: که براء بن معرور تمیمی انصاری در مدینه بود و رسول خدا در مکه چون هنگام مرگ براء فرا رسید مسلمانان هنوز بسوی بیت المقدس نماز میخواندند پس براء وصیت کرد که او را رو بسوی رسول خدا دفن کنند که رو بقبله میشد و همین دستور بطور عموم وضع گردید.

(صفوان بن امیه جمحی مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید)

۲۶۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: صفوان بن امیه جمحی مورد وضع و اجرای سه قانون عمومی گردید ۱- رسول خدا از صفوان هفتاد زره حطمی باف بعاریه خواست صفوان عرض کرد: یا محمد آیا میخواهی بزور از من بستانی؟ فرمود نه بلکه عاریه است و دوباره باز پس خواهم داد.

این یک قانون: که میتوان مالی را از کسی بعاریه گرفت و بدون اینکه بملک گیرنده داخل شود در آن تصرف نمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۲

۲- عرض کرد: یا رسول اللَّه هجرت مرا از مکه بمدینه بپذیر (و مرا جزو مهاجرین بشمار) فرمود: پس از فتح مکه هجرت هیچ

کس پذیرفته نیست (این قانون دوم که عنوان مهاجر مخصوص آنانی است که پیش از فتح مکه بمدینه مهاجرت کرده اند).

۳- صـفوان در مسجد رسول خدا بخواب بود و عبای خود را بزیر سر نهاده بود از مسجد بیرون شد تا ادرار کند چون بازگشت عبایش دزدیده شده بود فریاد زد عبای مرا کی برد؟ و در جستجوی آن از مسـجد بیرون شد عبا را در دست مردی یافت. دزد را بنزد پیغمبر کشاند، رسول خدا فرمود دستش را ببرید صـفوان گفت: یا رسول اللّه برای عبای من دست این مرد بریده شود؟ من عبا را باو بخشیدم.

فرمود:

چرا پیش از آنکه بنزد منش آورند نه بخشیدی، پس دست دزد بریده شده (این قانون سوم بود که پس از صدور حکم از جنبه عمومی نباید حکم تعطیل شود گرچه مدعی از دعوای خصوصی خود صرف نظر نماید)

(سعد بن معاذ را سه موقعیت در اسلام هست که اگر یکی از آنها همه مردم را بود برتریشان را کافی بود

در این عنوان حدیثی از مصنف ضبط نشده است .... «۱»

---

(۱) سعد بن معاذ انصاری اشهلی اوسی که در مدینه در فاصله میان عقبه اولی و عقبه دوم برسول خدا ایمان آورد و اسلام را پذیرفت و همه قبیله اشهل بخاطر گرویدن او باسلام مسلمان شدند و از طرف رسول خدا بلقب اختصاصی (سید الانصار) مفتخر گردید.

در عین حال که بزرگ فامیل بود و همه گوش بفرمانش بودند از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) بشمار میرود در غزوه بدر و احد افتخار حضور داشت و از افرادی بود که در غزوه احد پای بر جا ایستاد و از پیغمبر دفاع کرد و داستان قضاوتش در باره یهود بنی قریظه معروف و مشهور است و در روز خندق تیری از دشمن بر رانش آمد که بر رگ اکحل نشست و خون باز نایستاد تا جان سپرد او در آن روز هفتاد و سه سال داشت پیغمبر با پای برهنه به تشییع جنازه اش حاضر شد و از کثرت فرشتگان در تشییع خبر داد و او را در قبر خوابانید و با دست مبارکش لحد قبر را گذاشت جابر گوید: جنازه سعد را هنوز دفن نکرده بودیم که پیغمبر فرمود: عرش خدای رحمان در سوگ مرگ سعد بلرزه در آمد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۳

(دانشمندان سه دسته اند)

۲۶۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: دانش جویان دینی سه دسته اند هان که آنان را با علائم و مشخصات بشناسید دسته ای از آنان دانش را بمنظور خود نمائی و جهالت ورزی می آموزند و دسته دیگر هدفشان گردن فرازی و نیرنگ بازی است و یک دسته برای فهمیدن و پابند بودن.

اما خودنما و جهالت ورز را

بینی که در انجمن های سخن به آزار دیگران پردازد و با مردم بجدال خیزد جامه خدا ترسی در بر کرده ولی در دل پروائی از خدا ندارد خدا سینه چنین دانشمندی را بشکند و بینی اش را از بن بر کند.

و اما گردن فراز و دغل باز، بر همشکلان خود کردن فرازد و در برابر ثروتمندان دیگر فروتنی کند تا نعمت های شیرین آنان خورد و دین خود را بشکند خدا دیده بینائی چنین عالمی را کور فرماید و از میان دانشمندان نام و نشانش بر کند.

و اما دانشمند فقیه و خردمند را بینی که اندوهناك و شکسته خواطر در دل شبهای تار بنماز بر خواسته و با شب کلاه مخصوص عبادت کمر اطاعت در برابر حق خم نموده با همه اطاعت و بندگی از خداوند هراسناك است و جز با برادران دینی و فهمیده از همه ترسناك و کناره گیر است خدای پایه چنین دانشمندی را استوار کند و در روز رستاخیز آسوده خواطرش فرماید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۴

(هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد)

۲۷۰- امام صادق (ع) فرمود: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، و پادشاه، و طلبکار.

(مردم در باره قضا و قدر سه نوع عقیده دارند)

۲۷۱- امام صادق (ع) فرمود: مردم در باره تقدیر سه نوع عقیده دارند یکی گمان کند که خدای عز و جل مردم را بگناه مجبور نموده است این شخص بر خدا در حکمی که در باره کیفر گناه اجرا میفرماید ستم روا داشته و کافر است و کسی گمان کند که همه کارها بدست مردم سپرده شده است این شخص بمقام شامخ سلطنت الهی اهانت نموده و کافر است و کسی چنین عقیده دارد که خداوند بقدر طاقت بندگان تکلیف معین فرموده و آنچه را طاقت ندارند تکلیفشان نکرده است چون کار نیک انجام دهد خدای را سپاسگزار است و چون کار بد کند از خداوند آمرزش طلبد این شخص مسلمان کاملی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۵

باب خصلت های چهارگانه

(فرمایش پیغمبر که چهار کس اند که خودم از آنان شفاعت خواهم نمود)

۱- رسول خدا (ص) فرمود: چهار کس را روز قیامت خودم شفاعت خواهم نمود هر چند با بار گناه مردم روی زمین به نزد من آیند: یاور خاندان ام را و آن را که نیازمندی آنان را هنگامی که راه چاره بر آنان بسته باشد برطرف سازد و آن را که آنان را بدل و زبان دوست داشته باشد و آن را که با دست خویش از آنان دفاع نماید.

(کیفر کسی که در چهار چیز همسر خود را اطاعت کند)

۲- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا ضمن وصیت خود بمن فرمود: یا علی هر که همسر خود را اطاعت کند خداوندش برو در آتش افکند علی (ع) عرض کرد این اطاعت در چه موردی است؟

فرمود: به همسر خود اجازه بدهد که بحمامهای بیرون خانه و مجالس عروسی و مجالس نوحه سرائی برود و جامه های بدن نما بپوشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۶

۳- علی (ع) فرمود: هر کس در چهار چیز سر بفرمان همسر خود باشد خداوند به رو در آتش اش افکند عرض شد: آن چهار چیز چیست؟ فرمود پوشیدن لباسهای نازک و بدن نما و رفتن به حمامها و مجالس عروسی و نوحه سرائی.

(تیر دعای چهار کس به خطا نرود)

۴- علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود یا علی چهار کس را دعا باز نگردد پیشوای عادل و دعای پدر در باره فرزند و دعای غایبانه شخص در باره برادر دینی و دعای ستمدیده، که خدا به ستمدیده میفرماید بعزت و جلال خودم سوگند بطور حتم و مسلم هر وقت شده انتقام تو را خواهم گرفت.

(پایداری دین بوسیله چهار کس است)

۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: دین با چهار کس برپا است.

۱- دانشمند گویا که بدانش خویش عمل کند.

۲- ثروتمندی که از ما زاد ثروت اش بر اهل دین خدا دریغ نورزد و فقیری که آخرتش را بدنیا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۷

نفروشد و نادانی که از دانشجوئی تکبر نکند پس هنگامی که دانشمند دانش خویش را پنهان کند و ثروتمند به مال خود بخل ورزد و فقیر آخرتش را بدنیا بفروشد و نادان از دانش طلبی تکبر نماید دنیا پس پس بعقب باز گردد.

بنا بر این زیاد شدن مسجدها و مردمی که در آنها رفت و آمد کنند شما را نفریبد عرض شد: یا امیر المؤمنین در چنین روزگاری وظیفه زندگی چیست؟ فرمود: در ظاهر با آنان آمیزش داشته باشید ولی در باطن با آنان مخالفت ورزید که هر کس نتیجه کردار خود را خواهد برد و با هر کس دوست باشد با او محشور خواهد بود و با این حال بانتظار فرج از جانب خداوند باشید.

(خداوند کسی را که در چهار مورد سخت گیر نبود آمرزید)

۶- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل مردی را از پیشینیان که در خرید و فروش و داد و ستد سخت نمیگرفت آمرزید.

(خواسته مردم در دنیای فانی چهار چیز است)

۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: خواسته مردم در دنیای فانی چهار چیز است: بی نیازی و آسایش،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۸

و کمتر غمناک بودن و عزت، اما بی نیازی در قناعت است و هر کس آن را در زیادی ثروت بجوید نخواهد یافت و اما آسایش در سبکباری است و هر کس بزیر بار سنگین رود روی آسایش را نخواهد دید و اما کمتر غمناک بودن در کم شغلی و هر کس آن را در پر شغلی بجوید نخواهد یافت و اما عزت در فرمانبرداری آفریدگار است و هر کس آن را در فرمانبرداری آفریدگان بجوید نخواهد یافت.

(هیچ بنده ای ایمان نخواهد داشت تا آنکه بچهار چیز عقیده مند باشد)

۸- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده ای ایمان نخواهد داشت تا آنکه بچهار چیز عقیده مند باشد:

گواهی دهد که جز خدای یگانه خدائی نیست و شریک ندارد و من فرستاده خداوندم که بحق مرا مبعوث فرموده و تا عقیده مند باشد به رستاخیز پس از مرگ و عقیده داشته باشد به تقدیرات الهی.

(امیر المؤمنین را چهار انگشتر بود)

۹- عبد خیر گوید: علی (ع) را چهار انگشتر بود که بانگشت میکرد: یاقوت بخاطر نجابت و بزرگواری خویش فیروزه بمنظور پیروزی خود، حدید چینی برای قوتش، عقیق بجهت محفوظ ماندن و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۱۹

نقش یاقوت لا اله الا اللّه الملک الحق المبین بود و نقش فیروزه اللّه الملک الحق و نقش حدید چینی العزه اللّه جمیعاً و نقش عقیق در سه سطر ما شاء اللّه، لا قوه الا باللّه، استغفر اللّه.

(چهار سوره پیغمبر را پیر کرد)

۱۰- ابن عباس گوید: ابو بکر عرض کرد: یا رسول اللّه چه زود سپید موی گشتی، فرمود:

سوره های هود و الواقعه و مرسلات و عم یتسائلون موی مرا سپید کرد.

(پیغمبر چهار بار عمره بجا آورد)

اشاره

۱۱- ابن عباس گوید: پیغمبر چهار بار عمره بجای آورد عمره حدیبیه و عمره قضا در سال آینده و سومین عمره از جعرانه بود

و چهارمین عمره اش با حجی بود که بجا آورد.

شرح:

رسول خدا (ص) اولین بار از مسجد شجره که ذو الحلیفهاش گویند احرام عمره بست و چون به حدیبیه که نام چاهی است در نزدیکی مکه رسید مشرکین نگذاشتند آن حضرت داخل مکه شود و در نتیجه مصالحه بر این قرار گرفت که حضرت باز گردد و سال آینده بمکه داخل شود.

لذا حضرت شتر قربانی خود را در همان جا نحر کرده و از احرام بیرون آمد و بسوی مدینه باز گشت و ابن عباس این عمره را عمره حدیبیه نامیده باین جهت است که حضرت در حدیبیه از احرام بیرون آمد و چون سال آینده فرا رسید حضرت با اصحاب خود آماده احرام بستن شدند بمنظور قضای عمره سال گذشته لذا عمره القضایش گفتند و جعرانه نام محلی است میان مکه و طائف که رسول خدا هنگامی که از غزوه طائف بازمی گشت با مسلمانان بجعرانه رسید که منزلی است میان مکه و طائف و در آنجا غنائم جنگ حنین را میان مسلمانان تقسیم فرمود و از همان جا احرام عمره بست و شبانه بمنظور انجام عمره داخل مکه شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۰

(امام با چهار خصلت شناخته می شود)

۱۲- حارث بن مغیره نصری گوید: بامام صادق عرض کردم این کار: (امامت) بچه شناخته می شود؟ فرمود: به آرامش دل و وقار و دانش و وصیت امام پیشین.

۱۳- ابی الجارود گوید: امام باقر را گفتم: فدایت شوم چون دانشمند خاندان شما از دنیا بگذرد جانشین وی بچه نشانه ای شناخته می شود؟ فرمود: بروش نیکو و رفتار سنگین و اعتراف آل محمد به برتری او و پاسخ گو باشد به آنچه درد و جانب او است (از دنیا و آخرت).

(گفتار پیغمبر: با چهار چیز از پیغمبران دیگر برترم)

اشاره

۱۴- رسول خدا (ص) فرمود: با چهار چیز از پیغمبران دیگر برترم.

۱- تمام روی زمین برای امت من سجده گاه و پاک کننده است هر کس از امت من که بخواهد نماز بگذارد و دسترسی بآب نداشته باشد و خاک بیابد همان خاک برای او سجده گاه و پاک کننده است.

۲- هراسی از من در دل دشمنانم بود که بآن یاری میشدم و یک ماهه راه پیشاپیش من میرفت.

۳- فرآورده های میدان جنگ بر امت من حلال شد.

۴- و بر همه مردم مبعوث گشتم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۱

شرح:

امت های پیشین اجازه نماز خواندن جز در کلیساها و معبدهاشان نداشتند لذا در روایتی از رسول خدا است که فرمود خانه های خود را با تلاوت قرآن روشن و پر نور سازید و مانند قبرستان تاریک اش نکنید هم چنان که یهود و نصاری کردند در کلیساهای خود نماز گزاردند و خانه های خود را تعطیل نمودند ... و امت های پیشین را جهاد با کفار روا نبود و اگر هم جهاد میکردند حق استفاده از غنائم جنگی را نداشتند بلکه آنها را در یک جا جمع مینمودند و آتشی از جانب خداوند می رسید و آنها را میسوزاند ولی غنائم برای این امت حلال گردید، و غرض از مبعوث گشتن بر همه مردم تمام مردم زمان پیغمبر و مردمان زمانهای بعدی است تا روز قیامت که ملازم با خاتمیت است و گر نه بعضی از پیغمبران اولی العزم نیز بر همه مردم زمان خود تا زمان پیغمبر بعدی مبعوث بودند.

(بهترین یاران سفر چهار نفر و بهترین دسته قشون های اعزامی دسته چهار صد نفری است و بهترین لشکر، چهار هزار)

۱۵- رسول خدا (ص) فرمود: بهترین یاران سفر چهار نفر و بهترین دسته قشون اعزامی دسته چهار صد نفری و بهترین لشکر چهار هزار است و لشکر دوازده هزار نفری اگر پایداری کنند و صمیمی باشند از لحاظ افراد کم بود ندارند و هرگز شکست پذیر نخواهند بود.

(آنکه از چهار چیز بهره مند است از چهار چیز بی بهره نیست)

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: هر کس از چهار چیز بهره مند است از چهار چیز بی بهره نیست آنکه از دعا بهره مند است از پذیرش بی بهره نیست و آنکه از استغفار بهره مند است از توبه محروم نگردد و آنکه را توفیق شکر نعمت داده شود از فزون گشتن نعمت بی بهره نماند و آن را که شکیبائی داده شده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۲

است از پاداش آن بی بهره نخواهد بود.

(بچهار چیز شنوائی از همه آفرینش داده شده است)

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز است که سخن همه مردم را می شنوند پیغمبر و حور العین و بهشت و دوزخ هیچ بنده ای نیست که بر پیغمبر درود بفرستد و سلام بر او کند مگر اینکه درود و سلام او را پیغمبر میشنود و هیچ کس نیست که بگوید بار الها مرا با حور العین همسر گردان مگر اینکه حور العین گفتار او را بشنوند و بگویند ای پروردگار ما فلانی از ما

خواستگاری نمود ما را بهمسری او درآور و هیچ کس نیست که بگوید بار الها مرا داخل بهشت بفرما مگر اینکه بهشت میگوید بار الها این گوینده را در من جایگزین فرما و هیچ کس نیست که از آتش دوزخ بخداوند پناه ببرد مگر اینکه آتش گوید پروردگارا او را از من پناه ده.

(چهار کس را خداوند در روز قیامت نظر نکند)

۱۸- رسول خدا (ص) فرمود: چهار کس را خداوند در روز قیامت نظر رحمت نکند: فرزند نافرمان پدر و مادر، منت گذار و کسی که تقدیرات خداوند دروغ پندارد و میگسار.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۳

(سواران روز رستاخیز چهارند)

اشاره

۱۹- رسول خدا (ص) فرمود: روز رستاخیز بجز ما کسی سواره نباشد و ما چهار کس هستیم، عباس بن عبد المطلب بپا خواست و عرض کرد: یا رسول اللّٰه آن چهار کس کیانند؟ فرمود: اما من بر براق سوارم که صورتش چون انسان است و گونه اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید برشته آویخته و دو گوشش دو زبر جد سبز و دو چشمش مانند زهره که هم چون دو ستاره میدرخشند و مانند آفتاب پرتو میافکنند از بالای سینه اش (بجای عرق) مروارید غلطان است اندامش در هم پیچیده و دست و پایش بلند جانش چون جان آدمی سخن را می شنود و می فهمد از دراز گوش بزرگتر و از استر کوچکتر است، عباس عرض کرد: یا رسول اللّٰه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم صالح سوار بر همان شتری که بقدرت خداوند خلق گردید و قومش آن را پی کردند. عباس عرض کرد: یا رسول اللّٰه دیگر کیست؟ فرمود عمویم حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و شیر رسول خدا سالار شهیدان بر شتر من که عضباء نام دارد سوار است، عباس عرض کرد: یا رسول اللّٰه دیگر کیست؟ فرمود: برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی که مهارش از مروارید تر و هودجی از یاقوت سرخ بر آن نهاده شده که چوبهای محمل از در سفید است بر سر علی (ع) تاجی از نور و بر تنش دو

جامه سبز و بدستش پرچم حمد فریاد میزند: گواهی میدهم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۴

بر اینکه معبودی جز خدای یگانه بی انباز نیست و گواهی میدهم که محمد فرستاده خدا است پس مردم گویند این شخص جز پیغمبر مرسل و یا فرشته مقرب نباشد، از اندرون عرش سروشی رسد که این شخص نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل و نه فرشته حامل عرش، این، علی بن ابی طالب است و وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای مردم پرهیزکار و سالار دست و رو سفیدان.

(مصنف این کتاب گوید)

اشاره

، این حدیث غریب است زیرا توصیف مخصوصی از براق کرده و حمزه بن عبد المطلب را در ردیف پیغمبر و علی شمرده است.

شرح:

حدیث غریب حدیثی را گویند که مطلبی بر خلاف قاعده در آن باشد.

۲۰- ابن عباس گوید: روزی رسول خدا (ص) دست علی را گرفته و بیرون آمد و همی گفت: ای گروه انصار ای گروه بنی هاشم ای گروه بنی عبد المطلب من محمد من رسول خدایم هان که من در جزو چهار نفر از افراد خانواده ام از سرشتی که انوار رحمت بر آن تابیده بود آفریده شدیم من و علی و حمزه و جعفر کسی گفت: یا رسول اللّٰه (ص) ایناانند که با تو در روز قیامت سوارانند فرمود:

مادرت بعزایت بنشیند همانا آن روز بجز چهار کس هرگز کسی سواره نباشد من و علی و فاطمه و صالح پیغمبر اما من سوار بر براقم و اما دخترم فاطمه بر شتری از شتران بهشتی که لجامش از یاقوت است و دو جامه سبز بر روی آن انداخته شده میان بهشت و دوزخ می ایستد روزی است که مردم تا دهان غرق در عرق هستند پس بادی از جانب عرش وزیدن گیرد که عرق مردم را خشک کند فرشتگان و پیغمبران و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۵

راستان گویند این بجز فرشته ای مقرب و یا پیغمبری مرسل نباشد پس آواز دهنده ای آواز دهد این نه فرشته مقرب است و نه پیغمبر مرسل بلکه علی بن ابی طالب است که برادر رسول خدا است در دنیا و آخرت

(چهار چیزی که پیره زال بنی اسرائیل از موسی خواست)

اشاره

۲۱- امام هفتم (ع) فرمود: ماه بر بنی اسرائیل طلوع نکرد خداوند جل جلاله بموسی (ع) وحی کرد که می بایست استخوانهای یوسف را از مصر بیرون کنی تا ماه برآید، موسی چون خواست استخوان های یوسف را بیرون کند پرسید: کسی

جای آن را می داند؟ گفتندش پیره زالی اینجا است که می داند کس بدنبال اش فرستاد، پیره زنی را آوردند که زمین گیر و کور بود موسی گفتش جای قبر یوسف را می شناسی گفت: آری فرمود: جایش را بمن نشان بده گفت: نشانش ندهم تا چهار چیز مرا دهی پایم را از زمین گیری رها کنی و جوانیم را بمن بازگردانی و چشمهایم بمن بازگردانی و مرا در بهشت با خودت هم نشین سازی امام هفتم فرمود: این خواسته ها بر موسی گران آمد خدای جل جلاله وحی اش فرستاد که ای موسی آنچه میخواهد او را بده که بعهده من میدهی موسی خواسته های او را انجام داد او نیز جای قبر یوسف را نشان داد پس موسی یوسف را از کنار رود نیل که در میان صندوقی از مرمر بود بیرون آورد چون او را بیرون آورد ماه برآمد پس جنازه یوسف را بشام برد و از این رو یهودان مردگان خویش را بشام می برند.

شرح:

شاید طلوع نکردن ماه بواسطه تراکم ابرها بوده که پس از بیرون آوردن استخوانهای یوسف ابرها برطرف شده و ماه در آمده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۶

(بهترین زنان بهشتی چهار کسند)

۲۲- ابن عباس گوید: رسول خدا چهار خط بر زمین کشید و فرمود: میدانید این خطها اشاره به چیست؟ عرض کردیم: خدا و رسولش بهتر میدانند فرمود: یعنی بهترین زنان بهشت چهار زنند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

۲۳- ابن عباس گوید: رسول خدا چهار خط کشید سپس فرمود: بهترین زنان بهشتی مریم دختر عمران است و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

(از چیزهای کمرشکن چهار چیز است)

۲۴- علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا ضمن وصیتی که بمن داشت فرمود: یا علی از چیزهای کمر شکن چهار چیز است: پیشوائی که خود نافرمانی خدا کند و دیگران فرمانش برند زنی که شوهرش او را محافظت نماید ولی او بشوهر خیانت کند و نیازی که نیازمند برای رفع آن راه چاره ای نیابد و همسایه بد در خانه ای که در آن خانه ماندنی باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۷

(خدای عز و جل از مقام الوهیت چهار بار بعالم پائین نگریست)

۲۵- علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: پیغمبر ضمن وصیتی باو فرمود یا علی: همانا که خدای عز و جل بدنیا نگریست و مرا بر همه مردان جهان برگزید و دیگر باره نگریست و تو را بر همه مردان جهان برگزید سوم بار نگریست و امامان از

فرزندان ترا پس از تو بر همه مردان جهان برگزید سپس بار چهارم نگریست و فاطمه را بر زنان جهان برگزید.

(گفتار پیغمبر بعلی (ع) که من در چهار مورد نام تو را قرین نام خود دیدم)

۲۶- علی بن ابی طالب (ع) فرمود: پیغمبر ضمن وصیتی بمن فرمود: یا علی براستی که من نام تو را در چهار مورد با نام خودم دیدم و بدیدن آن آرامش خاطر یافتم هنگامی که بمعراج آسمان میرفتم چون به بیت المقدس رسیدم بر سنگ آن نوشته یافتم

لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه

او را با وزیرش تایید نمودم و با وزیرش یاری کردم جبرئیل را گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب و چون بسدره المنتهی رسیدم بر آن نوشته دیدم همانا منم خداوندی که معبودی بجز من یکتا نیست محمد از میان همه خلق برگزیده من است که او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم جبرئیل را گفتم: وزیر من کیست؟ گفت علی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۸

بن ابی طالب چون از سدره گذشتم و بعرش پروردگار جهانیان جل جلاله رسیدم دیدم بر پایه های عرش نوشته است منم خداوند و بجز تنها خودم معبودی نیست محمد دوست من است او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم چون سر برداشتم دیدم بر طاق عرش نوشته شده منم اللّٰه و جز من معبودی یکتا نیست محمد بنده من است و فرستاده

من است که او را با وزیرش تأیید و یاری نمودم.

(بار حدیث اهل بیت را جز چهار کس نتواند کشید)

۲۷- شعیب حداد گوید: شنیدم امام صادق جعفر بن محمد میفرمود: حدیث ما دشوار است و دشواری آور و متحمل آن نگردد مگر فرشته مقرب درگاه الهی یا پیغمبر مرسل و یا بنده ای که خداوند دل او را با ایمان آزموده باشد یا مدینه حصینه: (شهر با برج و بارو) عمرو گوید بشعیب گفتم: مدینه حصینه چیست؟ گفت همین سؤال را از امام صادق کردم بمن فرمود مقصود دلی است که آشفته و پراکنده نباشد.

(هر کس در معامله با مردم از سه خصلت دوری جوید بر مردم است که چهار خصلت برای او قائل شوند)

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در معامله با مردم ستم بر آنان روا ندارد و در گفتارش با آنان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۲۹

دروغ نگوید و در وعده که بدهد مخالفت نکند از جوانمردان کامل است و عدالتش ظاهر و برادری با او بر دیگران واجب و بدگوئی در باره وی حرام است.

۲۹- امام صادق (ع) فرمود: در هر کس سه خصلت باشد بر مردم است که چهار حق را در باره او مراعات کنند کسی که چون بمردم خبری دهد دروغ بر آنان نگوید و چون با مردم آمیزش کند ستم بر آنان ننماید و چون وعده بدهد خلاف وعده نکند واجب است که مردمان اش بعدالت و جوانمردی بشناسند و بدگوئی در باره اش بر مردم حرام است و برادری با او بر آنان لازم.

(چند بیت شعری که شیطان در پاسخ دو بیت شعر آدم سروده است)

۳۰- امام رضا (ع) فرمود: علی بن ابی طالب (ع) در مسجد کوفه نشسته بود که مردی از اهل شام بپا خواست و گفت یا امیر المؤمنین مرا از تو سؤالی چند است فرمود: بمنظور فهمیدن بپرس نه بقصد زحمت دادن پس آن مرد شامی پرسشهائی نمود از جمله عرض کرد: بفرمائید بدانم نخستین کسی که شعر سرود که بود؟

فرمود: آدم، عرض کرد: شعرش چه بود؟ فرمود چون آدم از آسمان بزمین فرود آمد و خاک و فضا و هوا و زمین را دید و قابیل هابیل را کشت آدم گفت:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۰

(مضمون شعر) شهرها و مردم شان که تغییر کردند روی زمین را غبار و زشتی فرا گرفت رنگ و طعم همه چیز دگرگون گشته است و صورت نمکین کمتر گشاده روئی نشان میدهد

ابلیس پاسخش را چنین داد:

از شهرها و ساکنین شان دوری جوی- که من بهشت را با آن همه وسعت بر تو تنگ کردم.

تو خود و همسرت در بهشت جای گزین بودی و از آزار دنیا در آسایش بسر می بردی ولی از مکر و حیله من دوری نتوانستی تا آنکه بهشت پر بها و پر سود را از دست دادی و اگر رحمت خدای جبار دستگیرت نبود بهشت جاودان همچون باد از گفت بیرون می شد.

(خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است)

۳۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود: راستی که خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده خوشنودی خود را در میان طاعتها پس هیچ طاعتی را کوچک مشمار که بسا خوشنودی خداوند در همان باشد و تو ندانی و خشم خود را در میان گناهان پنهان کرده پس هیچ گناهی را کوچک مپندارد که شاید خشم خدا در همان باشد و تو ندانی و اجابت خویش را در میان دعاهایش پنهان نموده پس هیچ دعائی را کوچک مدار که بسا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۱

همان دعای مستجاب باشد و تو ندانی و ولی خود را در میان بندگان خود پنهان داشته پس بهیچ بنده ای از بندگان خدا با چشم حقارت منگر که شاید همان ولی خدا باشد و تو ندانی.

(گفتار پیغمبر که چهار چیز را ناخوش ندارید که چهار فائده دارند)

۳۲- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز را ناخوش ندارید که چهار فایده دارند زکام را ناخوش ندارید که از بیماری خوره امانتان می بخشد و دملها را ناخوش ندارید که امان بخش از پیسی است و چشم درد را ناخوش مدارید که از نابینائی امان است و سرفه را ناخوش مدارید که امان از فلج و سکته ناقص است.

(امیر المؤمنین را چهار منقبت بود که هیچ عربی نژاد پیش از او دارای آن منقبتها نبود)

۳۳- ابن عباس گوید: علی را چهار منقبت بود که پیش از او هیچ عربی را نبود اولین فردی است که با رسول خدا نماز خواند و در همه جنگهای رسول خدا پرچمدار بود و در روز جنگ احد همه فرار کردند و او پایداری کرد و متصدی غسل و دفن رسول خدا گردید.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۲

۳۴- ربیعه جرشی گوید: در مجلس معاویه که سعد بن وقاص نیز حضور داشت نامی از علی برده شد سعد گفت: نام علی بردی، متوجه باش که چهار منقبت مخصوص او است که اگر یکی از آن چهار مرا بود دوست تر داشتم از چنین و چنان و نام شتران سرخ مو را برد یکی آنکه پیغمبر در باره او فرمود:

فردا پرچم را بـدست کسـی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و پیغمبر نیز او را دوست دارند و دیگر گفتار پیغمـبر در بـاره او که فرمود: تو از من بجـای هـارونی از موسـی و فرموده آن حضـرت بهر که مولاـ منم علی است مولاـی او و چهارم را سعد فراموش کرده بود.

(گفتار معاویه بابن عباس که من بخواطر چهار خصلت تو را دوست دارم با اینکه چهار خصلت را بر تو بخشیده ام)

۳۵- عبـد الملـک بن مروان گویـد: روزی بـا جمـاعتی از قریش که چنـد تن از بنی هاشم نیز حضور داشـتند نزد معاویه بودیم معـاویه گفت ای بنی هـاشم بچه بر مـا می نازیـد مگر مـا از یـک پـدر و مـادر نیستیم و خانمان و زادگاهمان یکی نیست؟ ابن عبـاس گفت: مـا بهمان بر شـما می نازیم که تو با آن بر دیگر افراد قریش می نازی و قریش با آن بر انصار می نازد و انصار بر دیگر قبایل عرب و عرب

بر عجم، ما به رسول خدا می نازیم و به آنچه نه آن را انکار توانی کرد و نه از آن گریز توانی نمود معاویه گفت:

ای ابن عباس راستی زبان برنده ای داری که باطل خود را بر حق دیگری چیره کنی ابن عباس گفت:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۳

ساکت باش که باطل هرگز بر حق چیره نگردد و حسد را از خود دور ساز که حسد شیوه بسیار بدی است معاویه گفت: راست گفتی بخدا سوگند من برای چهار خصلت تو را دوست دارم و علاوه بر این از چهار خصلت دیگر تو صرف نظر میکنم اما جهت اینکه دوستت دارم چون از فامیل رسول خدائی و دوم اینکه از فامیل و خاندان خود من هستی و از نژاد عبد منافی و سوم اینکه پدرم با پدرت دوست بود و چهارم اینکه تو زبان گویای قریش و پیشوا و دانشمند این قبیله هستی و اما آن چهار چیز که نادیده گرفته ام یکی اینکه تو در صف آنانی بودی که در صفین با من مبارزه کردند دیگر اینکه تو نیز با بدکارانی که عثمان را خوار کردند همدست بودی و بد کردی دیگر اینکه با آنانی که بر زیان ام المؤمنین عایشه قدم برداشتند همگامی نمودی و دیگر اینکه زیاد را به برادری من نپذیرفتی و من در کار تو دقت فراوان کردم وزیر و روی آن را دیدم تا آنکه از کتاب خدای عز و جل و گفتار شعرا عذر تو را بدست آوردم اما عذری که موافق قرآن است این آیه است که خدای تعالی میفرماید گروهی کارهای شایسته را با کارهای دیگر ناشایست

در هم آمیختند و اما آنچه شاعران گفته اند گفتار شاعر ذبیانی است که میگوید:

اگر بخواهی با مردان پاکی که هیچ نقطه ضعف نداشته باشند آمیزش کنی هیچ معاشر و برادری برای تو باقی نخواهد ماند.

رفیقی پاک و بی عیب ار بجوئی بمانی بی رفیق از عیب جوئی و بدان که آن چهار خصلت اولی را از تو پذیرفته ام و از این چهار خصلت دیگر تو چشم پوشی کرده ام و گفتار گوینده پیشین را بکار بسته ام که گوید:

من کسی را که دوست دارم نیکی اش را می پذیرم و از بدی او چشم پوشی کنم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: **۲۳۴** چو دل دادم بمهر خوبروئی نه بینم هیچ از او غیر از نکوئی معاویه بگفتار خود پایان داد و ابن عباس شروع بسخن کرده و پس از ستایش خدا و ثنای او گفت:

اما آنچه یاد آور شدی که مرا بخاطر خویشی با رسول اکرم دوست داری وظیفه ای را انجام دادی که بر تو است و هر مسلمانی که بخدا و رسولش ایمان داشته باشد همین وظیفه را دارد زیرا دوستی خویشان رسول خدا پاداشی است که رسول خدا در عوض دین نورانی و محکمی که برای شما آورده از شما درخواست فرموده و خدای عز و جل در این باره فرموده است بگو ای پیغمبر که من پاداشی از شما انتظار ندارم بجز دوستی خویشاوندانم پس هر کس این خواسته رسول را انجام ندهد نومید و خوار است و بدوزخ سرنگون خواهد گردید و اما آنچه یاد آور شدی که من مردی از فامیل و خاندان تو هستم هم چنان است که گفتی و تو با این دوستی منظورت صله رحم

بود و بجان خودم سوگند که تو امروز نسبت بگذشته که دیگر جای ملامت آن نیست بیشتر صله رحم میکنی و اما آنچه گفتی که پدرم با پدرت دوست بود آنهم درست است و پیش از این شاعر در این باره گفته است:

رشته دوستی برادرم را تا زنده است با خود او و پس از مرگش با خویشان او نگاه خواهم داشت و بر کسی که پیمان شکن باشد و بهنگام سختی همنشین من نباشد اعتمادی نخواهم نمود.

و اما آنچه گفتی که من زبان گویا و رهبر و دانشمند قریشم همه اینها که مرا است تو را نیز هست ولی شرافت و بزرگواری ات تو را واداشت که مرا بر خود برتری دهی و در این باره نیز پیش از تو شاعر گفته است:

هر آن کس که خود کریم و بزرگوار است کریمان را بر خود برتری دهد زیرا با اینکه خود مقامی والا دارد ولی درک میکند که کریمان شایستگی هر نوع برتری را دارند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۵

و اما آنچه گفتی که من در جنگ صفین شرکت کردم بخدا قسم اگر چنین نمیکردم از همه مردم پست تر بودم معاویه تو چه خیال میکنی؟ من پسر عمویم امیر مؤمنان و سرور اوصیای پیغمبران را رها کنم در حالی که همه مهاجرین و انصار و برگزیدگان از نیکان بگردش فراهم آمده بودند؟ ای معاویه چرا چنین کنم؟ مگر در دینم شکی داشتم و یا آنکه در ضمیرم سرگردانی و حیرتی بود و یا آنکه از کشته شدن دریغ میداشتم.

و اما آنچه در باره زبون کردن عثمان گفتی عثمان را آن کس زبون ساخت که

فامیلی اش با عثمان نزدیکتر از من بود و من بفامیل نزدیک و دور او تأسی کردم من در صف آنانی که باو حمله کردند نبودم بلکه همانند جوانمردان و فرزانگان دست از او باز داشتم.

و اما آنچه گفتی که من در راه مخالفت با عایشه قدم برداشتم خدای تعالی باو دستور داد که در خانه خود بنشیند و پرده نشین باشد چون عایشه لباس حیا را بر تن درید و بر خلاف دستور پیغمبر رفتار نمود بر ما روا بود آنچه با وی کردیم.

و اما آنچه یاد آور شدی که من زیاد را به برادری تو نه پذیرفتم نه من این کار کردم بلکه رسول خدا او را از تو نفی کرده بود که فرموده بود فرزند از آن کسی است که حق هم بستری با زن دارد و زنا کار را پاداش سنگ است ولی با تمام این حرفها من دوست دارم که تو همواره خرم و شادان باشی عمرو بن عاص آغاز سخن کرده و گفت: یا امیر المؤمنین بخدا قسم که او یک لحظه تو را هرگز دوست نداشته است ولی زبانی تیز دارد که بهر سوی بخواهد بر میگرداند و مثل تو با او چنان است که شاعر گفته است و یک بیت شعر خواند ابن عباس گفت: عمرو عاص بی جهت خود را بمیان استخوان و گوشت و مغز و پوست در آورد ولی چون گفته است باید بشنود که با حریف خود روبرو است بخدا قسم ای عمرو من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۶

برای خدا شدیدا ترا دشمن میدارم و از این دشمنی معذرت هم نمیخواهم تو همانی که برای

خطابه بپا خواستی و گفتی من محمد را دشمن میدارم خداوند این آیه را فرود آورد که آنکه تو را دشمن بدارد خود زیان کار است پس تو زیان کار دین و دنیائی و توئی که در جاهلیت و اسلام بدخواه محمد بودی و خدای تعالی فرموده است گروهی را که بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده باشند دوست دشمنان سرسخت خدا و رسول نخواهی یافت تو همان دشمن سر سخت خدا و رسول بودی از قدیم تا بامروز تا آنجا که میتوانستی بزیان رسول خدا کوشش خود را بکار بردی و سواره و پیاده خود را بر زیان رسول خدا فراهم آوردی تا آنگاه که خداوند تو را مغلوب کرد و مکر و حیله ات را گردنگیرت ساخت و نیرویت را سست و افسانه ات را دروغ و بی حقیقت پرداخت با کمال حسرت دست از مخالفت کشیدی ولی سپس با کمال کوشش حیله را در راه دشمنی خاندان پیغمبر او بکار بردی تو از دوستی معاویه و خاندان او بجز دشمنی با خدای عز و جل و رسولش منظوری نداری با اینکه دشمنی و حسد دیرین تو با اولاد عبد مناف همچنان بر جا است و مثل تو در این باره همان است که شاعر گفته:

مرا طعنه زد عمرو و شد شرمسارچو گفتار صحرا بر شیر، خوار

نه مانند اویم که نامش برم نه ام بنده تا جامه بر تن درم عمرو عاص شروع بسخن کرد که معاویه سخنش را بریده و گفت ای عمرو بخدا تو مرد میدان او نیستی حال خود دانی که سخن گوئی یا خموش باشی عمرو موقع را غنیمت شمرده و خاموش گردید ابن

عباس گفت: ای معاویه عمرو را بحال خود گذار تا چنان داغی بر او بزنم که تا روز قیامت ننگ آن بر او بماند و تا روز قیامت زبان زد کنیزان و بندگان باشد و سرود مجالس و نقل محافل گردد سپس

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۷

ابن عباس گفت: ای عمرو و دهان بسخن باز کرد که معاویه دست دراز نموده بر دهان ابن عباس نهاد و گفت ای ابن عباس ترا سوگند میدهم که بس کن چون خوش نداشت که اهل شام گفتار ابن عباس را بشنوند و آخرین جمله ای که ابن عباس بعمرو گفت این بود که ای بنده نکوهیده دور شو این بگفت و از یک دیگر جدا شدند.

(چهار صفت منشأ همه گناهان است)

۳۶- محمد بن ابی عمیر گوید: در تمام دوران رفاقتم که با هشام بن حکم داشتم سخنی بهتر و پر بهره تر از این سخن که در باره عصمت امام بود از او نشنیدم: روزی از او پرسیدم که آیا امام معصوم است؟

گفت: آری گفتم: نشانه عصمت در او چیست؟ و بچه بایدش شناخت؟ گفت: حقیقت اینکه همه گناهان چهار منشأ دارد و پنجم ندارد. آز، رشک، خشم، خواهش نفس، و هیچ یک از این ها در امام نیست امام را نشاید که بر این دنیا حریص باشد زیرا همه آن بزیر نگین او است که او خزانه دار مسلمانان است پس چرا حریص باشد و او را نشاید که رشک برد زیرا انسان فقط بر بالاتر از خود رشک می برد و کسی بالاتر از امام نیست پس چگونه روا است که بر زیر دست خود رشک برد و او را نشاید برای هیچ یک

از کارهای دنیا خشمناك گردد مگر آنکه خشمش برای خدای عز و جل باشد زیرا خدای عز و جل اجرای احکام را بر او واجب کرده آن چنان که نه سرزنش کسی در او تأثیر کند و نه در اجرای احکام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۸

بر کسی مهربانی بی جا کند تا حدود خدای عز و جل را بپا دارد و او را نشاید که پیرو خواهشهای نفس بوده و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد زیرا خداوند هم چنان که دنیا را در نظر ما محبوب کرده آخرت را در نظر امام محبوب ساخت امام آخرت را آنچنان می بیند که ما دنیا را می بینیم تو هرگز کسی را دیده ای که بخاطر زشت روئی از روی زیبائی بگذرد؟ و خوراک لذیذی را گذاشته بخوراك تلخ بپردازد؟ و جامه نرمی را گذاشته جامه زبر و درشت اختیار کند و از نعمت جاوید و پایان ناپذیر بخاطر دنیای زودگذر و ناپایدار بگذرد.

(پاداش کسی که چهار بار حج بجا آورد)

۳۷- منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم پاداش کسی که چهار بار حج بجا آورده چیست؟ فرمود: ای منصور کسی که چهار بار حج بجای آورد هرگز فشار قبر نبیند، و هنگام مرگش خدای تعالی حج های او را به زیباترین صورتی در برابر او در آورد که تا روز رستاخیز در میان قبر نماز گزارند و ثواب این نماز او را باشد بدان که یک نماز از این نمازها با هزار رکعت از نماز آدمیان برابر است.

(چهار چیز در چهار مورد پذیرفته نیست)

۳۸- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز در چهار مورد پذیرفته نیست.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۳۹

آنچه به خیانت در مال مردم یا خیانت در غنیمت زیادی یا ربا بدست آید در راه حج و عمره و جهاد و صدقه پذیرفته نخواهد بود.

(خوراکی که چهار خصلت را دارا باشد خوراک کامل است)

۳۹- رسول خدا (ص) فرمود: اگر در خوراك چهار چیز فراهم آید کامل خواهد بود از حلال باشد- دست های زیادی در خوردن او شرکت کند- با نام خدا آغاز شود و با حمد او پایان پذیرد.

(زنا زاده چهار نشانه دارد)

۴۰- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس از آنچه خود در باره دیگران بگوید و دیگران در باره وی گویند باکی نداشته باشد شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که از دیدار مردم اش در حال گناه باك نداشته باشد شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که بدون جهت از برادر مؤمن بدگوئی کند شیطان در سرشت او دست داشته است و کسی که

سخت علاقه مند بحرام باشد و مایل بزنا شیطان در سرشت او دست داشته است سپس فرمود: زنا زاده را نشانه هائی است یکی دشمنی با خاندان پیغمبر دوم آنکه به زنا که خود از آن ساخته شده علاقه مند می باشد سوم دین را سبک شمردن چهارم بد زبان بودن در باره مردم و کسی در باره برادرش بد زبان نشود مگر آنکه زنا زاده باشد و یا مادرش در حال حیض بار دارش شده باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۰

(خدای عز و جل موسی را چهار سفارش فرمود)

۴۱- امیر المؤمنین (ع) فرمود خدای تبارک و تعالی بموسی فرمود ای موسی سفارش مرا در باره چهار چیز نگهدار اولش آنکه تا گناهان خود را آمرزیده ندیده ای بعیب دیگران نپرداز دوم تا پایان یافتن خزینه های مرا ندیده ای غم روزی خود مخور سوم تا زوال سلطنت مرا ندیده ای بکسی جز من امیدوار مباش چهارم تا شیطان را مرده ندیده ای از مکرش آسوده خاطر مباش.

(امیر المؤمنین (ع) هر وقت بجنگی اعزام میشد چهار خصلت داشت)

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: بخدائی که جانم بدست قدرت او است علی را هرگز بجبهه جنگی نفرستادم مگر آنکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ اش با هفتاد هزار فرشته و فرشته مرگ پیشاپیش او و ابری بر سرش سایه افکن بود تا نیکوترین پیروزی نصیبش گردد.

(شگفت آور است کسی که از چهار چیز می هراسد چرا بچهار چیز پناهنده نمیشود)

۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: شگفتم آید از کسی که از چهار چیز می هراسد چرا بچهار چیز

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۱

پناهنده نمیشود: شگفتم از آنکه میترسد چرا پناه نمی برد بفرموده خدای عز و جل حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ خداوند ما را بس است و چه وکیل خوبی است زیرا شنیدم خدای جل جلاله بدنبال آن میفرماید: بواسطه نعمت و فضلی که از طرف خداوند شامل حالشان گردید باز گشتند و هیچ بدی بآنان نرسید و شگفتم در کسی که اندوهناك است چرا پناه نمی برد بفرموده خدای عز و جل: لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ زیرا شنیدم خدای عز و جل بدنبال آن میفرماید در خواستش را برآوردیم و از اندوه نجاتش دادیم و مؤمنین را هم چنین میرهانیم و در شگفتم از کسی که حیله ای در باره او بکار رفته چرا بفرموده خدای تعالی پناه نمی برد وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ: کار خود را بخدا واگذار میکنیم که خداوند بحال بندگان بینا است) زیرا شنیدم خدای بزرگ و پاك بدنبالش می فرماید خداوند او را از بدیهائی که در باره او بحیله انجام داده بودند نگه داشت و در شگفتم از کسی که خواستار دنیا و آرایش آن

است چرا پناهنـده نمیشود بفرمایش خدای تبارک و تعالی (ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) (آنچه خدا خواست همان است و نیروئی جز به یاری خداونـد نیست) زیرا شـنیدم خـدای عز اسـمه بـدنبال آن میفرمایـد اگر چه مرا در مال و فرزند از خودت کمتر می بینی ولی امید هست که پروردگار من بهتر از باغ تو مرا نصـیب فرماید (و کلمه: عسـی در این آیه بمعنای امید تنها نیست بلکه بمعنای اثبات و تحقق یافتن است).

(چهار کس گواهی بولایت امیر المؤمنین را پنهان داشتند و خدا نفرین آن حضرت را در باره آنان پذیرفت)

اشاره

۴۴- جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید: علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند پس خدای را ستود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۲

و بر او ثنا خواند سپس فرمود: ای مردم جلو همین منبر چهار گروه از یاران پیغمبر هستند که انس بن مالك و براء بن عازب و اشـعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلی از آن چهار گروه اند سپس روی بانس کرده و فرمود: ای انس اگر از رسول خدا شنیدی که میفرمود بهر که مولا منم (این) علی است مولای او آنگاه امروز بجانشـینی من گواهی ندهی از خدا میخواهم که تو را نکشـد تـا به بیماری پیسـی آن چنان دچار شوی که عمامه آن را نپوشانـد و اما تو ای اشـعث اگر شـنیدی از رسول خـدا که میفرمود: بهر که مولاـ منم (این) علی است مولای او و آنگاه امروز بجانشـینی من گواهی نـدهی از خداونـد میخواهم که تو را نکشد تا هر دو چشـمت را کور گرداند و اما تو ای خالد بن یزید اگر از رسول خدا شـنیدی که میفرمود بهر که مولا منم (این) علی است مولای

او بـار الها دوسـتدار آن باش که علی را دوست بـدارد و دشـمن آن کس که علی را دشـمن بـدارد آنگاه امروز بجانشـینی من گواهی ندهی از خداوند خواسـتارم که تو را نکشد جز با مرگ دوران جاهلیت و اما تو ای براء بن عازب اگر شنیدی از رسول خـدا که میفرمود بهر که منم مولاـ (این) علی است مولاـی او بار الها دوسـتدار آن باش که علی را دوست بـدارد و دشـمن آن کس که علی را دشـمن بدارد آنگاه امروز بجانشینی من گواهی ندهی از خداوند خواستارم که تو را نمیراند مگر همان جا که از آن مهاجرت کردی.

جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: بخدا سوگند انس را دیدم دچار پیسی شده بود و میخواست با عمامه اش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۳

آن را بپوشانـد ولی عمـامه اش نمیپوشانیـد و اشـعث بن قیس را دیـدم که از هر دو چشم نابینـا شـده بـود و او میگفت سـتایش خدائی را سزا است که نفرین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را در باره کوری من در دنیا قرار داد و بمن نفرین عذاب آخرت نکرد که گرفتـار عـذاب میشـدم و اما خالـد بن یزیـد او مرد و خانواده اش که خواسـتند دفنش کننـد در خانه خالـد گورش را کندند و همان جا بخاکش سپردند قبیله کنده که این خبر را شـنیدند با اسب و شتر آمدند و اسـبان و شتران را بر در خانه خالد پی کردنـد تشـریفات مرگ خالد بآئین زمان جاهلیت انجام گرفت و اما براء بن عازب معاویه فرماندار یمن اش کرد و در یمن مرد و از همان جا مهاجرت کرده بود.

شرح

از

این روایت معلوم می شود که مردن در سرزمینی که از آن مهاجرت شده است پسندیده نیست و همین طور هم هست روایت عیون نیز مؤید این معنا است که امام هشتم فرمود علی علیه السّلام پس از مهاجرت از مکه تا بهنگام مرگ در مکه شبی را صبح نکرد راوی گوید عرض کردم: برای چه؟ فرمود دوست نداشت شب را در زمینی صبح کند که از آنجا مهاجرت کرده است نماز عصر را که در مکه میخواند از آنجا بیرون میشد و در جای دیگر شب را می ماند

(آنچه موجب امان از چهار خصلت در دنیا است و چهار کلمه برای آخرت)

۴۵- عبد اللَّه بن عباس گوید: قبیصه بن مخارق هلالی بخدمت رسول خدا رسیده سلام کرد رسول خدا خوش آمدش گفت سپس فرمود: ای قبیصه برای چکار آمده ای؟ عرضکرد یا رسول اللَّه پیر و ناتوان شده ام و در نزد خانواده ام خوار و زبون از کارهائی که پیشتر انجام میدادم باز مانده ام مرا چند کلمه بیاموز که بواسطه آنها خداوند مرا سودی دهد و مختصر و کوتاه باشد که من مردی هستم فراموش کار رسول خدا فرمود: چه گفتی ای قبیصه؟ قبیصه دوباره سخن خود را بازگو کرد باز فرمود: چه گفتی؟ بار سوم گفت باز فرمود: چه گفتی؟ برای چهارمین بار بازگو کرد، حضرت فرمود: هر چه سنگ و درخت و کلوخ در اطراف تو بودند بدلسوزی تو بگریه در آمدند، نیکو نگهدار آنچه را که میگویم اما برای دنیایت نماز بامداد را که خواندی سه بار بگو

سبحان اللَّه و بحمده سبحان اللَّه العظیم و بحمده و لا حول و لا قوه الا باللَّه

چون این کلمات را بگوئی از کوری و بیماری خوره و پیسی و زمین گیری

در امان خواهی بود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۴

و اما برای آخرتت پس بگو

اللهم اهدنی من عندک و أفض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و أنزل علی من برکاتک

. بـار الهـا خودت مرا راهنمـائی فرمـا و بـاران فضل و احسانت را بر من ببار و دامن رحمتت را بر من بگستر و از برکاتت بر من فرو فرست راوی گویـد: رسول خـدا این کلمـات را تکرار میکرد و قبیصه آن ها را با انگشت می شـمرد، ابو بکر و عمر عرض کردند: یا رسول اللَّه این رفیق شـما چه خوب با انگشـتان خود این کلمات چهارگانه را می شـمارد رسول خدا فرمود: اگر روز قیامت با این کلمات وارد محشـر شود و عمـدا آنها را ترک نکرده باشـد چهار در از بهشت بروی او باز شود تا از هر کدام که بخواهد داخل بهشت گردد.

نـافع گویـد: این حـدیث بهمسایه خود که همنشـین حسن بصـری بود بازگو کردم و او برای حسن بازگو کرده بود حسن او را گفته بود: که آن شـخص را نزد من آور، من به نزد حسن رفتم، حدیث را از خود من پرسـید و من بازگویش نمودم گفت: ای خراسانی چه پرارزش است این حـدیث تو نزد من و چه ارزان است نزد خودت، بخدا قسم که مردی شتر خود را بزیر پا کشـید تا نزد حـدیث دانی که فرماندار مصـر بود رسـید و گفت: من بخواطر آنچه در دست تو است (از قدرت و ثروت) نزد تو نیامده ام سپس حدیث را از او پرسید و بازگشت.

(چهار چیز از وسوسه است)

۴۶- موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: چهار چیز اثر وسوسه است گل

خوردن و کلوخ شکستن و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۵

ناخن ها بدندان چیدن و ریش جویدن.

(چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند)

۴۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نگردند زمین از باران چشم از نگاه ماده از نر، دانشمند از دانش.

۴۸- حسین بن علی (ع) فرمود: مردی از اهل شام در مسجد جامع کوفه سؤالاتی از امیر المؤمنین کرد حضرت ضمن پاسخ پرسشهای او فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند زمینی از بارانی و ماده ای از نری و چشمی از نگاهی و دانشمندی از دانشی.

شرح- ترجمه روایت بدون تصرف در آن چنین است که گفته شد و ظاهرا مضمونش با روایت چهل و هفتم یکی باشد و مسامحه در نقل از راوی است.

(هر کس چهار چیز را دارا باشد در بزرگترین نور الهی است)

۴۹- رسول خدا (ص) فرمود: در هر کس چهار چیز باشد در بزرگترین نور الهی است کسی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۶

گواهی بیگانگی خدا و رسالت من او را در کارش نگهدار باشد و کسی که چون ناگواری بر او رسد بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ. ما از آن خدائیم و بسوی او باز خواهیم گشت و کسی که چون خیری دریابد بگوید

الحمد للّه رب العالمین

: ستایش مر خدای راست که پروردگار جهانیان است و کسی که چون گناهی از او سر زند بگوید

استغفر اللّه و اتوب الیه

از خدا آمرزش میخواهم و بسوی او باز گشت میکنم.

(چهار خصلت هر که را باشد اسلامش کامل است)

۵۰- امام چهارم (ع) فرمود: چهار چیز است که هر کس را باشد اسلامش کامل و گناهانش پاک گردد و پروردگار عز و جل

خود را ملاقات می کند در حالی که خدا از او خشنود است هر کس بآنچه بنفع مردم بر خویشتن قرار داده برای خدا انجام دهد و زبانش با مردم راست باشد و از هر چه نزد خدا و نزد مردم زشت است شرم کند و با خانواده خود خوشرفتار باشد.

(چهار کلمه حکمت)

اشاره

۵۱- امام صادق (ع) فرمود: دریا همسایه نپذیرد و پادشاه دوست نگه ندارد و تن درستی را بهائی نیست و چه بسا نعمت خواره ای که از نعمت بی خبر است.

شرح:

طغیان آب دریاها همواره باعث این است که همسایه گانش طعمه امواج گردند و پادشاه نیز بواسطه علاقه بتاج و تخت در قید شرایط دوستی نمیباشد که الملک عقیم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۷

(چهار خصلت بچهار خانه در بهشت)

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: کیست که چهار چیز را تعهد کند تا من در عوض چهار خانه در بهشت برای او تعهد کنم آنکه (در راه خدا) خرج کند و از نادار شدن نهراسد و برفتار مردم در باره خود با دیده انصاف بنگرد و سلام را در میان مردم جهان آشکار کند و خودنمائی نکند هر چند حق بجانب او باشد.

(چهار خصلت در هر کس باشد خداوند خانه ای در بهشت برای او بسازد)

۵۳- امام باقر (ع) فرمود: چهار خصلت در هر کس باشد خداوند خانه ای در بهشت برای او بسازد کسی که یتیمی را نگهداری کند و بر ناتوانی دلسوزی نماید و بر پدر و مادر خود مهر ورزد و با بنده خود مدارا کند.

(هر که از چهار خصلت بر کنار باشد بهشت برای او است)

۵۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود: از امت من هر کس که از چهار خصلت بر کنار است بهشت از آن او است.

از سرگرمی بدنیا و پیروی دلخواه و شهوت شکم و شهوت جنسی و هر کس از زنان امتم از چهار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۸

خصلت بر کنار باشد بهشت از آن او است دامن خود را نگهدارد و از همسر خود فرمانبردار باشد و نماز پنجگانه را بخواند و ماه روزه را روزه بگیرد.

(چهار کس را خداوند روز رستاخیز مورد نظر قرار دهد)

۵۵- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس را خداوند روز رستاخیز مورد نظر قرار دهد آنکه معامله پشیمان از معامله را پس بگیرد یا بفریاد ستمدیده ای برسد یا بنده ای را آزاد کند یا جوان بی زنی را زن بدهد.

(شیعه بچهار خصلت گرفتار نگردد)

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: خداوند شیعیان ما را بهر چه گرفتار فرماید هرگز بچهار درد گرفتار نفرماید باینکه زنازاده باشند یا اینکه دست گدائی بسوی مردم دراز کنند یا با آنان عمل جنسی انجام داده شود یا گندم گون و چشم زاغ باشد.

(چهار خصلت در هر کس باشد در پناه خدا است)

۵۷- رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد خداوند سایه حمایت خود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۴۹

را بر او افکند و در سایه رحمت خود او را به بهشت برد اخلاق خوشی که با آن در اجتماع زندگی کند و مدارا با مصیبت زده و مهربانی بر پدر و مادر و نیکی بر بنده زر خرید خود.

(خداوند از هر چیز چهارش را برگزیده است)

(۵۷۰) ۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی از هر چیز چهار شماره برگزید از فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ (عزرائیل) را و از پیمبران چهار نفر برای مبارزه بوسیله شمشیر: ابراهیم و داود و موسی و من و از خاندانها چهار خاندان که فرمود: خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید و از شهرها چهار شهر برگزید و فرمود: سوگند به تین و زیتون و طور سنین و این بلد امین پس مقصود از تین مدینه است و از زیتون بیت المقدس و از طور سینین کوفه و از بلد امین مکه و از زنها چهار زن برگزید مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه و از اعمال حج چهار عمل را برگزید قربانی کردن و صدا به لبیک بلند کردن و احرام و طواف و از ماه ها چهار ماه که ماههای حرامند برگزید رجب و شوال و ذی قعده و ذی الحجه و از روزها چهار روز برگزید روز جمعه و روز ترویه (هشتم ذی الحجه) و روز عرفه و روز عید قربان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۰

(چهار خصلت غم انگیز)

۵۹- امام باقر (ع) فرمود: روزی امیر المؤمنین (ع) اندوهناک شد فرمود این اندوه از کجا بر دل من نشست؟ که بیاد ندارم نه بر آستانه خانه نشسته باشم و نه از میان گله گوسفند راه عبوری باز کرده باشم و نه پیراهنم را ایستاده پوشیده باشم و نه با دامن خود دست و رویم را خشک کرده باشم.

(چهار خصلت همواره دامن گیر امت محمد است)

۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز تا روز قیامت دامن گیر امت من خواهد بود بواسطه فامیل ها بر خود بالیدن و نژادها را لکه دار نمودن و عقیـده بر اینکه باران بخاطر سـتارگان می بارد و بر مردگان نوحه سـرائی نمودن و زن نوحه سـرا اگر پیش از مرگ توبه نکند روز رستاخیز سر از خاک بردارد همانند حیوان گر و جرب گرفته که قطران بر آن مالیده باشند.

(پی ریزی بدن بر چهار چیز است)

۶۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: پی ریزی بـدن بر چهار چیز است: روان و خرد و خون و تنفس، بهنگام خواب که روان از بدن بیرون رود خرد نیز از آن پیروی کند و چون روان چیزی به بیند خرد برایش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۱

نگهداری کند ولی خون و نفس هم چنان در بدن باقی میماند.

(پایداری انسان و بقایش بچهار چیز است و آتش چهار قسم است)

اشاره

۶۲- امام صادق (ع) فرمود: پایداری انسان و بقایش بچهار چیز است: به آتش و نور و باد و آب، آدمی بوسیله باد و تموج هوا می شنود و میبوید و بوسیله آب (و رطوبت بدن و دهان) لذت خوردن و آشامیدن را می یابد، پس اگر حرارت در معده آدمی نباشـد خوراکی و آشامیدنی را هضم نمیکرد و اگر روشـنی در دیده او نبود نه می دید و نمی فهمید و اگر باد نبود آتش معده بر افروخته نمیشد و اگر آب نبود لذت خوراکی و آشامیدنی را نمی یافت.

راوی گویـد: از حضـرت پرسـیدم از اقسام آتش فرمود: آتش بر چهار قسم است آتشـی که میخورد و می آشامـد و آتشـی که میخورد ولی نمی آشامد و آتشـی که می آشامد و نمی خورد و آتشی که نه می خورد و نه می آشامد اما آتشی که میخورد و می آشامـد حرارت بـدن آدمی و همـه حیوانـات است و آنکه میخـورد و نمی آشامـد آتش هیزم است و آتشـی می آشامـد و نمیخورد حرارت نباتی است که در درخت است و آتشی که نمیخورد و نمی آشامد آتش سنگ چخماق و حباحب است.

شرح-

مقصود از اینکه اگر باد نبود آتش معده افروخته نمیشد این است که آدمی بوسـیله تنفس هوا اکسیژن را که سوخت بدن است از هوا میگیرد و حرارت بـدن و معده از این راه تأمین می شود و مقصود از آتشـی که میخورد و می آشامد حرارت بدن آدمی و حیوانات است که در اثر آن آدمی و حیوان نیازمنـد است بـدل ما یتحلل را از غذا و آب تأمین کند و حباحب نام مرد بخیلی بوده است که از شدت بخل و بیم آنکه مبادا مهمان

بر او وارد شود آتش نمی افروخت مگر بمقدار بسیار ضعیف و ناچیز نظیر آتشی که از سنگ چخماق بر می خیزد لذا بنام او مثل زده شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۲

(چهار خصلت دل را تباه سازند و نفاق برویانند)

۶۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهار خصلت دل را تباه سازند و ریشه نفاق را در دل برویانند آن چنان که آب درخت را برویاند: بساز و آواز گوش فرا دادن و یاوه سرائی و بدربار شاه رفت و آمد نمودن و شکار کردن.

(رسول خدا چهار قبیله را دوست میداشت و چهار قبیله را دشمن)

۶۴- امام رضا (ع) فرمود: رسول خدا چهار قبیله انصار و عبد قیس و اسلم و بنی تمیم را دوست میداشت و بنی امیه و بنی حنیف و ثقیف و بنی هذیل را دشمن میداشت و میفرمود مادر من نه بکری بوده و نه ثقفی و میفرمود: در هر قبیله ای افراد نجیب هست جز در بنی امیه.

(چهار خصلت دل را میمیراند)

۶۵- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را میمیراند گناه روی گناه، همصحبتی بسیار با زنان مجادله با احمق که هر چه گفتگو کنی حق را نپذیرد و هم نشینی مردگان، عرض شد یا رسول اللّٰه مقصود از

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۳

مردگان چیست فرمود: هر آنکه ثروتمند باشد و ناز پرورد.

(زمین از چهار نفر مؤمن تهی نگردد)

اشاره

۶۶- امام پنجم یا ششم (ع) فرمود: زمین از چهار تن مؤمن تهی نماند و گاهی هم بیشتر باشند ولی از چهار تن کمتر نگردند برای اینکه خیمه بر پا نمیشود جز با چهار طناب و یک ستون وسطی-

شرح-

مقصود از ستون وسطی امام وقت است و از مؤمنین پیروان خاص که بستگی کامل بحضرتش دارند.

(بچهار خصلت از علم طب بی نیاز بودن)

۶۷- امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بفرزندش حسن (ع) فرمود: فرزندم چهار خصلت تو را نیاموزم که بواسطه آنها از علم

طب بی نیاز گردی؟ عرض کرد: آری یا امیر المؤمنین فرمود تا گرسنه نشده ای بر سفره غذا منشین و تا هنوز میل بخوردن داری از کنار غذا برخیز و کار جویدن را نیکو انجام بده و چون خواستی بخوابی برای قضای حاجت بمستراح برو که چون این چهار کنی از طب بی نیاز گردی.

(مؤمن دارای چهار خصلت نگردد)

۶۸- امام صادق (ع) فرمود: مؤمن دارای چهار خصلت نگردد: دیوانه نشود از در خانه های مردم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۴

گدائی نکند و زنازاده نباشد و مفعول واقع نگردد.

(خدای عز و جل از مؤمن بچهار چیز پیمان گرفته)

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش پذیرفته نشود و سخنش را باو نکنند و انتقامش از دشمن گرفته نشود و درد دل اش شفا نپذیرد مگر برسوائی خود زیرا هر مؤمنی لجام بر دهان دارد.

(مؤمن از چهار خصلت جدا نگردد)

۷۰- امام صادق علیه السّلام به سماعه فرمود: ای سماعه مؤمن از چهار خصلت جدا نشود از همسایه ای که آزارش دهد و شیطانی که گمراهش کند و منافقی که بدنبال او باشد و کارهای او را بررسی کند و مؤمنی که بر او رشك برد سپس فرمود: ای سماعه این مؤمن حسود از همه بر او سخت تر است عرض کردم چگونه سختتر است فرمود: برای اینکه هر چه در باره او از روی حسد بگوید مردم تصدیقش نمایند.

(چهار چیز کیفر زودرس دارد)

۷۱- امام باقر (ع) فرمود: چهار چیز است که کیفری زودرس دارد مردیکه که در باره اش نیکی کنی و او ترا جزای بد دهد و مردیکه باو ستم نکرده او تو را ستم کند و مردیکه با او معاهده انجام کاری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۵

کنی تو در عهدت وفادار باشی و او با تو بحیله رفتار کند و مردیکه با خویشان خود صله رحم میکند ولی خویشانش از او قطع میکنند.

۷۲- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود: یا علی: کیفر چهار چیز هر چه زودتر خواهد رسید مردیکه تو او را نیکی کنی و او در عوض با تو بدی کند و مردی که تو بر او ستم نکنی و او تو را ستم کند و مردیکه با او معاهده کاری داشته باشی تو وفادارش باشی و او مکر و حیله ورزد و مردیکه با خویشانش به پیوندد و آنان از او ببرند سپس فرمود یا علی هر کس که

دل تنگی و بیقراری بر او چیره شود آسایش از دل او رخت بربندد.

(یکی از چهار چیز بهر خانه داخل شود ویرانش سازد)

۷۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها بهر خانه ای داخل شود ویرانش سازد و دیگر آباد نگردد: خیانت و دزدی و میخوارگی و زنا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۶

(چیزهائی که هر یک بر چهار پایه استوار است)

۷۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ایمان بر چهار ستون استوار است صبر و عدالت و یقین و جهاد، و صبر چهار شعبه دارد شوق و ترس و زهد و چشم داشت پس هر کس که شوق بهشت دارد خواسته های دل را فراموش کند و هر کس از آتش بترسد از کارهای حرام باز ماند و هر کس بدنیا دل نبندد ناگواریها را آسان شمرد و هر کس نگران مرگ باشد بکارهای خیر بشتابد و یقین چهار شعبه دارد بینائی در هوش، آشنائی بحکمت، پند گرفتن از موجبات پند، آگاهی از روش گذشتگان پس هر کس به تیز هوشی بینا گردد با حکمت آشنائی پیدا کند و هر کس با حکمت آشنا شد آثار عبرت انگیز را بشناسد و هر کس آثار عبرت انگیز را بشناسد روش گذشتگان را شناخته و کسی که روش گذشتگان را بشناسد گوئی در دوران آنان زیسته است و عدالت چهار شعبه دارد فهم عمیق و دریای دانش و گلستان حکمت و بوستان بردباری، هر کس نیکو بفهمد همگی دانش را تفسیر تواند و هر کس دانشمند باشد حکمتهای طرفه و دلنشین آغازد و هر کس نیکو بفهمد همگی دانش را تفسیر تواند و هر کس دانشمند باشد حکمتهای طرفه و دلنشین آغازد و هر کس دارای حکمت باشد زیاده روی در کار نکند و در میان مردم روش پسندیده ای خواهد داشت و جهاد چهار شعبه

دارد: مردم را به نیکی واداشـتن و از بدی باز داشتن و در میدان نبرد صادقانه جنگیدن و گنهکاران را دشمن داشتن پس کسی که مردم را را به نیکی وادارد پشت مؤمن را محکم ساخته و کسی که گنهکاران را دشمن بدارد برای خدا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۷

خشم نموده و کسی که بخاطر خدا خشم ورزد خداوند بخاطر او خشم میورزد این بود ایمان و ستون ها و شعبه های آن.

و کفر بر چهار سـتون اسـتوار است: گناه و سرکشـی و شک و شـبهه، و فسق بر چهار شـعبه است: بدخوئی و کوری و غفلت و سرپیچی. هر آن کس که بد خواست حق را کوچک شـمرد و دانشـمندان دینی را دشـمن دارد و بر گناه بزرگ اصرار ورزد و آن کس که چشم دلش کور گردد خـدا را از یـاد برد و پیرو گمـان گردد و شـیطان در کارهای او مـداخله و پافشاری کنـد و کسـی که غافل گردد آرزوها او را بفریبـد و چون پرده برداشـته شود حسـرت گریبانش گیرد و از جانب خداونـد آن بینـد که بحساب نمی آورد.

و کسی که از دستورات الهی سرپیچی کند خدایش بر سر این کار خوار و ذلیل فرماید سپس همان طور که او در جانبداری از حق کوتـاهی کرده و از دسـتور پروردگـار کریم سـرپیچی نموده خداونـد نیز به نیروی شاهانه خویش خوارش سازد و ببزرگی خود کوچکترش شـمارد و سرکشـی بر چهار شـعبه است: خورده گیری و کشـمکش. و بازگشت از حق، و تفرقه جوئی، کسی که خورده گیر باشد راه بحق پیدا نکند و هر چه تلاش کند بیشتر در امواج فتنه فرو رود و

از موج فتنه ای رها نشده گرفتار موج دیگر گردد و شیرازه دینش از هم بگسلد و در کار آشفته خود سرگردان بماند و آن کس که بکشمکش و دشمنی پردازد ناتوانی رشته الفتش را با دیگران قطع کند و شربت ناگوار نکبت و بدبختی را در کارشان بچشند. نیکی در نزد او زشت نماید و بدی در نظرش نیکو جلوه کند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۸

و کسی که نیکی در نظرش زشت باشد راههای زندگی اش بهم درپیچد و کارش مشکل گردد و راه خلاص بر او تنگ شود و چنین کس را سزا همان است که از راه دین باز گردد و راهی بجز از راه مؤمنان سپرد (و گرفتار شقاق و تفرقه جوئی شود) و شک بر چهار شعبه است: ترس، بد دلی، دو دلی و گردن نهادن پس هر کس که به خود نمائی خوگیرد شبی بآسایش صبح نکند خود نمایان بکدام یک از نعمتهای پروردگارت خود نمائی میکنند کسی که پیش آمدها او را بهراساند بازگشت بباطل کند و کسی که اراده ثابت نداشته باشد پیش روان کاروان حقیقت بر او پیشی گیرند و عقب افتادگان این قافله او را دریابند و در زیر سم ستوران اهریمنان خرد شود و کسی که برای هلاکت دنیا و آخرت خود را تسلیم نمود میان این دو بهلاکت رسد و آنکه نجات یافت بواسطه یقین بود و شبهه بر چهار شعبه است: بزینتهای دنیا بالیدن و خود را گول زدن و کارهای غلط را تأویل و تصحیح نمودن و باطل را لباس حق پوشاندن برای آنکه آرایش و زینت های دنیوی آدمی را از تماشای چهره

روشن حق باز میدارد و خود را فریب دادن او را در شهوتهای نفس فرو برد و راه کج پوئیدن شخص را از جاده حقیقت بسی بکنار برد و باطل را لباس حق پوشاندن تاریکیهائی است که بروی هم انباشته شده است این است کفر و ستونهای آن و شعبه هایش.

و نفاق بر چهار پایه استوار است: بر خواهش نفس و سهل انگاری و کینه ورزی و طمع، و خواهش نفس را چهار شعبه است: ستمگری و تجاوز و شهوترانی و سرکشی هر کس ستم کند ایمن نباشد و دلش آرام نگیرد و سختیها و رنجهای او فراوان گردد و آنکه تجاوز کند از عواقب وخیم ایمن نباشد و دلش آرام نگیرد و آنکه خود را از شهوت برکنار نکند به پلیدیها فرو رود و آنکه سرکش باشد ندانسته گمراه گردد و دلیلی برایش نباشد و شعبه های سهل انگاری، ترسیدن از غیر خدا است و فریفته شدن و درنگ نمودن در ادای حقوق، و آرزو

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۵۹

داشتن برای آنکه از غیر خدا ترسیدن موجب بازگشت از دین حق است و سهل انگاری در عمل تا آنکه مرگش فرا رسد و اگر آرزو نبود آدمی موقعیت خود را نیکو میدید و اگر بواقعیت خود آشنا میشد از ترس و وحشت میمرد و شعبه های کینه ورزی کبر است و فخر و ننگ داشتن و پشتیبانی از خویشاوند، کسی که کبر ورزد از حق رو گردان شود و کسی که فخر کند نابکار شود و آنکه از پذیرش حق ننگ داشته باشد بجان خود زیان زده است و هر کس را که پشتیبانی از خویشاوندان گریبان گیر

شود ستم کند چه کار بدی است کاری که نتیجه اش کبرورزی و روگردانی از حق و نابکاری و ستم گری است و شعبه های طمع چهار است: شادی و سرمستی و ستیزه گری و فزون طلبی، شادی خدا را خوش آیند نیست و سرمستی تکبر و گردن فرازی است و ستیزه گری بلائی است که آدمی را بناچار گرفتار دامهای گناه میکند و فزون طلبی بازی و سرگرمی است و عوض کردن است آنچه را که پست است با آنچه نیکو است این است نفاق و ستون و شعبه های او.

(نجده حروری نامه ای به ابن عباس نوشت و از او چهار چیز پرسید)

اشاره

۷۵- امام صادق (ع) فرمود: نجده حروری نامه ای بابن عباس نوشت و از او چهار چیز پرسید:

آیا رسول خدا زنها را بجبهه جنگ میبرد و از غنیمت جنگی سهمی به آنان می داد؟ و مصرف خمس چیست؟

و یتیم چه وقت یتیمی اش پایان می یابد؟ و کشتن کودکان کفار، ابن عباس در جوابش نوشت: اما پرسش ات در باره زنان، رسول خدا چیز اندکی بآنان میداد (یا آنکه بهمراه خود بیرون می برد) و آنان را بکار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۰

میگماشت ولی سهمی از غنیمت بآنان نمی داد و اما خمس بعقیده ما آن از آن ما است و گروهی را اعتقاد این است که از آن ما نیست ما هم صبر کردیم و اما یتیم، پایان یتیمی اش به هنگام مردانگی است که علامتش احتلام است مگر آنکه رشد فکری در او نه بینی و او را احمق یا ضعیف العقل تشخیص دهی که باید ولی اش مال او را نگه داری کند و اما کودکان کفار را پیغمبر نمی کشت و خضر (ع) کودکانی را که می بایست کافر می شدند می کشت و کودکانی را که مؤمن شدنی بودند

نمی کشت اگر تو نیز از دانش خضر بهره مند هستی و سرانجام آنان را میدانی وظیفه ات را خواهی شناخت.

شرح

در بعضی از نسخه ها (یخرج بهن) بجای یحدیهن است.

(موی سپید پیری در چهار جا نشانه چهار چیز است)

۷۶- رسول خدا (ص) فرمود: موی سپید پیری در جلوی سر نشانه میمنت است و در دو گونه صورت نشانه سخاوت و در گیسوان نشانه شجاعت و در پشت سر، شوم است.

(مردم بر چهار قسم اند)

۷۷- حسن بن علی (ع) فرمود: مردم بر چهار قسم اند یک قسم اخلاق نیک دارند و بهره مند نیستند و قسم دیگر بهره مند و کامیاب اند ولی اخلاق خوب ندارند و قسمی به اخلاق نیکو دارند و نه بهره مند هستند که بدترین مردم اینانند و قسمی اخلاق نیکو دارند و بهره مند نیز هستند و اینان بهترین مردم اند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۱

(چهار انگشت فاصله میان حق و باطل است)

۷۸- میسر بن عبد العزیز گوید: شنیدم امام باقر میفرمود که از امیر المؤمنین پرسش شد فاصله میان حق و باطل چه اندازه است فرمود: چهار انگشت و دست خود را میان گوش و دو چشم خود گذاشت و فرمود:

آنچه چشمانت به بیند حق است و آنچه گوشت بشنود بیشترش باطل است.

(گنج دو یتیم چهار جمله پند بود)

۷۹- امام باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه و کان تحته کنز لهما (که خضر بموسی فرمود زیر این دیوار گنجی نهان است که مال دو کودک یتیم است) فرمود: بخدا سوگند که نه گنج طلا بود و نه نقره و فقط صفحه ای بود که چهار جمله بر آن نوشته بود: براستی که من همان خدائی هستم که جز من کسی سزاوار پرستش نیست و محمد فرستاده من است. در شگفتم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه دلش شادان است و شگفتم از کسی که یقین بحساب دارد چگونه لبش بخنده باز می شود؟ و شگفتم از کسی که بتقدیر الهی یقین دارد چگونه خدای را در روزی دادن سست میانگارد؟ و در شگفتم از کسی که آفرینش دنیا را می بیند چگونه زنده شدن عالم آخرت را انکار دارد؟

(بر چهار کس نباید سلام کرد)

۸۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود، رسول خدا قدغن فرمود که بر چهار کس سلام نشود: بر میخواره

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۲

در حال مستی و بر مجسمه ساز و بر آنکه نرد می بازد و بر آنکه ببازی (چهارده) مشغول است و من برای شما پنجمین کس را می افزایم شما را نهی میکنم از سلام کردن بر شطرنج بازان.

(چهار چیز که صورت آدمی را روشن سازد)

۸۱- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز صورت آدمی را روشن نماید: نگاه کردن بصورت زیبا و نگاه کردن بآب روان و نگاه بسبزه و سرمه کشیدن بهنگام خواب.

(محبوبترین هم سفر نزد خدا چهارند)

۸۲- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا فرمود محبوبترین هم سفران چهار نفرند و اگر همسفر بیش از هفت نفر شد جنجال و غوغایشان بیشتر خواهد شد.

(بروز قیامت آتش بر چهار کس حرام است)

۸۳- رسول خدا (ص) فرمود: شما را خبر ندهم که فردای قیامت آتش دوزخ بر که حرام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۳

است؟ عرض شد آری یا رسول اللّٰه فرمود بشخص فروتن و نرم و اجتماعی و سازگار.

(چهار چیز است که اندکش نیز افزون است)

۸۴- صالح گوید: امام (ع) فرمود چهار چیز است که اندکش نیز افزون است آتش که اندکی از آن زیاد است، و خواب، که اندکی از آن زیاد است و بیماری که اندکی از آن بسیار است، و دشمنی که اندکی از آن فزون است.

(از چهار چیز هر چه زودتر باید بهره مند شد پیش از چهار چیز)

۸۵- رسول خدا (ص) فرمود: هر چه زودتر از چهار چیز بهره مند شو پیش از چهار چیز از جوانیت پیش از پیریت و از تندرستی ات پیش از بیماریت و از بی نیازیت پیش از نیازمندیت و از زندگانیت پیش از مرگت.

۸۶- رسول خدا (ص) ضمن وصیتی بعلی (ع) فرمود یا علی ... (مضمون حدیث ۸۵).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۴

(دانش همه مردم در چهار جمله است)

۸۷- سفیان بن عیینه گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود دانش همه مردم را در چهار جمله یافتم اولش اینکه پروردگارت را بشناسی دوم اینکه بشناسی ترا چگونه ساخته است (معرفه النفس) سوم اینکه بوظائف خود آشنا شوی چهارم اینکه عوامل انحراف از دین را بشناسی.

(در چهار مورد امت اسلام را حقی لازم آمده است)

۸۸- رسول خدا (ص) فرمود: امت مرا در چهار مورد حقی ثابت و لازم است: توبه کار را دوست بدارند. بر ناتوان دلسوزی کنند، مددکار نیکوکار باشند، و برای گنهکار آمرزش بطلبند.

(چهار قسم جهاد)

۸۹- فضیل بن عیاض گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که جهاد مستحب است یا واجب؟ فرمود:

جهاد چهار قسم است دو قسم آن واجب است و یک قسم مستحبی است که با واجب انجام میگیرد و یک قسم مستحب است یکی از آن دو قسم واجب این است که شخص با خود برای ترک گناهان مبارزه نماید که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۵

بزرگترین جهاد است و دیگر مبارزه با کفاری که همسایه سرحدی مسلمانانند واجب است و اما جهادی که مستحب است و باید با واجب انجام گیرد جنگ با دشمن است که بر همه افراد مسلمان واجب است و اگر آن را ترک گویند عذاب بر آنان فرود آید و همه اجتماع را فرا گیرد و بر امام مستحب است که در جبهه جنگ حاضر گردد و همراه مسلمانان بجنگد و اما جهادی که مستحب است هر کار نیکی است که شخص بانجام آن قیام کند و در انجام دادن و پایان رساندن آن و زنده کردن آن مبارزه کند کار و کوشش در راه این مبارزه از بهترین کارها است زیرا زنده کردن کار نیک است که پیغمبر فرمود: کسی که دستور نیکی را رواج دهد پاداش آن را می برد و برابر پاداش هر کسی که به پیروی از او آن دستور را بکار برد نصیبش می شود بدون اینکه از پاداش پیروان چیزی کم شود.

(برای بنده چهار چشم است)

۹۰- علی بن الحسین علیه السّلام ضمن حدیث مفصلی فرمود: هان که بنده را چهار چشم باشد با دو چشم کار دنیا و دین خود را بیند و با دو چشم دیگر به کار آخرت اش نظر کند

چون خداوند اراده خیری در مورد بنده ای کند آن دو چشمی را که در دلش هست می گشاید که با چشم دل عالم غیب و کار آخرتش را بیند و اگر اراده خیر نفرماید دل را بهمان حال اولیه خود واگذارد.

(چهار خصلت است که از هر چیز بهتر است)

۹۱- امام باقر (ع) فرمود: سلیمان بن داود فرمود که آنچه بمردم داده شد بما نیز داده شد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۶

باضافه چیزی که بمردم داده نشد و آنچه مردم میدانند ما دانستیم باضافه چیزی که مردم آن را ندانند با این حال نیافتیم چیزی را که بهتر باشد از ترس از خدا در پنهان و آشکار و از میانه روی در حال ثروتمندی و تهی دستی و حق گوئی در حال خشنودی و خشم و زاری بدرگاه حق در هر حال.

(زنان چهار قسمند)

اشاره

۹۲- رسول خدا (ص) فرمود: زنان چهار قسمند

جامع مجمع و ربیع مربع و کرب مقمع و غل قمل.

(مصنف این کتاب گوید)

جامع مجمع

یعنی پر خیر و پر روزی و

ربیع و مربع

زنی است که فرزندی در آغوش گیرد و فرزندی دیگرش در شکم باشد و

کرب مقمع

زنی است که با شوهرش بد اخلاقی کند و

غل قمل

زنی که مانند غل شپش دار گردن گیر مرد باشد عربها از پوست غلی می ساختند که شپش در آن می افتاد و گردن اسیر را می خورد و اسیر با دست بسته نمیتوانست گردن خود را بخارد لذا غل شپش دار مثلی است در میان عرب.

(چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است)

۹۳- رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است: بوی خوش بکار بردن، آمیزش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۷

با زنان، مسواک کردن، حناء گذاشتن.

(چهار کس اند که هیچ نمازی از آنان پذیرفته نیست)

۹۴- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس انـد که هیچ نمازی از آنان پذیرفته نیست: پیشوای ستمگر و مردی که پیشنماز جمعی شود که خوش نداشته باشند او پیشنمازشان باشد و بنده ای که نه از روی ناچاری از آقایان خود فرار کرده باشد و زنی که بی اجازه شوهرش از خانه شوهر بیرون برود.

(چهار چیز که رواج یابد چهار چیز آشکار شود)

۹۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز که رواج یابد چهار چیز آشکار شود چون زنا رواج گردد زمین لرزه پدید آید و چون از دادن زکاه خودداری شود چهار پایان بمیرنـد و چون قاضـی حکم بنا حق دهـد باران از آسـمان نبارد و چون عهـد و پیمان میان مسلمانان و مشرکان شکسته شود مشرکان بر مسلمانان پیروز گردند.

(چهار چیز نشانه بدبختی است)

۹۶- رسول خدا (ص) فرمود: از نشانه های بدبختی گریان نبودن چشم است و سختی قلب و حرص

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۸

زیاد در طلب روزی و اصرار بر گناه.

۹۷- رسـول خـدا (ص) فرمود: یـا علی چهـار خصـلت از آثـار بـدبختی است خشـکی چشم و سـختی دل و درازی آرزو و دل بستگی بزندگانی دنیا.

(خدای عز و جل گفتار خود را برای آدم در چهار کلمه خلاصه فرمود)

۹۸- امـام صـادق علیه السّـلام فرمود: خـدای عز و جـل بآدم وحی فرمود که من سـخن خود را برای تو در چهار کلمه خلاصـه میکنم عرض کرده پروردگـارا آن چهـار کلمه کـدام است فرمود: یکی راجع بمن است و یکی راجع بتو و یکی راجع به آنچه میـان من و تـو است و یکی راجع به آنچه میـان تو و مردم است عرض کرد پروردگـار آنهـا را برای من بیـان فرمـا تـا فراگیرم فرمود: اما آنچه راجع بمن است این است که مرا بپرستی و هیچ شـریک برای من ندانی و اما آنچه راجع بتو است آن است که کردار تو را پاداشی بخشم در حالی که سخت بدان نیازمند خواهی بود.

و اما آنچه راجع به فیما بین من و تو است این است که وظیفه تو خواستن است و وظیفه من پذیرش درخواست و اما آنچه راجع به فیما بین تو و مردم است این است که برای مردم آن را خوش داشته باشی که برای خود همان را خوش داری

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۶۹

۹۹- انس بن مالك گوید: رسول خدا در ضمن روایتی که از پروردگار خود میکرد فرمود خداوند فرموده است که چهار خصلت است یکی راجع بمن و یکی راجع بتو و یکی راجع

به آنچه میان من و تو است و یکی راجع به آنچه میان تو و بندگان من است اما آنچه راجع بمن است این که مرا بیگانگی بپرستی و اما آنچه راجع بتو است اینکه هر چه کار نیک انجام دهی پاداشت دهم و اما آنچه میان من و تو است این است که تو دعا کنی و من بپذیرم و اما آنچه میان تو و بندگان من است این است که از برای آنان به پسندی همان را که برای خود می پسندی و در این حدیث نامی از آدم برده نشده است.

(چهار کس را نباید دوست گرفت و با آنان برادری کرد)

۱۰۰- امام باقر (ع) فرمود: به چهار کس نزدیک مشو و با آنان برادری مکن احمق و بخیل و ترسو و دروغگو که احمق میخواهد برای تو سودمند باشد ولی بواسطه نادانی زیانت میرساند و بخیل از تو میگیرد و بتو نمیدهد و ترسو بهنگام نیاز از کنار تو بگریزد و حتی از پدر و مادر خود و اما دروغگو اگر راست هم بگوید نتوان باور کرد.

(در راه دانش چهار کس پاداش دارند)

۱۰۱- امام باقر علیه السّلام فرمود: دانش گنجهائی است که کلید آنها پرسش است پس بپرسید رحمت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۰

خدا بر شما باد که در راه دانش چهار کس پاداش دارند پرسش کننده و پاسخ گوینده و شنونده و دوستدار هر سه.

(در معامله چهار چیز نباید چکش کرد)

۱۰۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: در بهای معامله چهار چیز نباید چکش کرد: قربانی و کفن و بهای زر خرید و کرایه راه مکه.

۱۰۳- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: یا علی در معامله چهار چیز چکش مکن در خرید قربانی و کفن و بنده و کرایه راه مکه.

(تا یک سال، پیدایش چهار عیب در زر خرید اختیار فسخ در معامله می آورد)

اشاره

۱۰۴- امام رضا (ع) فرمود: تا یک سال پیدایش چهار عیب در زر خرید اختیار فسخ در معامله می آورد. دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و قرن.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۱

شرح-

قرن بر وزن فرس استخوانی است که در عضو تناسلی زن میروید و مانع از عمل زناشوئی میگردد.

(بهترین ثروت چهار چیز است)

۱۰۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: از رسول خدا سؤال شد: کدام ثروت بهتر است؟ فرمود:

زراعتی که صاحبش آن را بـدست خود کشته و شایسته اش نموده و بهنگام درو زکاه آن را پرداخته است عرض شد: پس از کشاورزی کـدام ثروت بهتر است فرمود: گوسفند داری که خود گوسفندانش را در چراگاههـای بـاران گیر میچرانـد و نماز میخواند و زکاه میدهد عرض شد پس از گوسفند کدام ثروت بهتر است؟ فرمود گاو که صبح و شام بصاحبش خیر میرساند و شیر میدهـد عرض شـد پس از گـاو کـدام دارائی بهتر است؟ فرمود درختـانی که در گل اسـتوار شـده انـد و در خشک سالان خوراک مردم را تأمین میکننـد چه خوب چیزی است درخت خرما هر کس آن را بفروشد بهایش مانند خاکستری است که در قله بلنـدی باشـد و در روز طوفانی تند بادی بر آن وزد مگر اینکه بجای آن درخت درخت دیگری بنشاند. عرض شد یا رسول اللَّه پس از درخت خرما چه مالی بهتر است؟ حضرت سکوت فرمود مردی عرض کرد پس چرا در باره شتر چیزی نفرمودید؟

فرمود: بدبختی و بدخوئی و رنج و در بدری در شتر داری است که صبح و شام ادبار آورد و خیری ندهد مگر از آن سوی که شوم تر است مردمان بدبخت تبهکار از آن دست برندارند.

۱۰۶- رسول خدا (ص) فرمود: گوسفند داری اگر روآور شود که پیشرفت کار گوسفنددار است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۲

و اگر پشت کند باز پیشرفت دارد (و بهر حال زیانی برای صاحبش ندارد) و

گاو داری اگر رو آور شود پیشرفت کار هست ولی اگر پشت کند ادبار برای صاحبش آورد و شترداری زمام شیاطین گرفتن است چون رو آور شود ادبار آورد و چون پشت کند ادبار آورد (و بهر حال جز زیان برای صاحبش ندارد) و خیری ندهد مگر از آن سوی که شوم تر است عرض شد یا رسول اللّٰه اگر چنین است چه کسی شترداری میکند؟ فرمود:

بدبختان بدکار کجا رفته اند آنان هستند که شترداری کنند صالح گوید: اسماعیل بن مهران شعری بدین مضمون انشاد کرد شتر جزو اموال و ثروت دنیا است ولی باعث پستی و زبونی است هر کس بخواهد به پستی میسازد و هر که بخواهد آن را میفروشد و متاع دیگری تهیه میکند.

شرح: مقصود از (جانب شوم تر) طرف چپ است لذا بدست چپ در لسان عرب شئومی گفته می شود و این در شتر از آن رو است که دوشیدن شیرش و سوارشدنش باید از طرف چپ انجام بگیرد و احتمال میرود اشاره باشد بروایت

ابوالها خیر من البانها

(چهار نماز است که در هر ساعت می توان خواند)

۱۰۷- امام باقر (ع) فرمود: چهار نماز است که شخص می تواند در همه وقت بخواند نماز قضا که هر وقت بیادت آمد میتوانی بخوانی و دو رکعت نماز طواف واجب و نماز گرفته شدن خورشید و نماز میت این نمازها را در همه وقت میتوان خواند. (شرح-) مقصود این است که این نمازها وقت معینی از شبانه روز ندارند و هر وقت سبب آنها موجود شد باید خوانده شود.

(قاضیان چهار قسمند)

اشاره

۱۰۸- امام صادق (ع) فرمود: قضاوت کنندگان چهار قسمند آنکه ندانسته حکم به حق میدهد در آتش

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۳

است و آنکه ندانسته حکم باطل میدهد از اهل آتش است و آنکه ندانسته حکم باطل میدهد در آتش است و آنکه دانسته حکم حق میدهد اهل بهشت است.

شرح-

مقصود این است که قاضی یا میداند که حکم اش بر حق است و یا میداند که حکمش بر باطل است و یا نمیداند که حکمش حق است یا باطل و فقط در صورتی که میداند بحق حکم میکند مسئول نیست اما در صورت دیگر مسئول است حتی در صورتی که با تردید بحکم تصادفا جانب حق را گرفته باشد

(مرد باید هزینه چهار نفر را بحکم اجبار پرداخت نماید)

۱۰۹- حریز گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: کسی که مجبور هستم و باید هزینه اش را بپردازم کیست؟ فرمود پدر و مادر و فرزند و همسر.

(پیغمبرانی که پادشاهان روی زمین بودند چهار نفرند)

اشاره

۱۱۰- امام باقر علیه السّلام فرمود: خدای تعالی پیغمبری نفرستاده که پادشاهی کند مگر چهار نفر که همه پس از نوح مبعوث شده اند ذو القرنین که نامش عیاش بود و داود و سلیمان و یوسف اما عیاش که پادشاه میان مشرق تا مغرب بود و اما داود پادشاه میان شامات تا شهرهای اصطخر فارس گردید و کشور سلیمان نیز همین اندازه بود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۴

اما یوسف پادشاه مصر و صحراهای مصر گردید و از آن حدود تجاوز نکرد.

مصنف

این کتاب (رضی الله عنه) گوید: این خبر چنین است که گفته شد ولی آنچه صحیح است و من در باره ذو القرنین معتقدم این است که پیغمبر نبوده و فقط بنده شایسته ای بوده است که خدای را دوست میداشته و خدا نیز او را دوست داشته است او در راه خدا خیرخواه بوده است خدای نیز خیر خواه او گشته که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: مانند ذو القرنین در میان شما نیز هست و ذو القرنین پادشاهی بوده از طرف خداوند نه رسول بوده و نه نبی همانند طالوت که خداوند فرماید (پیغمبرشان بآنان گفت که خداوند طالوت را برای پادشاهی در میان شما برانگیخته) و گاهی روا باشد که در شمار پیغمبران نام کسی که پیغمبر نباشد برده شود چنانچه روا است در شمار فرشتگان از کسی که فرشته نیست نام برده شود خدای عز و جل ثنائه فرماید: هنگامی که بفرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید همگی سجده کردند بجز ابلیس که از طایفه جن بود.

(در آفتاب چهار خاصیت است)

۱۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: در آفتاب چهار خاصیت است رنگ را دگرگون سازد و بوی بد ایجاد نماید و جامه ها را می پوساند و بیماری آورد.

(درمان چهارگانه)

۱۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار درمان است: خون گرفتن با حجامت، و سعوطی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۵

در بینی ریخته می شود، و اماله کردن، و قی نمودن.

(چهار چیز مزاج را معتدل میسازد)

اشاره

۱۱۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: چهار چیز مزاج را معتدل سازد انار سورانی خرمای نارس پخته و بنفشه و کاسنی.

شرح-

سورانی نسبت اش به سوری است (بر وزن طوبی) محلی است در عراق مؤید این معنی روایتی است از امام صادق (ع) که فرموده اگر من در عراق بودم هر روز یک دانه انار سورانی میخوردم و یک بار آب تنی در آب فرات میکردم.

(تره را چهار خاصیت است)

۱۱۴- فرات بن احنف گوید: از امام صادق (ع) در باره تره سؤال شد فرمود: تره بخور که آن را چهار خاصیت است دهان را خوش بو سازد بادها را از بدن بیرون کند خون بواسیر را به بندد و آنکه بخوردنش مداومت کند از بیماری خوره در امان خواهد بود.

(نشانه زیادی خون چهار چیز است)

۱۱۵- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: نشانه زیادی خون چهار چیز است، خارش تن و جوشهای جلدی و خواب آلود بودن و سر گیجه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۶

(چهار نهر بهشتی است)

اشاره

۱۱۶- رسول خدا (ص) فرمود: چهار نهر از بهشت است: فرات و نیل و سیحان و جیحان فرات در دنیا و آخرت آب است و نیل نهر عسل است و سیحان نهر شراب است و جیحان نهر شیر.

شرح-

چون از همه نعم بهشتی صورتی در این عالم است بنا بر این شاید مقصود این باشد که صورت معنوی این نهرها در بهشت نهرهائی است که در روایت تعیین شده است.

(چهار کنیه غدقن شده است)

۱۱۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: پیغمبر از چهار کنیه نهی فرموده است ابی عیسی و ابی الحکم و ابی مالك و از کنیه ابو القاسم

اگر نامش محمد باشد.

(بهترین نامها چهار و بدترین نامها چهار است)

۱۱۸- امام باقر (ع) فرماید: رسول خدا بر فراز منبر فرمود: آگاه باشید بهترین نامها عبد اللّه است و عبد الرحمن و حارثه و همام و بدترین نامها ضرار است و مره و حرب و ظالم.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۷

(از چهار چیز و چهار ظرف نهی شده است)

۱۱۹- ابی الربیع شامی گوید: از امام صادق (ع) در باره شطرنج و نرد سؤال شد فرمود: باین دو نزدیک مشو گفتم ساز و آواز چطور؟ فرمود: هیچ خوبی ندارد نکنید گفتم: شراب خرما چطور؟ فرمود:

رسول خدا نهی فرمود از هر مست کننده ای و هر چه مستی آورد حرام است گفتم: ظرفهائی که در آن شراب می سازند چطور؟ فرمود: رسول خدا از دباء و مزفت و حنتم و نقیر نهی فرموده است گفتم معنای این نامها چیست فرمود: دباء یعنی ظرفی از کدو و مزفت یعنی خم های قیر اندود و حنتم بمعنای سبوهای چوبین مخصوصی است و نقیر هم نام ظرف چوبین است که مردم دوران جاهلیت آن از میان میتراشیدند تا میان تهی میشد و خرما در آن می ریختند و گفته شده است که حنتم بمعنای کوزه های سبز رنگ است.

(دستور زیر خاک کردن چهار چیز)

۱۲۰- علی (ع) فرمود: رسول خدا بما دستور داد که چهار چیز را زیر خاک کنیم موی و دندان و ناخن و خون.

(چهار خصلت از اخلاق پیغمبران است)

۱۲۱- امام صادق (ع) فرمود: همانا شکیبائی و نیکوکاری و بدباری و خوشروئی از جمله اخلاق پیغمبران است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۸

(بر چهار کس تمام خواندن نماز واجب است چه مسافر باشند چه حاضر)

اشاره

۱۲۲- امام باقر (ع) فرمود: بر چهار کس تمام خواندن نماز واجب است چه مسافر باشد چه حاضر آنکه چهار پا کرایه میدهد و آنکه خود را برای مسافرت بدیگران کرایه میدهد و پست چی و چوپان.

(مصنف) این کتاب گوید

که اشتقان بمعنای پست چی است.

(از اسرار نهانی در گنجینه علم الهی نماز را در چهار جا تمام خواندن است)

اشاره

۱۲۳- امام صادق (ع) فرمود: از اسرار پنهانی در گنجینه علم الهی تمام خواندن نماز در چهار جا است حرم خدای عز و جل و حرم رسول خدا و حرم امیر المؤمنین و حرم حسین بن علی (ع).

(مصنف) این کتاب گوید:

مقصود این است که انسان در حرم این بزرگواران نیت ماندن ده روز را کند و نماز را تمام بخواند و از ده روز کمتر قصد ماندن نداشته باشد تا نماز شکسته بخواند و چنین نیست که بعضی ندانسته گفته اند: که نماز را در این جایگاهها بهر صورت باید تمام خواند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۷۹

(عزایم: سوره هائی که سجده واجب در آنها است چهار سوره است)

۱۲۴- امام صادق (ع) فرمود: عزایم چهار سوره است سوره اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ و سوره انجم و سوره تنزیل سجده و سوره حم سجده.

(روز رستاخیز هیچ بنده ای قدم از قدم برندارد تا از چهار چیز باز پرسی شود)

۱۲۵- رسول خدا (ص) فرمود: روز رستاخیز هیچ بنده ای قدم از قدم برندارد تا از چهار چیز بازپرسی شود:

۱- در چه کاری عمرش را گذرانده. ۲- در چه راهی نوجوانی را از دست داده. ۳- ثروت اش را از کجا آورده و بکجا داده. ۴- از دوستی ما خاندان.

(پیغمبر بدوستی چهار کس امر فرموده است)

۱۲۶- بریده گوید: رسول خدا فرمود: خدای عز و جل مرا فرمود که چهار نفر را دوست بدارم

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۰

عرض کردیم یا رسول اللَّه آنان کیانند نامشان را بفرمائید فرمود: علی یکی از آنان است و سلمان و ابو ذر و مقداد که خداوند مرا بدوستی اینان امر فرموده و مرا خبر داده که خداوند نیز اینان را دوست میدارد.

۱۲۷- بریده گوید: رسول خدا فرمود: که خدای عز و جل مرا بدوستی چهار نفر از یارانم امر فرموده و مرا خبر داده که

خداونـد نیز آنان را دوست میـدارد عرض کردیم یا رسول اللّٰه آنان کیاننـد که همه ما علاقه مندیم مگر از آن چهار نفر باشـیم فرمود: هان که علی یکی از آنان است سپس خاموش شـد و پس از انـدکی فرمود: هان که علی یکی از آنان است و ابو ذر و سلمان فارسی و مقداد بن الاسود کندی.

(نخستین گروه از چهار گروه که به بهشت میروند)

۱۲۸- علی (ع) فرمود: برسول خـدا از رشگ حسودان خود گله کردم فرمود: یا علی آیا خشـنود نیستی که تو نخستین از چهار گروه باشی که به بهشت میروند؟: من و تو، فرزندان ما در پشت سر ما و شیعیان ما از طرف راست و چپ ما.

(چهار خصلت است که در هر کسی باشد منافق است)

۱۲۹- رسول خدا فرمود: چهار خصلت است که در هر کس باشد منافق است و چنانچه یکی از این

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۱

خصـلت ها در کسی باشد یک خصلت از نفاق در او است تا آنگاه که آن خصلت را ترک گوید کسی که چون سخنی گوید دروغ گوید و چون وعده دهد بوعده خویش عمل نکند و چون پیمان بندد بمکر و حیله بر سـر پیمان نماند و چون با کسی در افتد ناسزا گوید.

(چهار نفر پادشاه همه روی زمین شدند دو مؤمن و دو کافر)

۱۳۰- امام صادق (ع) فرمود: چهار کس پادشاه همه روی زمین شدند دو مؤمن و دو کافر، دو مؤمن سـلیمان بن داود بود و ذو القرنین، و دو کافر نمرود بود و بخت نصر و نام ذو القرنین عبد اللّٰه بن ضحاک بن معد بود.

(حدیث پیغمبر از چهار کس بدست مردم رسید که پنجمی ندارند)

ابن بـابویه، محمـد بن علی - فهری زنجانی، احمـد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسـلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.

الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۲۸۱

۱- سلیم بن قیس هلالی گوید: بامیر المؤمنین عرض کردم یا امیر المؤمنین من از سلمان و ابی ذر و مقداد کمی از تفسیر قرآن و حدیثهائی از پیغمبر شـنیده ام که بجز آن مطالبی است که در دست مردم است و آنچه را که از این سه نفر شـنیده ام شما نیز تصدیق فرمودید ولی در دست مردم از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر خدا مطالب فراوانی است که شـماها با آنان در آن گونه مطالب مخالفید و معتقدید که همه آن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۲

مطالب باطل و نادرست است آیا بنظر شما مردم عمدا برسول خدا دروغ می بندند و قرآن را از پیش خود تفسیر میکنند؟

راوی گوید: علی (ع) روی بمن کرده فرمود: پرسیدی اکنون در پاسخش نیکو دقت کن همانا مطالبی که در دست مردم است آمیخته است درست و نادرست و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و صریح و مجمل و محفوظ و مغلوط و در زمان حیات رسول خدا آنقدر دروغ بر آن حضرت بستند که ایستاد و خطبه خواند و فرمود ای مردم دروغگویان از زبان من فراوان شده اند

هر کس عمدا از زبان من دروغ بسازد باید نشستنگاه خود را از دوزخ برگزیند و پس از رحلت حضرتش نیز بر او دروغ بستند و حدیث بدست شما فقط از چهار کس رسیده که پنجمی ندارند.

اول از مرد منافقی که مؤمن نما است و مسلمان ساختگی، دروغ بستن عمدی برسول خدا را نه گناهی پندارد و نه از آن پروائی دارد و اگر مردم آگاه شوند که این مرد منافقی است دروغ پرداز سخنش را نپذیرند و گفتارش را تصدیق نکنند ولی میگویند این مرد همنشین رسول خدا بوده است و او را دیده و از آن حضرت حدیث شنیده است از این رو حدیث را از او میگیرند بدون اینکه شناسائی در حقش داشته باشند و خداوند پیغمبر را از حال آنان آن طور که باید خبر داد و آن طور که شاید توصیف شان کرد و فرمود چون آنان را بینی ظاهر فریبنده شان تو را خوش آید و اگر سخنی گویند گوش به سخنشان فرا دهی همین منافقین بودند که پس از رحلت رسول خدا زنده بودند و با سخنان کفر آمیز و دروغ و بهتان خود را بدربار

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۳

پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک کردند تا آنجا که پیشوایان زمام کارها را بدست همین مردم منافق سپردند و آنان را بر گردن مردم سوار کردند و بدستیاری آنان دنیا را بکام خود کشیدند و حقیقت مطلب جز این نیست که مردم تابع پادشاهان اند و دنیا طلب مگر کسی که خداوند او را نگهدارد این یکی از چهار کس بود.

دوم مردی است که چیزی از رسول خدا شنیده

است ولی آن طور که بایـد بخاطر نسپرده و بغلط و اشـتباه دچار شـده است نه اینکه عمـدا دروغ گفته باشد و این کلام غلط را بـدست گرفته قائل بآن است و مطابق آن عمل میکنـد و برای دیگران نیز روایت میکنـد و میگوید من خود از رسول خدا چنین شنیـدم و اگر مسـلمانان بدانند که این مرد در گفتارش باشـتباه است از او نپذیرند و خود او نیز اگر باشـتباهش پی برد دست از آن بر میدارد.

سومین مرد کسـی است که شـنیده است از رسول خدا که در باره چیزی دسـتوری داده است ولی ندانسته که سپس از آن نهی فرمـوده است یـا شـنیده است که از چیزی نهی فرموده ولی ندانسـته که سـپس بـدان امر کرده است و در نـتیجه، حکمی را که منسوخ و لغو شـده بیـاد دارد ولی حکمی را که ناسـخ است بیـاد نـدارد و خود او اگر متوجه شود که این حکم از اعتبـار افتاده است رهایش خواهد کرد و مسلمانان نیز اگر می دانستند که حکمی است منسوخ رهایش مینمودند.

چهارمین مرد، کسـی است که برسول خـدا دروغ نه بنـدد و از ترس خـدای عز و جل و بزرگـداشت رسول خـدا دشـمن دروغ است آنچه از رسـول خـدا شـنیده فراموش نکرده بلکه نیکو بخـاطرش سـپرده است و همـان طور که شـنیده بی کم و زیـاد نقل میکنـد و ناسـخ را از منسوخ تمیز میدهـد بناسـخ عمل میکنـد و منسوخ را رها میکند که دسـتورهای پیغمبر همانند قرآن اسـت ناسخ و منسوخ دارد خاص و عام دارد محکم و متشابه دارد گاهی اتفاق می افتاد که گفتار رسول خدا دو پهلو بود و

مانند قرآن کلماتی داشت که برای همه بود و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۴

کلماتی که برای عده ای مخصوص بود و خداوند در قرآنش فرموده است آنچه رسول بشما دستور داد بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید از این جهت بر کسی که معرفت ندارد و مقصود خدا و رسولش را درک نمی کند امر مشتبه گردد و این چنین نبود که هر کس از یاران رسول خدا که سؤالی داشت قدرت فهم نیز داشته باشد.

در میان اصحاب افرادی بود که می پرسید ولی در مقام فهم کلمات آن حضرت نبود تا آنجا که دوست می داشتند یک عرب بیابانی و از راه رسیده ای بیاید و از رسول خدا مطالبی بپرسد و آنان فقط مستمع باشند آن من بودم که هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بحضور رسول خدا میرسیدم و آزادانه با آن حضرت بودم و همه اصحاب رسول خدا می دانستند که آن حضرت بجز با من با هیچ کس از مردم این گونه رفتار نمیکرد چه بسا که این مصاحبه در خانه من انجام می گرفت و غالبا رسول خدا بخانه من تشریف می آورد و اگر من در پاره ای از منزل های آن حضرت بخدمتش میرسیدم خانه را برای من خلوت میفرمود و همسرهای خود را از خانه بیرون می فرستاد و جز من هیچ کس در خدمتش باقی نمی ماند ولی اگر آن حضرت برای مذاکرات خصوصی بخانه من تشریف می آورد نه فاطمه از خانه بیرون میرفت نه هیچ یک از فرزندان من آنگاه هر چه می پرسیدم پاسخم میداد و چون من خاموش میشدم و سؤالاتم پایان می یافت حضرتش آغاز سخن میفرمود

این چنین بود که هیـچ آیه ای از قرآن برسول خـدا فرود نیامـد مگر اینکه آن آیه را برای من خواند و دیکته فرمود تا من بخط خود آن را نوشتم و تأویل آیات و تفسیرش و ناسخش و منسوخش و محکمش و متشابهش و خاصش و عامش را بمن یاد داد و از خداونـد مسألت نمود که نیروی فهم و نگهـداری آن دانش را بمن عطا فرمایـد و از وقتی که آن حضـرت در باره من دعا فرمود. نه یـک آیه از قرآن فراموشم شـد و نه یـک نکته از دانشـهائی که برای من فراخوانـده بود و من آن را نوشـته بودم و از دانشی که خداوند پیغمبر را فرایاد داده بود از حلال و حرام و امر و نهی از گذشته و آینده و کتاب هایی که به پیغمبران پیشین فرود آمده بود در باره دستوری که باید بکار بست و یا گناهی که باید مرتکب نشد هیچ فروگذار نشد و همه را بمن یاد داد و خاطر نشانم فرمود و من حتی یک حرف آن را فراموش نکردم و پس از همه اینها دست مبارک را بر سـینه من نهاد و دعا کرد که خداوند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۵

دل مرا از دانش و فهم و حکمت و روشـنائی لب ریز گردانـد عرضـکردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم بقربانت از آن هنگام که برای من آنچنان دعا فرموده ای هیـچ چیز را فراموش نکرده ام و اگر چیزی را ننوشـته ام هنوز بیاد دارم ترس این هست که بعد از این فراموشی بر من عارض شود؟ فرمود: نه، من از بابت فراموشی و ناتوانی هیچ نگرانی

در باره تو ندارم.

۱۳۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر کس باندازه آنچه در باره او نیکی شده است نیکی کند عوضی بیش نداده است و هر کس چند برابرش نیکی نمود سپاسگزاری کرده است و هر کس سپاسگزار باشد بزرگوار خواهد بود و هر کس بداند که هر چه کند بهره اش برای خود او است در نیکی بمردم مسامحه نکند و در برابر دوستی با مردم انتظار دوستی از آنان نخواهد داشت پس پاداش آنچه برای خود کرده و آبروی خود را بدان نگهداشته ای از دیگران مخواه و بدان که هر کس حاجتی نزد تو آورد تو را از خود آبرومندتر انگاشته تو نیز روی بزرگواری خود را از او بر مگردان.

۱۳۳- مردی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که میفرمود دنیا (خواه و ناخواه) در گردش است بهره ای که در دنیا داری تو را خواهد رسید هر چند سست و ناتوان باشی و زیانی که از دنیا تو را نصیب است دامنگیر تو خواهد گشت و نیرومند هم باشی نتوانی از آن جلوگیر شوی سپس بدنبال این سخن فرمود هر کس از آنچه از دست او بشد نومید گردد آسایش جسمی خود را بدست آورده و هر کس با آنچه او راست بسازد چشمش روشن خواهد شد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۶

۱۳۴- امام صادق (ع) فرمود: زبان عربی را یاد بگیرید که آن کلام خدا است و خداوند بآن زبان با بندگان خود سخن گفته است (مقصود قرآن است) و آرواره های خود را با عربی بسخن در آورید و پایان کلمات را روشن ادا کنید.

محمد بن علی بن الحسین مصنف این کتاب گوید:

ابو سعید آدمی همین حدیث را روایت کرده و در معنای جمله آخر: (و بلغو بالخواتیم) گفته است که انگشترها را که در دست می کنید در آخر انگشتان باشد نه در نیمه که روایت شده است انگشتر را در نیمه انگشتان نمودن از جمله کارهای قوم لوط بوده است

(مردم در ماه رمضان از چهار چیز بی نیاز نیستند)

۱۳۵- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا: روز جمعه آخر ماه شعبان خطبه ای خواند سپاس خدای کرد و او را ستود سپس فرمود: ای مردم ماهی بر شما سایه افکنده است که در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است و آن ماه رمضان است خداوند روزه آن ماه را بر شما واجب کرده و بیداری یک شب را با نمازهای مستحبی برابر با بیداری هفتاد شب بعبادت از ماه های دیگر قرار داده و برای کسی که در این ماه یک کار مستحبی از کارهای نیک را انجام دهد پاداش انجام یکی از واجبات را قرار داده و هر کس واجبی از واجبات الهی را در این ماه انجام دهد مانند کسی است که هفتاد واجب در دیگر ماهها انجام داده است ماه رمضان ماه صبر است و پاداش شکیبائی بهشت است ماه رمضان ماه همدردی است و ماهی است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۷

که خداوند روزی مؤمن را در آن ماه می افزاید و هر کس یک مؤمن روزه دار را افطار بدهد در نزد خداوند پاداش آزاد کردن بنده ای و آمرزش گناهان گذشته اش را دارد عرض شد یا رسول اللّٰه همه ما توانائی نداریم که روزه داری را افطار دهیم فرمود: خدای تبارک و تعالی کریم است همین پاداش را از شماها بکسی

میدهد که به بیش از یک شربت شیر توانائی نداشته باشد و با همان یک روزه داری را افطار بدهد و یا از یک شربت آب گوارا و یا چند دانه خرما بیش ندارد و هر کس در این ماه کار بنده خود را سبک گرداند خداوند کار حساب او را سبک گرداند و این ماهی است که آغازش رحمت است و وسطش آمرزش و پایانش پذیرش درخواست و آزادی از دوزخ و شما در این ماه از چهار خصلت بی نیاز نیستید که با دو خصلت آن خداوند را خوشنود سازید و بدو خصلت دیگر خودتان سخت نیازمندید اما آن دو خصلت که خدای را بدان خوشنود خواهید ساخت گواهی بر یگانگی خدا و رسالت من است و اما آن دو که سخت بدان نیازمندید این است که نیازمندیها و بهشت را در این ماه از خداوند در خواست کنید و از خداوند بخواهید که بشما سلامتی بدهد و در پناه خود از آتش و دوزخ نگاه دارد.

(حیوانات چهار چیز را تمیز میدهند)

۱۳۶- امام زین العابدین (ع) فرمود: حیوانات هر چند بی تمیز باشند نسبت بچهار چیز بی تمیز نیستند شناسائیشان به پروردگار تبارک و تعالی و شناسائیشان بمرگ و تشخیص ماده از نر و شناختنشان چراگاه پر علف را.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۸

(خدای عز و جل اسب را از چهار چیز آفریده است)

اشاره

۱۳۷- حسین بن زید گوید: شنیده ام که خدای عز و جل اسب را از چهار چیز آفریده است از دنیای بزرگی که دور زمین را گرفته و از آتش و از اشک چشم فرشته ای که ابراهیم اش گویند و از چاه پاکیزه ای حدیث طولانی است مورد نیاز را نقل کردیم.

شرح:

حدیث بودن این خبر معلوم نیست.

(بادهای چهارگانه)

اشاره

۱۳۸- ابی بصیر گوید: بادهای چهارگانه: شمال و جنوب و غربی و شرقی را از امام باقر پرسیدم و عرض کردم که مردم میگویند نسیم شمال از بهشت است و باد جنوب از دوزخ فرمود: خدای را عز و جل لشکرهائی است از بادها و هر کس از گنهکاران را که بخواهد با آن بادها شکنجه میدهد و برای هر یک از آن بادها فرشته ای گماشته شده است که چون خداوند بخواهد گروهی را بطوری عذاب کند بفرشته ای که بر آن طور از عذاب که میخواهد عذابشان کند گماشته شده است وحی میکند امام فرمود:

فرشته بر آن باد دستور میدهد پس آن باد همچون شیری خشمناک می جنبد و هر بادی نامی دارد مگر گفتار خدای عز و جل را نشنیده ای که میفرماید: قوم عاد تکذیب کردند پس عذاب من و ترسانندگان چگونه بودند؟ و بادهائی را در باره عذاب یاد کرد سپس فرمود باد شمال و باد صبا و باد جنوب و باد غربی بفرشتگانی که بر آنها گماشته شده اند منسوبند.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۸۹

[شرح]

استاد شعرانی در حاشیه شرح کافی بیانی دارد که معنایش چنین است: این حدیث که هم از حیث سند صحیح است و هم از نظر معنا باعتبار نزدیک است ما را بطریقه ائمه علیهم السلام در این گونه مسائل طبیعی متوجه مینماید زیرا از سؤال سائل که میگوید: (مردم میگویند) پیداست که ذهن مردم متوجه بسبب طبیعی بادها بوده است که از کجا بوجود می آید و چرا بعضی از بادها سرد است و پاره ای گرم و بیش از این برای آنان قابل فهم نبوده که نسیم شمال چون

خنـک است از بهشت است و بـاد جنوب چون گرم است از آتش برمیخیزد و امام (ع) در پاسـخ میخواهـد ذهن او را از تحقیق این جهت از امـام منصـرف نمایـد زیرا غرض از فرسـتادن پیغمبران و نازل کردن کتابهای آسـمانی نه این است که امور طبیعی برای مردم کشف گردد.

زیرا اگر مقصود این بود بطور مسلم بسیاری از نیازمندیهای بشر را بیان می کردند از قبیل داروی بیماریها مانند سل و سرطان و خواص بقیه مرکبات و در قرآن نیز بعلت خسوف و کسوف مثلا مکرر اشاره میشد همان طور که زکاه و نماز و توحید خداوند و رسـالت پیغمبران مکرر گفته شـده است و همـان طور که در روایـات بطور متواتر موضوع امامت و ولایت و معاد و بهشت و دوزخ گفته شده است در باره گاو و ماهی که زمین بر پشت او قرار گرفته است!! و یا اجزائی که آب را تشکیل میدهد و مانند اینها نیز بطور مکرر یاد آوری میشـد با اینکه می بینیم این گونه چیزها نه در قرآن است و نه در سـنت متواتر و اگر هست یا در بعضـی از روایات ضـعیفه نامعتبر وارد شده و یا طوری است که احتمال میرود راوی تحریف و یا سـهو. نموده باشد در صورتی که بنـای شـارع مقـدس بر این است که آنچه در نظر شـارع اهمیت دارد و بـایستی مردم آن را بداننـد بوسـیله امامان بلکه خود پیغمبر نیز آن مطلب را کاملا ثابت و مسـجل میکننـد که نه جای تردیـدی باشـد و نه مجال تأویلی باری چون امام (ع) از سؤال سائل متوجه شد که مردم در مورد سؤال

تمـام توجه شان بجهات طبیعی است خواست که آنان را از این جهت منصـرف نمایـد و بر حسب وظیفه روحانی اش کسـی را که میخواهـد در باره بادها نظری کند بجهت روحانی و معنوی بادها متوجه فرماید و کیفیت عبرت گرفتن و پند پذیرفتن را یاد دهـد خواه از بهشت بوزد خواه از شام یا افریقا و یا یمن پس نخستین چیزی که می بایست متوجه بود این است که همه عوامل طبیعی در تحت اراده الهی مسخراند و خداوند بر هر یک فرشته ای گماشته است و این جسم ملکی در تحت نفوذ و قدرت آن مجرد ملکوتی است که از عوارض ماده و مادیات دور است چنانچه در محل خود ثابت شده است که ماده بصورت بر پا اسـت و صورت بوسیله عقل مفارق بر پا است و نکته مهمی که در این حدیث است و پیدا است که حدیث صحیح است و از معصوم صادر شده است همین نکته است که گفته شد و در مرحله دوم لازم است که از عذابهائی که بوسیله بادها بر امت های گذشته رسیده است آدمی عبرت بگیرد و منافعی را که مترتب بر آنها است متوجه شود پس آنچه بر یکفرد مسلمان لازم است از تفکر در امور طبیعیه این سنخ جهات معنوی و الهی آنها است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۰

(مردم چهار صنف اند)

۱۳۹- امام صادق (ع) فرمود: مردم چهار صنف اند.

۱- نادان هلاک شده هوا پرست.

۲- عابد ریاکار و متقی نما که هر چه عبادت بیشتر کند تکبرش افزونتر شود.

۳- دانشمندی که میخواهد بدنبالش راه روند و دوست دارد که مردم ستایش اش کنند.

۴- شناسای راه حق که دوست دارد قیام بحق

کند ولی ناتوان است یا شکست خورده این چنین شخص از همه مردم زمان تو بهتر است و خردمندتر.

(خواب بر چهار گونه است)

۱۴۰- امام حسین (ع) فرمود: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام بپا خواست و سؤالاتی نمود که از جمله این بود که عرض کرد بیان بفرمائید که خواب بر چند گونه است فرمود:

خواب بر چهار گونه است پیغمبران علیهم السلام بر پشت میخوابند و چشمشان نمیخوابد و بانتظار روحی الهی بیدار است و مؤمن بپهلوی راست میخوابد روی بقبله و پادشاهان و شاهزادگان بپهلوی چپ میخوابند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۱

تا عمل گوارش غذا بخوبی انجام گیرد و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و هر بیماری برو میخوابد.

(شیطان چهار بار ناله کرد)

۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس چهار بار ناله کرد اولین ناله اش روزی بود که از رحمت خدا دور شد ۲- هنگامی که بزمین فرود شد ۳- وقتی که محمد (ص) بهنگام خاموشی چراغ هدایت پیغمبران به پیغمبری مبعوث گردید ۴- موقعی که سوره فاتحه بر پیغمبر (ص) فرود آمد و دو بار از شادی باد در بینی انداخت ۱- هنگامی که آدم بار درخت خورد ۲- هنگامی که آدم از بهشت فرود آمد.

(چهار چیز بهدر میرود)

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز بهدر میرود تخم در شوره زار، و چراغ در مهتاب، و خوردن بر سیری و نیکی به نااهل.

۱۴۳- رسول خدا (ص) ضمن وصیتش بامیر المؤمنین فرمود: یا علی چهار چیز است که هدر می شود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۲

خوردن سر سیری و چراغ در مهتاب و کشت در شوره زار و نیکی در نزد نااهل.

۱۴۴- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز بیهوده از دست میرود بذل محبت به بی وفا و نیکی نزد شخص ناسپاس و آموزش نزد کسی که گوش شنوا ندارد و رازی که بسپاری بر کسی که راز نگهدار نباشد.

(فرمایش امام صادق که مسلمانان را چهار عید است)

۱۴۵- مفضل بن عمر گوید: بامام صادق عرض کردم مسلمانان را چند عید است؟ فرمود: چهار عید، عرض کردم: دو عید (فطر و قربان) را با روز جمعه میدانم بمن فرمود: بزرگترین و شریف ترین عیدها روز هیجدهم از ماه ذی الحجه است همان

روزی که رسول خدا در آن روز امیر المؤمنین را بپا داشت و رهبر و راهنمایش ساخت، گوید: عرض کردم در چنین روزی ما را وظیفه چیست؟ فرمود: بر شما لازم است که آن روز را بشکرانه و ستایش خداوند روزه بگیرید با توجه باینکه خداوند همه وقت شایسته سپاسگزاری است چنانچه همه پیغمبران بجانشینان خود دستور دادند روزی را که جانشین شان رسماً معرفی شده است روزه بدارند و عیدش کنند و هر کس این روز را روزه بدارد ثوابش از عبادت شصت سال برتر است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۳

(گفتار خدای عز و جل بابراهیم که چهار پرنده بگیر و سپس آنان را در گرد خود قرار بده)

اشاره

۱۴۶- امام صادق (ع) فرمود: بیان گفتار خدای عز و جل که فرمود: چهار پرنده برای خود بگیر و آنان را بر گرد خود قرار بده و بهر کوهی پاره ای از آنان بگذار فرمود: ابراهیم، هدهد و صرد «۱» و طاوس و کلاغ را گرفت و سرбرید و سرشان را بیک سو نهاد سپس پیکرشان را با پرها و گوشت و استخوان در هاون کوبید تا بهم در آمیخت سپس آنها را ده قسمت کرد و بر ده کوه گذاشت سپس آب و دانه ای در کنار خود نهاد و نوک پرنده ها را بمیان انگشتان خود گرفت سپس گفت: باذن خدای عز و جل هر چه زودتر نزد من آئید گوشتها و پرها و استخوانها بسوی یک دیگر به پرش در آمدند

تا پیکرها بصورت اولیه درست شد و هر پیکری آمده و بگردنی که سر و منقارش در آن بود چسبید ابراهیم نوک های پرنده ها را رها کرد پرنده ها بر کنار آب فرود آمدند و آب آشامیدند و دانه برچیدند سپس گفتند: ای پیغمبر خدا هم چنان که ما را زنده کردی خدای زنده ات نگهدارد ابراهیم فرمود: بلکه خداوند زنده میکند و میمیراند این تفسیر ظاهر آیه است امام (ع) فرمود: و تفسیر آیه از نظر باطن این است که چهار نفر از سخن سنجان را انتخاب کن و دانش خود را بآنان بیاموز و سپس آنان را بنمایندگی از طرف خود باطراف زمین بفرست و هر گاه خواستی که نزدت آیند بنام بزرگ خدا آنان را میخوانی که باذن خدا شتابان نزد تو خواهند آمد.

---

(۱) صرد بضم صاد و فتح را مرغی است که گنجشک را شکار کند بفارسی ورکاک است، منتهی الارب،

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۴

[کلام مصنف]

مصنف این کتاب گوید: بعقیده من در این باره آن حضرت بهر دو جهت مأمور بود و روایت شده است پرنده هائی که دستور گرفتنشان را داشت طاوس بود و کرکس و خروس و مرغابی و شنیدم از محمد بن عبد اللّٰه بن محمد بن طیفور در بیان گفتار ابراهیم که عرض کرد پروردگارا مرا بنما که مردگان را چگونه زنده میکنی میگفت که خدای عز و جل دستور داد که ابراهیم بنده ای از بندگان شایسته خدا را زیارت کند ابراهیم آن بنده را دید و چون با او سخن گفت ابراهیم را گفت که خدای تبارک و تعالی را بنده ای است که ابراهیمش خوانند خداوند او را بدوستی

خود مفتخر فرموده است.

ابراهیم گفت این بنده را نشان چیست؟ گفت: نشانه اش اینکه خداوند مرده را برای او زنده خواهد کرد ابراهیم را بخاطر رسید کـه آن بنـده خـود او است از این جهت از خداونـد خـواست که مرده را برای او زنـده گردانـد خـدا فرمـود: مگر زنـده شـدن مردگان را باور نـداری؟ عرض کرد: چرا ولی برای اینکه دلم مطمئن گردد و مقصودش اطمینان بـدوستی خداونـد بود و گفته شده است که ابراهیم می خواست او نیز این معجزه را داشته باشد مانند سایر پیغمبران که معجزه داشتند و از خداوند خواست که مرده را برای او زنده کند خداوند بابراهیم دستور داد که در برابر این کرامت بایستی او نیز زنده ای را بکشد و این دستور همان هنگام بود که مأمور شد فرزندش اسماعیل را سر ببرد و خدای عز و جل بابراهیم دستور داد که چهار پرنده را سر ببرد طاوس و کرکس و خروس و مرغابی و غرض خداونـد از طاوس آرایش دنیا بود و از کرکس مقصود آرزوی دراز و مرغابی کنایه از حرص و خروس اشاره بشهوت بود خدای عز و جل میفرمود اگر دوست داری که دلت زنده شود و آرام دلت من باشم از این چهار چیز بیرون شو که اگر این چیزها در دلی باشد آن دل بمن آرام نخواهد گرفت پرسیدم اش خداوند چرا فرمود: مگر باور نداری؟ با اینکه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۵

از حال و دلش آگاه بود گفت: چون ابراهیم گفت پروردگارا بمن بنما مردگان را چگونه زنده میکنی و ظاهر این گفتار، دیگران را بگمان می انداخت که ابراهیم یقین ندارد خداوند این

پرسش را از او فرمود تا این تهمت از او بیفتد و دامن اش از آلایش بتردید پاک گردد.

(چهار خصلت هر کرا باشد خداوند دشمنش میدارد)

۱۴۷- رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل شخص یاوه گوی هرزه درای گدای طبع پر رو را دشمن میدارد.

(باب خصلتهای پنجگانه

پنج چیز است که در میزان عمل چه قدر سنگین اند)

۱- ابی سالم چوپان رسول خدا: گوید: شنیدم از پیغمبر که میفرمود: پنج چیز است که در میزان عمل چقدر سنگین اند گفتن تسبیحات اربعه:

سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر

و فرزند شایسته ای که از مسلمانی بمیرد و او در مرگ آن فرزند دامن صبر از دست ندهد و بحساب خداوند منظور بدارد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۶

(خداوند بیکی از پیغمبرانش در باره پنج چیز به پنج عمل مختلف دستور فرموده

۲- ابو الصلت هروی گوید: شنیدم از امام رضا علیه السّلام که میفرمود خداوند بیکی از پیغمبرانش وحی کرد که چون بامداد شود اول چیزی را که پیشت آمد بخور و دومی را پنهان کن و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی بگریز حضرت فرمود چون صبح شد پیغمبر بدنبال کار خود رفت کوه سیاه بزرگی پیش اش آمد ایستاده و با خود گفت پروردگار من عز و جل فرمود که این کوه را بخورم و به حیرت فرورفت سپس بخود آمده و گفت پروردگار من جل جلاله جز بر چیزی که توانائیش را داشته باشم فرمانم ندهد پس سوی آن کوه روان شد تا آن را بخورد هر چه نزدیکتر میشد کوچکتر مینمود تا بپای کوه رسید آن را لقمه غذائی یافت و خورد لذیذترین غذائی بود که در عمرش خورده بود سپس از آنجا گذشت و طشتی از طلا یافت با خود گفت پروردگار من عز و جل دستورم داده است که این را پنهان کنم پس گودالی برای طشت کند و طشت را در آن نهاد و خاک بر آن ریخت و روانه شد و چون باز پس نگریست دید که طشت پیدا است

با خود گفت: من مأموریت خود را که از جانب پروردگار داشتم انجام دادم و روانه شد بناگاه پرنده ای دید که بازش بدنبال است پرنده بدور پیغمبر چرخیدن گرفت با خود گفت پروردگارم بمن دستور داد. که این را بپذیرم پس آستین خود را گشود و پرنده بدرون آستین رفت باز به پیغمبر عرض کرد شکار مرا که چند روز است بدنبال آنم از من گرفتی؟ پیغمبر با خود گفت:

پروردگار من مرا فرمان داد، که این را نومید نکنم از ران خود پاره گوشتی برید و به پیش باز انداخت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۷

و روان شد که ناگاه گوشت مردار گندیده کرم افتاده ای دید و با خود گفت: که پروردگار من فرمانم داده از این بگریزم پس از آن گریخت و بازگشت پس بخواب دید گوئی باو گفته شد که مأموریت خود را انجام دادی آیا میدانی چه بود؟ گفت نه، باو گفته شد اما کوه صورت خشم بود که بنده چون خشمناک گردد از عظمت خشم، خود را نبیند و قدر خود نشناسد و چون خویشتن داری کند و قدر خود بشناسد و آتش خشمش فرو نشیند سرانجامش مانند همان لقمه گوارا است که خوردی و اما طشت آن عمل شایسته است که چون بنده ای آن را بپوشاند و پنهانش کند خداوند نگذارد جز آنکه آشکارش سازد تا بنده را با آن بیاراید علاوه بر پاداش آخرت که برای او ذخیره فرموده است و اما پرنده مردیست که پندی برایت آورد او را و پندش را بپذیر و اما باز آن مردی است که از پی حاجتی بنزد تو آید نومیدش مکن

و اما گوشت گندیده آن غیبت است از آن بگریز.

(در شانه زدن پنج خاصیت است)

۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در بیان آیه شریفه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ (هر گاه بمسجد شوید خود را آرایش کنید) فرمود مقصود از آرایش شانه زدن است شانه زدن جلب روزی کند و موی را زیبا گرداند و حاجت روا سازد و منی را بیفزاید و بلغم را ببرد رسول خدا را شیوه آن بود که زیر ریش خود را چهل بار شانه میزد و از بالای ریش هفت بار و میفرمود: که این چنین شانه زدن هوش را زیاد میکند و بلغم را می برد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۸

(نشانه های ایمان پنج چیز است)

۴- طاوس یمانی گوید: شنیدم از امام زین العابدین علیه السّلام که میفرمود نشانه های مؤمن پنج است عرض کردم یا ابن رسول اللَّه آن پنج نشانه کدام است؟ فرمود پرهیزکاری در خلوت و صدقه دادن در تنگدستی و شکیبائی در ناگواری و بردباری در حال خشم و راست گفتن بهنگام ترس.

(پنج چیز از پنج کس نشدنی است)

۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: پنج چیز از پنج کس نشدنی است اندرز از حسود نشدنی است مهربانی از دشمن نشدنی است. احترام از فاسق نشدنی است وفاء از زن نشدنی است. هیبت از فقیر نشدنی است.

(پنج بجای پنجاه)

۶- انس گوید: شبی که رسول خدا بمعراج رفت پنجاه نماز بر پیغمبر واجب آمد سپس کم شد و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۲۹۹

پنج نماز مقرر گردید پس پیغمبر را آواز رسید که ای محمد گفته من تغییر نپذیرد همین نماز پنجگانه برای تو بجای پنجاه نماز محسوب میگردد.

۷- امام صادق (ع) فرمود: چون خدای عز و جل تکلیف پیغمبر را بنماز سبک کرد تا آنکه نماز به پنج وقت رسید خدای به پیغمبر وحی فرمود: ای محمد پنجی است که بجای پنجاه است.

(کلماتی که آدم از پروردگار دریافت نمود و خداوند توبه اش را پذیرفت پنج کلمه بود)

۸- ابن عباس گوید: از پیغمبر پرسیدم کلماتی که آدم از پروردگار خود دریافت نمود و ببرکت آن کلمات خداوند توبه آدم را پذیرفت چه بود؟

فرمود: از خداونـد درخواست کرد که بار الها بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسـین که توبه ام بپذیر و خداوند توبه اش را پذیرفت.

روایتی را که در این معنی بمن رسیده است در تفسیر قرآن گفته ام.

(پنج خصلت که پیسی آورند)

۹- رسول خدا (ص) فرمود: پنج خصلت اند که پیسی آورند روزهای جمعه و چهارشنبه نوره

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۰

گذاشـتن، بـا آبی که آفتـاب گرمش نموده وضو ساختن و غسل نمودن، با حال جنابت غـذا خوردن، با زن در ایام عادتش هم بستر شدن و در حال سیری غذا خوردن.

(گفتار امام صادق: پنج چیز چنان است که من میگویم)

۱۰- امام صادق (ع) فرمود: پنـج چیز چنان است که من میگویم بخیل را آسایش نیست و حسود را لذتی نیست و پادشاه را وفا نباشد و دروغگو جوانمردی ندارد و کم عقل به مهتری نرسد.

(روش پیغمبران نسبت به سر پنج بود و نسبت ببدن پنج)

۱۱- موسـی بن جعفر (ع) فرمود: از روش پیغمبران پنج در سـر است و پنج در بدن آنچه در سـر است مسواک کردن و شارب گرفتـن و مـوی سـر را از میـان دو نیم کردن دهن را و بینی را بـا آب شسـتن و آنچه در تن است، ختنه کردن مـوی زیر شـکم تراشیدن و موی زیر بغل ها کندن و ناخنها را گرفتن و محل بول و غایط را پاکیزه نمودن.

(گفتار پیغمبر که پنج چیز را تا دم مرگ رها نکنم)

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز را تا دم مرگ رها نکنم با غلامان بر روی زمین غذا

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۱

خوردن و بر دراز گوش پالان شـده سوار شـدن و با دست خویش شـیر از پسـتان بز دوشـیدن و لباس پشـمینه به تن کردن و بر کودکان سلام نمودن تا این کارها پس از من روش همگانی گردد.

۱۳- رسول خـدا (ص) فرمود: پنـج چیز را تا دم باز پسین ترک نکنم لباس پشـمینه و سواری دراز گوش پالان شـده و هم غذا شدن با غلامان و پاره دوزی کفش با دست خود و سلام دادن بر کودکان تا این کارها پس از من روش عمومی شود.

(شومی برای مسافر در پنج چیز است)

اشاره

۱۴- سلیمان جعفری گوید: از موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود: پنج چیز بر سر راه مسافر میمنت ندارد کلاغی که از سمت راست مسافر بانگ برآرد و دمش را باز کرده باشد و گرگی که سر دم نشسته و نگاهش را بر مسافر دوخته تا سه بار زوزه بلند و کوتاه بکشد و آهوئی که از جانب راست هویدا شود و بجانب چپ برود و جغدی که ناله کند و زنی که موی سفید و سیاه دارد و فرجش در چشم انداز مسافر باشد و ماده الاغی که عضباء باشد هر کس از دیدن این چیزها بد دل شود بگوید پروردگارا از شر این بد دلی که در خود می یابم بتو پناهنده ام مرا از شر آن نگهداری فرما.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۲

شرح-

عضباء حیوانی را گویند که گوش یا بینی یا لب یا دست آن بریده باشد و ظاهر این است که در آن زمان مردمان جاهل برخورد باین چیزها را بفال بد میگرفتند و روایت بیان حال آنان میکند نه آنکه واقعا تأثیری داشته باشد و دعای آخر روایت نیز مؤید این معنا است و اللَّه العالم.

(پنج تن گریه فراوان داشتند)

۱۵- امام صادق (ع) فرمود: پنج تن گریه فراوان کردند آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد (ص) و علی بن الحسین (ع) اما آدم برای دوری از بهشت آن چنان گریست که اثر اشک همچون رودخانه برخسارش نمایان شد و اما یعقوب بر فراق یوسف باندازه ای گریست که چشمش از دست رفت و او را گفتند این چنین که تو پیوسته بیاد یوسف هستی بخدا از بیماری لاغر و نحیف گردی و یا خود را نابود خواهی نمود.

اما یوسف از دوری یعقوب آن چنان گریست که زندانیان ناراحت شدند و یوسف را گفتند یا شب گریه کن و روز آرام باش و یا روز گریه کن و شب آرام بگیر یوسف نیز با پیشنهاد آنان ساخت که در یکی از شبانه روز بگرید و اما فاطمه برای رسول خدا باندازه ای گریست که اهل مدینه ناراحت شدند و بحضرتش عرض کردند از بس گریستی ما را آزرده نمودی پس از این تذکر فاطمه از مدینه بیرون میرفت و در گورستان شهر هر چه میخواست گریه میکرد و سپس باز میگشت و اما علی بن الحسین بیست سال و یا چهل سال «۱» بر مصیبت پدرش گریست هر چه خوراک به پیش آن حضرت مینهادند میگریست تا

آنکه یکی از غلامانش عرض کرد یا بن رسول اللّه من بفدایت، میترسم که شما خود را هلاک سازید.

---

(۱) تردید از راوی است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۳

فرمود: شکوه غم و اندوه فراوان خود را فقط بنزد خداوند برم و من از جانب خداوند چیزی می دانم که شما از آن آگاه نیستید خاطره قتلگاه فرزندان فاطمه را هر گاه که بیاد می آورم گریه راه گلویم را میگیرد.

(گناهان بزرگ پنج گناه است)

۱۶- امام صادق (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) یافتیم که گناهان کبیره پنج است: برای خدای عز و جل شریک قرار دادن و نافرمانی پدر و مادر و رباخواری پس از آنکه بداند حرام است و فرار از جنگ و بازگشت بمحیط کفر پس از مهاجرت بمحیط اسلام.

۱۷- عبید بن زراره: بامام صادق (ع) عرض کردم از گناهان کبیره آگاهم بفرمائید فرمود:

آنها پنج گناه اند و همانند که خدای عز و جل بکیفرشان آتش مقرر فرموده است خدای عز و جل فرموده است آنان که بستم از ثروت یتیمان استفاده میکنند فقط آتش بجان خود میکنند و بزودی بدوزخ خواهند رفت «۱» و فرموده ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در جبهه جنگ با کفار برخوردید پشت بر جنگ نکنید «۲» تا آخر آیه و فرموده خداوند ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند بپرهیزید و رباخواری را واگذارید «۳» تا آخر آیه و زنان شوهر دار پاکدامن را متهم بزنا نمودن و شخص مؤمن را بخاطر دین اش از روی عمد کشتن.

---

(۱) النساء: ۱۰.

(۲) الانفال: ۱۵،

(۳) البقره: ۲۷۸.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۴

(پیغمبر با پنج شمشیر برانگیخته شد)

۱۸- حفص بن غیاث گوید: شخصی از امام صادق از جنگهای امیر المؤمنین پرسید و سئوال کننده از دوستان ما بود امام

صادق او را فرمود: خدای عز و جل محمد (ص) را با پنج شمشیر برانگیخت سه شمشیر از آن شمشیرها برهنه و از غلاف کشیده است تا جنگ پایان یابد و هرگز جنگ پایان نیابد تا آفتاب از مغرب خود بتابد و چون آفتاب از مغربش سر برآرد آن روز امنیت عمومی بر همه مردم حکومت کند آن روز

است که ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده باشد و یا از ایمانش بهره برداری نکرده است سودی بحالش ندهد و یک شمشیر از آن شمشیرها پیچیده است و یکی در نیام که بروی دیگران کشیده می شود ولی حکمش بدست ما است اما آن سه شمشیر کشیده شده:

یکی بروی مشرکین عرب بود که خداوند تبارک و تعالی فرمود مشرکان را هرجا یافتید بکشید و در بند کنید و محاصره شان کنید و همه جا در کمینگاهشان بنشینید اگر باز گشتند یعنی اگر ایمان آوردند برادران دینی شما خواهند بود و باید نماز بخوانند و زکاه بدهند از این گروه جز تن بکشته شدن دادن و یا مسلمان شدن هیچ پذیرفته نیست ثروتشان مال مسلمانان است و فرزندانشان اسیر بهمان منوال که رسول خدا اسیر کرد آن حضرت پاره ای را در اسارت نگه میداشت و از پاره ای در میگذشت و از بعضی فدا میگرفت و آزاد میکرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۵

شمشیر دوم بروی اهل ذمه است خدای تعالی فرمود با مردم به نیکوئی سخن بگوئید این آیه در باره اهل ذمه فرود آمد ولی پس از چندی با آیه دیگر نسخ شد و آن این بود که فرمود با کسانی که ایمان بخدا و روز باز پسین ندارند و حرام خدا و رسولش را حرام نمیدانند و این حق را نمی پذیرند از آن گروه مردمی که آنان کتاب داده شد بجنگید تا از دست خود با خواری جزیه بدهند «۱» هر کس از آنان که در کشور اسلامی باشد جز به جزیه دادن و یا کشته شدن هیچ پذیرفته نیست اگر جزیه را بر

خود پذیرفتند اسیر کردنشان بر ما حرام است و اموالشان محترم و زن گرفتن از آنان برای ما حلال و هر کس از آنان در کشوری باشد که با اسلام بجنگند اسیر کردنشان و تاراج اموالشان بر ما حلال است ولی زن گرفتن از آنان جایز نیست و بجز کشته شدن و یا مسلمان شدن هیچ از آنان پذیرفته نگردد.

شمشیر سوم بروی مشرکین عجم است که ترک و دیلم و خزر باشند، خدای عز و جل در سوره ای که با آیه الذین کفروا شروع می شود (سوره محمد) فرموده است با کافران که برخوردید دستور، گردن زدن است تا آنجا که از پایشان در آورید و در بند محکمشان کشید که یا منت بپذیرند و یا فداء دهند و آزاد گردند «۲» یعنی بمسلمانان بهای سر بدهند و از کشته شدن نجات یابند از اینان نیز جز کشته شدن و یا مسلمان شدن هیچ پذیرفته نگردد و تا در کشور کفر هستند زن گرفتن از آنان برای ما روا نیست.

و اما شمشیر چهارم که پیچیده است شمشیری است که بروی مردم ستمگر و ماجراجو کشیده شود خدای تبارک و تعالی میفرماید اگر دو گروه از مسلمانان با هم جنگیدند میانشان صلح بدهید و اگر یکی از این دو گروه بر دیگری ستم کرد و حاضر بصلح نشد با آن دسته ستمکار بجنگید تا بآنچه خداوند دستور داده باز گردد. «۳»

---

(۱) التوبه: ۳۰

(۲) محمد (ص): ۴

(۳) الحجرات: ۹

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۶

و چون این آیه فرود آمد رسول خدا فرمود: در میان شما کسی هست که پس از من بحکم تاویل قرآن می جنگد چنانچه من

بحکم ظاهر قرآن جنگیدم. عرض شد یا رسول اللّه آن شخص کیست؟ فرمود:

کسی که مشغول پاره دوزی کفش خویش است و مقصودش امیر المؤمنین علیه السّلام بود.

و عمار یاسر (در جنگ صفین) گفت زیر همین پرچم در رکاب رسول خدا و خاندانش سه بار جنگیده ام و بخدا قسم این چهارمین بار است بخدا سوگند اگر آن قدر شمشیر بر ما بزنند که ما را تا نخلستان هجر (شهری است در یمن) عقب رانند ما بهتر خواهیم دانست که ما بر حقیم و آنان بر باطل و روش امیر المؤمنین با دشمنان خود در جنگ همان روش رسول خدا بوده در باره اهل مکه روزی که مکه را فتح فرمود که هیچ از فرزندان شان اسیر نگرفت و فرمود هر کس در خانه اش را بست و اسلحه بر زمین گذاشت یا بمیان خانه ابی سفیان درآمد در امان است. امیر المؤمنین هم روز جنگ بصره بدشمنان خود چنین فرمود: فرزندی را از آنان باسیری نگیرید و زخمداری را نکشید و فراری را تعقیب نکنید و هر کس در خانه اش را بست و اسلحه بر زمین انداخت در امان است.

و اما شمشیری که در نیام است شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می شود خدای عز و جل فرموده است: قصاص جان بجان است «۱» اختیار کشیدن این شمشیر بدست اولیاء مقتول است ولی صدور حکمش بدست ما است.

این بود شمشیرهائی که خدای عز و جل پیغمبرش را با آنها بر انگیخت کسی که آنها را انکار کند و یا چیزی از روش و احکام آنها را انکار کند همانا بر قرآنی که خدا بر محمد فرو فرستاده

کافر شده است.

(دوستی پنج شرط دارد)

۱۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: دوستی را شرایطی است کسی که همه این شرایط در او نیست او را

---

(۱) المائده: ۴۵.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۷

دوست کامل مشمار و کسی که هیچ یک از این شرایط در او نیست او را بهیچ مرتبه از دوستی نسبت مده، شرط اول آنکه پنهان و آشکارش برای تو یکی باشد.

دوم آنکه آراستگی تو را آراستگی خود بداند و سرافکندگی تو را سرافکندگی خودش.

سوم آنکه ثروت و مقام روحیه او را تغییر ندهد.

چهارم آنکه از آنچه در دسترس توانائی او است از تو دریغ ندارد و پنجم آنکه در سختیهای روزگار تو را رها نکند.

(مؤمن در میان پنج نور میغلطد)

۲۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: مؤمن در میان پنج نور میغلطد در آمدنش نور است و بیرون شدنش نور است و دانشش نور است و سخنش نور است و چشم اندازش در روز رستاخیز نور است.

(پایه های اساسی کاخ اسلام پنج است)

۲۱- امام باقر (ع) فرمود: کاخ اسلام بر پنج پایه اساسی استوار است، برپاداشتن نماز، بمصرف رساندن زکاه، حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان، دوستی ما خاندان، در چهار قسمت از این احکام تخفیفی منظور شده است ولی در دوستی ما تخفیفی نیست، کسی که ثروت اش نباشد زکاه بر او نیست و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۰۸

کسی که هزینه موجود نداشته باشد حج بر او واجب نیست کسی که بیمار باشد باید نماز را نشسته بخواند و روزه ماه رمضان را افطار کند ولی پا بند بودن بر ولایت. تندرست و بیمار و ثروتمند و درویش را لازم است.

(مکه را پنج نام است)

۲۲- امـام صادق (ع) فرمود: مکه را پنـج نام است: ام القری و مکه و بکه و بساسه (بساسه اش میگفتنـد برای اینکه) هر گاه آن جا ستم میگردند ستمگران را از خود بیرون می کرد و نابودشان مینمود و نام دیگرش ام رحم است چون هر گاه پای بند باین شهر میشدند مورد رحمت الهی می شدند.

(خدای عز و جل بر بندگان در شبانه روز پنج نماز واجب فرموده است)

۲۳- امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعت بر شما واجب فرموده است بر شما است که پس از نمازها از دعا غفلت نکنید.

(افرادی که پیغمبر را مسخره میکردند پنج نفر بودند)

۲۴- ابان بن احمر گوید: کسانی که پیغمبر را مسخره میکردند پنج نفر بودند: ولید بن مغیره

مخزومی. عاص بن وائل سهمی، اسود بن عبد یغوث زهری، اسود بن مطلب، حارث بن طلاطله ثقفی.

۲۵- حسین بن علی علیه السّلام فرمود: یکی از دانشمندان یهودیان شام از امیر المؤمنین پرسشهائی نمود حضرت در پاسخ یکی از سؤالات او فرمود: اما آنان که مسخره کردند خداوند در این باره به پیغمبر فرمود: (ما بجای تو از مسخرهکنندگان دفاع کافی نمودیم) خداوند هر پنج نفرشان را در یک روز کشت و کشتن هر یک بطور مخصوص بخودش انجام گرفت.

اما ولید بن مغیره جریانش چنین بود که مردی از قبیله خزاعه را در کنار راه دید که برای تیرهای خود پره میساخت یکی از پره های تیر برک دست ولید (که ظاهرا با آن مرد همکاری میکرد) سخت برخورد بطوری که رگ اصلی آن را بریـد و آن قدر خون از رگش رفت تا مرد و او همی میگفت: پروردگار محمد مرا کشت.

و اما عاص بن وائل سهمی: برای انجام کاری به کدا (که کوهی است در ارتفاعات مکه) رفت سنگی که روی آن نشسته بود از زیرش غلطید و از کوه پرت شد و پاره پاره شد و مرد و همی ناله می کرد که پروردگار محمد مرا کشت.

و اما اسود بن عبد یغوث بهمراه غلامش به پیشواز فرزندش زمعه بیرون شد و زیر

درختی که در دامنه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۰

کوه کدا بود بسایه نشست جبرئیل به نزد وی آمد و سر او را گرفته و بدرخت کوبید اسود بغلام خود گفت مگذار این شخص با من چنین کند غلام گفت: من کسی را جز تو نمی بینم که کاری با تو کند آنقدر سر خود بدرخت کوبید که مرد و همی فریاد میکرد پروردگار محمد مرا کشت.

(مصنف) این کتاب گوید: در باره اسود قول دیگری نیز طبق خبر دیگری گفته شده است و آن اینکه پیغمبر باو نفرین کرد که خداوند چشمش را کور کند و داغ فرزندش را بدلش نهد و آن روز که باستقبال فرزند به کدا رفته بود جبرئیل به نزدش آمد و برگ سبزی بر روی او زد که کور شد و بهمان حال ماند تا روز بدر داغ فرزندش را دید و سپس مرد.

و اما حارث بن طلاطله از خانه اش بیرون شد و باد گرمی میوزید چون بخانه بازگشت مانند مرد حبشی سیاه شده بود و گفت من حارث هستم خانواده او بر او خشمناک شدند و او را کشتند و او همی فریاد میزد مرا پروردگار محمد کشت.

و اما اسود بن حرث، ماهی شوری خورد و تشنگی سختی او را گرفت که پیاپی آب نوشید تا شکمش ترکید و مرد و همی میگفت پروردگار محمد مرا کشت همه این پیش آمدها در یک ساعت بوده و سبب اش این بود که اینان در محضر رسول خدا بودند بحضرتش عرض کردند ای محمد تا ظهر مهلتت میدهیم اگر از گفته خود باز گشتی که چه بهتر و گر نه تو را خواهیم

کشت پیغمبر باندرون خانه اش رفت و در را بروی خود بست و از گفته آنان سخت غمناك بود که جبرئیل همان دم به نزد پیغمبر آمد و عرض کرد یا محمد خدای سلام

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۱

بتو سلام میرساند و میفرماید مأموریت خود را آشکارا و بی پروا انجام بده یعنی دعوت خود را بر اهل مکه آشکار کن و از مشرکین روی بگردان فرمود ای جبرئیل با آنان که مرا بمسخره گرفته اند چه سازم که مرا تهدید نموده اند جبرئیل عرض کرد، بجای تو کسانی را که مسخره میکردند کفایت کردیم فرمود ای جبرئیل آنان در همین ساعت نزد من بودند عرض کرد من کفایت شان کردم در این هنگام پیغمبر بکار دعوت آشکارا قیام فرمود حدیث طولانی است آنچه مورد نیاز بود از حدیث نقل کردیم و تمامی آن را در آخر جزو چهارم از کتاب نبوت نقل کرده ام.

(نماز بر جنازه را پنج تکبیر است)

۲۶- ابی بکر حضر می گوید: امام باقر علیه السّلام بمن فرمود ای ابا بکر آیا میدانی نماز میت چند تکبیر است؟ عرض کردم نه، فرمود: پنج تکبیر است آیا میدانی شماره پنج از کجا گرفته شده است؟

عرض کردم نه فرمود: از نمازهای پنجگانه گرفته شده است از هر نماز یک تکبیر.

۲۷- امام صادق علیه السّلام فرمود: آدم (ع) بیمار شد و دلش میوه ای خواست هبه اللّه (فرزندش) رفت تا میوه ای بدست آورد جبرئیل اش پیش آمد و گفتش ای هبه اللّه کجا میروی؟ گفت: آدم از درد مینالد و میل بمیوه ای پیدا کرده است جبرئیل گفت: باز گرد که خدای عز و جل جان آدم را گرفت فرمود: بازگشت و دید خدا جانش را گرفته است

فرشتگان اش شستند و جنازه اش بر زمین گذاشته شد و هبه اللّه مأمور شد که جلو بایستد و نماز بر او بخواند پس هبه اللّه پیشاپیش فرشتگان و فرشتگان بدنبالش بر آدم نماز خواندند و

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۲

خدای عز و جل بر او وحی کرد که پنج تکبیر بر جنازه بگوید و از طرف پائین با مدارا بمیان قبرش بگذارند و قبر را با زمین مسطح و مساوی نماید سپس فرمود شما نیز با مردگان خود این چنین رفتار کنید.

(ترس از خدا بر پنج قسم است)

خوف و خشیه و وجل و رهبه و هیبه گنهکاران را خوف است و دانشمندان را خشیه و فروتنان و شکسته دلان را وجل و عبادت پیشه گان را رهبه و مردان عارف را هیبه.

اما خوف که برای گناهان است خداوند فرماید کسی که از پروردگارش بترسد بهشت پاداش او است «۱» و اما خشیه برای این است که خود را مقصر به بیند خداوند فرماید از میان بندگان خدا فقط بندگان دانشمند از خداوند به خشیت اند. «۲» و اما وجل برای این است که از خدمت باز مانده است خدای عز و جل فرماید آنانی که چون خدای بیادشان افتد دلهایشان میلرزد «۳» و رهبه برای این است که خود را مقصر می بیند خداوند عز و جل فرماید ما را از روی شوق و ترس می خوانند «۴» و هیبت برای این است که چون پرده از روی اسرار بر عارفان برداشته شود حق را به عیان بینند خدا که میفرماید خداوند شما را از خویش میترساند «۵» باین معنی اشاره فرماید و از پیغمبر روایت شده است که چون بنماز میایستاد از هیبت

حق آواز جوشش سینه اش که همچون دیگ در جوش و خروش بود بگوش میرسید.

این روایت را ابو محمد عبد اللّٰه بن حامد از بعضی از امامان برای ما نقل کرد،

---

(۱) الرحمن: ۴۶

(۲) فاطر: ۲۸

(۳) الانفال: ۲

(۴) الأنبياء: ۹۰

(۵) آل عمران: ۲۸

(پنج خصلت را خدای عز و جل و رسولش دوست دارند)

۲۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: اسیرانی چند به نزد پیغمبر آوردند پیغمبر دستور فرموده آنان را بکشند و مردی را از میان آنان رها فرمود آن مرد عرض کرد ای پیغمبر خدای برای چه مرا از میان اینان رها فرمودی فرمود: جبرئیل مرا از جانب خداوند خبر داد که تو را پنج خصلت است خصلتهائی که خدا و رسولش آنها را دوست میدارد نسبت باهل و عیالت سخت غیرتمندی و سخاوت و خوش خلقی و راستگوئی و شجاعت داری چون آن مرد این سخن شنید اسلام آورد و نیکو مسلمانی شد و در رکاب رسول خدا جنگ سختی نمود تا بدرجه شهادت رسید.

(ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت)

۳۰- محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: شنیدم از امام رضا علیه السّلام که میفرمود ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت: بخلی فراوان و آرزوئی دراز و آزی زیاد از حد و گسستن از خویشان و بر گزیدن دنیا بر آخرت.

(پاداش کسی که پنج بار عمل حج بجا آورد)

۳۱- ابی بکر حضر می گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم کسی که پنج بار عمل حج بجا آورد چه پاداشی

دارد؟ فرمود کسی که پنج بار حج کند خداوند هرگز عذابش نکند.

(خدای عز و جل روز رستاخیز بر پنج طائفه حجت تمام کند)

اشاره

۳۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به پنج طائفه حجت را تمام کند بر کودک و آنکه در فاصله دو پیغمبر از دنیا رفته است (زمان فترت) و کسی که زمان پیغمبر را درک کرده ولی (در اثر زیادی سن) شعور خود را از دست داده و سفیه و دیوانه ای که (در دوره سال) عاقل نگردد و کر و لال که هر یک از اینان در پیشگاه الهی برای بی گناهی خود دلیل می آوردند آن حضرت فرمود که خداوند پیغمبری بر آنان مبعوث میفرماید آن پیغمبر آتشی برای آنان میفروزد و بآنان پیشنهاد میکند که بمیان این آتش بجهید پس هر کس در آتش جهید آن آتش بر او سرد و سلامت گردد و هر کس سرپیچی نمود بدوزخ رانده شود.

(مصنف) این کتاب گوید:

طائفه از متکلمین این جریان را انکار کنند و میگویند که در عالم جزاء تکلیف نباید باشد باینان باید گفت که عالم پاداش برای مؤمنین بهشت است و برای کافران دوزخ و این تکلیف که از طرف خداوند بر این گروه می شود نه در بهشت است و نه در جهنم پس در دار جزاء تکلیفی بآنان نکرده است بلکه پس از تکلیف با توجه بفرمانبری و سرپیچی شان آنان را بجائی می برد که سزاوار آن باشند.

بنا بر این انکار این حدیث وجهی ندارد و لا قوه الا باللّٰه.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۵

(خوردن پنج عضو گوسفند بد است)

۳۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا را خوردن پنج چیز (از گوسفند) خوش آیند نبود ۱- سپرز ۲- آلت نری- ۳- خایه ها ۴- فرج ۵- و گوشه های دل.

(هر کس یکی از پنج خصلت را نداشته باشد بهره فراوانی نخواهد داشت)

۳۴- امام صادق (ع) فرمود: پنج خصلت است که در هر کس یکی از آن پنج نباشد بهره فراوانی ندارد نخست وفا است دوم تدبیر سوم حیاء چهارم خوش خلقی پنجم که جامع همه این صفات است آزادی است و فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آن پنج را نداشته باشد همیشه کار زندگی اش ناتمام و عقلش از دست رفته و خواطرش پریشان است.

نخست تندرستی دوم امنیت سوم وسعت روزی چهارم همدم موافق عرض کردم همدم موافق چیست فرمود همسر شایسته و فرزند شایسته و همنشین شایسته پنجم که جامع همه این خصلتها است آسایش است.

(نماز را نباید دوباره خواند مگر در صورتی که یکی از پنج چیز کم داشته باشد)

اشاره

۳۵- امام صادق (ع) فرمود: نماز را نباید دوباره خواند مگر از پنج چیز کسری داشته باشد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۶

طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود و سپس فرمود حمد و سوره خواندن در نماز سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و نباید فریضه سنت را در هم شکند.

(شرح)

سنت حکمی را گویند که از دستور پیغمبر استفاده شده باشد و فریضه حکمی است که از قرآن استفاده شود.

(هیچ خصلتی کمتر از پنج خصلت قسمت بندگان نشده است)

۳۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: در میان بندگان کمتر از پنج خصلت قسمت نشده است.

۱- یقین ۲- قناعت ۳- شکیبائی ۴- شکرگزاری ۵- و آنچه همه اینها را برای انسان تکمیل میکند یعنی خرد.

(شیطان ملعون در پنج کس راه چاره ای ندارد)

۳۷- امام صادق (ع) فرمود شیطان گوید که مرا به پنج کس راه چاره ای نیست ولی دیگران در چنگ منند کسی که با صدق نیت پناهنده بخدا شود و در همه کارهایش بخدا توکل کند و کسی که در شبانه روزش فراوان تسبیح خدا را گوید و کسی که برای برادر مؤمنش آنچه را پسندد که برای خود می پسندد و کسی که بهنگام مصیبت بی تابی نکند و کسی که خشنود باشد بآنچه خداوند برای او قسمت فرموده و دیگر غم روزی خویش نخورد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۷

(کسی که بازرگانی کند باید از پنج خصلت دوری کند)

اشاره

۳۸- رسول خدا (ص) فرمود: هر که خرید و فروش کند باید از پنج خصلت اجتناب نماید و گر نه حتما نباید نه چیزی بفروشد و نه چیزی بخرد: ربا و سوگند و پوشاندن عیب جنس و ستایش جنس بهنگام فروش و بدگوئی از آن بهنگام خرید.

(شرح)

ربا: یعنی بر زیادتی فروختن دو چیز هم جنس که هر دو با کیل و یا وزن فروخته شود.

(پنج چیز روزه را باطل میکند)

۳۹- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز روزه روزه دار را باطل میکند: خوردن و آشامیدن و انجام امر جنسی و سر زیر آب فرو بردن و بر خدا و رسول و امامان دروغ بستن.

(فرمایش علی (ع) که پنج چیز ویژه ما است)

۴۰- علی (ع) فرمود: پنج چیز ویژه ما است گفتار شیوا صورت زیبا جوانمردی و دلیری و بهره مندی از زنان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۸

(پنج دسته با طبع آتشین آفریده شده اند)

۴۱- امام صادق (ع) فرمود: پنج دسته آتشین طبع آفریده شده اند شخص بسیار بلند قامت و کوتاه قد ریز اندام و چشم آبی سبزه رو و کسی که از خلقت اصلی عضوی زیاد و یا کم داشته باشد.

(از پنج کس در هر حال باید اجتناب شود)

۴۲- رسول خدا (ص) فرمود: از پنج کس در هر حال باید اجتناب شود مبتلاـ به بیماری خوره و دیوانه و زنا زاده و عرب بیابانی.

(دانش را پنج درجه است)

۴۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: مردی بخدمت پیغمبر رسید و عرضکرد یا رسول اللّه دانش چیست؟

فرمود: خاموشی برای فرا گرفتنش عرض کرد سپس چیست؟ فرمود: گوش فرا دادن برای دانش عرض کرد سپس چیست؟ فرمود: بخاطر سپردن عرضکرد سپس چیست؟ فرمود: عمل کردن بآنچه فرا گرفته است عرضکرد: سپس چیست؟ فرمود: سپس پخش کردن دانشی که فرا گرفته است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۱۹

(پنج کار و پیشه زشت و ناپسند است)

۴۴- موسی بن جعفر (ع) فرمود: مردی خدمت پیغمبر رسید عرضکرد یا رسول اللّه من باین فرزندم نوشتن را آموختم بچه کاری بگذارمش فرمود: بهر کاری که خواهی اش وادار، مرد محترم، ولی به پنج کارش مگذار سباء و زرگر و قصاب و گندم فروش و بنده فروشش مکن عرضکرد: یا رسول اللّه سباء کیست؟ فرمود: آنکه کفن فروشی کند و در آرزوی مرگ امت من است در صورتی که من یک نوزاد از امت خودم را دوست تر دارم از آنچه آفتاب بر آن میتابد و اما زرگر برای اینکه او همواره با زیان امتم دست بگریبان است و اما قصاب برای اینکه آنقدر سر میبرد تا رحم از دلش میرود و اما گندم فروشی برای

اینکه مواد خوراکی امت مرا انبار میکند و اگر بنده ای با دزد پیشه گی بمیرد بهتر است که با انبار داری چهل روز خوار و بار، و اما برده فروشی برای اینکه جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد براستی بدترین افراد امت تو برده فروشانند.

(به پنج کس زکاه نمیرسد)

۴۵- امام صادق (ع) فرمود: به پنج کس زکاه نرسد فرزند و پدر و مادر و همسر و بنده برای اینکه شخص بایستی مخارج اینان را به پردازد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۰

(نماز جماعت با کمتر از پنج نفر صحیح نیست)

اشاره

۴۶- امام باقر (ع) فرمود: نماز جماعت با کمتر از پنج نفر صحیح نیست.

(شرح-)

مقصود نماز جمعه است چنانچه در روایت دیگر تصریح شده است.

(از میوه های بهشتی پنج میوه در دنیا است)

اشاره

۴۷- امام صادق (ع) فرمود: از میوه های بهشتی پنج نمونه در دنیا است انار دشتی و سیب و به و انگور و خرمای تازه مشان.

(شرح-)

مشان نوعی است از بهترین نوع خرما

(رسول خدا پنج چیز را غدقن فرموده است)

اشاره

۴۸- امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) فرمود: رسول خدا مرا نهی کرد (و نمی گویم شما را نهی کرد) از انگشتر طلا بدست کردن و از پوشیدن جامه های قسی و از زین پوش های سرخ رنگ و از روپوش های بسیار سرخ و از قرآن خواندن در حال رکوع.

(مصنف) این کتاب گوید:

جامه های قسی جامه هائی است که از مصرش می آورند و مخلوط با حریر یافته شده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۱

(پنج چیز است که خداوند هیچ کس از آفریدگان را بر آن آگاه نکرده است)

۴۹- امام صادق (ع) فرمود: پدرم مرا فرمود: آیا تو را آگاه نکنم از پنج چیزی که خداوند هیچ یک از آفریدگان را بر آن آگاه نکرده است؟ گفتم: چرا، فرمود: براستی که آگاهی از روز رستاخیز فقط نزد خدا است و خداوند، باران فرود می آورد و آگاه است از آنچه در رحم مادران است و کس چه داند که فردا چکار خواهد کرد و کس چه داند در چه سرزمینی خواهد مرد براستی که خداوند بسی دانا و آگاه هست.

(کامل بودن دین مسلمان از پنج خصلت شناخته می شود)

۵۰- امام صادق (ع) فرمود: امام زین العابدین (ع) همواره میفرمود: که راه شناسائی بکمال دین مسلمان سخن بیهوده نگفتن و در گفتار کمتر خود نمائی کردن و بردباری و شکیبائی و خوش خلقی او است.

(پنج چیز است که خمس در آنها واجب است)

۵۱- عمار بن مروان گوید: شنیدم از امام صادق که میفرمود: در آنچه از معدن و یا دریا استخراج گردد و غنیمت جنگی و مال حلالی که بمال کس دیگر از راه حرام آمیخته شود و آن کس: (صاحب مال) شناخته نشود و در گنجها خمس دادن واجب است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۲

۵۲- امام صادق (ع) فرمود: براستی، آن خدائی که به جز او معبود بر حقی نیست چون زکاه گرفتن را بر ما روا نداشت آیه خمس را در باره ما فرو فرستاد پس زکاه بر ما حرام است و خمس برای ما از طرف خداوند واجب شده است و گرفتن پیشکشی بر ما حلال است.

۵۳- امام صادق (ع) فرمود: خمس بر پنج چیز است بر گنجها و کان ها و آنچه بغواصی از دریا و یا بغنیمت از جنگ بدست آید و ابن ابی عمیر (که راوی خبر است) پنجمی را فراموش کرده بود.

(مصنف) این کتاب گوید: بگمانم پنجمی که ابن ابی عمیر فراموشش نموده مالی است که بشخصی بارث رسیده باشد و او میداند که در آن حلال و حرام بهم آمیخته است نه صاحب مال حرام را میشناسد و نه خود مال مشخص است تا از آن کناره گیرد که از چنین مالی باید خمس بپردازد.

(پنج رود روی زمین را جبرئیل با پای خود کند)

۵۴- امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل با پای خود پنج رودخانه کند که دهانه آب بدنبال او کشیده میشد، فرات و دجله و نیل مصر و مهران ورود بلخ هر زمینی را که این رودها سیراب کنند و یا با آب گیری از این رودها سیراب شود و دریائی که گرداگرد جهان را فرا گرفته

است از آن امام است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۳

(از جانب پنج نفر یک گاو قربانی بس است زیرا کسانی که در بنی اسرائیل دستور کشتن گاو یافتند پنج نفر بودند)

اشاره

۵۵- حسین بن خالد گوید: بامام موسی بن جعفر عرضکردم از جانب چند نفر یک شتر قربانی بس است؟ فرمود از جانب یک نفر عرضکردم بنا بر این یک گاو هم از یک نفر؟ فرمود: از جانب پنج نفر کافی است بشرط اینکه همگی نان خور یک سفره باشند عرضکردم چگونه است که یک شتر فقط از یک نفر کافی است ولی یک گاو از پنج نفر؟ فرمود: برای آنکه جهتی که در گاو هست در شتر نیست زیرا آنان که قوم موسی را به گوساله پرستی واداشتند پنج نفر بودند که همگی از یک خانواده و بر سر یک سفره می نشستند آنان اذینوه و برادرش مبذویه و پسر برادرش و دخترش و همسرش بودند و هم اینان بودند که گاوی را که خداوند دستور کشتنش را داده بود کشتند.

(مصنف) این کتاب گوید:

در این حدیث چنین آمده است و من که آن را در این کتاب نوشتم برای اینست که در مضمونش کلمه پنج گفته شده است ولی فتوای من در باره شتر قربانی این است که یک شتر از جانب هفت نفر برای قربانی بس است و همچنین یک گاو از هفت نفر گرچه از خانواده های جداگانه باشند و این اخبار که مضمون های مختلف دارند در حقیقت اختلافی با یک دیگر ندارند زیرا آنچه از هفت تن کافی باشد از یک نفر هم کافی است و از پنج تن هم کافی است و مضمون روایت این نیست که یک شتر بیش از یک نفر را کافی نیست و یا این نیست که یک گاو بیش از پنج نفر را کافی نیست تا با یک دیگر اختلاف پیدا

کنند

(مترجم) گوید:

قاعده حمل ظاهر بر نص که فقها، فرموده اند در محل خود صحیح است ولی در خصوص

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۴

این روایت درست نیاید چون جمله امام که فرمود شتر از یک نفر کافی است بدنبال سؤال راوی است که می پرسد از چند نفر کافی است و این چنین جمله را نتوان بر معنای نص دیگر حمل کرد مخصوصا با ملاحظه اینکه راوی معنای ظاهر جمله را مجددا بطور نص و صریح سؤال کرده که چگونه شتر از بیش از یک نفر کافی نیست و امام بدون انکار فهم راوی علت را بیان فرموده است.

(پیغمبر را پنج چیز عطا شده است که بهیچ کس پیش از او عطا نشده است)

۵۶- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز بمن داده شده است که پیش از من به هیچ کس داده نشده است، روی زمین سجده گاه و پاک کننده برای من مقرر شده است و هراسی که از من بدل دشمن است یاور من گردید، و غنیمت بر من حلال شد و کلمات جامع و پر معنی بمن داده شد و شفاعت بمن عطا گردید.

(خدای عز و جل به پیغمبرش پنج چیز عطا فرمود و بعلی پنج چیز)

۵۷- ابن عباس گوید: شنیدم از پیغمبر که می فرمود: خدای تبارک و تعالی پنج چیز بمن عطا فرمود و پنج چیز بعلی (ع) گفتارهای پر مغز بمن عطا فرموده و دانش پر مغز بعلی مرا پیغمبر قرار داد و او را جانشین، مرا کوثر داد، و او را سلسبیل بمن وحی عنایت فرمود باو الهام مرا بعالم بالا برد و برای او درهای آسمانها را گشود و حجابها برداشت که هر چه من دیدم او هم دید حدیث طولانی است مورد نیازش نقل شد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۵

و تمام آن را در کتاب معراج آورده ام.

(حیای واقعی از خداوند در پنج خصلت است)

۵۸- رسول خدا (ص) فرمود: از روی حقیقت از خداوند حیا کنید عرضکردند یا رسول اللّه چه کنیم؟ فرمود: اگر این کاره هستید پس حتما نباید هیچ یک از شما بخوابد مگر آنکه آن خواب را پایان زندگی خود بداند و باید سر و قوائی را که در سر است (از چشم و گوش و زبان) نگاهدارد و اندرون شکم را از حرام خالی نگهدارد و قبر و پوسیدن در زیر خاک را فراموش نکند و هر که آخرت را بخواهد باید آرایش دنیا را رها کند.

(خداوند به پیغمبرش در باره پنج کس اجازه شفاعت داده است)

اشاره

۵۹- امام صادق علیه السّلام فرمود: جبرئیل به حضور پیغمبر فرود آمد و عرضکرد یا محمد براستی که خدای عز و جل در باره پنج کس تو را اجازه شفاعت داده است در باره شکمی که تو را بار داشت که آمنه دختر وهب بن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره پشتی که تو را فرود آورد که عبد اللَّه بن عبد المطلب بود و در باره دامنی که نگهداری تو را بعهده گرفت و آن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره خاندانی که تو را پناه داد و آن عبد مناف بن عبد المطلب بود یعنی ابو طالب و در باره کسی که در دوران جاهلیت برادر وار با تو بود عرض

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۶

شد یا رسول اللَّه او که بود؟ فرمود کسی بود که مرا با او انسی بود و او نیز بمن دلبستگی داشت و مرد با سخاوتی بود و سفره گشاده ای داشت.

(مصنف) این کتاب گوید:

نام این برادر دوست آن حضرت جلاس بن علقمه بود.

(فرمایش پیغمبر: هر کس برای من عهده دار پنج چیز شود من هم برای او بهشت را تعهد میکنم)

۶۰- رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برای من عهده دار پنج چیز شود من نیز برای او بهشت را تعهد میکنم عرض شد یا رسول اللَّه آنها چیست؟ فرمود: خیر خواهی برای خدای عز و جل و خیر خواهی برای رسول خدا و خیر خواهی برای کتاب خدا و خیر خواهی برای دین خدا و خیر خواهی برای اجتماع مسلمانان.

(فرمایش پیغمبر: در باره علی (ع) پنج چیز بمن عطا شده است)

۶۱- رسول خدا (ص) فرمود: در باره علی علیه السّلام پنج چیز بمن عطا شده است یکی آنکه او مرا بخاك خواهد سپرد دوم آنکه قرض مرا ادا خواهد نمود سوم آنکه روز قیامت تکیه گاه من است تا روز بلند

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۷

بپایان برسد چهارم در کنار حوض کوثر مددکار منست پنجم آنکه بر او نمیترسم که پس از ایمان داشتن کافر شود و پس از پاکدامن بودن زنا کند.

(خوشا بحال کسی که پنج خصلت در او باشد)

۶۲- عیسی بن مریم (ع) فرمود: خوشا بحال کسی که خاموشیش توأم با تفکر و نگاهش همراه با عبرت باشد و در خانه اش

بنشیند و بر گناه خود بگرید و مردم از دست و زبان او سالم بمانند.

(پیرو جعفر بن محمد (ع) کسی است که پنج خصلت در او باشد)

اشاره

۶۳- امام صادق (ع) فرمود: پیرو جعفر تنها کسی است که شکم و دامن خود را از حرام نگهدارد و بسیار کوشا باشد و برای آفریننده خودکار کند و بامید پاداش از او و ترسناک از کیفر او باشد چون چنین افراد را دیدی شیعیان جعفر آنانند-

[کلام مصنف]

روایاتی که در این معنی بمن رسیده است در کتاب صفات- الشیعه نقل کرده ام

(پنج کس به بی خوابی دچاراند)

۶۴- امام صادق (ع) فرمود: پنج کس دچار بی خوابی هستند کسی که آهنگ ریختن خونی کرده

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۸

است و آنکه ثروت فراوانی دارد ولی نگهبان امینی برای ثروت خود ندارد و آنکه برای بدست آوردن حیثیت اجتماعی متوسل بدروغ و بهتان گردد و آنکه بدهی زیادی گردن گیرش شده است و مالی ندارد تا ادا کند و عاشقی که در معرض جدائی از معشوق خویش است.

(در دوزخ آسیائی است که پنج کس را آرد میکند)

اشاره

۶۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: براستی که در دوزخ آسیائی است که پنج کس را آرد میکند از من نمی پرسید که آردش چیست؟ عرض شد آردش چیست؟ یا امیر المؤمنین؟ فرمود: دانشمندان بدکردار و سخنوران گنهکار و زورداران ستمکار و وزیران خیانت کار و عرفا و نمایندگان دروغ گفتار و راستی که در دوزخ شهری است که آن را حصینه گویند از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ عرض شد یا امیر المؤمنین چه در آن است؟ فرمود دستهای پیمان شکنان.

(شرح)

عرفا جمع عریف است نه عارف و عریف کسی را گویند که از طرف جمعیت و قبیله ای در دربار امیر باشد و معرف آنان و بازگوی نیازمندیهای آنان گردد و اختصاص دست بجهت آن است که بیعت با دست می شود.

(غدقن از کشتن پنج حیوان و دستور کشتن پنج حیوان دیگر)

اشاره

۶۶- علی (ع) فرمود: رسول خدا کشتن پنج حیوان را غدقن فرمود هدهد و زنبور عسل و مورچه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۲۹

و قورباغه و دستور کشتن پنج حیوان را داد کلاغ و زغن و مار و عقرب و سگ گزنده.

(مصنف) این کتاب گوید:

این دستور متضمن اجازه کشتن است نه آنکه کشتن واجب باشد.

(پنج کس از رحمت خدا دورند)

اشاره

۶۷- نصر بن قاموس گوید: شنیدم از امام صادق میفرمود: ستاره شناس از رحمت خدا دور است و پیش گو از رحمت خدا دور است و جادوگر از رحمت خدا دور است و زن آوازه خوان از رحمت خدا دور است و آن کس که بزن آوازه خوان جای دهد و از مزد کسب او بخورد از رحمت خدا دور است و فرمود: ستاره شناس مانند پیش گو است و پیش گو مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر جایش در دوزخ است.

(مصنف) این کتاب گوید:

منجمی که ملعون است آن ستاره شناسی است که طبیعی باشد و بخدائی که آنها را آفریده است معتقد نباشد.

(روز عید قربان هیچ کاری بهتر از پنج کار نیست)

۶۸- امام باقر (ع) فرمود: در روز عید قربان هیچ کاری بهتر از این نیست که خونی ریخته

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۰

شود: (قربانی) و یا در راه نیکوئی بر پدر و مادر قدم برداشته شود و یا از فامیلی که قطع رابطه نموده دلجوئی شود بکمک مالی از ما زاد زندگی و دلجوئی زبانی که بر او سلام کند.

و یا کسی از قربانی خود بخورد و همسایگان یتیم و بی چیز و بنده را برای خوردن باقیمانده اش دعوت کند و کسی که باسیران سرکشی نموده و بوضعشان رسیدگی نماید.

(پنج خصلت در هر کس نباشد بهره فراوانی از او برده نشود)

۶۹- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز است که در هر کس نباشد بهره فراوانی در او نیست دین و خرد و ادب و آزادگی و خوش خلقی.

(در خروس سفید پنج خصلت است)

۷۰- امام رضا (ع) فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران است شناختنش وقت نماز را و غیرت و سخاوت و شجاعت و آمیزش جنسی فراوان.

(دعای پنج نفر مستجاب نگردد)

۷۱- رسول خدا (ص) فرمود: پنج کس را دعا مستجاب نشود: مردیکه خداوند اختیار طلاق

همسرش را بدست او سپرده است و همسرش باو آزار میدهد و با اینکه میتواند مخارج طلاق او را بدهد او را رها نکند و مردیکه بنده اش سه بار گریخته باشد و او را نفروشد و مردیکه از کنار دیوار شکسته ای بگذرد و با اینکه به بیند دیوار در حال فرو ریختن است تندتر نرود تا آنکه دیوار بر سرش فرو ریزد و مردیکه بکسی قرض بدهد و گواهی بر قرض نگیرد و مردیکه در خانه خود نشسته بگوید بار الها روزی مرا برسان و بدنبال روزی نرود (دعای اینان برای رفع این گرفتاریها مستجاب نیست.)

(دستور اعتراف ببزرگواری خدای عز و جل در پنج جمله)

۷۲- ابی حمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین را عرضکردم پنج جمله ای را که فرمودید بزرگواری خداوند را در آنها ادا کنید چیست؟ فرمود چون

سبحان اللَّه و بحمده

گوئی مقام خدای تبارک و تعالی را از آنچه بت پرستان قائلند بالاتر برده ای و چون

لا اله الا اللَّه وحده لا شریک له

گوئی کلمه اخلاص را ادا کرده ای کلمه ای که بجز گردنکشان و ستمگران هیچ بنده ای آن را نگوید مگر آنکه خداوند از آتش دوزخش آزاد فرماید و کسی که بگوید

لا حول و لا قوه الا باللَّه

کار را بخدای عز و جل واگذار نموده است و کسی که بگوید

استغفر اللّٰه و اتوب اليه

نه گردنکش است و نه ستمگر زيرا گردنکش کسی است که اصرار بگناه ورزد کسی است که هوای نفس اش بر او چيره گشته و دنيای خود را بر آخرتش مقدم داشته باشد و کسی که بگويد

الحمد للّٰه

از تمام نعمتهائی که

خدای عز و جل باو عنایت فرموده سپاسگزاری کرده است.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۲

(پیغمبران اولو العزم پنج اند)

۷۳- امام باقر (ع) فرمود: پیغمبران اولو العزم (که دین تازه آوردند) پنج کس بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد.

(پنج کس را تا تغییر حالت نداده اند نباید دفن کرد)

۷۴- امام صادق (ع) فرمود: از دفن پنج کس باید دست نگاه داشت تا تغییر کنند آنکه در آب خفه شده و آنکه سکته کرده و آنکه اسهال گرفته و آنکه زیر آوار مانده و آنکه دود گرفتگی پیدا کرده است.

(در کوفه پنج مسجد ملعون است و پنج مسجد فرخنده)

۷۵- امام باقر (ع) فرمود: در کوفه چند مسجد ملعون هست و چند مسجد فرخنده آنها که فرخنده اند یکی مسجد غنی است که بخدا قسم قبله اش درست و خاکش پاکیزه است و مرد با ایمانی آن را ساخته دنیا بپایان نرسیده دو چشمه در کنار آن مسجد بجوشد که در کنار هر یک باغی بعمل آید ولی اهل آن مسجد از رحمت خدا دورند و مسجد از دست آنان گرفته شود و دیگر مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۳

بالخمراء: (مسجد یونس بن متی) و مسجد جعفی نه آن مسجدی که امروزه در دست آنان است و میگویند که این همان است ولی کهنه و مخروبه شده است و اما مسجدهای ملعون یکی مسجد ثقیف است و دیگر مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجد بالخمراء که بر قبر پادشاه ستمگری از ستمگران ساخته شده است.

(در پنج مسجد کوفه نباید نماز خواند)

اشاره

۷۶- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین از نماز خواندن در پنج مسجد که در کوفه است نهی فرمود مسجد اشعث بن قیس کندی و مسجد جریر بن عبد اللّٰه بجلی و مسجد سماك بن مخرمه و مسجد شبث بن ربعی و مسجد تیم امام صادق فرموده: هر وقت امیر المؤمنین نگاهش بآن مسجد می افتاد میفرمود:

این چهار دیوار تیم است و غرض حضرت این بود که قبیله تیم از یاری آن حضرت دست کشیده بودند و از کینه ای که داشتند با حضرت نماز نمیخواندند (و این چهار دیوار را بعنوان مسجد ساخته بودند) خدای لعنت شان کند.

(شرح-)

شیث بن ربیعی یربوعی کنیه اش ابو عبد القدوس بود و اذان گوی سجاح بود سپس اسلام آورد و سپس از آنانی بود که علیه عثمان قیام کرد و سپس از اصحاب علی شد و سپس از خوارج شد و سپس توبه کرد و بعد در صحرای کربلا در صف قاتلان حسین علیه السّلام بود سپس از آنانی بود که بخونخواهی حسین (ع) برخاستند و بهمراهی مختار بود و سپس رئیس شهربانی کوفه شد و سپس در کشتن مختار شرکت کرد و در حدود سال ۸۰ هجری وفات نمود و اگر گفته شود که این مسجدها را پس از امیر المؤمنین ساختند چگونه آن حضرت از نماز خواندن در آنها نهی فرموده است؟ گوئیم: اساس این مساجد در زمان حضرت امیر بوده ولی چون کهنه شده بود بعدها تجدید بنا شد چنانچه در خبر عیسی بن هشام از سالم از امام باقر (ع) تصریح

شده است که فرمود: چهار مسجد در کوفه بشادباش کشتن حسین

(ع) تجدید بنا شد مسجد الاشعث و مسجد جریر و مسجد سماك و مسجد شیث بن ربعی.

(پنج کس بایستی نماز را در سفر تمام بخوانند)

۷۷- امام صادق (ع) فرمود: پنج کس بایستی نماز را تمام بخوانند در سفر باشند یا در شهر خودشان ۱- آنکه چارپا کرایه میدهد.

۲- کسی که خود را کرایه میدهد برای راه پیمائی.

۳- نامه رسان و قاصد.

۴- چوپان- ۵- کشتیبان برای اینکه کار و پیشه اینان سفر است.

(مرد میتواند به پنج عضو زن نامحرم نگاه کند)

۷۸- یکی از اصحاب ما گوید: بامام صادق (ع) عرضکردم آنچه مرد میتواند از زن نامحرم به بیند چیست؟ جواب فرمود: صورت و دو دست و دو قدم.

(درهای آسمان در پنج هنگام باز می شود)

۷۹- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) ضمن تعلیماتی که بیارانش میداد فرمود درهای

آسمان در پنج هنگام باز می شود هنگام آمدن باران و هنگام جهاد با دشمنان و هنگام گفتن اذان و موقع خواندن قرآن و اول ظهر و هنگام دمیدن سپیده بامدادان.

(بهشت شوق دیدار پنج کس را دارد)

۸۰- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: بهشت شوق دیدار تو را دارد و شوق دیدار عمار و سلمان و ابی ذر و مقداد را.

(پنج زن را در هر حال میتوان طلاق داد)

۸۱- امام صادق (ع) فرمود: پنج زن را در هر حال میتوان طلاق داد زن آبستن و زن یائسه و زنی که شوهرش با او هم بستر نشده باشد و زنی که شوهرش غایب است و زنی که بحد بلوغ نرسیده باشد.

(خروج امام قائم پنج علامت دارد)

۸۲- امام صادق (ع) فرمود: پنج حادثه پیش از ظهور امام قائم اتفاق می افتد ۱ و ۲- خروج یمانی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۶

و سفیانی ۳- آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد ۴- فرورفتن زمین در بیداء (سرزمینی میان مکه و مدینه) ۵- کشته شدن کسی که نفس زکیه اش گویند.

(میان پنج طایفه از زنان و شوهرانشان حکم ملاعنه نیست)

اشاره

۸۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: میان پنج طایفه از زنان و شوهرانشان حکم ملاعنه نیست.

۱- زن یهودی که شوهرش مسلمان باشد.

۲- زن مسیحی و کنیز که شوهرشان مسلمان و آزاد باشد و نسبت زنا بآنان بدهد.

۳- زن آزادی که همسر برده ای باشد و برده زن خود را متهم بزنا کند.

۴- مردیکه پیشتر برای متهم ساختن دیگری با تازیانه حد بر او جاری شده باشد که خدای عز و جل در باره اش میفرماید هرگز گواهی آنان را نپذیرد.

۵- زن گنگ که میان او و شوهرش نیز لعان جاری نگردد و لعان فقط با زبان است.

(شرح-)

موقعی که شوهری زن خود را متهم نمود و گواه بر دعوی خود نداشت در محکمه شرع مقرراتی اجرا می شود و زن و شوهر یک دیگر را به ترتیب خاصی که در آیات الهی مقرر است لعن میکند و سپس از یک دیگر جدا میشوند اجراء این مقررات را ملاعنه و لعان گویند.

و برای توضیح بیشتر بکتب فقهیه مراجعه شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۷

(کلماتی که خداوند ابراهیم را با آنها آزمود و ابراهیم آنها را بپایان رسانید پنج کلمه بود)

۸۴- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که خدای عز و جل در آیه شریفه میفرماید:

هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمود آن کلمات کدامند؟ فرمود: همان کلماتی است که آدم آنها را از پروردگارش دریافت نمود و توبه اش پذیرفته شد و آن اینکه عرضکرد پروردگارا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین

از تو مسألت دارم که توبه ام را به پـذیری و خداونـد نیز توبه او را پـذیرفت که او توبه پـذیر و مهربان است، عرضـکردم یا ابن رسول اللَّه مقصود خداونـد از اینکه میفرمایـد ابراهیم کلمـات را به پایـان رسانیـد چیست؟ فرمود یعنی تا حضـرت قائم تا پایان دوازده امام که نه نفرشان از فرزنـدان حسـین انـد خـدا را قسم داد مفضل گوید: عرضـکردم اش یا ابن رسول اللَّه مرا از معنای فرمایش خدای عز و جل آگاه فرما که می فرماید (خداوند آن را در فرزندان ابراهیم کلمه ای پایدار مقرر فرمود).

فرمود مقصود امام است که خداوند آن را در فرزندان حسین تا روز قیامت مقرر فرمود:

مفضـل گویـد عرضـکردم اش یـا ابن رسول اللَّه چگونه امـامت در فرزنـدان حسـین مقرر شـد نه فرزنـدان حسن با اینکه هر دو فرزندان رسول خدایند و نواده گان پیغمبر

و سرور جوانان بهشتی؟ فرمود: همانا موسی و هارون هر دو پیغمبر فرستاده شده از جانب خدا بودند و هر دو برادر یک دیگر ولی خداوند نبوت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۸

را در نژاد هرون قرار داد و نه نژاد موسی و کسی را نرسد که بگوید چرا خداوند این چنین کرد امامت نیز منصب جانشینی از جانب خدا است کسی را نرسد که بگوید چرا خداوند آن را در نژاد حسین قرار داد نه نژاد حسن زیرا خداوند تنها خود به حکومت کارهای خویش واقف است و مسئولیتی در کارهایش ندارد بلکه مردم مسئول کردارشان هستند و برای آیه شریفه وَ إِذِ ابْتَلى‌ إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ (که ترجمه اش گذشت) معنای دیگری هم هست ولی مطلب اساسی همان است که ما ذکر کردیم.

و آزمایش بر دو نوع است که یکی نسبت بخدا محال است و دیگری روا است اما آنچه که محال است این است که آزمایش کند تا بفهمد که گردش روزگار چگونه پرده از روی کار شخص مورد آزمایش بر میدارد این گونه آزمایش صحیح نیست زیرا خدای عز و جل بهمه امور پنهانی کاملا- آگاه است و نوع دیگر از آزمایش این است که آزمایش میکند تا شخص در مورد آزمایش شکیبا باشد و پاداشی را که خداوند عطا می فرماید از راه استحقاق باشد و دیگری که او را بنگرد در صبر و شکیبائی از او پیروی کند و معلوم گردد که خداوند از روی حکمت و مصلحت اسباب امامت را واگذار نکند مگر بکسی که با کفایت و با شخصیت باشد و پرونده سیاهی در زندگی نداشته باشد.

این بود

معنای آزمایش و اما معنای کلمات یکی همان معنائی بود که گفتیم:

و یکی از معانی آن یقین است و اشاره است بآیه شریفه که فرماید این چنین ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم وانمودیم تا از صاحبان یقین گردد و یکی از معانی آن شناسائی بازلیت حضرت باری تعالی و یگانگی او است و دور ساختن ساحت مقدسش از اینکه مانند ممکنات باشد.

هنگامی که ابراهیم بستاره و ماه و خورشید خیره شد و از ناپدید شدن هر یک از آنان استدلال کرد که حادثند و از حدوث آنها متوجه شد که آفریننده ای دارند سپس ابراهیم متوجه شد که بمبنای ستاره شناسی حکم کردن خطا است آنجا که خدا فرماید: نگاهی به ستارگان کرد و گفت من بیمارم و اینکه خداوند نگاه ابراهیم را بیک بار مقید فرموده است از این جهت است که یک بار نگاه موجب گناه و خطا نیست بلکه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۳۹

نگاه دوم است که گناه شمرده شود بدلیل آنکه پیغمبر بامیر المؤمنین فرمود یا علی نگاه اول بسود تو است ولی نگاه دوم بزیان تو است (و چون ابراهیم یک بار نگاه کرده است استفاده می شود که نگاه کردن به ستارگان را بعنوان استدلال جایز نمیدانسته و اعتقادی به ستاره شناسی نداشته است).

و یکی از معانی آن شفاعت است که گذشت روزگار پرده از روی آن برداشت بدلیل فرموده خدای عز و جل که فرماید چون ابراهیم به پدرش و خویشانش گفت این پیکره ها چیست که شما شب و روز در پیشگاه آنها پرستش دارید؟ گفتند ما پدران خود را نیز این چنین یافتیم که همین بت ها را می پرستیدند فرمود

حقیقتا که خود و پـدرانتان در گمراهی آشـکاری بوده ایـد گفتنـد حقیقتی را برای ما آورده ای یا ما را ببازی گرفته ای گفت بلکه پروردگار شـما پروردگار آسـمانها و زمین است همان خدائی که آسمان و زمین را آفرید و من خود یکی از گواهانم که بحقانیت این طلب گواهی میـدهم و بخدا سوگند که پس از بازگشت شـما تدبیری در باره بتهای شـما خواهم اندیشـید سـپس همه بتها را قطعه قطعه کرد مگر بت بزرگشان را تا مگر بسوی او باز گردند پیداست که ایسـتادگی یک تن در برابر هزاران تن از دشـمنان خـدای عز و جل کمال شـجاعت است سـپس بردباری آن حضـرت که در گفتار خـدای عز و جل باین معنی اشاره شده است (سوره هود آیه ۷۷) براستی که ابراهیم برد بار و نالان و اهل توبه و انابه است.

سپس سخاوت آن جناب که در ضمن داستان مهمانان عزیز ابراهیم بیان شده است.

سپس کنـاره جوئی اش از خانـدان و قبیله که در (سوره مریـم) آیه ۴۸) بآن معنا اشارت رفته است که میفرماید من از شـما و از هر چه جز خـدا می پرستیـد کنـاره خواهم گرفت و دیگر امر بمعروف و نهی از منکر که بیانش در آیه شـریفه (۴۲- ۴۵ سوره (۴) ای پدر چرا چیزی را که ناشنوا و نابینا و بی فائده است

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۰

می پرستی پدرم مرا دانشی عنایت شده است که ترا آن نیست از من پیروی کن تا تو را براه راست رهبری کنم پدرم شیطان را نپرست که شیطان در بارگاه خدای رحمان پرونده بسیار سیاهی دارد پدرم من میترسم که تازیانه عذاب خدای مهربان

بر تو فرود آید و تو دوست و هم مسلك شیطان گردی، و دیگر کردار بد دیگری را با کار خوب پاسخ گفتن، و این چنان بود که چون پـدرش بـاو گفت ای ابراهیم مگر از خـدایان من تو روی گردانی؟ اگر از این کار باز نایستی حتما سـنگسارت میکنم دیگر نزد من مبـاش و دیر زمـانی از من دور بـاش او در پاسـخ پـدرش فرمود من بهمین زودی آمرزش تو را از پروردگار خود خواهم خواست که میدانم او را با من نظر مهر و عطوفت است.

دیگر توکل آن جناب است و بیان این مطلب در آیه شریفه است که می فرماید خدائی که مرا آفریده است هم او راهنمای من است همان خدائی که مرا از گرسـنگی و تشـنگی نجات می بخشد و چون بیمار گردم شـفایم دهد خدائی که مرا می میراند و سپس زنده ام میکند خدائی که چشم طمع من در روز جزا بآمرزش گناهم بسوی او است.

سپس منصب قضاوت و انتسابش بمردمان شایسـته آنجا که عرض میکند پروردگارا بمن منصب قضاوت را ارزانی دار و مرا به شایستگان به پیوند.

مقصودش از شایسـتگان آنانی است که بجز بحکم خدا قضاوت نکنند و پایه قضاوت آنان نه آراء شخصـی و نه قیاس های بی مورد است ابراهیم از خداوند این درخواست را بدین منظور کرد تا حجتهای الهی که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۱

پس از او بیاینـد براستی او گواهی دهند چنانچه خود آن جناب بیان میکند که پروردگارا مقرر فرما که آیندگان را در باره من زبان بتصدیق باشد نه بانکار.

مقصودش از آیندگان این امت بود که خداوند دعایش را مستجاب کرد و برای او

و دیگر پیغمبران زبـان تصـدیق در آینـدگان مقرر فرمود و آن علی بن ابی طالب بود زیرا که خداونـد فرمایـد علی را برای آن زبان تصدیق مقرر کردیم.

دیگر ابتلای جانی است هنگامی که حضـرتش در منجنیق گذاشـته شده و بآتش انداخته شد سپس ابتلای در باره فرزندش که مأمور شد سـر فرزندش اسـماعیل را ببرد سپس ابتلای خانواده گی اش بود که خداوند همسرش را از دست عزازه قبطی که در داستان گرفتاری ابراهیم نام او برده می شود رها کرده دیگر بردباری اش بکج خلقی همسرش ساره.

سپس مقصـر شـمردن خـود را در فرمـانبرداری حق که عرض میکنـد مرا در روز رسـتاخیز رسوا مکن سـپس پـاکی عقیـده آن حضـرت که خـدا فرمایـد ابراهیم نه یهودی بود نه نصـرانی و لکن مسـلمانی بود بـا اخلاـص و از مشـرکان نبود دیگر آنکه آن جنـاب همه شـرائطی را که برای ابتلاء بکلمات الهی لازم بود در برداشت آنجا که فرمایـد براستی که نماز من و همه عبادتهای مـن و زنـدگی و مرگم برای خـدای پروردگـار جهانیـان است که شـریکی نـدارد و دسـتورم این است که چنین بـاشم و اولین مسـلمانم، که در جمله (زنـدگی و مرگم برای خـدای پروردگـار جهانیان است) همگی شـرایط همه عبادتها را یک جا فرموده است بطوری که کوچکترین چیز فرو گذار نشده و از معنای واقعی عبادت چیزی پنهان نمانده است. «۱»

---

(۱) جمله ان صلاتی و نسکی تا آخر آیات، گفتار ابراهیم نیست بلکه در مورد رسول خدا است دقت شود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۲

دیگر آنکه خداوند دعای حضرتش را مستجاب کرد هنگامی که عرض کرد پروردگارا بر من بنما که مردگان را چگونه زنده

خواهی کرد و معنای این آیه روشن نیست زیرا ابراهیم از چگونگی زنـده کردن مردگان را چگونه زنـده خواهی کرد و معنای این آیه روشن نیست زیرا ابراهیم از چگونگی زنده کردن مردگان سؤال نموده و مورد سؤال از کارهای اختصاصـی خدای عز و جـل است که اگر دانشـمندی از آن اطلاع نداشـته باشـد نه عیبی دارد و نه در اسـاس یگانه پرستی اش خللی وارد آیـد لـذا خـدای عز و جل فرمود مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: چرا و این چنین پاسـخ بر هر فردی که بخدا ایمان آورده باشد لازم است که هر گاه از یکی از آنان سؤال شود، مگر ایمان نیاورده ای باید بگوید: چرا، چنان که ابراهیم گفت و وقتی هم که خدا بهمه ارواح بنی آدم فرمود مگر من پروردگار شـما نیسـتم؟ همه گفتند: چرا، و نخستین کسـی که جواب مثبت داد محمد صلی اللّه علیه و آله بود و بخواطر همین پیشدستی در جواب بود که سرور اولین و آخرین گردید و از همه پیغمبران و مرسلین والاتر و بالاتر شـد و آن کس که از این سؤال همانند ابراهیم پاسخ نگوید از ملت او روی گردان است و خدای عز و جل فرماید بجز آنکه جان خود را بهلاکت اندازد کسی از ملت ابراهیم روی گردان نشود.

سپس آنکه خـدای عز و جـل اش در دنیـا برگزیـد و سـپس گواهی داد که در آخرت یکی از بنـدگان شایسـته است آنجـا که فرمایـد: براستی که مـا ابراهیم را در دنیا برگزیـدیم و همانا در آخرت از افراد شایسـته است و شایسـتگان همان پیغمبر و امامان هستند که بامر و نهی خدای عز و

جل عمل میکننـد و شایسـتگی را در بنـد گی او میداننـد و از پیروی رای و قیاس در دین خدا دوری مینمایند زیرا آنجا که خدا بـابراهیم فرمود تسـلیم بـاش عرض کرد در برابر پروردگـار جهانیان سـر تسـلیم فرمود آوردم و دیگر آنکه پیغمبران پس از وی همگی از او پیروی کردنـد آنجا که فرماید (سوره بقره آیه ۱۳۲) ابراهیم بفرزندانش و هم چنین یعقوب بدان سـفارش کرد ای فرزندان من براستی که خداوند برای شما این دین را برگزیده است حتما کاری کنید که جز بدین اسلام از دنیا نروید و در آیه شریفه سوره نحـل ۱۲۲ فرمـود به پیغمـبرش سـپس مـا بتو وحی کردیم که از ملت ابراهیم پیروی کن که یگـانه پرست بود و از مشـرکین نبود و در آیه شریفه (سوره حج آیه ۷۸) فرمود ملت پدر شـما ابراهیم است او شـما را از پیش مسلمان نامیده است و کلمات

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۳

(بهمان معانی که ذکر شـد) از این جهت در امامت شـرط گردیـد که امت از نظر مصالـح دنیا و آخرت بـدانها نیازمنـد است و اینکه ابراهیم (پس از دریـافت بشارت امامت خویش از خداونـد تعالی) عرض کرد (و من ذریتی): (از نسل من نیز امام باشـند) کلمه (من) بمعنـای (از) برای تبعیض بـود تـا معلـوم شود که در میـان افراد نسـل کسـانی خواهنـد بود که شایسـتگی امـامت را خواهند داشت و کسانی که این شایسـتگی را نخواهند داشت گر چه مسـلمان باشـند و اسـتفاده تبعیض از کلمه (من) برای این است که محال است ابراهیم دعا کند که کافر و یا مسلمانی که معصوم نیست بامامت برسد

پس صحیح است که بگوئیم این خواسته برای بعضی از خواص مؤمنین است و خواص از این جهت مخصوص شدند که از راه کفر بـدور هسـتند سـپس آنان که از گناهان کبیره کناره گیرند از میان خاصان نیز مخصوص تراند و سـپس معصوم (که هرگز گناه و خطا از او سر نزند) از میان این مخصوصان نیز مخصوص تر گشـتند و اگر برای اختصاص بمقام امامت چهره ای زیباتر از این فرض میشد همان از شرایط امامت منظور میگردید.

(مطلب قابـل توجه اینکه) خداونـد حضـرت عیسـی را بنام ذریه و نسل ابراهیم نامیـده است در صورتی که عیسـی فرزنـد دختر ابراهیم بـود حـال که فرزنـد دخـتر را ذریه نامیـدن صـحیح است و ابراهیم برای ذریه خویش درخواست امـامت نموده است بر محمـد (صـلی اللّٰه علیه و آله) واجب بود که پیرو ابراهیم گردد و امـامت را در ذریه معصوم خود قرار بدهـد تا پس از دریافت دسـتور پیروی از ابراهیم که خداوند فرمود: (سـپس ما بتو وحی کردیم که از ملت ابراهیم یگانه پرست پیروی کن) مو بمو این دسـتور را اجرا کرده باشـد و اگر امـامت را در ذریه معصوم خود قرار نمیـداد بـا مخـالفت این دسـتور در زمره کسـانی بود که خداوند میفرماید (بجز کسانی که خود را بهلاکت اندازند چه کسی از ملت ابراهیم روی گردان می شود؟).

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۴

(و معاذ اللّٰه) مقام پیغمبر خدا والاتر از این است که مشمول این آیه گردد که خداوند در باره او فرموده است (سوره آل عمران آیه ۶۷) وابسته ترین افراد بابراهیم آنانند که پیرو او بودند و این پیغمبر است و مؤمنین هستند و

امیر المؤمنین پـدر بزرگوار ذریه پیغمبر است که امـامت در او قرار داده شـد بهمان طور که در ذریه معصوم او قرار داده شـد و اینکه خدای عز و جل فرمود (مردم سـتمکار بمقام ولایت عهدی من نخواهند رسید) مقصود خداوند این است که شایسته مقام امامت آن کس نیست که بتی را و یا معبود غیر خـدا را پرستیـده باشـد و یا یک چشم بر هم زدن برای خـدا شـریک قرار داده باشد گرچه پس از آن مسلمان شده باشد که ظلم آن است که چیزی را نه در جای خودش قرار دهی و بزرگترین ستم شریک دانسـتن برای خـدا است که خداونـد فرمایـد براسـتی که شـرک ظلم بزرگی است و هم چنین شایسـته امـامت نیست کسـی که مرتکب یـک گنـاه بشـود چه کوچـک و چه بزرگ گرچه بعـد از آن تـوبه کنـد و هم چنین کسـی که خود حـد بگردن دارد نمیتوانـد بر دیگری حد جاری کند بنا بر این جز معصوم کسـی را نرسد که امام شود و راهی برای شـناختن عصـمت نیست جز آنکه خدای عز و جل از زبان پیغمبرش بیان بفرماید زیرا عصـمت را از قیافه ظاهری نتوان شـناخت چنانچه سـفیدی و سیاهی و مانند آنها شناخته شوند بلکه صفتی است پنهانی که جز با تعریف خدائی که از همه پنهانی ها آگاه است شناخته نشود.

(امیر المؤمنین بفرمانداران حکومت خود پنج دستور کتبی داد)

۸۵- امـام صادق علیه السّـلام فرمود: امیر المؤمنین بفرمانـداران حکومت خود نوشت که قلم های خود را ریز بتراشـید و فاصـله سطرها را کمتر کنید و جملات اضافی را حذف کنید و اصل مطلب را بعبارت مختصر

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۵

بنویسید و مبادا

قلم فرسائی کنید که ببودجه ملت مسلمان نباید زیانی متوجه شود.

(پنج کار مطابق فطره است)

۸۶- رسول خـدا (ص) فرمود: پنـج کار مطابق فطرت است ناخن گرفتن و شارب چیـدن و موی زیر بغل ستردن و موهای زهار تراشیدن و ختنه کردن.

(پنج امتیاز که مخصوص امیر المؤمنین بود)

۸۷- حـارث بن ثعلبه گویـد: سـعد را گفتم از امتیـازاتی که نصـیب علی گشت چیزی را شاهـد بـودی (و بچشم خود دیـدی)؟ گفت آری چهـار منقبت او را شاهـد بودم و پنجمی را نیز شاهـد بودم که اگر یکی از آن امتیازات مرا بود دوست تر داشـتم از شتران سرخ موی.

۱- رسول خدا ابو بکر را مأمور ابلاغ سوره برائت فرمود سپس علی را فرستاد و علی آیات را از ابی بکر گرفت وی بازگشت و عرض کرد یا رسول اللّه مگر در باره من چیزی از عالم بالا نازل شد؟ فرمود:

نه جز اینکه این آیات را بایستی کسی ابلاغ کند که از خود من باشد.

۲- رسول خدا در خانه ها را که بمسجد باز میشد همه را بست و در خانه علی را هم چنان باقی گذاشت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۶

عرض کردنـد همـه درهـا را بسـتی و در خـانه علی را بحـال خـود گـذاشتی؟ فرمـود: نه بسـتن آن درهـا از نـاحیه من بـود و نه بازگذاشتن این (بلکه هر دو بدستور خدا بود).

۳- رسول خدا عمر را با یک مرد دیگر برای گشودن خیبر فرستاد و هر دو شـکست خورده باز گشتند پیغمبر فرمود فردا پرچم را بایـد بـدست کسـی بـدهم که خـدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و سـتایش فراوانی فرمود گوید چندین نفر خود را برای پرچمداری کاندید کردند ولی پیغمبر علی را خواست و پرچم را

بدو سپرد و علی از میدان بازنگشت تا خداوند فتح و پیروزی را نصیبش فرمود.

چهارمین امتیاز در روز عیـد غـدیر بود که رسول خـدا دست علی را گرفت و آنقـدر بلند کرد که سـفیدی زیر بغل های هر دو نمایان گردید و پیغمبر فرمود آیا من بشما از خود شما حکم فرماتر نیستم؟ گفتند چرا یا رسول اللّٰه فرمود بنا بر این بهر که مولا منم علی است مولای او.

پنجم اینکه رسول خدا علی را برای خانواده خود جانشین کرد سپس علی بآن حضرت پیوست پیغمبرش فرمود نسبت تو بمن نسبت هرون است بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری مبعوث نخواهد شد.

(در پنج مورد بر قاضی لازم است که بر طبق ظاهر حکم کند)

۸۸- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود: پنج مورد است که بر قاضـی لازم است در آن موارد بر طبق ظاهر قضیه حکم کند مورد ولایت و زناشوئی وارث و کشـتار حیوانات و مورد گواهی دادن که اگر گواهان بظاهر مورد اعتماد باشند گواهی شان پذیرفته شود و نباید از باطن کارشان باز پرسی کرد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۷

(پیش آهنگان پنج نفراند)

۸۹- امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود: پیش آهنگان پنج نفراند من پیش آهنگ عربم و سـلمان پیش آهنگ پارسـیان و صهیب پیش آهنگ روم و بلال پیش آهنگ حبشه و خباب پیش آهنگ نبط! (طایفه ای که میان کوفه و بصره منزل داشتند).

(عبد المطلب پنج رسم در زمان جاهلیت نهاد که خدای عز و جل آن رسوم را در اسلام اجرا فرمود:)

۹۰- پیغمبر (ص) ضـمن وصـیتی بعلی فرمود: یـا علی راستی که عبـد المطلب در زمان جاهلیت پنـج رسم نهاد که خداونـد آن رسوم را در اسلام اجرا فرمود:

۱- زن پدر را بر پسر حرام کرد خداوند عز و جل در این باره آیه فرستاد که زنانی را که پدرانتان بهمسری خود گرفته اند شما همسر خود نگیرید. «۱» ۲- گنجی یافت پنـج یک آن را کنار گـذاشت و در راه خدا بدیگران داد خدای عز و جل در این باره آیه فرستاد (بدانید که هر چه بغنیمت بدست شما برسد پنج یک آن از آن خدا است «۲» (تا آخر آیه).

۳- چون چاه زمزم را کند آن را سقایه الحاج نامید خدای عز و جل آیه فرو فرستاد آیا سقایه

---

(۱) النساء: ۲۲.

(۲) الانفال: ۴۱

حـاج (سـیراب کردن حاجیان) و آباد ساختن مسـجد حرام را در ردیف ایمان بخـدا و روز قیامت قرار میدهیـد؟ «۱» ۴- جریمه کشتن را صد شتر قرار داد خدای عز و جل همان را در اسلام اجرا فرمود:

۵- برای طواف خانه خدا شماره معینی نزد قریش نبود عبد المطلب هفت بار گرد خانه گشتن را میان آنان رسم کرد و خداوند همان را در اسلام اجرا فرمود.

یا علی براستی که عبد المطلب نه بوسیله چوبه های قمار قرعه میزد و نه بتها را پرستش مینمود و

نه از گوشت قربانی بتها میخورد و میگفت من پیرو دین پدرم ابراهیم هستم.

(ولیمه فقط در پنج مورد است)

۹۱- رسول خدا (ص) فرمود: ولیمه فقط در پنج مورد است در جشن عروسی و در جشن ولادت در ختنه کردن و در خرید خانه در بازگشت از حج.

۹۲- رسول خدا (ص) در ضمن وصیتش بامیر المؤمنین (ع) فرمود: یا علی ولیمه فقط در پنج مورد

---

(۱) معانی الاخبار ص ۲۷۲.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۴۹

است موارد روایت ۹۱.

(مصنف-) این کتاب گوید بغذائی که برای ساختمان خانه نو و یا خرید آن تهیه و مردم را دعوت میکنند عرب (وکیر) گوید و وکار که در روایت گفته شده است ریشه اش از آن است و غذائی که برای رسیدن مسافر تهیه می شود نقیعه گویند و رکاز بمعنای غنیمت است و اینکه در روایت بجای نقیعه رکاز گفته شده است باین مناسبت است که گوئی بستگان مسافر با تهیه غذا غنیمتی برای مسافر بدست می آورند که همان ثواب و پاداش باشد و فرمایش رسول خدا نیز بهمین معنا است که فرمود روزه زمستان غنیمت سردی است.

(رسول خدا (ص) از پروردگار خود در باره علی علیه السّلام پنج چیز درخواست کرد)

۹۳- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: یا علی از پروردگار خود در باره تو پنج چیز درخواست کردم و بمن عطا فرمود: نخستین درخواستم این بود که اولین کسی که از شکاف زمین بیرون شود و خاک از سر خود بیفشاند من باشم و تو نیز با من باشی خداوند این خواسته را بمن عطا فرمود.

دومین در خواستم از پروردگارم این بود که مرا اجازه دهد تا در کنار کفه ترازوی اعمال بایستم و تو نیز با من باشی و این درخواستم را نیز بمن عطا فرمود.

سومین درخواستم از پروردگارم این بود که تو را در روز رستاخیز پرچمدار من

قرار دهد و درخواستم را بمن عطا فرمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۰

چهارمین درخواستم از پروردگارم این بود که امت مرا با دست تو از حوضم سیراب فرماید و درخواستم را بمن عطا فرمود.

پنجمین درخواستم از پروردگارم این بود که تو را پیشرو قافله امتم به بهشت قرار دهد و درخواستم را بمن عطا فرمود:

سپاس خدای را که با پذیرش این درخواستها بر من منت نهاد.

۹۴- رسول خدا (ص) بعلی (ع) فرمود: مضمون روایت ۹۳ است با این تفاوت که در سومین درخواست: (پرچمداری علی) اضافه شده است: و آن بزرگترین پرچمهای الهی است که بدست تو است و بر آن نوشته شده است رستگاران کسانی هستند که به بهشت رسیده اند.

(پنج موعظه است که اگر مردم در آن باره کوچ کنند مانند آنها را نیابند)

۹۵- علی (ع) فرمود: پنج موعظه است که اگر در طلب آن از دیار خود کوچ کنید مانند آنها را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۱

نیابید بنده بجز از گناه خویش نترسد و جز به پروردگار خویش امید نه بندد و چیزی را که از نادان می پرسند و نمیداند بدون خجالت آن را فرا بگیرد و شکیبائی برای پیکره ایمان همچون سر است برای بدن و کسی که شکیبائی ندارد ایمانش نیست.

۹۶- علی (ع) فرمود: کلماتی از من فرا گیرید که اگر بر چهار پایان سوار شوید و در راه پیمائی آنها را از پای درآورید مانند آن کلمات را نخواهید یافت هان که هیچ کس جز به پروردگارش امید نه بندد و بجز از گناه خویش نهراسد و چون چیزی نداند از فرا گرفتنش خجالت نکشد و چون چیزی از او سؤال شد که نمیداند خجالت نکشد و بگوید خدا بهتر میداند و

بدانید که شکیبائی برای پیکره ایمان همچون سر است برای بدن و بدنی که سر ندارد خیری در او نیست.

(در روز جمعه پنج خصلت است)

۹۷- رسول خدا (ص) فرمود: براستی که روز جمعه سر آمد روزها است و در پیشگاه الهی از روز عید قربان و عید ماه رمضان والاـتر است پنـج خصـلت در آن است خـدای عز و جل آدم را آن روز آفریـد و در آن روز آدم را بزمین فرود آورد و در آن روز جان آدم را گرفت و در آن روز ساعتی است که بنده در

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۲

آن ساعت در خواستی از خـدا نکنـد مگر آنکه خداونـد درخواسـتش را باو میدهـد تا آنجا که خواسـته اش حرام نباشد و همه فرشتگان مقرب الهی و آسمانها و زمینها و بادها و کوهها و بیابانها و دریاها روزها جمعه در هراسند از اینکه قیامت بر پا شود.

(همسری با پنج طائفه از زنان ناروا است)

۹۸- فضل بن موسـی گویـد: ابو حنیفه مرا گفت حـدیثی برایت بگویم که حدیث تازه و کم نظیرتر از آن نشـنیده باشـی گفتم آری بگو، گفت: زید بن ثابت گوید رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای زید همسر گرفته ای؟ گوید گفتم نه، فرمود: زن بگیر تا عفتی که داری محفوظ نگهداری ولی با پنج طائفه از زنان ازدواج مکن زید گفت: آن زنان کیانند؟ فرمود حتماً ازدواج مکن با

شهبره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت

زیـد عرض کرد یا رسول اللَّه هیـچ نفهمیدم چه فرمودید و معنای هیچ یک از این لغات را نمیدانم رسول خدا فرمود مگر شـما عرب نیستید؟

اما

شهبره

زن آبی چشم بد زبان است و اما

لهبره

زن بلند بالای لاغر اندام و اما

نهبره

زن کوتاه قد بد سرشت و اما

هیدره

پیرزن گوژپشت و اما

لفوت

زنی است که از شوهر دیگر فرزند داشته باشد.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص:

(بهترین بندگان کسانی هستند که پنج خصلت بجای می آورند)

۹۹- امام باقر (ع) فرمود: از رسول خدا سؤال شد از بهترین بندگان فرمود: کسانی هستند که چون نیکی کنند شاد گردند و چون بد کنند آمرزش بطلبند و چون چیزی بآنان داده شود سپاسگزار باشند و چون گرفتار شوند شکیبائی کنند و چون خشم گیرند گذشت کنند.

(گفتار نیک پنج نتیجه دارد)

۱۰۰- امام زین العابدین (ع) فرمود: گفتار نیک ثروت را زیاد کند و روزی را افزون گرداند و مرگ را بتأخیر اندازد و صاحبش را نزد خانواده محبوب نماید و او را داخل بهشت گرداند.

(امت پیغمبر را پنج چیز در ماه رمضان داده شده است که امت هیچ پیغمبری را داده نشده است)

۱۰۱- رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز بامت من در ماه رمضان عطا شده است که بامت هیچ پیغمبری پیش از من عطا نشده است یکی از آن پنج این است که چون شب اول ماه رمضان شود خدای عز و جل به آنان نظر کند و هر کس مورد توجه خدای شد هرگز او را عذاب نخواهد فرمود:

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۴

دوم آنکه بوی دهانشان بهنگام عصر نزد خدای عز و جل از مشک خوشبوتر باشد.

سوم آنکه فرشتگان شبانه روز برای آنان طلب آمرزش کنند.

چهارم آنکه خدای عز و جل بهشت را مأمور فرماید که برای بندگانم آمرزش بطلب و خود را برای آنان بیارای تا مگر خستگی و آزار دنیا از جانشان بدر آید و به بهشت و پذیرائی من در آیند.

پنجم آنکه چون شب آخر فرا رسد همگی آنان آمرزیده شوند مردی عرضکرد یا رسول اللّه در شب قدر آمرزیده شوند؟ فرمود: کارگران را نه بینی که چون از کار فارغ شوند مزد خویش دریافت کنند.

(روز قیامت پنج کس از پنج کس میگریزد)

اشاره

۱۰۲- حسین بن علی (ع) فرمود: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام برخاست و پرسشهائی از آن حضرت کرد و از جمله پرسشهایش این بود که عرض کرد بیان فرمائید در آیه شریفه که خدا میفرماید روزی که مرد از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان خویش میگریزد اینان کیانند؟ فرمود قابیل از هابیل میگریزد و آنکه از مادرش میگریزد موسی

است و آنکه از پدرش میگریزد

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۵

ابراهیم است و آنکه از همسرش میگریزد لوط است و آنکه از پسرش

میگریزد نوح است که از فرزندش کنعان میگریزد.

(مصنف) این کتاب گوید:

موسی برای این جهت از مادرش میگریزد که میترسد مبادا نسبت بحقی که از مادر بر ذمه دارد کوتاهی کرده باشد و ابراهیم که از پدر میگریزد پدری است مشرک که او را تربیت کرده نه پدری که او را تولید نموده و نامش تاریخ بود.

(پنج تن از پیغمبران بزبان عربی سخن گفتند)

۱۰۳- حسین بن علی (ع) فرماید: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی از اهل شام برخاست و پرسشهائی از آن حضرت نمود و از جمله پرسشها این بود که عرض کرد مرا آگاه فرما از پنج تن از پیغمبران که بزبان عربی سخن گفتند فرمود هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد بودند.

(پنج تن از بدترین خلق خدای عز و جل اند)

۱۰۴- مردی از شام از پدرش نقل میکند: شنیدم پیغمبر میفرمود: از بدترین خلق خدا پنج تن اند ابلیس و آن فرزند آدم که برادرش را کشت و فرعون که برای شکنجه مردم میخهائی ساخته بود و مردی از بنی-

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۶

اسرائیل که آنان را از دینشان برگردانید و مردی از این امت که در نزد باب (لد) او را بیعت بکفر کنند راوی گوید هنگامی که دیدم معاویه را در نزد باب لد بیعت میکنند بیاد فرمایش رسول خدا افتادم و بعلی (ع) پیوستم و ملازم خدمت او شدم.

(باب خصلت های ششگانه)

(شش خصلت مخصوص این امت است)

۱- محمد بن حنفیه گوید: شش خصلت مخصوص ما است که در هیچ کس از پیشینیان نبوده و در هیچ کس که پس از ما است نخواهد بود: محمد بزرگترین پیغمبر مرسل و علی سرور اوصیاء و حمزه سالار شهیدان و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابی طالب که با دو بال زینت بخش در بهشت بهر سوی که خواهد پرواز میکند و مهدی این امت که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز خواهد خواند همگی از ما هستند

(زنا شش نکبت ببار آورد)

۲- رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه مسلمانان خود را از زنا دور نگهدارید که شش نکبت در آن

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۷

است سه در دنیا و سه در آخرت اما آن سه که در دنیا است آبرو برد و تنگدستی آورد و عمر را کوتاه نماید و اما نکبتهای آخرت: خشم خدا و سخت گیری در حساب و جاوید ماندن در آتش است سپس پیغمبر فرمود خشم خدای را بر آنان و عذاب جاوید را هوای نفس شان برای آنان بیاراست.

۳- رسول خدا (ص) در وصیتش بعلی (ع) فرمود: یا علی در زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آن چه در دنیا است آبرو برد و زودتر نابود سازد و رشته روزی ببرد و آنچه در آخرت است سخت گیری بهنگام حساب و خشم خدای رحمان و جاوید ماندن در آتش.

۴- امام صادق (ع) فرمود: شش وبال گردنگیر شخص زناکار است سه در دنیا و سه در آخرت آنچه در دنیا است این است که چهره را بی نور کند و تنگدستی آورد

و شخص را زودتر نابود سازد و آنچه در آخرت است خشم پروردگار جل جلاله و سخت گیری در حساب و جاوید ماندن در آتش.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۸

(فرمایش پیغمبر: شما انجام شش عمل را برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شما متعهد شوم)

۵- رسول خدا (ص) فرمود: شش عمل را برای من عهده دار شوید تا من بهشت را برای شما عهده دار شوم چون سخنی نقل کنید دروغ نگوئید و چون وعده دهید تخلف نکنید و چون بر چیزی امین شدید خیانت بامانت نکنید و چشمان خود را از نامحرم بپوشید و دامن خود را آلوده نکنید و دست و زبان خود را نگهدارید

(هر کس شش عمل را انجام دهد به بهشت خواهد رفت)

۶- ابا امامه گوید: شنیدم از رسول خدا که میفرمود: ای مردم نه پس از من پیغمبری هست و نه بعد از شما امتی هان که پروردگار خود را پرستید و نمازهای پنجگانه را بجا آرید و ماه روزه را روزه بگیرید و حج خانه پروردگار خود را کنید زکاه مال خود را با میل و رغبت بپردازید از زمامداران امور دینی فرمان برداری کنید تا به بهشت پروردگار خود وارد شوید.

(شش پیغمبر هر کدام بدو نام)

۷- حسین بن علی (ع) فرمود: علی بن ابی طالب علیه السّلام در مسجد کوفه بود که ناگاه مردی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۵۹

از اهل شام برخاست و پرسشهائی کرد و از جمله آنها این بود که عرض کرد مرا آگاه فرما از شش پیغمبر که هر یک از آنان را دو نام بود فرمود: یوشع بن نون که نامش ذو الکفل بود و یعقوب که اسرائیل نام داشت و خضر که حلقیایش میخواندند و یونس که ذو النون بود و عیسی که مسیح بود و محمد که نامش احمد بود صلی اللّٰه علیهم اجمعین.

(شش چیزاند که متولد شدند ولی نه از رحم مادر)

۸- حسین بن علی (ع) فرماید: امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و پرسشهائی کرد و از جمله اینکه عرض کرد مرا آگاه فرما از شش چیز که متولد شدند ولی نه از رحم مادر فرمود آدم بود و حواء و گوسفندی که برای ابراهیم آمد و عصای موسی (که اژدها شد) و ناقه صالح و شب پره ای که عیسی بن مریم اش ساخت و باذن خدای عز و جل پر گرفت.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۰

(مؤمن پس از مرگ هم از شش چیز بهره مند می شود)

۹- امام صادق (ع) فرمود: شش چیز است که مؤمن پس از مرگ هم از آنها بهره مند می شود فرزند شایسته ای که برای پدر آمرزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می کند و درختی که مینشاند و چشمه آبی که در راه خدا جاری میکند و رویه نیکی که از او بیادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند.

(شش کلمه ای که بر در بهشت نوشته شده است)

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود: به بهشت که مرا بردند دیدم بر در آن نوشته اند بزر که معبود بحقی بجز خدای یکتا نیست و محمد دوست خدا است و علی ولی خدا و فاطمه کنیز خدا است و حسن و حسین برگزیده خدا و بر دشمنانشان لعنت خدای باد.

(شش خصلت از آثار جوانمردی است)

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود: شش چیز از آثار جوانمردی است سه از آن شش در وطن و سه

دیگر در سفر آن سه که در وطن است قرآن خواندن و مسجدها را آباد نمودن و برادران الهی داشتن و آن سه که در سفر است از توشه سفر بهم سفران دادن و خوش خلق بودن و خالی از گناه شوخی نمودن

(خمس به شش قسمت میگردد)

۱۲- زکریا بن مالك گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم معنای این آیه را (سوره انفال آیه ۳۱) بدانید که چون غنیمت بدست شما برسد پنج یک آن از آن خدا است و از آن رسول و از آن خویشان پیغمبر و یتیمان و تهی دستان و آواره گان فرمود: اما سهم خداوند از خمس در اختیار پیغمبر است که هر جا خواهد مصرف میکند و اما سهم رسول از خمس از آن خویشان او است و سهم ذوی القربی که خویشان پیغمبرند با سهم یتیمان که مقصود یتیمان از خاندان پیغمبرند این چهار سهم مخصوص خاندان پیغمبر است و اما سهم تهی دستان و آواره گان میدانی که ما صدقه (زکاه) نمیخوریم و بر ما حلال نیست (و در عین حال رعایت حال مساکین و تهی دستان نیز لازم است) لذا دو سهم از خمس مخصوص تهی دستان و آواره گان از سادات است.

(شش چیز است که از اختیار بیرون است)

۱۳- امام صادق (ع) فرمود: شش چیز است که از اختیار بندگان بیرون است. شناسائی حق و

نادانی و خشنودی و خشم و خواب و بیداری.

(خدای عز و جل شش طایفه را برای داشتن شش خصلت عذاب خواهد فرمود)

۱۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود: خدای عز و جل شش طایفه را برای داشتن شش خصلت عذاب خواهد فرمود عرب را برای داشتن تعصبات نژادی و کدخدایان را بسبب تکبر و فرمانداران را بخواطر ستم کردن و فقیهان را بجهت حسد و بازرگانان را بواسطه خیانت و روستائیان را بعلت نادانی.

(شش خصلت در مؤمن نباشد)

۱۵- حارث بن مغیره گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که میفرمود شش خصلت در مؤمن نمیباشد سخت گیری و کارشکنی و لجبازی و دروغگوئی و حسدورزی و ستمکاری.

(شش کس را نباید سلام کرد)

۱۶- امام صادق (ع) از پدران بزرگوارش نقل میفرماید: شش کس را نباید سلام کرد یهودی و آتش پرست و مسیحی و کسی را که بقضای حاجت نشسته است و یا بر سفره های شراب است و شاعری را که بزنان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۳

پاک دامن نسبت زنا میدهد و کسانی را که فکاهی و شوخی آنان دشنام بر مادران یک دیگر است.

(شش چیز عجیب)

۱۷- امام صادق (ع) فرمود: سلمان خدایش رحمت کند گفته است از شش چیز در شگفتم بحدی که سه تای آنها مرا می خندانند و سه دیگرم میگریانند اما آن سه که مرا بگریه آورد جدائی از دوستان یعنی محمد و طرفدارانش و هراس از روز آخرت و حضور در پیشگاه احدیت و اما آن سه که برای من خنده آور است حال کسی که او دنیا را می طلبد و مرگ او را و از خدا بی خبری که خداوند از او غافل نیست و آنکه بپری دهان میخندد و نمیداند که خداوند از او راضی است یا ناراضی.

(دستور نکشتن شش حیوان)

۱۸- داود بن کثیر رقی گوید: در محضر امام صادق (ع) نشسته بودیم در این میان مردی با پرستوئی سر بریده که بدست داشت از کنار ما گذشت امام ششم از جا برجست تا آن پرستو را از دست او گرفت و بزمین پرتاب کرد سپس فرمود: دانشمند اجتماعی شما این چنین دستور بشما داده یا دانشمند دینی شما؟

پدرم از جدم بمن خبر داد که رسول خدا دستور فرموده است شش حیوان را کسی نکشد زنبور عسل

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۴

و مورچه و قورباغه و ورکاک (مرغی که گنجشک را شکار میکند) و هدهد و پرستو اما زنبور عسل برای آنکه غذای پاکیزه

میخورد و غـذای پاکیزه از خود بجای میگذارد و آن همان است که خدای عز و جل باو وحی کرد با اینکه نه از جن بوده و نه از انس، اما مورچه برای اینکه در زمان سلیمان بن داود سال قحطی شد و مردم از شهر بیرون آمده دست بدعا برداشتند و از

خدا باران خواستند که ناگاه دیدند مورچه ای بر دو پای ایستاده و دستها را بسوی آسمان بلند کرده و میگوید بار الها ما مورچه گان نیز از آفریدگان تو هستیم و از فضل تو بی نیاز نیستیم روزی ما را از نزد خود برسان و ما را بکیفر گناهان بی خردان از فرزندان آدم گرفتار مکن سلیمان بمردم فرمود بخانه های خود بازگردید که خداوند بواسطه دعای دیگران بشما باران خواهد فرستاد، و اما قورباغه برای آنکه چون آتش برای سوزاندن ابراهیم برافروخته شد همه حشرات زمین بخداوند شکایت نمودند و اجازه خواستند که آب بر آن آتش بریزند و خدای عز و جل بهیچ یک از آنان اجازه نفرمود مگر بقورباغه که در راه انجام این وظیفه دو سوم از پیکر او سوخت و یک سوم اش باقی ماند و اما هدهد برای اینکه راهنمای سلیمان بود بکشور بلقیس و اما ورکاک برای اینکه او یک ماه راهنمای آدم بود از نواحی سراندیب تا حوالی جده و اما پرستو برای اینکه از شدت تأثر بر ستمهائی که بر ما خاندان شد همیشه در فضا سرگردان است و تسبیحش خواندن سوره

الحمد للّٰه رب العالمین

است متوجه نیستید که

و لا الضالین

میگوید؟

(خدای عز و جل شش خصلت را برای پیغمبر خود و جانشینان پیغمبر که فرزندان اویند و برای پیروان آنان روا ندانسته)

ابن بابویه، محمد بن علی - فهری زنجانی، احمد، الخصال / ترجمه فهری، ۲جلد، علمیه اسلامیه - تهران، چاپ: اول، بی تا.
الخصال / ترجمه فهری ؛ ج ۱ ؛ ص۳۶۴

- رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای عز و جل شش خصلت را بر من روا ندانسته و همانها را

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۵

برای جانشینان من از فرزندانم و برای پیروانشان روا نشمرد: بازی در حال نماز و جماع در

حال روزه و منت نهادن پس از صدقه دادن و با حال جنابت بمسجد رفتن و بخانه های مردم سرکشی نمودن و در گورستان خندیدن

(آئین آسان محمدی شش دستور اساسی دارد)

۲۰- یونس بن ظبیان گوید: امام ششم مرا فرمود ای یونس از خداوند بترسید و برسولش ایمان آورید گوید عرض کردم بخدا و رسولش ایمان آورده ایم فرمود آئین آسان محمدی شش چیز است بپاداشتن نماز پرداختن زکاه و روزه ماه رمضان و حج خانه کعبه و فرمان برداری از امام و پرداختن حقوقی که از مؤمن بر ذمه دارد که هر کس حقی را از مؤمن بر ذمه نگاه دارد خداوندش بروز قیامت پانصد سال بپای حساب نگاه میدارد تا از عرق او جویها روان گردد سپس منادی از جانب خدا ندا کند این همان ستمگری است که حق خدا را نگه داشته و نپرداخته است فرمود چهل سال سرزنش شود سپس دستور صادر گردد که بآتش دوزخ اش بیفکنید.

(شش طائفه نانجیب اند)

اشاره

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: شش طائفه نجیب نباشند سندی و زنجی (گروهی از مردم سیاه پوست)

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۶

و ترکی و کردی و خوزستانی و تهرانی خالص.

(شرح:)

روایت از لحاظ سند قابل اعتماد نیست و مرفوعه است و بفرض صدور شاید باهل زمان صدور نظر دارد که غالبا اهالی این شهرها کافر و مشرک بودند.

(در شش صورت عزل روا است)

۲۲- یعقوب جعفری گوید: شنیدم از امام موسی بن جعفر (ع) که میفرمود در شش صورت عزل:

(بیرون ریختن نطفه بخارج از رحم) اشکالی ندارد: در صورتی که یقین داشته باشی زن نازا است یا سن زن زیاد باشد یا بی شرم باشد یا بد زبان باشد یا زنی که حاضر بشیر دادن بچه خود نباشد یا کنیز باشد.

(احتکار در شش چیز است)

۲۳- رسول خدا (ص) فرمود احتکار (انبار کردن آذوقه مردم) در شش چیز است در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن حیوانی و روغن زیتون.

(پناه بردن بخدا از شش چیز است)

۲۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا را عادت چنین بود که هر روز از شش چیز بخدا پناه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۷

می برد از شک و شرک و پابند بودن برسوم و عادات جاهلانه و خشم و ستم و رشک.

(شش چیز حرام است)

۲۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود: بهای فروش مردار و سگ و شراب و کابین زنا و رشوه در مورد قضاوت و مزد پیشگوئی حرام است.

۲۶- امام صادق (ع) فرمود: حرام انواع فراوان دارد از جمله مالی است که از کارمندی در دستگاه دولت و فرمانداران ستمکار بدست می آید و از جمله مزد قاضیان است و مزد زنان فاحشه و بهای شراب فروشی و بهای نبیذی که مستی آورد و ربا خواری پس از اینکه بفهمد حرام است ای عمار (راوی حدیث است) اما رشوه گرفتن در قضاوت ها بمنزله کافر شدن بخدای بزرگ و رسول او است،

(اولین بار که گناه در پیشگاه الهی انجام گرفت بخواطر شش چیز بود)

۲۷- رسول خدا (ص) فرمود: اولین بار که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی گناه انجام گرفت

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۸

بخواطر شش چیز بود دوستی دنیا و دوستی ریاست و دوستی خوراک و دوستی زنان و دوستی خواب و دوستی آسایش.

(چهار پایان شش حق بر ذمه صاحب خویش دارند)

۲۸- رسول خدا (ص) فرمود: چهار پایان را بر ذمه صاحبش شش حق است چون بمنزل رسید پیش از هر کار علوفه او را بدهد و چون بر آبی میگذرد در خوردن آب آزادش بگذارد و بر صورتش کتک نزند که به تسبیح و ستایش پروردگار خویش مشغول است و بجز در راه خدای عز و جل بر پشت حیوان درنگ نکنند (یعنی هر وقت راه نمی پیماید پیاده شود مگر در راه خدا) و پیش از توانائیش بر او بار ننهد و بیش از اندازه با او راه پیمائی نکند؟

(سلام دادن بر شش کس سزاوار نیست شش کس را نشاید که امام جماعت شوند و شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است)

اشاره

۲۹- اصبغ بن نباته گوید: شنیدم از امیر المؤمنین که میفرمود: شش کس را نشاید سلام داد و شش کس را نشاید که امام

جماعت گردند و شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوط است اما آنان که سلام بر آنان نشاند.

۱- یهودی و نصاری.

۲- نرد و شطرنج بازان.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۶۹

۳- میگساران.

۴- تار و تنبور زنان.

۵- کسانی که شوخیهاشان فهش بر مادر یک دیگر است.

۶- شاعران و اما آنان که امامت جماعت را نشایند زنا زاده و مرتد و عربی که پس از هجرت بشهر اسلام دوباره بیابان نشین گردد و میخواره و کسی که حد شرعی بر او جاری شده باشد و کسی که ختنه نشده باشد.

و اما کارهائی که از اخلاق قوم لوط است بازی جلاهق و سنگریزه بانگشتان پرتاب نمودن و علك جویدن و از روی تکبر دامن بر زمین کشیدن و بند قبا و دکمه پیراهن باز گذاشتن.

(شرح:)

۱- جلاهق یک نوع بازی است که گلوله از گل و مانند آن بسازند و بر یك دیگر پرتاب کنند ۲- هر چیزی که جویده شود و از هم نپاشد آن را علك گویند مانند سقز و مصطکی و کندر و آدامس.

(تفسیر کلماتی که الفبا را تشکیل میدهند)

۳۰- امیر المؤمنین (ع) فرمود: عثمان بن عفان برسول خدا عرضکرد یا رسول اللَّه تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا فرمود: تفسیر ابجد را بیاموزید که همه معانی شگفت انگیز در آن است و وای بدانشمندی که تفسیر ابجد را نداند.

عثمان عرضکرد یا رسول اللَّه تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف اشاره به آلاء الهی است یعنی نعمتهای او و حرفی است از نامهای خداوند و باء اشاره است به بهجت و نشاط خداوند و جیم اشاره به جنت و جمال

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۰

و جلال الهی است و دال اشاره بدین خدا است.

و اما کلمه هوز هاءاش رمزی است از هاویه و جهیم وای بحال کسی که در آتش فرود افتد و واو هوز یعنی وای بر اهل آتش

و زاء هوز اشاره است به زاویه دوزخ که پناه بخدا می بریم از آنچه در زاویه دوزخ است.

و اما کلمه حطی حاءاش اشاره است به (حطوط) و ریزش گناهان از آنانی که در شب قدر استغفار میکنند همان شبی که جبرئیل با فرشتگان تا سپیده دم از آسمان بر زمین فرود می آیند.

و طاء اشاره باین است که طوبی از آن استغفارکنندگان در شب قدر است و سر انجام خوشی در انتظار آنان است و طوبی درختی است که خدای عز و جل با دست قدرت خویش آن را کاشته و از روح خود

در آن دمیده است شاخه های این درخت از پشت دیوار بهشت بچشم میخورد با زیور و جامه های زینت بخش و میوه هائی باز و راست که در دسترس استفاده بهشتیان است.

و یاء اشاره بید اللّٰه است و همان نیرو و قدرتی است که خدا را بر آفریدگان است و خداوند پاک و برتر است از آنچه برای او شریک می پندارند.

و اما کلمن کاف اشاره بکلام خدا است نه در کلماتش تبدیلی است و نه هرگز به جز آستان حضرتش پناهی خواهی یافت و لام اشاره است بدید و بازدیدهای دوستانه اهل بهشت و سرزنش دوزخیان بر یک دیگر و میم اشارت بملک بی زوال خداوندی و پایندگی فنا ناپذیر است.

و اما نون اشاره است به نون و قلم و آنچه مینگارند قلم قلمی است از نور و کتابی است از نور در لوحی که محفوظ است و فرشتگان مقرب نزد آن حاضرند و گواه و همان تنها گواهی خداوند کافی است.

و اما سعفص صادش اشاره باین است که صاعی بصاعی یعنی پاداش در مقابل پاداش است هر طور که

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۱

با دیگران رفتار کنی و پاداش آنان دهی همان طور با تو رفتار شود و پاداشت داده شود که خداوند برای بندگان ستم روا ندارد.

و اما قرشت بدین معنی است که مردم را از اینجا و آنجا گرد آورد و زنده کند و در روز رستاخیز برای حساب وادارد و حکم دادگاه الهی مطابق حقیقت در باره آنان صادر شود و ستمی بر آنان نخواهد شد.

من آنچه در این خصوص در تفسیر حروف الفباء روایت داشتم در کتاب معانی الاخبار یاد کردم.

(دیوانه کسی است که شش خصلت در او باشد)

-۳۱

امير المؤمنين (ع) فرمود: رسول خدا بر جمعيتی ميگذشت فرمود برای چه اجتماع كرده ايد؟

عرضكردند يا رسول اللّٰه اينك ديوانه ای است كه غش ميكند و ما گرد او جمع شده ايم فرمود غش كردن نه از ديوانگی است بلكه يك نوع بيماری است سپس فرمود آيا شما را از ديوانه بمعنای واقعی آگاه نكنم؟

عرضكردند چرا يا رسول اللّٰه فرمود براستی كه ديوانه بمفهوم واقعی كسی است كه خرامان و با ناز راه رود و نگاه براست و چپ خود كند و پهلوهای خويش بهنگام راه رفتن می جنباند با نگاهی كه ميكند از خداوند آرزوی بهشت دارد نه از شرش ايمنی هست و نه بخيرش اميد چنان شخصی را بايد گفت: ديوانه و اين را بيمار.

(در شش نماز تكبيرات افتتاحيه و دعای توجه مستحب است)

۳۲- پدرم در رساله ای كه بمن داده است گويد: مستحب است كه در شش نماز تكبيرات افتتاحيه و دعای توجه

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۲

خوانده شود نخستين ركعت از نماز شب و نماز يك ركعتی وتر و ركعت اول از دو ركعت نافله ظهر و ركعت اول از دو ركعت نماز احرام و ركعت اول از نافله های مغرب و ركعت اول نماز واجب.

(از تن شهيد شش چيز بايد كنده شود و ديگر جامه هايش را نبايد بكنند)

۳۳- امير المؤمنين (ع) فرمود: (برای دفن شهيد) پوستين و چكمه و كلاه و عمامه و كمربند و شلوار بايستی از تن شهيد كنده شود و اگر شلوارش خون آلود باشد نيازی بدرآوردنش نيست و هر چيزكه گره شده باشد گرهش را باز نموده و بخاكش ميسپارند.

(مردم شش گروه اند)

۳۴- امام صادق (ع) فرمود: مردم شش گروه اند.

۱- مستضعف: كسانی كه رشد فكری برای تشخيص حق از باطل ندارند و دعوت حق بگوش آنان نرسيده است.

۲- مؤلف: كسانی كه در نتيجه مهربانی پيغمبر و يا مسلمانان علاقه مند بخدا و دين شده اند.

۳- مرجی: كسانی در صف مسلمانان بوده اند ولی هنوز دلهای آنان از حقيقت ايمان با خبر نشده است و باين حال از دنيا رفته اند كه نه مشرك بوده اند و نه مسلمان واقعی عاقبت كار چنين افراد با خدا است وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۳

۴- مسلمان گنهکار که بگناه خویش اقرار دارد ۵- مسلمانی که آشکارا با خاندان پیغمبر دشمنی بورزد ۶- مؤمن.

(کسی که با کسی دوست است از انجام شش کار در باره او باید دوری کند)

۳۵- امام صادق (ع) فرمود: حارث اعور بامیر المؤمنین عرض کرد یا امیر المؤمنین بخدا که من شما را دوست میدارم حضرت باو فرمود: ای حارث حال که مرا دوست میداری پس با من دشمنی مکن و با من بازی مکن و مرا آزمایش مکن و با من شوخی مکن و مرا پست مکن و مرا از مقام خودم بالا مبر.

(خدای عز و جل انگشتری بحضرت ابراهیم فرو فرستاد که شش حرف آن بر آن نوشته شده بود)

۳۶- حسین بن خالد گوید: بابی الحسن موسی بن جعفر (ع) عرض کردم نقش انگشتر آدم چه بود؟

فرمود:

لا اله الا اللَّه محمد رسول اللَّه

بود آدم آن را از بهشت بهمراه خود آورده بود و چون نوح سوار کشتی میشد خدای عز و جل باو وحی کرد که ای نوح هر گاه از غرق شدن ترسیدی هزار بار

لا اله الا اللَّه

بگو سپس نجات خویش را از من بخواه تا تو و کسانی را که بتو ایمان آورده اند از غرق شدن نجات بخشم فرمود

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۴

چون نوح و همراهانش در کشتی نشستند بادی طوفانی وزیدن گرفت نوح را ایمنی از غرق شدن نماند تند باد آنقدر بنوح مهلت نداد که هزار بار

لا اله الا اللَّه

بگوید بلغه سریانی گفت

هلوليا الفا الفا يا ماريان اتقن

(یعنی خدا را بیگانگی یاد میکنم هزار بار هزار بار پروردگارا مرا اصلاح فرما) طناب کشتی از حرکت باز ایستاد و کشتی بدون اضطراب براه افتاد نوح گفت: راستی، کلامی را که خداوند بواسطه آن مرا از غرق شدن نجات بخشید سزاوار است که از خویشتن جدایش نکنم پس در انگشتر خود نقش کرد

لا اله الا اللّٰه الف مره یا رب اصلحنی

) و نقش نگین سلیمان بن داود این بود:

(سبحان

من الجم الجن بکلماته)

یعنی منزه است خدائی که با کلمات خود جن را مهار کرده است و چون ابراهیم در میان منجنیق گذاشته شد جبرئیل خشمگین شد خدای عز و جل باو وحی کرد که ای جبرئیل سبب خشم تو چیست؟ عرض کرد پروردگارا ابراهیم دوست تو است و بر روی زمین کسی جز او نیست که تو را بپرستد دشمن خویش و او را بر وی مسلط فرمودی؟ خداوند باو وحی کرد که خاموش باش شتاب زدگی فقط مخصوص بنده ای همچو تو است که میترسد زمام کار از دست او بیرون شود اما من، پس ابراهیم بنده من است هر گاه که بخواهم او را از دست دشمن میگیرم فرمود: جبرئیل را خاطر جمع شد و رو بابراهیم کرده و عرض کرد نیازی داری؟ فرمود بتو نه این هنگام خداوند انگشتری فرو فرستاد که شش جمله بر او نقش بود ۱-

لا اله الا اللّٰه

-۲

محمد رسول اللّٰه

-۳

لا حول و لا قوه الا باللّٰه

-۴

فوضت امری الی اللّٰه

-۵

اسندت ظهری الی اللّٰه

-۶

حسبی اللّٰه

(نیست معبود بحقی بجز خدای یکتا و محمد فرستاده او است حرکت و نیروئی نیست مگر به نیروی خدا کار خود را بخدا واگذار نمودم خدای را پشتیبان خود نمودم خداوند مرا بس).

فرمود خدای عز و جل بابراهیم وحی فرمود که این انگشتر را با انگشت خویش کن که من آتش را بر تو سرد و سلامت خواهم نمود.

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۵

(خدای عز و جل شیعه را از شش خصلت بسلامت نگه داشته است)

۳۷- امام صادق (ع) فرمود: همانا خدای عز و جل شیعه ما را از شش پیش آمد بسلامت داشته است از دیوانگی و بیماری خوره و پیسی و بیماری ابنه و فرزند

زنا آوردن و دست گدائی بسوی مردم دراز کردن.

۳۸- مفضل بن عمر گوید: شنیدم از امام صادق میفرمود: هان گه شیعیان ما را خداوند عز و جل از شش خصلت پناه داده است از اینکه همچون کلاغ طمعکار باشند یا هم چون سگ پارس کنند (و دامن هر رهگذری بدرند) و یا مفعول واقع شوند و یا اینکه فرزندی از زنا بیاورند و یا فرزندی از زنا تحویل بگیرند (یعنی نه زنا کنند و نه کسی با عیال آنان زنا کند) یا بر در خانه ها گدائی کنند.

(امیر المؤمنین (ع) با مردم محاکمه کرد و با شش دلیل پیروز گردید)

۳۹- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و عبد الرحمن بن عوف و چند نفر دیگر از اصحاب بجستجوی پیغمبر که در خانه ام سلمه بود آمدند مرا دیدند که بر در خانه نشسته ام سراغ آن حضرت را از من گرفتند گفتم همین لحظه بیرون تشریف خواهد آورد پیغمبر نیز بی درنگ تشریف آورد و دست بر پشت من زد و فرمود زنده و پاینده باشی ای پسر ابی طالب که تو پس از من

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۶

با مردم محاکمه کنی و با شش دلیل بر آنان پیروز شوی که هیچ یک از آن شش دلیل را قریش ندارند و آن دلیلها این است که تو نخستین کس از آنان هستی که ایمان بخدا آورده ای و در اجرای دستورات از همه استوارتر و بر سر پیمان های خداوند از همه پایدارتر و به زیردستان از همه مهربانتر و در قضاوت از همه داناتر و در مراعات حق تساوی در تقسیم از همه دقیقتر و مقامت در پیشگاه

الهی از همه والاتر است.

(شش دعای نامستجاب)

۴۰- نوف گوید: شبی در خدمت امیر المؤمنین بسر بردم در تمام شب حضرتش مشغول نماز بود و ساعت بساعت بیرون می آمد و بآسمان نگاه میکرد و قرآن تلاوت میفرمود گوید چون پاسی از شب گذشت از کنار من بگذشت و فرمود ای نوف بخوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم و نگران شما یا امیر المؤمنین فرمود خوشا بحال کسانی که از دنیا روی برتافتند و بآخرت روی آوردند آنان اند که زمین را فرش زیر پایشان و خاک آن را رختخواب و بالش شان و آب روی زمین را عطر و گلابشان انتخاب کردند جامه روئین شان قرآن و لباس تنشان دعا است از دنیا بریدند هم چنان که عیسی بن مریم برید خدای عز و جل بعیسی بن مریم وحی فرمود که بجامعه بنی اسرائیل بگو که نباید بهیچ یک از خانه های من داخل شوند مگر با دلهائی

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۷

پاک و دیدگانی ترسناک و دست هائی نیالوده بگناه و آنان را بگو که من دعای هیچ کس از شما را مستجاب نکنم مادامی که یک نفر از مخلوقات مرا بر ذمه او حقی است ای نوف مبادا که باج بگیر و یا شاعر و یا عضو شهربانی و یا سر شمار و یا طنبورزن و یا طبل نواز باشی که پیغمبر خدا شبی بیرون آمد و بآسمان نگاه کرد و فرمود همان ساعتی است که هیچ دعائی بر نمیگردد مگر دعای سر شمار قومی و یا دعای شاعر و یا دعای باج بگیر و یا طنبور زن و یا طبل نواز.

(شش طائفه گرفتار لعنت شده اند)

۴۱- رسول خدا (ص) فرمود: شش طائفه به لعنت خدا و لعنت هر پیغمبری

که دعایش مستجاب است گرفتارند کسی که بقرآن چیزی از خود بیفزاید و کسی که دستورات مرا ترک کند و کسی که حرمت خاندان مرا که خدا لازمش دانسته نگه ندارد و کسی که از سلطنت و قدرت خویش برای خواری عزیز کرده خدا و یا عزت ذلیل شده خدا استفاده کند و کسی که خود را در مصرف بیت المال بر مسلمانان مقدم بر دیگران شمرده و آن را حلال خود بداند.

(شش چیز مایه کمال مرد است)

۴۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود: شش چیز مایه کمال مرد است دو از کوچکترین عضوهایش و دو از بزرگترین قوایش و دو از موجبات هیبت اش اما آن دو عضو کوچکتر دل او است و زبان او که در میدان

الخصال / ترجمه فهری، ج ۱، ص: ۳۷۸

چنگ از قدرت دل و در صحنه سخن از نیروی بیان استفاده میکند و اما آن دو قوه بزرگتر، عقل و همت او است و دو عامل هیبت بخش ثروت و زیبائی او است.

(طبقات شش گانه مردم)

۴۳- زراره بن اوفی گوید: خدمت امام زین العابدین (ع) رسیدم فرمود: ای زراره مردم زمان شش طبقه اند شیراند و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند اما شیر صفتان پادشاهان دنیا هستند که هر یک میخواهد او بر دیگران پیروز گردد نه دیگران بر او و اما گرگ طبیعت: بازرگانان شما هستند که بهنگام خرید کالا را نکوهش کنند و بهنگام فروش از کالا ستایش نمایند و اما روبه صفتان همین افراد عوام فریبند که از رهگذر دین نان میخورند و در دل آنچه را که بزبان توصیف میکند باور ندارند و اما سگ، همان فردی است که با سخن گفتن خود هم چون سگ بر مردم پارس میکند و بخواطر نیش زبان احترامی نزد مردم دارند و اما خوک همین نامردانند که بهر پلیدی تن در میدهند و اما گوسفند، مؤمنانی هستند که پشمهایشان را میکنند و گوشتهایشان را میخورند و استخوان شان را می شکنند و از گوسفندی که میان شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک گرفتار است چه ساخته است؟

الخصال / ترجمه فهری، ج ۲، ص: ۳۷۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانى که مى‌دانند و کسانى که نمى‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آيت الله حاج سيد حسن فقيه امامى (قدس سره الشريف)، با فعاليت خالصانه و شبانه روزى گروهى از نخبگان و فرهيختگان حوزه و دانشگاه، فعاليت خود را در زمينه هاى مذهبى، فرهنگى و علمى آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان در راستاى تسهيل و تسريع دسترسى محققين به آثار و ابزار تحقيقاتى در حوزه علوم اسلامى، و با توجه به تعدد و پراکندگى مراکز فعال در اين عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهى صرفا علمى و به دور از تعصبات و جريانات اجتماعى، سياسى، قومى و فردى، بر مبناى اجراى طرحى در قالب « مديريت آثار توليد شده و انتشار يافته از سوى تمامى مراکز شيعه» تلاش مى نمايد تا مجموعه اى غنى و سرشار از کتب و مقالات پژوهشى براى متخصصين، و مطالب و مباحثى راهگشا براى فرهيختگان و عموم طبقات مردمى به زبان هاى مختلف و با فرمت هاى گوناگون توليد و در فضاى مجازى به صورت رايگان در اختيار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلين (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)

۲.تقويت انگيزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسى دقيق تر مسائل دينى

۳.جايگزين کردن محتواى سودمند به جاى مطالب بى محتوا در تلفن هاى همراه ، تبلت ها، رايانه ها و ...

۴.سرويس دهى به محققين طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومى مطالعه

۶.زمينه سازى جهت تشويق انتشارات و مؤلفين براى ديجيتالى نمودن آثار خود.

سياست ها:

۱.عمل بر مبناى مجوز هاى قانونى

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهيز از موازى کارى

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹